

گر محرم راز من بگویم راه دروش نوین بگویم
و عشق و حدیث یار بیا اسرار نهان خویش گویم

حکمت نوین

بخش اول

مکانسیم و تنفس

از تراوشات

حشمت‌الله دولتشاهی

(حشمت‌السلطان)

ناشر: انتشارات وحدت نوین جهانی

تهران - خیابان شمیران - باغ صبا - شماره ۶۶۰ - تلفن ۷۰۷۵۹

صندوق پستی ۳۳۵ - تهران

فهرست تحلیلی مطالبی که در این کتاب بیان شده

مقصود از شماره که در جلو مطالب ذکر شده شماره بدهاست . جائیکه منظور شماره صفحه باشد بهلولی شماره کلمه (صفحه) را ذکر کرده ایم .

خدا و حقیقت		
شناسائی یزدان	۸۵	بررسی در مسئله عدم و لفظ عدم ۱۷۲ تا ۱۷۴
صفات سلبیه یزدان	۱۹۴	عالم ابتدا و انتها ندارد ۱۷۶ تا ۱۸۱
وحدت طبیعیه - طبیعت و خدا	۲۲۵	ابتدا و انتها یعنی چه ۱۸۲ تا ۱۸۵
از وحدت بکثرت	۲۲۴	چیزی در خارج نیست ۱۸۶
موج و بحر و ظل و ذی ظل	۲۰۷	نیستی نبوده و نخواهد شد ۱۸۸
علت و معلول یعنی چه	۲۱۱ تا ۲۱۴	غیبت و تحقق عالم ۱۷۵
تنزل مکانی و مقامی	۲۱۵ تا ۲۱۸	قدیم و حادث ۱۹۵ - ۱۹۶
رب الانواع	۲۴۳	عالم انبساط ندارد ۱۹۷ - ۱۹۸
هر که خود را شناخت خدا را شناخته	۷۳ تا ۷۵	علت و معلول ۲۱۱ - ۲۱۴
منبع و منشأ حواس بشر	۶۰	تشبیه عالم زیر صفحه ۱۱۸
تفسیر آیه نور سوره نور	صفحه ۹	انکار نظام عالم نادانی است ۲۰۵
		کن فیکون ۲۱۰
		دخالت بشر در عالم ۲۰۴

مکانیسم آفرینش

دییاجه مکانیسم آفرینش	صفحه ۱۱
اصل مکانیسم آفرینش	۱۵
خلاصه مکانیسم خلقت	۲۵

مکان

حل مسئله زمان و مکان	۱۸۷
بعد کدامست و چند دارد	۱۰۵
متر و سایر واحدهای سنجش میزان نیست	۱۰۶
تا	۱۰۸
بعد اشیاء در تغییرند	۱۰۹ - ۱۱۰
علت تغییر دائمی بعد اشیاء	۱۰۹ - ۱۱۰
آیامیزان ثابتی برای سنجش هست	۱۱۱
تغییر کلی و جزئی در بعدها	۱۱۲ تا ۱۱۴
تزلزل در امریکه ثابت می بنداشند	۱۱۵
بعد چهارم واقعی کدامست	۱۲۴
بعد تخریبی	۱۲۶ - ۱۳۰

زمان

زمان چیست	۱۱۹
-----------	-----

روح و حقیقت آن

روح کدامست و چه میکند	۱۵۶ - ۱۵۹ - ۸۶
	۸۳ - ۸۰ - ۲۰ - ۳
دلیل وجود روح	۲۰ - ۱۷
قل الروح من امر ربي	صفحه ۱۰
روح و پرتو و تراوش او	۱۰
روح - فکر - عقل - علم و کار آنها	۱۰
جواب دانشمندان مادی درباره روح و بدن	۱۶
کیفیت حرکت بدن بوسیله روح	۱۹ - ۱۱ - ۶
جلوه روح	۲۲
روح هرگز نمیمیرد	۱۶۵ - ۲۱
روح رشد نمیکند	۲۳
صحبت بین ارواح	صفحه ۶۴
قرب و بعد در روح نیست	۹۷ - ۲۳
چگونگی خرابی بدن و تأثیر در روح	۷

عالم وجود

وجود و عدم یعنی چه	۱۷۱
--------------------	-----

بسمه رب العالمین جهان را از بر دین و آئین دعوت میکنیم که دست اتحاد ببندد و بنده و در کلمه مشترک خدایستی و آنچه اصول همه ادیان در باره آنها متفق و متحد است بگویند و در سایه بهترین تعلیمات از ادیان آئینی با یکدیگر آفرین پدید و نای علم و دانش خدایپرستی را بخوی که قابل فحشه و قبول همه افراد جهان محض و انشعابان باشد در جهان تبلیغ کنند . ما برای تمام ادیان آسمانی احترام قائم داریم و از آنها را بخوبی میزدانیم و برادران خود میدانیم و امید ما بر آنست که پس از اتحاد و اتفاق و پیوستگی و یگانگی و هم آهنگی در اصول مشترک که انهم آن خدایپرستی است علماء و بزرگان و روشنفکران ادیان جهان در مجلسی بهمانند و گفتارشان با هم جلاست برادرانه بندهاجات کتب آسمانی همه دینان جمع نموده و در نتیجه متفق و متفقین و تحقیقی که توانم با قبول بغیر فی و متک از دستورات عقل و دانش است خانی از بهر گونه شایسته تعصب جابلا نه بهترین راه و روشی را که برای خیر و صلاح افراد بشر مناسب است بیا بنده و بزرگترینند .

تصفا از بزرگ یزدان مقتدر دانا

یازرب سپاس و شکر و بیحد و مر شمارم
یازرب چو بخشش تو نی میتوان شمردن
یازرب گذشت از تو است تقصیر ما نداریم
یازرب عنایتی کن - مادا ببخش و آمرز
یازرب تو پرده را از پیش چشم بردار
یازرب حوائج ما خواهیم تا بدر آری
یازرب بدار ایمن در خود بده پناه
یازرب شفا ببخش مرضاء و مفلسین را
یازرب مسافرین را سالم رسان بمنزل
یازرب نجات بخش زندانیان رهایی
یازرب که فکر آن موزون بوحثت آید
یازرب بدل بینش خدمت کنیم و یاری
یازرب خطا و لغزش خطی ز ما نگرده
یازرب نما بوست مکانیسم حواسم
یازرب بقدرت خود - پیروز کن تو ما را
یازرب جهان منور - آدامش و مصفا
یازرب بنحو نیکو فرمایش و اوامر
یازرب ز ما تو پاشی راضی بهترین وجه
یازرب پناه بر تو مهر و محبت افزون

بدن زمان	۱۱۷-۱۱۸
زمان حقیقت ندارد	۱۱۸-۱۱۹-۱۳۷ تا ۱۳۷
زمان قراردادی	۱۲۰
چگونه محاسبه زمان ممکن نیست	۱۲۲-۱۲۳
حل مسئله زمان و مکان	۱۳۱
زمان ثابت کننده غیر ثابت	۱۱۶-۱۲۱
آلت فرض زمان هم متغیر است	۱۲۲
حوادث بهم پیوسته	۱۳۴
موضوع ایام و ماه و اختلاف بشر در آن	۱۸۵
شب و روز و فصول	۱۳۵-۱۳۶
منجش شب و روز	۱۳۷-۱۳۸

موجودات

تغییر شکل نه هلاک	۱۵۷-۱۶۵
جسم از بین نمی رود	۱۵۸
تغییرات مواد در عالم	۱۵۹-۱۶۱ تا ۱۶۳
هیچ چیز از هیچ بوجود نیامده و هیچ نمیشود	۱۶۱
شئی کدامست - کنه کدامست	۱۶۸-۱۶۹
طبیعت و ماوراء الطبیعه	۲۲۵ تا ۲۲۸
هر کسی طبیعت را طوری می بیند. میزان کدامست	۲۲۷
موجودات عالم چیستند	۲

بدن انسان

تأثیر هوا در بدن	۸۲-۸۳-۸۶ تا ۸۸
تغییرات جسم بشر	۱۶۳
عمل جراحی و طب	۹
غریب بدن برای قبول چیزهای مفید	۳۴
دخالت بشر در عالم	۲۰۴
مخلوق مصنوعی- انسان ساختگی	۲۶-۲۷
حواس	
حواس انسان	۱۵- صفحه ۲۰- ۱۲۰
تقسیم بندی حواس- حواس آشکار و پنهان	۳۳
بشر همه حواس را دارد منتها بعضی را نمیداند	۱۴۵
مقایسه حواس در انسان و حیوان	۵۷
عدم توجه بحواس	۱۴۵
کیفیت سلامت بدن و تأثیر آن در حواس	۶۱
نزدیکی حواس بیکدیگر	۵۵
ضعف حواس	۱۴۳
تفاوت اهمیت حواس	۵۶
حس ذائقه	۴۳
حس شامه	۳۵
حس ناطقه	۳۶
ناطقه در حیوانات	۳۶
حس شنوایی	۳۷
حس بینائی	۳۸
حس لامسه	۳۹
حس شهوت و شقوق و انواع آن	۴۰
حس عشق و محبت و جذبه	۴۱
عشق پیرو در گار و جنبه های مختلف آن	۴۱
عشق بخویشا و زندان	۴۱
انس و الفت	۴۱
عشق بعلم و دانی	۴۱
عشق بجاه و مقام	۴۱
عشق بمادیات	۴۱
حس اتحاد	۴۱
خواستن و میل	۴۱
حس مغناطیس	۴۲

تقویت قوای سیاله - معالجه روحی	۴۲
حس شناسائی بمالام لایتناهی	۴۳
خداشناسی و حس آن	۴۳
حس تفکر	۴۴
شعور و درک	۴۴
فرق فهم و درک	۷۲
فکر آلت فرض زمان	۱۱۲
سلامت تفکر	۲۲
تغییر دائمی فکر	۱۲۳
قضاوت و داوری	۴۴
غرور و تکبر	۴۴
انواع علم	۴۴-۴۹ تا ۵۱
حس تخیل	۴۵
حس اراده و اختیار	۴۶
حس قدرت و توانائی و اجرا	۴۷
حس وجدان و مسئولیت	۴۸
صفات خوب و بد	۴۸
حس حافظه	۴۹
تبلیغ و نصیحت	۴۹
هنر چیست	۴۹
خاصیت یادآوری حافظه	۴۹
حس الهام	۵۰
تمرین کلی برای تقویت الهام	۶۱
تمرین تلپاتی یا انتقال فکر	۶۲
حس روشنبینی	۵۱- ۱۲۴- ۱۴۲- ۱۴۷ تا ۱۴۹
تمرین روشنبینی	۱۴۴
دیدن گذشته و آینده	۱۴۷
حس تعادل	۵۲
حس عکس العمل و دفاع	۵۳
انتقام و کینه	۵۳
شهامت- شجاعت- صبر- پایداری	۵۳
حس انتقام شخصی	۵۳
غم و گرفتاری چیست	۵۳
امیدواری	۵۳
ترس	۵۳
حس خستگی و خواب و رؤیا	۵۴

انواع خواب	۵۱
خواب دیدن چیست ؟	۱۸-۵۴-۹۳
چگونگی دیدن خوابهای صحیح	۶۷
ارتباط اشخاص بیدار اطراف خوابیده	۶۵
خطر بیدار کردن بفتنی	۶۶
رؤیای صحیح	۵۴-۶۷

ورزش حواس

ورزش و پرورش حواس	۲۸-۳۲-۶۰
ترقی حواس بشر	۱۲۷-۱۳۳
ترقی فکر بشر	۱۲۷-۱۹۱
جهان مترقی فردا	۱۵۱
تغییرات جهان	۱۵۰
وجود حواس طبیعی است	۱۴۵

تفاوت موجودات

تفاوت موجودات	۱
علت عدم تساوی خلقت	۲۴-۳۱
عقول تفاوت ندارد	۲۰۶
تفاوت مغز افراد بشر	صفحه ۱۲
همه اقلار بالاخره در یک سطح قرار میگیرد	صفحه ۱۲
آباد روح در سنین مختلف تفاوت دارد	۳۳
فرق دانشمند و نادان در استنباط مطالب	۲۲۱
موضوع تکامل	۱۲۸-۱۳۲

هدایت

هدایت بشر بنور یزدانی	ص ۱۰
صراط مستقیم	۱۵۲
وحدت بین مکتبهای مختلف	۱۵۲

مادیات

فرق مادیون و موحیدین	۲۲۹
شعور اشیاء	۲۳۰
چرا بشر در قبول شعور اشیاء مردداست	۲۳۱

مرض و مرك

چگونگی مریض شدن	۱۶	نابنه و سوپرمن کیست	۵۹
میکرب چیست	۶۱	وجود طبقه بندی درمواد زمین	۵۹
انواع امراض واصل آنها	۶۱	علم و فلسفه	
مرض محلی یا عمومی حواس	۶۲	مقایسه فلسفه قدیم و جدید بشریت	
چگونه معالجه صورت میگیرد	۶۱	باحکمت نوین	صفحه ۸ - ۱۳۳
بی حسی مصنوعی	۹۱	پیروی از آخرین مکتب	۱۰۲
مرك چیست	۸۱ - ۸۱	راه دانش مسدود نیست	۷۱
چگونگی زنده نگه داشتن مرده	۱۰	بجیزهای خوب احتیاج داریم	۷۰
فرق خواب و مرك	۹۵ - ۹۵	الزام بقبول سخنان نیکو	۷۰
		باید حرف صحیح گفت	۱۰۴
		حکومت عقل	۹۲
کلید فهم حقایق قبول نکردن اول است ۲۰۸ -		قاعده قبول و رد يك مطلب	صفحه ۱۱ - ۱۲۲
کیفیت فیم محدود و نامحدود	۲۰۹	هر چیزی محتاج دلیل است	۱۷۶ تا ۱۸۱
اخلاق چیست	۲۳۲	دلیل ندانستن وعجز	۱۸۹
مسئولیت چیست	۲۹	عجز بر همه چیز جاری است	۱۹۲
غرور و تکبر	۳۰	عدم قدرت تجزیه در علم	۱۹۲ - ۱۹۳
تصادف	۴۴	الفاظ اصطلاحی که حقیقت ندارد	صفحه ۷
غفلت	۱۴۶	امکان اشتباه دانشمندان	۱۰۳
عقول ده گانه معنی ندارد	۲۰۰	علم نمره بندی حقایق بسیط است	
بهشت و حقیقت آن	۱۶۶	علت تکرار در کتاب	صفحه ۱۳۳

مطالب فلسفی

دیباچه چاپ سوم

یزدان مقتدر دانا و توانای مهربان را سپاسگزارم که توفیق غنایت فرمود و چاپ سوم این کتاب به تعداد قابل توجهی منتشر میگردد. چاپهای اول و دوم کتاب «مکانیسم آفرینش» در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ منتشر شد و در مدت کوتاهی نایاب گردید و خوانستاران بسیاری داشت ولی توفیق تجدید طبع آن فراهم نشد تا آنکه پس از چاپ کتاب «دینامیسم آفرینش» (جلد دوم حکمت نوین) که در دیماه ۱۳۲۶ انجام گرفت کتاب مکانیسم آفرینش را بیش از پیش خواستار شدند و تصمیم به تجدید طبع آن گرفته شد. ضمناً چنانکه ملاحظه میشود از لحاظ کاغذ و نفاست چاپ و ملحقات بر دو چاپ اول مزمت زیادی دارد.

چیزی که باعث خوشوقتی است در این مدت چهارده سال که از انتشار چاپ دوم کتاب میگذرد خوش بهخانه ناظر ترقیات شگرف در امور اقتصادی و سایر شئون این کشور هستیم بطوریکه اوضاع عمومی مملکت با سالیان قبل تفاوت بسیار نموده و قابل مقایسه نیست و اینهمه پیشرفت مرهون اراده رهبر عالم بقدر کشور اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر است که مساعی شبانه روزی معظم له تنها باعث ترقیات کشور شده بلکه اقدامات جهانی و بشردوستانه معظم له در راه ریشه کن کردن بیسوادی و پیشنهاد تشکیل لژیون خدمتگزاران بشر که سال گذشته مسیحی در دانشگاه هاروارد آمریکا بلاغ فرمودند و سایر قدمهای جالب و مهم در همه جا با خوشوقتی و حسن استقبال تلقی شده و امید است روز بروز کشور و ملت نجیب ایران با خواست خداوند تبارک و تعالی در زیر سایه بلند پایه ایشان بترقیات بیشتر نایل آید.

بمنظور حسن مطلع کتاب سخنانی از فرمایشات شاهنشاه آریامهر که پس از تصویب لوایح ششگانه ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ ایراد فرمودند نقل میشود:

«ما در این منطقه از دنیا بخواست خداوند و با همت مردم ایران چنان مملکتی خواهیم ساخت که از هر جهت با پیشرفته ترین ممالک جهان برابری کند. مملکتی خواهیم ساخت که کشور آزادگان و سرزمین آزاد مردان و آزاد زنان باشد و در آن نیوغ ایرانی بتواند در محیطی بارور و منزه و دور از فساد، قدرت و خلاقیت جادوانی خویش را که راز بقای این مملکت و ملت است بهتر و بیشتر از هر وقت دیگر جلوه گر سازد.»

خدا را سپاسگزاریم که بملت نجیب و بزرگوار ایران چنین موهبتی ارزانی داشت و درهای ترقی و تعالی را بر این ملت گشود. امید است روز بروز پیشرفت بیشتر نائل آیند و همه ملت شاد و خرسند و یکدل و یک زبان باشند.

نکته ای که لازم است در اینجا تذکر دهد آنست که در مدت ۱۵ سال که این سخنان برای اولین بار در این کتاب منتشر شده است پیشرفت و ترقی علم در دنیا که با گامهای سریع موشک آسا پیش میرود برخی مطالب مشکوفه از حکمت نوین توسط علم آشکار و نمودار شده است و امید است با ترقیات بیشتری که بعدها در علوم جهانی پیدا خواهد شد حقایق دیگری از این نوشته ها در نظر همه جهانیان ثابت و مسجل شود. تا انتشار کتاب دیگر همه خوانندگان را بخداوند قادر متعال میسپارم و توفیق و سعادت و وحدت جهانی و صلح و صفا و رفاه و آسایش را برای همه خواهران و برادران در سراسر جهان آرزو مند.

حشمت الله دولتشاهی (حضرت السلطان)

چاپ اول این کتاب در ۱۳۰۰ نسخه در سال ۱۳۳۲ در شرکت چاپ تابان بطبع رسید
چاپ دوم کتاب در ۱۵۰۰ نسخه در سال ۱۳۳۳ در چاپ بوذرجمیری چاپ شد
چاپ سوم در ۴۰۰۰ نسخه در چاپ پیروز بطبع رسید.

بهای کتاب: با جلد سلوفان ۱۲۰ ریال با جلد شمعین ۱۰۰ ریال

برای اعضاء وحدت نوین جهانی بهای کتاب با جلد سلوفان ۹۰ ریال و با جلد شمعین ۷۰ ریال است

آگاهی

همه میخواهند از راز آفرینش آگاه شوند . بشر برای فهمیدن حقیقت هرچیز حاضر است تا حد فداکاری کوشش نماید چنانکه در طی چند هزار سال تاریخ کنونی بشریت هزاران فیلسوف ، حکیم ، عالم ، دانشمند ، فکوردین راه زحمت کشیده ، درسها خوانده ، صدمه ها دیده ، بررسیها نموده و کتب و آثار فراوان از خود بجای نهاده اند . علما و فلاسفه امروز در سایه کشفیات علمی که مهمترین آنها شکافتن اسرار اتمی است فلسفه های جدیدی در موضوع عالم وجود ساخته و پرداخته اند .

آیا سخنان فلاسفه قدیم و جدید را حقیقتی هست ؟ ...

گویم خیر ... حقیقت آنجانیست .

میپرسید: پس حقیقت کجاست ؟

میگویم حقیقت در « حکمت نوین » است که این اسرار را بر شما مکشوف و باز میکند .

در جزوه اول « حکمت نوین » مکانیسم آفرینش و راز حواس ۲۸ گانه بشر و جواب بسیاری سؤالات را که پرسش کنندگان کرده اند خواهید خواند .

شمارا بخواندن کتاب « حکمت نوین » دعوت میکنم تا چیز را که هرگز نخوانده و نشنیده اید دریابید . چگونگی این مطلب را پس از آشنائی به « حکمت نوین » خواهید دانست .

تاریخ دانش و آثار موجوده آن گواهی میدهد بسیاری مردمان بزرگ که فیلسوف یا عالم یا حکیمشان خوانده اند پس از بررسیهای بیشمار و اتلاف عمر گرانبها کتابهای زیاد نوشته اند که متأسفانه با عباراتی مشکل و نافهمیدنی تنظیم گردیده و جز افراد خاص و عده معدودی که آشنا و مسبقاً با آنها بوده اند کسی را یاری فهم آن نیست .

لیکن امروز « حکمت نوین » با عباراتی ساده که اشخاص کم سواد نیز از آن بهره توانند بردن در دسترس شما قرار میگیرد . از مزایای بزرگ حکمت نوین نورانی سادگی و روشنی است چنانکه فهم مطلب بر همگان میسر است .

بخوانید تا بر استیهای جهان دانا شوید .

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا چیست و کدام است ؟

(تفسیر ایه نور در سوره نور - ۲۴-۳۵)

الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة^۱ فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيئ ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء يضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم .

معنی تحت اللفظی : یزدان روشنائی آسمانها و زمین است . مثل نورش چون بلوری است که در آن چراغی باشد ، و چراغ در شیشه ای و شیشه در شیشه دیگر گوئی چون ستاره درخشانی است که از درخت زیتون مبارکی روشن شده که نه شرقی است و نه غربی . زود باشد که روغن آن چراغ روشن نماید هر چند که بآن آتش نرسیده . نور است بر نور - یزدان هر کس را خواهد بنور خویش هدایت کند و یزدان برای مردم مثلاً زند و یزدان بهر چیزی دانا است .

تفسیر مختصر

الله نور السموات والارض - یزدان نور آسمانها و زمین است . همه چیز از آن او وجود اوست . هیچ چیز خارج از او نیست و هر چه هست از اوست . هر گاه گوئیم چیزی غیر از او و خارج از اوست سخن شرك گفته ایم . همه اوست و جز او چیزی نیست .

مثل نوره كمشكوة - نورش را این چنین مثال زنیم که چون بلور است . همانطور که در بلور عکس اشیاء منعکس گردد در او هم همه چیز هست . بلور است اما کدام بلور

فی شام مصباح - بلوری که در آن چراغی هست . پس نور در خود اوست و خارج از او نیست ، برخلاف بلورهائی که ما در دنیا می بینیم . بلی بلوری است که همه چیز در آنست و نورش از آن خارج نیست بلکه در خود اوست زیرا اصلاً خارج وجود ندارد . بلوری است قوی که تمام مادیات و معنویات و آنچه هست در خود اوست و نور آنهم در خودش میباشد . نفی مود بلوری است که چراغ و نور در خارج آن باشد چنانکه نادانان الله را آنطور پندارند .

المصباح في زجاجة الزجاجة - هوا و اود رقیقی که اطراف آن را احاطه میکند مثال آنرا شیشه گفته اند چون از شیشه رقیق تر مثالی نتوان گفتن - اما این شیشه و بلور و غیره همه در خودش است و ...

۱ - مشكوة را بلور ، چراغدان ، آبکینه و این قبیل ترجمه کرده اند .

کانهاکو کب دری - این بلور و چراغ و شیشه ها همیشه تلاؤ و درخشندگی و جلوه گری میکنند مانند سناره درخشانی که می بینیم - این سناره هم درخود اواست و خارج نیست .
یوقد من شجرة مباركة زيتونة - این همه روشنی از یک درخت مبارک زیتون است. مثالی است که منبع و منشاء همه اینها اواست (البته مثال است چنانکه اول و آخر آیه تأکید فیموده) عالم لابنهای را یک درخت زیتون مثل زده میوه را بمنزله ستارگان قرار داده ، چوب و برگ درخت و غیره را سایر قسمهای عالم دانسته ، ولی این اجزاء از او جدا نیست بلکه همه را روی هم درخت زیتون نامند، اینها همه جزء خود درخت است ، این درخت تشبیه عالم لابنهای است، اما درخت معمولی نیست بلکه صفت جنبین درختی است که . .

لا شرقیة ولا غربیة - نه شرق دارد نه مغرب ، نه بالا دارد . نه پائین نه اول دارد و نه آخر چنانست که همه چیزش درخود از خود اوست درعین حال مکانی ندارد و بالا و اول و آخری نیست . آیات تشبیه و لسانی به از این توان گفتن؟ یکاد زیتنها یضمینی ولولیم تمسه نار - زود است که روغن این چراغ روشن کند هر چند که آتشی بدان نرسیده است . نوری است که از خودش است و خارج نیست . آری نور این چراغ از خود چراغ است .
ارخارج نرسیده ، خودش درخودش است .

نور علی نور - نوری است بر نور هر چه هست نور است و قدرت است و نور بر نور رویهم قرا گرفته بدون آنکه حدودی داشته باشد .

یهدی الله لنوره من یشاء - بزدان هر که را خواهد بنور خویش رهنمائی فرماید (از او بخواهید که شما را هم بنور خود هدایت کند و از حقایق عالم باخبر شوید)

یضر الله الامثال للناس - بزدان برای مردم مثلها زند زیرا بدون مثل و تشبیه فکر مردم آماده فهم حقیقت و تشخیص واقعیات نیست .

والله بكل شیئی علیم - بزدان همه چیز داناست .

تفسیر و توضیح بیشتر را در متن این کتاب درخواهید یافت

روح و پرتو و تراوش او

قل الروح من امر ربی

معنی تحت اللفظی : بگو روح امر پروردگار منست

تفسیر مختصر تحت اللفظی

روح امر است پرتو و تراوش عقل است عقل فکر است و قدرتش علم است

عقل با فکر و علم با اعمال جلوه از روح می کند الحال

توضیح : فکر کردن وسیله ایست برای بکار انداختن روح . عقل که پرتو روح است وسیله انجامش فکر است .

قدرت عقل و فکر علم است که تظاهر و تراوش میکند . اگر هر کدام از اینها تنها بود چندان ارزشی نداشت .

عقل تنها ، فکر تنها ، علم تنها کافی نیست . پس عقل با فکر و علم با عمل جلوه میکند .

وقتی اینها باهم مجتمعاً بکار افتادند تجلی مینماید و این جلوه گری اثر روحی است .

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت

مکانیسم آفرینش

دیباچه

برادران عزیز و نورچشمانم

مردم دانشمند و روشنفکر بلکه تمام افراد بشر موظفند که درباره عالم خلقت بیندیشند تا حقیقت را دریابند و افکار باطل و ناصواب را رها کرده ، آنچه با عقل و منطق مخالف است کنار گذارده هر چه با خرد و مسااست بپذیرند .

ای عزیز ، ممکنست بشری باشد که حس تفکر او درعالم آفرینش بررسی بیشتر نموده و اموری دریابد که دیگرانرا از آن آگاهی نباشد .

بدانکه دستگاه مکانیکی مغز افراد بشر بایکدیگر تفاوت دارد و ممکنست من چیزی را بدانم که تو و



یک درخت در یک منطقه زودتر بهر میرسد و در منطقه دیگر دیرتر (باغ عمارت توسکا در پالرم - مائیتالیا)

دیگران از آن آگاه نباشید یا توجیزی را متوجه گردی که من از آن خبر ندارم لیکن بالاخره همه روشن خواهند شد ، سطح فکرها بهم خواهد رسید و همگی از حقایق آگاهی خواهند یافت .

گویم مانند میوه درختی است که در یک منطقه به علت اختلاف آب و هوا زودتر میرسد و در منطقه دیگر دیرتر و جای دیگر بعد از آن ، اما بالاخره همه درختان در همه جا خواهند رسید و نمر خواهند داد . آنوقت جمگی در یک سطح و یک نوازش بی مثل و مانند واقع گردیده و همه و همه جزئی از آن کل که بوده ایم و هستیم خواهیم شد . پس دیری و زودی جز امری نسبی و غیر حقیقی نتواند بودن چرا که همگان عاقبت درعالم بی منتها

قرار خواهند گرفت .

بنا بر این دینی حقایقی که هنوز از آن آگاهی نیافته‌ای بکوش و هر گاه از روی تفکر دریافته‌ای که این سخنان صحیح است آنرا بپذیر .
زینهار ، بیرهیز از اینکه سرسری وبدون تفکر بر این گفته‌ها نظرافکنی .



افراد بشر دستگاه مکانیکی ومنزنان باهم تفاوت دارد .

بیا و نخست در این دیباچه ، بادقت کافی عمیق شو ، هوش و ادراک خویش در آن دقیق و باریک گردان ، سپس بمن کتاب توجه کن ، بخوان ، بادیگر بخوان ، بارسوم و چهارم از نظر بگذران ، باز هم مرور و تکرار نما ، در عبارات و جملات که برای آسانی فهم مطلب قطعه قطعه تنظیم شده باریک شو ، درباره هر يك بسبار تفکر نمای تا حقیقت را از آن دریابی .

پس هر گاه ذهن روشن آماده یزدان بخش داشته باشی بدون تأمل و تردید این سخنان را قبول خواهی کرد و اگر در وهله اول در نیافتی غور کن ، توجه نمای ، دقیق شو ، بادیگر در مقام بررسی بر آی . موشکاف باش تا حقیقت بر تو روشن شود و تجلی کند .

البته شرط آنست که دست از تعصب و افکار مسبوق بذهن برداری نه اینکه بدون تأمل یفکرانه کتاب را برهم گذاری و بجای اینکه حس انصاف و وجدان را رهنمای خود قرار دهی دم بمخالفت و رد بگشایی و بی آنکه قدرت یزدان بخش خرد را بکار اندازی از در انکار بیرون آئی .

عزیز- هر گاه چنان کنی روزی که دستگاه فکر و اندیشه ات در اثر تمرین و ورزش قوی گردید بر این عمل خویش تأسفیری که چرا بدون غور و اندیشیدن مابین خود و حقیقت پرده و حجاب بر کشیدم و زودتر از درك مطلبی فهمیدنی غفلت کردم و محروم ماندم .

و اما هر گاه بد از بکار بردن قوای خرد و عقل نتوانستی حقیقت را دریایی کسل و منول مباش زیرا ای برادر در اثر کم و بیشی و بزرگی و کوچکی و تفاوتها ئیکه در ماشین کالبد اشخاص وجود دارد آراء و افکار و درجه تمیز و تشخیص و قدرت عقل و خرد و استنباط و هوش را در این عالم تفاوت نسبی است و نقاید بایکدیگر مختلف است (اگر دقت کنی سر آنرا در من این کتاب خواهی یافت) چنانکه يك گیاه معین در هر منطقه نوعی نمود میکند و هر بوته بطریزی رشد مینماید .

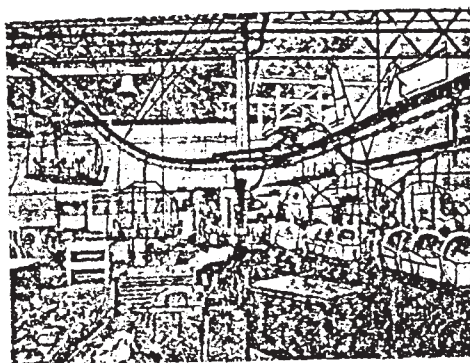
خلاصه اگر نتوانستی از این گفتار حقیقت را درك کنی سبب آن است که اکنون نارسیده‌ای ، کمی صبر کن نوبت توهم می‌آید و روزی خواهد رسید که در اثر پرورش قوای عقلانی بجائی میرسی که این حقایق روشن را بخوبی بفهمی . در آن تاریخ قدر این نوشته‌ها بر تو معلوم خواهد شد .

آری ، هنگامیکه باورزش حس روشن بینی و الهام خویش با حقایق جهان ارتباط یابی خواهی فهمید که این سخنان چقدر پر ارزش ، بزرگ ، قوی ، نیرومند و تربیت کننده است . آنگاه شکر یزدان را بجای خواهی آورد که با حقیقت رابطه یافته‌ای . پس ای عزیزان سخن کوتاه کنم . اگر جویای حقیقتید در خواندن این

کتاب دقت و تعمق کافی که شما را بحقیقت رساند بکار برید و هر گاه هنوز آماده نیستید بدون تفکر و بررسی که از روی قاعده عقل باشد راه انکار پیش نگیرید .
یزدان یار و راهنمای شما باشد .

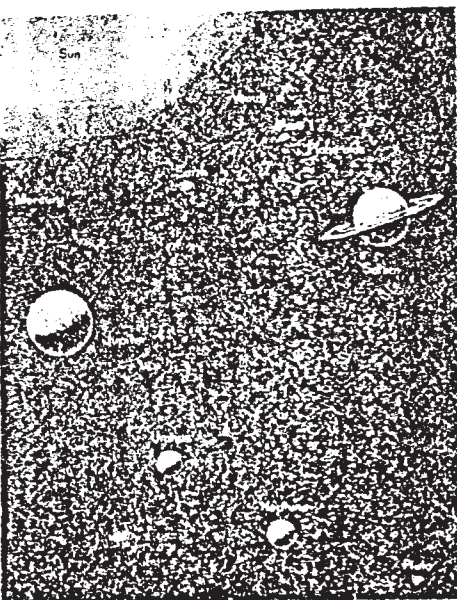
تکمیل دیباچه

مثالی میزنم تا مقصود این کتاب بر شما روشن گردد .



در نظریه کنفرسی اطلاع ، ماشینهای يك کارخانه عجیب و اسرار آمیز بنظر میرسد .

و تا حدی از کارشان با خبر است زیرا قواعد کلی را در دست دارد . به این برهان معلوم شد که هر گاه بشری



شخصی که از مکانیم آفرینش اطلاع داشته باشد به اسرار ماشینهای عظیم خلقت راه پیدا میکند (تجسمی از منظومه شمسی)

میگویم کسی که يك کارخانه وارد میشود اگر اطلاع از قواعد علم مکانیک نداشته باشد تمام ماشینها در نظر او عجیب و اسرار آمیز و پرازه شکلات و پیچیدگی جلوه کند . بهر کدام نکرد شگفتی های نوینی در آن ببیند ، از هیچیک سر در نیاورد و هزاران مشکل حل نشدنی در نظرش مجسم گردد .

اما شخص دیگری که آشنائی بقواعد علم مکانیک داشته باشد هر گاه بکارخانه جدیدی رود اسرار تمام ماشینها در نظر او تاحدی روشن و حل است حتی از مشاهده ماشینهایی که تا کنون ندیده تمجب نمیکند و تا حدی از کارشان با خبر است زیرا قواعد کلی را در دست دارد . از مکانیک آفرینش اطلاع نداشت هزاران اسرار عجیب و حل نشدنی در نظرش مجسم گردد . اینهمه فلسفه های طولانی و ضد و نقیض و پریچ و خم که بشر طی قرون ممتد بهم یافته است نشانی از حیرت در پیشگاه جزئیات این کارخانه و عدم دسترسی بقواعد کلی مکانیک عالم است .

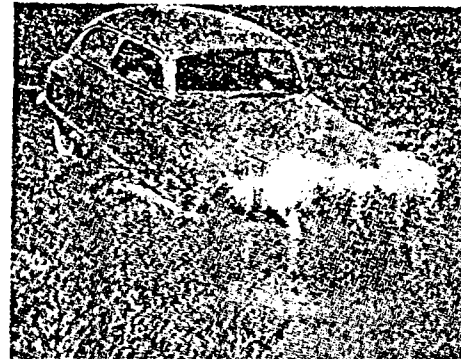
هنگامیکه قواعد اساسی را بدست آورد و تاحدی به این علم آگاه شد دیگر از مشاهده بسیاری امور و اسرار مختلف که ظاهراً باهم تفاوت دارند در شگفت و تحیر و بلا تکلفی نیمه اند و همه آنها را تاحد امکان تحت آن قواعد کلی و روشن درمییابد .

اینست فایده اساسی مکانیک آفرینش که بنا بمشیت یزدان باید مکتب دینیای پیشرفته و مترقی نوین یعنی دنیای فردا باشد .

کرده‌ای و دیگر نمیتواند با آن کار کند چنانکه در رادیو اگر آلتی را برداشتید دیگر رادیو قادر نیست عمل خود را درست انجام دهد .

۱۷- دلیل وجود روح

بنابندلیل بالا روح هست . اگر نیست پس چرا فعلا چشم که بقول تو جز مواد جسمانی مادی نیست از دیدن استفاده میکند . در آن مورد چون آن رگر برداشته ، آن آلت را خراب کردند از آن روح از انجام وظیفه خود با آلت مزبور بازماند .



دربك اتومبيل اگر ترمز خراب شود راننده نمیتواند از آن آلت خراب استفاده کند .

باز مثال میزنم : گویم دربك اتومبيل اگر بوق و ترمز خراب شود با اینکه اتومبيل هنوز کار میکند راننده نمیتواند از آلت مزبور استفاده نماید . انگشت روی بوق میگذارد ، پاری ترمز قرار میدهد لیکن بعلت خراب شدن ، از آن اسبابا کاری ساخته نیست . هر وقت کاردانی آنها را درست کرد بار دیگر بکار میافتد .

بدن انسان نیز چنین است . روح که تقریباً بمنزله راننده است هر موقع که آلتی خراب شود ، میل دارد با آن کار کند ولی چون آلت خراب است نمیتواند با آن عمل نماید مگر اینکه ضعیف حاذق یا

فلاسفه آلی و سلوکی عقل را از ضروریات ماده مغز میدانند .

ولیم مالدوگال Macdougall با آنها ایراد میگیرد که در طبقات جاندارهای پست ظاهر زندگی غیر از ماده است و هیچ دلیلی از طرف علم عرضه نشده که مغز آلت عامله در جسد برای عقل نباشد .

شعور و فکر هر اندازه که بنظر عالی و بالاتر از ادراك باشد جز محصول يك عنصر مادی و جسمانی یعنی مغز نیست . (فردريك انگلس) عالم مادی

تجربه بما نشان میدهد اگر محیط مادی (نور ، درجه حرارت و رطوبت و غیره) تغییر نماید ساختمان و عمل موجود زنده نیز تغییر خواهد یافت . مغز هم تابع همین قانون است .

دکتر ارانی
فلاماریون میگوید دلیل وجود روح و فکر اینست که اگر قسمتی از مغز آسیب ببیند فکر با قسمت باقیمانده کاملاً سالم عمل خواهد کرد ، اگر ماده بود بایستی لطمه ببیند . چندین مورد نیز بعنوان مثال ذکر میکند .

اگر متخصصین فن تشریح روح را در نوك چاقوی خود نیافته اند علت اینستکه روح آنجا نیست .

خواننده گرامی- این نوشته‌های مخالف و موافق را با حکمت نوین مقایسه کنید تا عظمت آن بر شما آشکار شود .

جراح ماهری آنرا باردیگر علاج ساخته و در اختیار روح گذارد .

۱۸- خواب رادیو

باز هم از رادیو سخن بگویم : وقتی که رادیو را روشن کردید روح باو داده‌اید ولی خفته است . پریسپری یا قالب‌عالمی در آن موجود است ولی هنوز روح عمل کننده در آن نیست . این رادیو در حال خواب است ، درست مانند انسانی که در خواب باشد که پریسپری در او هست و روح از او کنار گرفته . با وجود خواب ممکنست صداهائی ، " خرخر ، تق تق بکند (مانند آدم خواب که بدنش اعمالی را انجام میدهد و صداهائی غیر ارادی مثل خرخر و امثال آن میکند)

هنوز رادیو اتصال بجائی نکرده و محلی را در اختیارش نگذاشته اند .

۱۹- بیدار میشود

ولی اگر مثلاً ایستگاه تهران را گرفتید روح در او داخل میگردد ، بیدار میشود و شروع میکند بحر فزندن (البته بشرط اینکه سلامت باشد) روح و پریسپری با هم کار میکنند یعنی هم برق و هم نیروی فرستنده ایستگاه با اتفاق خود رادیو که بمنزله کالبد است متفقاً عمل بیداری را انجام میدهند .
بگوئید : اگر رادیو روح ندارد شما هم ندارید .

۲۰- روح چیست ؟

اگر میبرسید روح چیست عزیزم بگو برق چیست که بر رادیو جان داده صحبت میکند ؟ از این مثال راحت تر و ساده تر میخواهید ؟
اگر گفتید اصل برق چیست روح را هم میتوانید بگوئید (۱) حال هرگز از آن ایستگاه تهران بروید و ایستگاه مشهد را بگیرید حرف میزنند ، هر وقت تمام شد مطلب را میخواهید خاموش میشود و بکلی میمیرد . دیگر هیچ اثری ندارد . کالبدی است در آنجا افتاده .

ماده وجود ندارد . فقط روح است . توافق بین روحها توسط روح لایتناهی یعنی خدا انجام میشود . خدا در وجدانها حالاتی را که با آن دنیای خارجی را میسازند القاء مینماید (برکلی Berkeley)

همین ایرادی که برکلی نسبت بمادی بودن جهان دارد با همان استدلال آنرا برای ثابت نبودن روح میگویم . روح يك حقیقی همیشگی نیست بلکه حوادثی است (هیوم Hume)
هر شیئی خارجی ممکن دائمی حواس است در حالیکه «من» عبارت است از ممکن دائمی وجدانی (استوارت میل)

مشاهدات خارجی يك رؤیای کاذبه صادقی است (تن Taine)
روح ماده لطیف‌اثیرمانندی است (اپیکور از پیشوایان فلسفه مادی)

(۱) برای اطلاع بیشتری از کیفیت روح بمقاله روح ، پرتو و تراش او که در صفحه دهم چاپ شده رجوع شود .

اخطار مهم

درپاره‌ای از صفحات میان کادرهای كوچك وسط صفحه با همین حروف برخی از عقاید كه موافق یا مخالف با نظرات این كتاب است ذكر گردیده . آراء مزبور از فلاسفه ادوار مختلفه است اعم از فیلسوفان یونان قدیم یا فلاسفه اسلامی یا متفكرین اخیر اروپا و همچنین از آخرین فرضیه‌هایی كه در جهان پیدا شده از هر کدام مختصری بطور نمونه ذكر گردید .

عقاید موافقین ذكر شد تا بدانید در ادوار مختلف روشنیهای از حقیقت در مغز برخی كسان درخشیده و از آن جرقه‌ای ظاهر شده ولی جامع نیست و مدرك و دلیل كافی برای آن نداشته‌اند و ندارند ، يك گوشه ناچیز از مطلب را گفته‌اند ولی اصل و حقیقت آنرا بطور تمامی و با دلیل هیچكس نگفته .

عقاید مخالفین ذكر گردید تا بدانید بشر دچار چه اشتباهاتی بوده است .

در هر حال این نظرات گوناگون در پیشگاه افكار شما خوانندگان محترم عرضه شد تا ببینید حكمت نوین نسبت بفلسفه ادوار مختلف و ملل گوناگون چه قدر قوی و برجسته است . ضمناً برای رفع خستگی و آوردن شاهد حكایات و سرگذشتها و اشعار چندی نیز بهمین طریق ذكر شده .

بطور خلاصه خوانندگان محترم متوجه باشند كه مطالب میان کادر وسط صفحات جزء اصل كتاب نیست و فقط بمنظور اطلاع و مقایسه گذارده شده است .

مکانیسم آفرینش

۱- انواع مخلوقات

در سراسر عالم موجودات مختلف و متنوع با مر و مشیت یزدان زندگی میکنند كه در ظاهر بایكدیگر تفاوت بسیار دارند .

میگویم هرگاه بكره زمین بنگری در آن انواع و اقسام مخلوقات از انسان و حیوان و گیاه و جمادات و مایعات و بخارات و میکربها و غیره و غیره بینی كه هر يك را زندگانی خاص و خواص ویژه و فوائد جداگانه و ترکیبات معین مشابهی است .

۲- اینها چیستند

اگر از نظر فلسفه یزدانی وحدت نوین بدانها نظر كنیم خواهیم دید كه همه آنها از كوچك و بزرگ و اقسام گوناگونی كه دارند ماشینهایی هستند كه روح با هر يك از آنها بر طبق استعداد و تركيب و قدرت و ماهیت خودشان كار میکند .

هر کدام از این ماشینها برای كار مخصوصی ساخته شده و آلات و ادوات و با اصطلاح پیچ و مهره‌هایی دارند كه بمنظور انجام عمل معینی كه باید بجای آورند بكار میرود و روح با این ماشینها باندازه استعدادشان عمل مینماید .

۳- کدام روح ؟

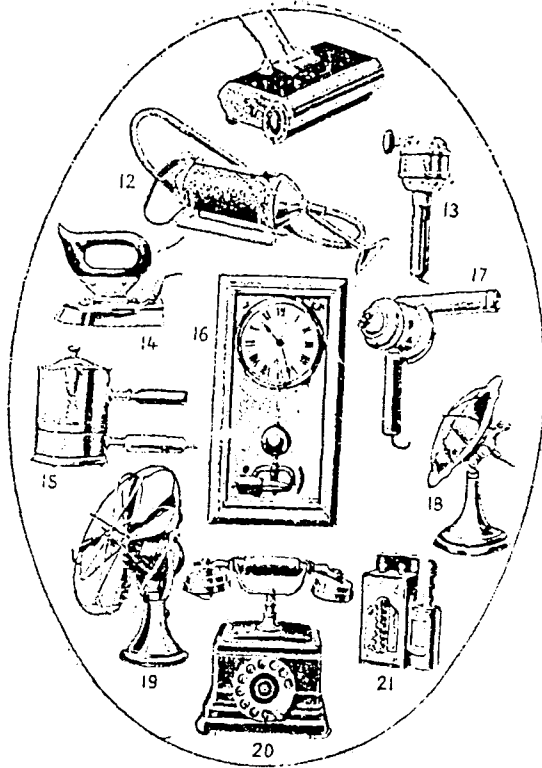
كدام روح ؟ همان قدرت بیمنتهای عالم كه در آن تقسیم وجدائی نیست بلكه اصل کلی و یگانه از امر پروردگار است . همانست كه قرآن فرمود : چون از روح پرسند بگو روح امر پروردگار است . بلی این امر پروردگار كه آنرا روح مینامیم با هر ماشیني كه در عالم آفرینش ساخته شده تا آن حد كه ماشین قدرت و استعداد و حدود عمل دارد كار میکند .

پس روح در انسان و حیوان و نبات تفاوتی ندارد ، همان روح است ، كه با ماشین كالبد انسان ، حیوان نبات و غیره كه در اختیارش گذارده شده انجام وظیفه مینماید . (این مطلب در بخشهای دیگر حكمت نوین مفصلاً تشریح خواهد شد .)

۴- بدن انسان

برای اینکه بهتر مكانيك عالم خلقت را كه روح با آن كار میکند بفهمیم يك گوشه از این بساط عظیم را

و خلل و خرابی آنرا رفع نمودند باز بمحض اتصال ببرق کار میکند .



۷- خرابی بدن چیست ؟

بدن انسان نیز چنین است. روح همیشه هست اما اگر بدن خراب شد ، خللی در آن پدید آمد روح دیگر با آن کار نمیکند، نمیتواند کار کند چون بدن فاسد شده و قابل استفاده روح نیست . هرگاه يك جزء بدن از کار بیفتد مثلاً انگشتی بریده شود یا جزء دیگری فاسد گردد روح با آن قسمت عمل نمینماید . هرگاه تمام بدن خراب گردد روح قادر بکار کردن با کالبد انسانی نیست.

۸- مرگ چیست ؟

در این صورت میگویند شخص مرده است . در این حال روح هست و روح زنده است ولی بدن خراب شده .

۹- عمل جراح و طبیب

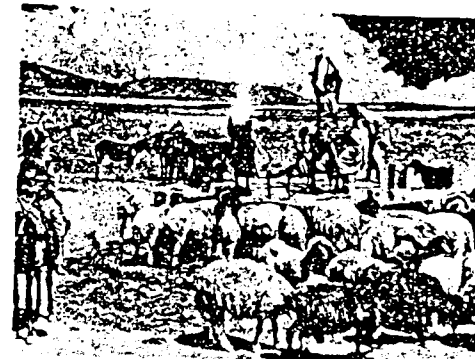
اگر توانستند جزئی از بدن را که خراب شده اصلاح کنند بادر دیگر روح با آن عمل میکند باین معنی که هرگاه دکترها و جراحان اعضاء فاسد را سالم و خرابی آن را ترمیم نمودند روح مجدداً با اعضاء مزبور کار خواهد کرد.

۱۰- زنده نگاه داشتن مرده

حال گویم اگر علم و دانش و معرفت بقدری ترقی کرد که در حال مرگ نیز بدن را طوری اصلاح کردند که قابل کار باشد روح با آن زندگی میکند کما اینکه امروز هم بوسیله آمپول یا ادویه توانسته اند چند دقیقه عمر محض را بقب بیندازند .

اینها چیز مهمی نیست ، در مقابل فلسفه یزدانی وحدت نوین حل و روشن است و هیچ نقطه مبهم و تاریکی در آن وجود ندارد . (۱)

(۱) - این کتاب در سال ۱۳۳۲ بچاپ رسید و موضوع تعویض قاب توسط دکتر بارنارد در جنوب افریقا در اواخر سال ۱۹۶۷ عملی گردید و خوشوقتیم که در آن تاریخ امکان زنده نگاه داشتن مرده را خریدادیم . در آینده نیز پیشرفت علم ترقیاتی در این موضوع پدید خواهد آورد (چاپ سوم ۱۳۴۷)



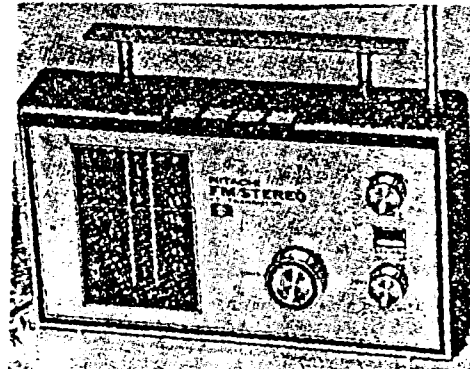
روح در انسان و حیوان و نبات تفاوت ندارد ، تفاوت آنها در جسم است .

که آفرینش نامند بررسی میکنیم . چون بدن انسان بما نزدیکتر و درك آن برای ما آسانتر است همانرا مورد مطالعه قرار می دهیم . در بدن انسان انواع و اقسام اعضاء مختلف و حواس گوناگون هست که هر کدام آلات و بیج و مهره مخصوصی دارند که جزئی از ماشین بزرگ کالبد انسانی است . روح با هر يك از این آلات طبق وظیفه و استعدادی که در آنها هست عمل میکند .

مثلاً با دست ، پا ، باقلب ، ریه ، معده و هر کدام از قسمت های کالبد اعمالی را که مجموع آن زندگی نامیده میشود بجای می آورد .

۵- موضوع تفکر

برای مثال موضوع تفکر را که یکی از اعمال بدنی انسان است مورد توجه قرار میدهیم . اصولاً تفکر از روح است . از اثرات روح تفکر است . اگر بگویند روح چیست، گویم عقل و فکراست، عقل، فکر، بلکه تمام حواس همه یکی و از تراوشات روح است.



یک رادیو ترانزیستوری هم بدون اتصال ببرق (باطری) نمیتواند کار کند

۶- رادیو و بدن
برای اینکه مطلب را متوجه شوید برادیو که اختراع خود بشر است مثال میزنم : گویم رادیویی درایسن مکان دارد نه سیم دارد نه بجائی وصل است . فقط ببرق اتصال دارد . هرگاه برق وصل شد روح به آن میدمد . در واقع رادیو بمنزله جسم است و برق بمنزله روح . حال میگویم اگر رادیو خراب باشد و در دستگاه آن خللی راه یابد هر چند برق بآن متصل کنند کار نمیکند زیرا ماشینی که در اختیار برق است خراب شده . اگر بادر دیگر رادیو را اصلاح کردند و

روح ساده و واحد است پس از جسم که از مواد مختلف ترکیب شده باقی میماند چنانکه موسیقیدان پس از شکستن چنگش باقی میماند . (افلاطون)
ماتریالیسم میگوید که تمام امور از حس است و حس وجود روح را برای ما ثابت نمیکند .
بروسه Broussais فیزیولوژیست میگوید که روح را در نوك چاقوی خود نیافته است .
علمای اسپریتوآلیست دلایل چندی بر رد این مطلب ذکر کرده اند .
کلمه ماده اگر خالی از محتوی روحی خود شود خالی از معنی خواهد بود .

۱۲- ماشین بدن

آری عزیزم ، نور چشم. بدن انسانی که یزدان مقتدر دانا درست کرده که نام آنرا کالبد گویند ماشینی است که در اختیار روح گذارده شده .
درمزانسان انواع و اقسام پیچ ومهره وغیره وجود دارد که هر کدام آلت یکی از کارهاست که روح بایستی انجام دهد .

۱۳- دستگاههای گوناگون .

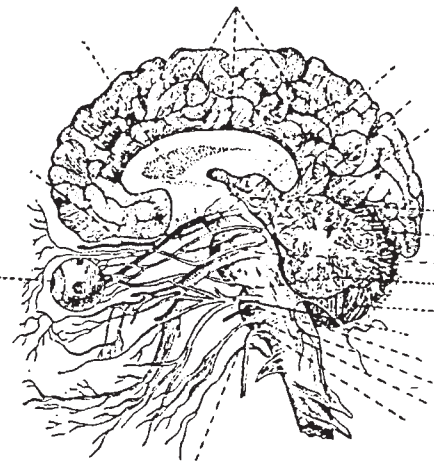
مثلا آنکسی که زبان ندارد نمیتواند حرف بزند .
روح دارد ولی آلت او خراب ولذا از سخن گفتن عاجز است . چشم آلتی است در اختیار روح . تا چشم هست روح از آن استفاده میکند . اگر کور شد این کالبد و این امری که شما میبینید نمیتواند چیزی بنگرد پس روشن ومسلم شد که روح در این عالم بدون آلت قادر بکار کردن نیست .

۱۴- بررسی درموضوع تفکر

چون صحبت از تفکر است راجع بتفکر میگویم .
درمغز محلهائی است هر کدام جدا گانه (که نمیتوانیم نام آنرا سلول گذاریم . بعداً نام درست آن گفته خواهد شد) هر کدام از این محلهادرست کار کرد روح با آن کار میکند واگر مریض شد نمیتواند با آن خوب عمل نماید : توان گفت که شعبه شعبه است مثلاً ۲۱ شعبه دارد که روح با آنها کار میکند .

۱۵- حواس ۲۱ گانه .

تا کنون شنیده بودید که انسان دارای پنج حس میباشد ولی حقیقت چنین نیست . حواس او



مغز در حکم ماشین تفکر است

خیلی بیشتر است که تا ۲۱ حس را برای دنیای فعلی میتوان شرح داد (۱) تمام این حواس را یکان یکان برای شما بیان خواهم کرد و طرز کار آنها وحقیقت امرشان را نشان خواهم داد .
هریک از این حواس محلهها وآلاتی دارد که روح با آنها میفهمد ومیتواند کار کند مانند حس باصره وسامعه وشامه وغیره . جماعاً ۲۱ حس است . محلههای هر یک از این حواس سالم بود روح با آن عمل مینماید و هر کدام سالم نبود روح با آن کار نتواند کردن .

۱۶- جواب دانشمندان مادی

میگویند علمای امروز بتحقیق پیدا کرده اند اگر رگ معینی را از بدن شخصی بردارند دیگر قادر بانجام عمل مربوط نخواهد بود زیرا اجزاء وذرات و سلولهای آن حس را از کار انداخته اند دیگر نمیتواند کار و عمل کند و از روی این تجربه استدلال کرده اند که روحی در بین نیست .
بگوای عزیز همین امر دلیل ثبوت روح است . تو آن آلتی را که روح باید از آن استفاده نماید خراب

(۱) نام آنرا فعلا باید سازمان گروههای مختلف حواس نامید . (چاپ سوم ۱۳۴۷)



ترقی دانش ومعرفت طبی- اخیراً در سالونهای عمل اشعه لیزر Laser را بکار میبرند وبا آن سالولهای بیمار را خشک میکنند و از کار میاندازند . در اینجا اشعه لیزر بروی گزوی بیماری که دچار سرطان پوست شده هدایت میشود .



هرگاه جراحان بتوانند اعضاء فاسد را ترمیم کنند بدن عمل خود را از سر میگیرد .

۱۱- اگر برق نباشد ؟

مثال رادیو بازگردیم تا دلیل وجود روح وجسم را بطور روشن برای شما بیان سازم .
گفتم رادیو باید همه چیزش مرتب باشد تا کار کند . حال میپرسم اگر همه چیز آنهم مرتب باشد ولی بایر وصل نشود آیا میتواند کار کند ؟ خیر . چرا کار نمیکند ؟ برای اینکه روح ندارد . دستگاه رادیو مرتب و سالم است ، هیچ نقصی در او نیست ولی کار نمیکند ومرده است . هرگاه آنرا بایر وصل کنند بدون اینکه چیزی بآن اضافه یا از آن کسر شود بکار میافتد .

مالبرانش شاگرد دکارت مخالف تأثیر روح در بدن است ومیگوید فقط خدا میتواند در بعضی از مواقع آثار عمل بدن را در روح یا آثار روح را در حرکات کالبد منکس سازد . علت های انسانی جز علت اتفاقی نیست . علت اصلی خداست .

و عناصر زندگی مربوط بماده خام است اما آنچه مربوط بزندگی است نه ارتباطی به فیزیک ونه شیمی ونه هیچ کدام ندارد . فکر اداره تکامل حیاتی است ، کلودیر نارد پروتوپلازما مبنای فیزیکی زندگی است . حالا تجزیه شیمیائی آنرا کرده اند . بعداً استنتر (تجزیه علمی) آن خواهد شد . تمام حوادثی که در یک عضو عمل میشود حوادث مکانیکی ، فیزیکی یا شیمیائی است (لودانتک Le Dantec عالم مادی) دانشمندانى مانند کانت و کلودیر نارد با این نظریه مخالفت کرده ومیگویند هرگز علم موفق نشده ونخواهد شد که سنتز (تجزیه علمی) پروتوپلازما را بعمل آورد .

روح اصل مشترك حوادث بیولوژی و حوادث روانشناسی است (استال Stahl) روح را بهتر با یقین میتوان شناخت تاجسم . من میتوانم جسم خودم مشکوک وبحقیقت حواسم ظنین شوم اما نمیتوانم از وجود شك خودم مشکوک گردم . من شك میکنم برای اینکه فکر میکنم ، من فکرمیکنم برای اینکه هستم . (دکارت)

۲۱- آیا روح میمیرد!

بگو ای عزیز حالا که این رادیو اینجا افتاده و مرده و روح در او نیست آیا برق هم دیگر وجود ندارد؟ آیا برق در عالم مرد؟ اگر برق در عالم مرد روح هم مرد. اگر برق هست ولی رادیو مرده پس روح هم هست ولی آدمی مرده است.

البته اینکه مرده گوئیم مقصود لفظ است نه اینکه از بین رفته باشد. هیچ چیز در عالم از بین نمی رود و جسد آدمی هم پس از مرگ تحول پیدا میکند ولی ذره ای از آن از بین نخواهد رفت.

آیا این دلیل درست نیست؟ قوی نیست؟ سپس یزدان مقتدر دانا و توانا را که امر او حقیقت را در جهان آشکار و روشن میسازد.

۲۲- سلامت تفکر

این بودم که تا نیم تفکر که بر شما روشن گردید.

اگر تو ستید ماهیت برق را بفهمید ماهیت روح را هم خواهید دانست.

«یک دستگاه سنکروترون و اتمسینج پروتونی»

هر گاه در حال سلامت بودید روح با آن کار کرده تجلی مینماید. پس معنی تجلی را هم دانستید، مادام که سالم نباشید آن محل نمیتواند درست کار کند، هر گاه سلامتی حاصل شد آنهم خوب عمل خواهد نمود.

یزدان بزرگ را سپاسگزار باشید.

پس سلامتی بسیار بسیار دخیل شد برای جلوه روح. همانا که فکر و عقل و شعور و دیدن و شنیدن همه چیز از جلوه های روح است. آیا این دلیل بارز و روشنی نیست؟

۲۳- آیا روح بر رک میشود؟

دانستید حلول روح در بدن انسان چگونه است

و از چه موقع داخل آن میشود؟

در عالم لایتنای روح همیشه بوده و هست و خواهد بود و فنا و زوالی برای آن متصور نیست. هر کدام از آنها کامل شود روح با آن کار میکند چه در حال جنینی چه در حین بچگی. هر چه ماشین بدن تکمیل شود روح با آن بهتر عمل مینماید. گویم پس اینکه میگویند رشد پیدا کرد، بزرگ شد، رشد فکری و عقلی یافت مراد همینست. روح کم یازید نمیشود، کوچکی و بزرگی و کوتاهی و بلندی



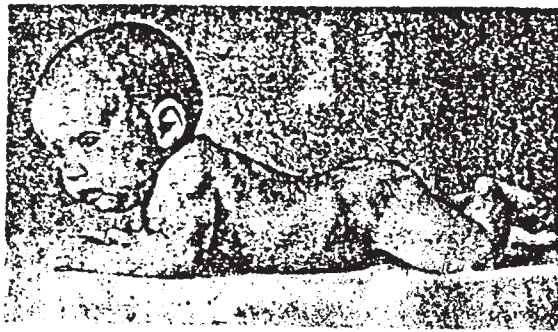
سلامتی بدن برای جلوه و کار روح بسیار مؤثر است. این یک مجسمه یونانی مربوط به ۴۵۰ سال قبل از میلاد است و ورزشکار دیسک انداز را نشان میدهد.

(لارما پروان)

ندارد، همیشه یک میزان است ولی آلت او رشد و نمو میکند

این آلت حاضر شده برای اینکه مثلاً دوران یک سالگی را طی نماید. روح بهمان اندازه از آن استفاده میکند. بعداً هر چه رشد کند یعنی ظرف بزرگتر گردد روح بیشتر از آن استفاده میکند.

مثلاً حواس بینائی یا شنوائی یا وجدان طفل دو ساله با اندازه یک مرد سی ساله نیست بعلت اینکه ظرف او هنوز رشد نکرده و استعداد ندارد.



هر چه ماشین بدن رشد پیدا کند روح با آن بهمان نسبت کار خواهد کرد.

یک رادیوی پنج لامپ بقدر پنج لامپ از برق استفاده میکند و رادیوی ده لامپ بقدر ده لامپ از آن استفاده میبرد. برق همان برق است و کوچک و بزرگ و کم و زیاد نشده بلکه ظرف کالبد رادیو تفاوت کرده بعلاوه قابلیت هم متفاوت است.

۲۴- عدم تساوی در خلقت و علت حقیقی آن

اینکه اخلاق و روحیه را متفاوت می بینید بجهت فوق است.

حال دانستی علت عدم تساوی در عالم خلقت چیست؟ ماشین بدن که در اختیار روح گذارده شده با هم تفاوت دارد، کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف است. روح با آن بهمان اندازه که هست کار میکند و بیشتر از آن نمیتواند با آن عمل نماید.

اینست که اشخاص در زندگی حدود عملشان بایکدیگر فرق دارد و هر کسی راه و روش زندگی خود را بیک

چند سال قبل علمای شوروی سرسکی را بریده و بعداً بوسیله جریان دادن خون و تنفس بطرز مصنوعی در گهای گردنش آثاری از حیات در او پیدا شد که چشمانش را باز کرد و بست یا زبانش را بیرون آورد.

این امر را بنوان موفقیت بزرگ در راه کشف مادی بودن جسم تلقی کرده و از آن فیلم برداشته در دنیا منتشر کردند.

همچنین دکتر نگووسکی Negovsky عالم شوروی در جنگ اخیر یک ماشین زندگی اختراع کرده بود که کار قلب و ریه و گردش خون را فقط ۶ دقیقه پس از مرگ آنهم مرگ در کلینیک انجام میداد.

این ماشین را در مورد سربازان کشته شده در جنگ آزمایش کردند و نتیجه خوب گرفته شد و استالین توجه فوق العاده بآن پیدا کرد.

خوانندگان محترم این موضوع را با «مکانیم آفرینش» مخصوصاً بند ۲۶ و ۲۷ مقایسه کنید.

شیوه میسازد که با دیگری متفاوت است و تجاوز از آن نمیتواند بکند مگر با تمرین آن حس بخصوص چنانکه در آخر مقاله گفته میشود .
پس در این عالم تساوی کامل میسر نیست و این بحث علیحده است که بعدا مورد بررسی قرار میگیرد ولی اصل مطلب همین است که گفته شد. (فراموش نشود که در عالم لایتناهی عدالت و تساوی کاملاً برقرار است).

۲۵- اهمیت سلامت

بدیهی است سلامت مزاج که بدست خود بشر تقویت یا تضعیف میشود و زیاد و کم میگردد در تقویت یا تضعیف یا فاسد کردن این ماشینها تأثیر کرده و آنرا تغییر میدهد .

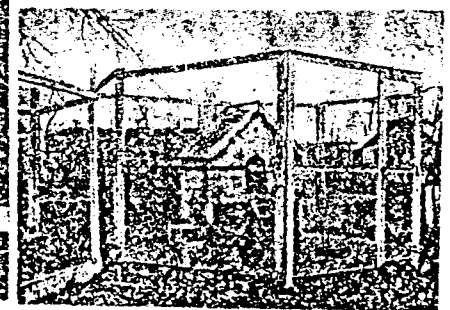
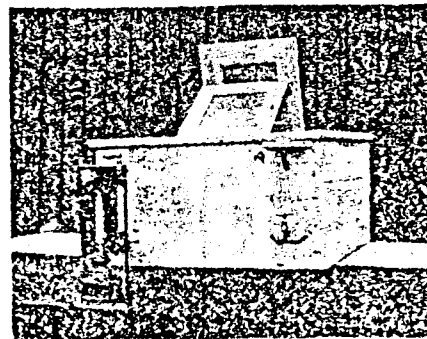
همچنین سلامت پدر و مادر و پرهیز کاری آنها در زندگی که خود آلوده بکارهایی که نسل را خراب میکند مانند الکل و سیفلیس و تریاک و غیره نمایند در نطفه بسیار مؤثر است و چه بسا نطفه ای در اثر خطای پدر و مادر که سلامت خود لطمه وارد کرده اند خراب شود و ماشین بدنی و دستگاه های آن فاسد گردد و سر نوشت او را عوض کند .

اینست که حفظ سلامت برای هر کسی از جمله واجبات است، چنانکه بعداً بیاید .

۲۶- ماشین جوجه گیری - انسان ساختگی!

اینکه برای جوجه گیری ماشین ساخته شده چیز مهمی نیست . وسیله را آماده کرده اند که با آن جوجه عمل می آید .

سرم، گرتو توانستی با همان موادی که داند جوجه یا انسانی را تشکیل میدهد با حفظ تناسب طبیعی



در سمت راست تأسیسات جوجه گیری و در سمت چپ یک دستگاه ماشین جوجه گیری که با چراغ نفتی کار میکند

آن کالبد معین و کامل را برای روح بسازی با آن کار میکنی . پس این کالبد آنقدر ارزش ندارد . (۱)
خودکشی و غذا نخوردن آلت روح را فاسد میکند . مردن هم همین است و چندان مهم نیست . اصل اینست که آلت درست شود و آماده گردد . هر که میخواهد بسازد . چه با عمل تناسلی آنرا درست کنید چه با چیز دیگری فرق نمیکند .

۲۷- ولی نمیتوانید

ولی فعلاً شما نمیتوانید آلت دیگری درست کنید و وسیله ای جز عمل تناسلی برای ساختن کالبد انسانی در اختیار ندارید چرا که هنوز بشر نتوانسته بفهمد که تمام جزئیات بدن انسان یا حیوان یا گیاه و غیره از چه موادی درست شده و با چه میزان و تناسبی باید آنها را بیکدیگر مخلوط کرد که مصنوعات عالم از آن درست شود .
بنابراین هر وقت آلت را درست کردید روح با آن کار میکند .
روح امر پروردگار است و اصل همان است . روح و جسم همگی بمال لایتناهی مربوط است .
آلت زیاد ارزش ندارد . هر آلتی تکمیل کنید روح با آن کار میکند .
کیست که منکر این حقایق شود و کدام عالم میتواند از روی خرد آنرا انکار کند ؟
بیایید ای دانشمندان این سخنان درست و این حقایق روشن الهی را بررسی کنید و از آن توشه بگیرید .

خلاصه

نتیجه مطالبی که در این بیان گفته شد اینست : در سراسر عالم آفرینش ماشینهای مختلفی هست که آنرا مخلوقات نامند . روح عالم یا امر پروردگار به هر یک از اینها ضیق استعدادی که دارند عمل میکند . روح کوچک و بزرگ و توانا و ناتوان نمی گردد و قدیم و جدید نیست بلکه آلت و اسباب با هم تفاوت دارند که روح با هر یک از آنها بعدی که ظرفیت دارند کار انجام میدهد .

در میدانهای ورزش از تمرین عجایب زیاد دیده شده است .
مردی که از چهل سالگی دنبال ورزش را گرفت در ۷۰ سالگی بر جوانها غالب میآمد .
یکی از فضلا میگوید : «ورزش برای عضلات دماغ فایده میبخشد» .
آری ما میتوانیم تغییر کنیم و اگر بگویم در اثر ورزش و تمرین و استمرار تغییر شخصیت میدهم مبالغه نیست .

افرادی که حافظه قوی دارند بوسیله تمرین باین نتیجه رسیده اند .
میگویند هینلر بقدری حافظه خود را با ورزش نیرومند کرده بود که نرات واحدهای ارتش را یکی یکی میشناخت و با احتیاجات واحدها آشنائی داشت و همه را نام میبرد .
بدون تردید در اثر ورزش کارهای عجیب انجام میشود . ورزش قوای فکر و ادباز از این قبیل است .

ملخص از کتاب (هوش خود را بیدار نمائید)

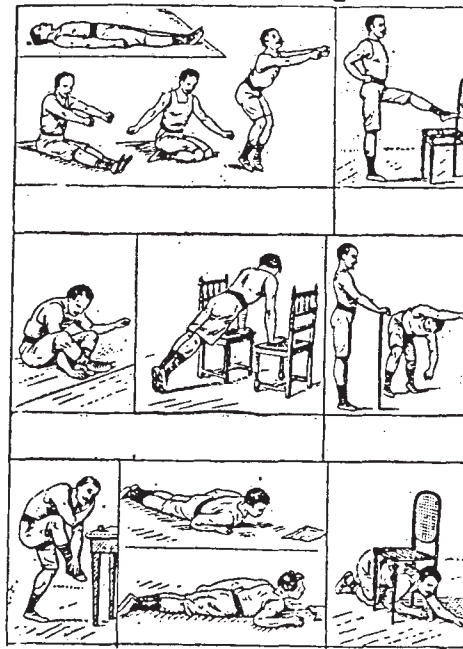
(۱) بعد از اینکه در ۱۵ سال قبل این مطلب در کتاب ونه شد اخیراً بقرار نقل جراید بکنفر عالم آلمانی موفق شده بوسیله مواد پر و توپلاسمی یک باخته ساده و ابتدائی بسازد و کوشش دانشمندان در این راه ادامه خواهد داشت (چاپ دوم ۱۳۴۷)

خاتمه و نتیجه

۲۸- ورزش و پرورش

در خاتمه مقال سخنی از ورزش گویم . انسان هر يك از حواس و قوای خود را پرورش دهد آن محل ، آن قوه ، یا آن حس مخصوص قوی گردد . فی المثل اگر تنها با ورزش دهید پس از مدتی نیرومند شود . هر گاه فقط پنجه را بوزش اندازید قوی گردد . چنانکه دیده اید پهلوانان هر کجای بدن خود را تربیت کرده اند همانجا ستبر و بزرگ شده است . اشخاصی که شغلشان ایجاب مینماید که مثلاً پنجه با بازویشان زیاد کار کنند همانجا بیش از حد معمولی قوی خواهد شد .

سازش گوش بیشتر از مردم عادی قوی است و با آن میتواند انواع آواها را از هم تمیز دهد و صداهای



زیاد و پائزیت ساز را تشخیص نماید و اینکار برای مردم عادی مبسر نیست چرا چون بیشتر به آن حس توجه یافته و بیشتر آن را ورزش داده است . یکنفر سخنران قوه حرف زدن یا ناطقه اش را با تمرین قوی مینماید .

یکنفر هیپنوتیزر ، قوه چشم خود را قوی میکند و یکنفر شکارچی قوه دیدش تیز میشود و بهمین ترتیب سایر حواس .

در واقع حواس انسان مانند ماشینی است که هر گاه در گوشه بیکار و بی مصرف افتد بالاخره زنگ زند و ازین برود لیکن اگر مشغول کار شود و درست از او توجه و مواظبت کنند همیشه پاک و درخشان مینماید .

۲۹- اخلاق چیست ؟

اخلاق دنبال کردن کار خوب و بد است و مسئولیتی که از آن ناشی میشود از همین راه پدید میآید . مثلاً چنانکه زیاد دنبال شهوت رفتند پیچ و مهره و ماشین حس شهوی قوی میشود و انسان بکار هائی که موجب زیان و خسران او و جامعه است دست میزند .

برعکس اگر دنبال حس محبت بنوع و عاطفه برود این قوه قوی و نیرومند و ورزیده شده و کارهای زیادی در این حدود میکند .

روی این اصل است که مر بیان بزرگ اخلاق بشریت همیشه گفته اند که دنبال عمل زشت نروید که شمارا بسوی گمراهی و فساد میکشاند .

۳۰- مسئولیت چیست ؟

هر گاه انسان عمل ناصوابی را پیروی نماید چون در این پیرایه مسئولیت دارد . در واقع موضوع مسئولیت ارتکاب عمل ناشایسته و نظایر آنرا دنبال کردن است که نتیجه آن همان پرورش حواس مربوط میباشد چنانکه هر گاه کسی زیاد دنبال اعمال جنسی رود در این کار ورزیده شده و در کارهای شهوانی افراط میکند .

اینست که از دست دادن تعادل حواس و پیروی کردن از کارهایی که قسمتی از حواس را بیش از حد پرورش دهد و نتیجه نامتناسب داشته باشد مسئولیت دارد و تولید عواقب بد برای انسان میکند ، این همان مطلبی است که در زبان اخلاق کار زشت و شرم آور و در زبان دین گناه نامیده شده .

برعکس دنبال کردن کار خوب و انجام نظایر آنها قسمتهای مفید و لازم را در محل حواس پرورش داده موجب نتایج نیکوئی میشود که در زبان اخلاق اعمال حسنه و در زبان دین ثواب موسوم گردیده است .

۳۱- علت اختلافات عالم خلقت

پس بطور خلاصه میگویم اختلافاتی که در بین مردم وجود دارد و اینکه هر کسی دارای يك عقیده و يك رای خاص میباشد از تفاوت آلت حواس سرچشمه میگیرد یعنی تفاوتی که در ماشینهای مختلف کالبد افراد هست باعث ایجاد این همه رنگهای گوناگون است که در رفتار و عقاید مردم یافته میشود والا روح در اصل یکسان است .

حال دانستی سبب اختلافات بشر چیست ؟

۳۲- قاعده کلی

پس هر گاه بشر هر يك از این حواس بیست و يك گانه را تقویت نماید همان حس بخصوص قوی میگردد و قابلیت ظرف آن برای عمل کرد روح بیشتر میشود یعنی آن ماشینی که در گوشه ای بلامصرف و معطل مانده بود اکنون بکار افتاده ، گرد و غبار و زنگهای آن زدوده شده ، صیقل یافته و با قدرت و درخشندگی مشغول تجلی و عمل گردیده است .

بدیهی است وقتی شرح حواس را جدا بیان کردم خواهید دید که ورزش و تمرین چه تأثیرات بزرگی دارند کی انسان و آماده کردن بشر برای يك حیات دوجیعالیتر خواهد داشت که او را از این زندگی که تا این تاریخ در دنیا داشته ارتقا میدهد و بالا میبرد .

آری عزیزم از همین راه و روی همین پایه و مبنا اسرار ارتقا و ترقی بشر را که باید برای دنیا پیش بیاورد بیان خواهم کرد .

هر گاه بترتیب صحیح ورزش کنید اندام شما پرورش مییابد و سلامت شما تامین میشود - ورزش از واجبات زندگی هر فرد بشر است

يك مستخدم دهاتی كه تازه از صحرا آمده و تاكنون شهر را ندیده و راجع باحتراعات جدید چیزی نشنیده بود روز دوم ورود بمنزل اربابش از خالی بودن سالن استفاده کرده از روی کنجگای باشیاء دست میزد .

در این میان چشمش بر ادب افتاد و بدون اطلاع پیچ آنرا تمام باز کرد . پس از چند دقیقه كه رادیو گرم شد صدای فوق العاده بزرگی از آن بیرون آمد . مستخدم بدبخت بخیال اینکه موجودات شریری با طاق حمله کرده اند فریاد زنان گریخت . چون در خانه کسی نبود مدتی در حیاط باقی ماند ولی دید صدا قطع نمیشود . برای اینکه شهامت و شجاعت خود را برخ ارباب بکشد برگشت و بایك تیشه بجان رادیو افتاد و آنرا خرد کرد و صدا را قطع نمود .

بمحض اینکه خانم بمنزل وارد شد خنده کنان و خوشحال جلو او دویده و حریفان را گفت و منتظر اندام و تشویق بود .

خانم حیرت زده وقتی جلو رادیوی قیمتی خود آمد بسر خود میگوشت و از نادانی او متأثر بود .

حواس مختلفه

در مقاله مکانیسم آفرینش گفته شد حواس مختلف بشر هر کدام در مغز او آلت و محلهای بخصوصی دارند كه اگر آن محلها خراب و فاسد شود انجام عمل حس مزبور مختل میگردد . این حواس زیاد است كه بعقیده ما فعلا دانستن ۲۱ حس آن برای اطلاع كافیست و آنهم با اختصار كامل بیان میشود . حواس همه با يكدیگر مربوطند . محل تمام آنها در مغز است و برخی از آنها با بعضی از نقاط بدن مربوط و هر کدام بقسمت بخصوصی از بدن بیشتر تسلط دارند .

سابقاً برخی از این حواس ۲۱ گانه را جزء حس و برخی دیگر را جزء مختصات روح و بعضی را از علائم و آثار نفس و این قبیل نامگذاریها بشمار میآوردند و از وجود برخی دیگر اطلاع نداشتند . اینك حواس بشر را بترتیب بیان کرده و خصوصیات و شعب و فروع هر يك را بنور اختصار تا آنجا كه مقدور است میگویم . حواس ۲۱ گانه عبارتند از :

- ۱- حس عشق و محبت و جذبه ۲- حس شناسائی بعالَم لایتناهی ۳- حس ذائقه ۴- حس تفكر ۵- حس شامه ۶- حس ناطقه ۷- حس اختیار و اراده ۸- حس قدرت و توانائی و اجراء ۹- حس تخیل ۱۰- حس وجدان و مسئولیت ۱۱- حس حافظه ۱۲- حس شنوائی ۱۳- حس البص ۱۴- حس روشن بینی ۱۵- حس بینائی ۱۶- حس تعادل ۱۷- حس عكس العمل و دفاع ۱۸- حس شیو ۱۹- حس لامسه ۲۰- حس خستگی و خواب و رؤیا ۲۱- حس مغناطیس . ۲۲- حس لُبْخا در حقیقت مغز
- ۳۳- تقسیم بندی کلی

برای فهم آنرا بدو قسمت نسبی و قراردادی بشر ۱ و ۲ تقسیم میکنیم : دسته اول هفت حس است كه آنرا حواس آشكار نامیم و دسته دوم ۱۴ حس است و آنها را حواس پنهان خوانیم ؛ حواس آشكار آنستكه آلت خارجی آن ظاهر باشد و با چشم دیده شود . حواس پنهان آنستكه آلت آنرا با چشم نتوان دیدن . البته مشاهده آلت حواس پنهان نیز میسر است باین طریق كه مغز را جراحی کرده و محل آن را پیدا میکنند . همانطور كه در يك گیاه برك و گل و ساقه ظاهر آید و است و ریشه را هم میتوان پس از بر طرف كردن خاك پیدا كرد و دید آلت حواس آشكار و پنهان نیز قابل رؤیت و تماشا است .

تقسیم بندی حواس با آشكار و پنهان دلیل بر این نیست كه حواس آشكار قسمت پنهان و حواس پنهان قسمت آشكار نداشته باشد . حواس آشكار چنانكه بیان شد علاوه بر آن آلات ظاهری كه دیده میشود در مغز بلكه در

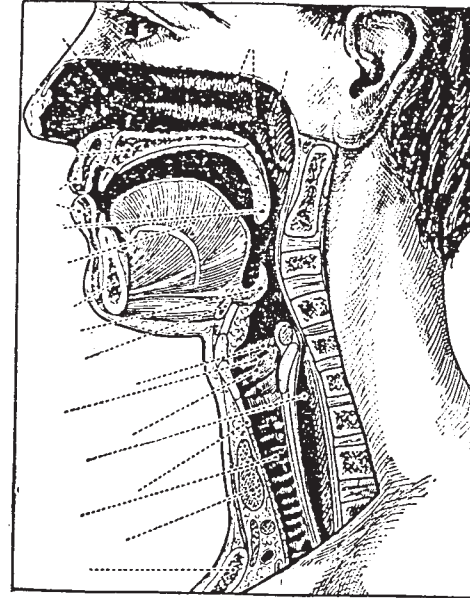
تمام اعصاب نیز محل و آلت بخصوص دارند که بوسیله آنها انسان حس را درک میکند. برعکس حواس پنهان قسمت آشکاری دارند و آن همانا اعمال ظاهری است که از آن حواس بظهور میرسد.

دسته اول - حواس آشکار

(حس ذائقه - حس شامه - حس ناطقه - حس شنوائی - حس بینائی - حس لامسه - حس شهوت)

۳۴- اول- حس ذائقه

خاصیت آن چشیدن و محل ظهور آن روی زبان و داخل دهان است. از آثار آن تحريك انسان



بطلب غذاهائی است که برای بدن لازمست - حس ذائقه راهنمای صادق در نیازمندی های بدنی است که اگر چیزی مطلوب او بود دلیل بر آنست که بمیزان معینی برای بدن نیز مفید است و همچنین برعکس. حس ذائقه غربالی است که چیزهای مفید را ببدن راه میدهد و از چیزهای بد جاوگیری میکند و اگر نبود چه بسا بدن آلوده بسمیات و مواد مضره میگردد. دلیل آنستکه هرگاه غذای مطلوبی را هم بحد افراط خورند ذائقه از آن منزجر میشود که با اصطلاح گویند: «فلان غذا دلم را زده است».

پس کلماتی که ما اصطلاحاً تلخ و شور (خارج ازحد) و غیره میگوئیم بمعنی چیزهاییست که ذائقه قبول نمیکند و برای بدن هم چندان نفعی ندارد اما اینکه می بینیم بعضی دواهای تلخ و نامطلوب مثل سولفات دوسود برای بدن مفید واقع میشود موضوع آنستکه اصلاً آن دوا برای کل بدن بداست

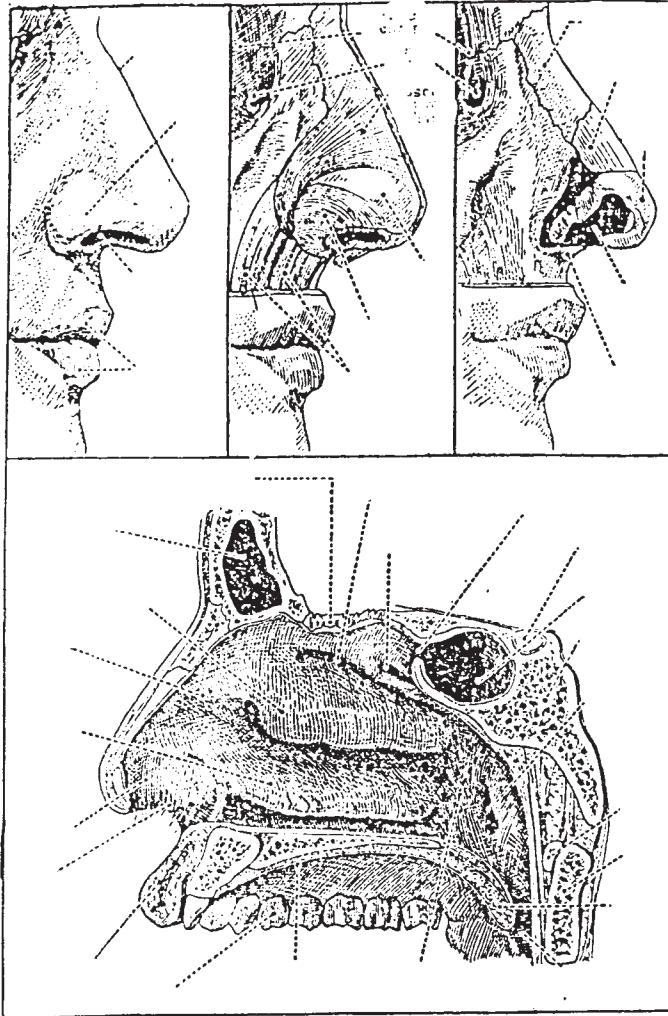
لیکن برای موضع بخصوص و رفع ناخوشی و ویژه ای مفید است. ما اینرا میخوریم در حالیکه پاروی حس میگذاریم و اعتنائی باعلام طبیعی آن نمیکنیم.

فقدان حس ذائقه موجب نقصان علاقه بزندگی خواهد شد و جزء حواس مهمی است که از دست رفتن آن بیش از حواس دیگر بزندگی زیان میرساند.

یکی از اطلاعات آن اینستکه وقتی مزه چیزها را نفهمید چه بسا مواد مضره مانند تریاک بخورد بدون اینکه تلخی آن ویرا مانع شود. اما کسی که قوه ذائقه دارد فوراً چیزهای مضر را از دهان بیرون میریزد مثل اینکه بین ده بادام شیرین هرگاه يك بادام تلخ جوید فوراً آنرا از دهان خارج میکند.

۳۵- دوم- حس شامه

خاصیت آن بوئیدن و آلت خارجی آن مخاط داخل بینی است. شامه ارتباط زیادی با فکر دارد و علت آنستکه آلت آنها بهم نزدیکست و مؤید آن اصطلاحیست که از قدیم در افواه مانده که میگوید: «فلانکس شامه اش قوی است» یعنی هوش و فکر او قندت دارد. شباهت لفظ دماغ بمعنی بینی و دماغ بمعنی مغز بهمین مناسبت بوده است.



حس شامه - حس شامه از حواس مهم و اساسی انسان و تصفیه کننده نفس و موجب حیات است. در بالا قسمتهای مختلف بینی و راه عبور هوا نشان داده شده است.

حکایت

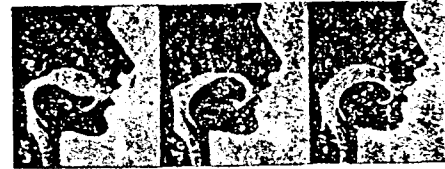
مردی گوید در ایام طفولیت علاقه زیادی بانگور داشتم بطوری که دائماً تقاضا میکردم که مقدار بیشتری بمن بدهند.

مادرم از این اصرار من که آنرا شکم پرستی مینداخت بر آشفت و دستور داد مقدار زیادی انگور خریدند و با چوب بالای سرم ایستاد که باید اینها را بخوری. البته پس از مقدار کمی که خوردم دیگر ذائقه ام قبول نکرد ناچار بالتماس افتادم که مرا معاف دارد. آری مادر اونمیدانست که این غذا تا آنجا که طبع وی قبول میکند خوبست نه بیشتر. (بشرط اینکه حس ذائقه سالم باشد و منحرف نشود)

این حس نیز مانند ذائقه راهنمای انسان در قبول مواد مفید برای بدن است که از چیزهای بدیو اجتناب میکند و در نتیجه از خوردن مواد گندیده و فاسد که تنبیر بوده و امثال آن مصون میماند .

۳۶- سوم- حس ناطقه

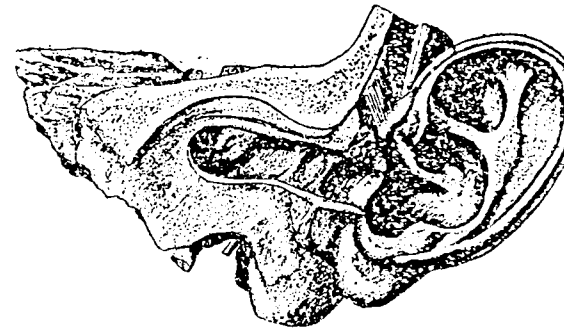
خاصیت آن حرف زدن و آلت خارجی آن زبان و گلو است . این حس در حیوانات نیز کم و بیش



وجود دارد مانند گربه که اگر نوع صدایش را با میکروفون ضبط و بعداً مقایسه نمایند خواهند دید که انواع اصوات مختلف از خود بیرون میآورد و بوسیله این صداها بایکدیگر ارتباط گوناگون حاصل میکنند، اطفال خود را صدا میزنند و آنها در هر کجا باشند در اثر این صدا گرد مادر جمع می شوند و این قبیل چیزها که آیه نزدیک حقیقت موضوع را روشن خواهد کرد. (۱)

۳۷- چهارم- حس شنوایی

اثر آن شنیدن و آلت خارجی آن گوش است . در اثر فساد و ضایع شدن محل این حس در مغز قوه



شنیدن مختل شده و انسان از دریافت اصوات محروم میماند . گوش چنانکه علما یافته اند اصوات معینی را میشنود و صداهای خیلی ضعیف و خیلی قوی را نمیتواند درک کند .

چنانکه علما یافته اند گوش نمیتواند اصواتی را که ارتعاش آنها در ثانیه کمتر از ۳۰ و بیشتر از بیست هزار بار باشد بشنود . بهین لحاظ صدای ضعیف مثل صدای مورچه و صدای قوی مثل گردش زمین را درک نمیکند . دلیل آنرا علمای طبیعی یافته اند و بیجست آن احتیاج نیست.

حس شنوایی - دستگاه گوش انسان و آلات عجیب درون آن.

۳۸- پنجم- حس بینائی

اثر آن دیدن و محل آن چشم است . چون باصره از سنه حواس آشکار است و علما هم در مطالب آن بحث کافی کرده اند فعلا شرح بیشتری در باره آن جایز نمیداند.

۳۹- ششم- حس لامسه

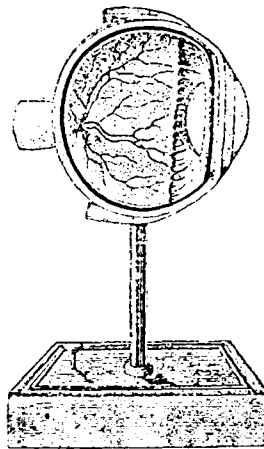
اثر آن احساس نرمی، خشونت و حرارت و سردی است و محل آن تمام سطح پوست خصوصاً نوک

۱- اخیراً در جراید خبری بود مبنی بر اینکه دانشمندی در استرالیا موفق شده است ۲۲ نوع صدای خفاشها را ضبط کند در صورتیکه معمولاً خفاشها را بدون صدا میندازند . مطالبی که ما در ۱۵ سال قبل در کتاب گفته ایم کم کم بدست دانشمندان روشن میشود (چاپ سوم ۱۳۴۷)

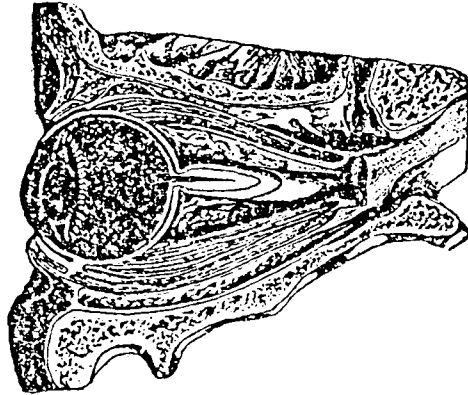
انگشتان دست است .

۴۰- هفتم- حس شئوت

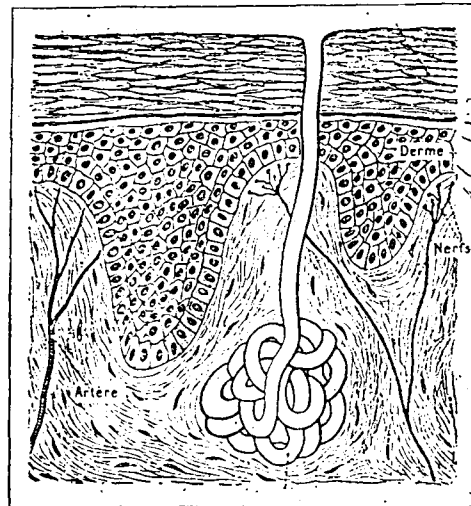
اثر آن تحریک انسان بانجام کارهای اساسی زندگی است مثل عمل تناسلی و خوردن و آشامیدن و غیره .



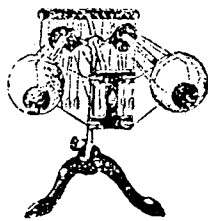
حس بینائی - داخل کره چشم و اجزاء آن



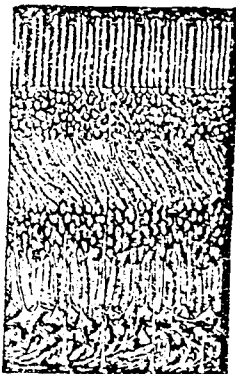
حس بینائی - وضع چشم انسان و آلات مفصل و و غیرنجی که دارد .



حس لامسه - محل آن تمام پوست بدن است . مقطع پوست و طبقات آن و غدد مو و عرق



حس بینائی - طرز گردش کره های چشم .



حس بینائی - مقطع قرینه چشم

لذت فرعی از این حس است. نشاط و شادایی نیز از تجلیات آنست. لذت همان نیروئی است که انسان را تحریک میکند که بدنبال چیزهائی که در حدود معین و مشخص برای بدن لازمست برود. لذت کنترل طبیعی هم دارد که اگر افراط شود چون برای بدن مضر است خود بخود خاموش میشود چنانکه هر لذتی وقتی ادا، پیدا کند اثر فرخیش آن ازین میروند بعلت اینکه فایده آن نیز ازین رفته است. نشاط نیز چنان اثری دارد. محل تظاهراین حس قسمتهای مختلف بدن است مانند دهان، چشم، گوش، لب، آلات تناسلی و غیره. تفریح از شوق حس شهوت و برای رفع خستگی بدنی است.

دسته دوم - حواس ینهان

(حس عشق و محبت و جذبه - حس مغناطیس - حس شناسائی ب عالم لابتنهائی - حس تفکر - حس تخیل - حس اراده و اختیار - حس قدرت و توانائی و اجراء - حس وجدان و مسؤولیت - حس حافظه - حس الهام - حس روشن بینی - حس تعادل - حس عکس العمل و دفاع - حس خستگی خواب و رؤیا)

۴۱- اول - حس عشق و محبت و جذبه

علائم و آثار آن جلب و کشش بسوی یکدیگر است. نشانه آن قلب است مثل اینکه چیزی را دوست میدارید ابتدا در مغز وارد میشود سپس در قلب خود آنرا احساس میکنید چنانکه گویند قلباً احساس کردم. یا اینکه عزیز را در اصطلاح دلبنده و دلبر و غیره گویند (دل در فارسی بمعنای قلب است) این حس نسبت بهر چیز تظاهر نماید اسم مختلف پیدا میکند. اگر عشق پیرو در گار باشد آنرا ایمان، عشق بخدا گویند. حد وسط آن عبادت معتدل و نقصان آن موجب بی ایمانی و گمراهی و حد افراط آن فوق طاقت بشر و ایجاد جنون ایمانی است (مانند آنکه برخی از موحدین افراطی دچار این موضوع شده اند).



اگر نسبت پدید و مادر و اولاد و زن و شوهر و خویشاوند باشد آنرا عشق نسبی و سببی خوانند. حد وسط آن موجب چرخیدن زندگی اجتماعی، نقصان آن موجب بهم پاشیدن خانواده و افراط در آن سبب بازماندن از توجه بمبدأ و اعمال معنوی و اجتماعی و سایر امور واجبه است.

انسان و الفت که انسان باشخص پیدا میکند فرعی از عشق است که در اثر تماس و جذبه بوجود میآید و حد افراط و تفریط و معتدلی دارد در حدود آنچه راجع بحس خویشاوندی گفته شد.

از این دسته است عشق بعلم و دانش که شخص را بدنبال آموختن معلوم و شکافتن مجهول وادار میکند. حد وسط آن مستحسن و نقصان آن موجب نادانی و محرومیت و افراط در آن باعث بازماندن از زندگانی معتدله است.

دیگر عشق بجاه و مقام است که آنرا حب جاه یادداشت

حس عشق و محبت - تجلی حس محبت را در دوستی مادر با اولاد و برعکس میتوان دید.

عشق

اصل تمامی موجودات و مرجع تمام عوامل عشق است. (فلسفه مسیحی)

طلبی نامند و انواع و اقسام دارد و معتدل آن خوبست که شخص را بکار و کوشش تحریک میکند و اگر بیش از حد باشد باعث گمراهی و اگر کمتر از اندازه باشد موجب بازماندن از زندگی دنیائی است. همچنین عشق بمادیات است که حد وسط آن باعث تحریک بکار و کوشش و ادامه زندگی اجتماعی و افراط در آن موجب ایجاد خست و لثامت و این قبیل صفات و نقصان آن باعث تحریک بقلندری و درویشی و انزوا و رهبانیت و بازماندن از زندگی است.

حس ارتباط پیدا کردن باهم و تجمع و اتحاد و غیره همگی فرع حس عشق است.

کشش طبیعی افراد بسوی یکدیگر از فروغ این حس است.

یکی از شقوق عشق خواستن و میل است که اثر آن تمایل بچیزهای مختلفی است که انسان بآن احتیاج دارد مانند اشتهای و گرسنگی، تشنگی، تفریح طلبی، تجمل خواهی، نظم دوستی و این قبیل که بسیار است. رقابت از فروغ این حس است که البته باید تعادل آن محفوظ شود و بحدی که موجب ضرر خود یا دیگران شود نرسد. حسد نیز از مشقات آنست.

این نمونه ها که گفته شد منباب مثال بود و الافروغ و شقوق آن بسیار است.

۴۲- دوم - حس مغناطیس

محل معینی در مغز دارد و مانند سایر حواس قابل پرورش است.

این حس بوسیله روح و پریسپری انجام میگردد. اثر آن نفوذ و جذبه است مانند نفوذی که بزرگان بزرگستان دارند.

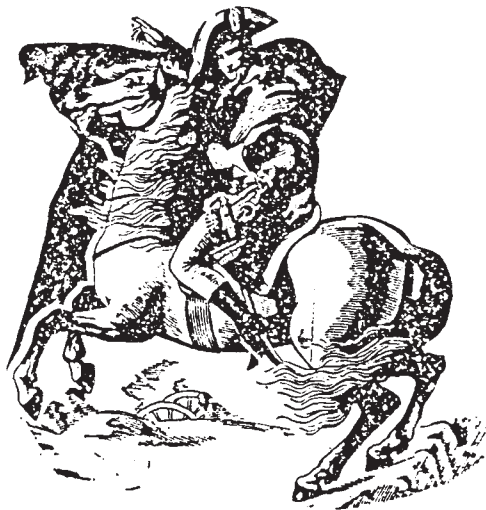
برخی اشخاص دارای حس مغناطیسی قوی بوده اند که آنرا تفوق نامند مثل ناپلئون و غیره. این

اشخاص خود بخود نفوذ و جذبه در قلوب داشته اند و علت آنست که آلت حس مغناطیس آنها بزرگ بوده است.

پیامبران و راهنمایان حد اعلای تکامل ظرفیت حس مزبور را دارا بوده اند.

عمل مانیتسم و پرورش قوای مغناطیسی بدن مربوط باین حس است و بوسیله همانست که میتوان بدیگری نفوذ نمود.

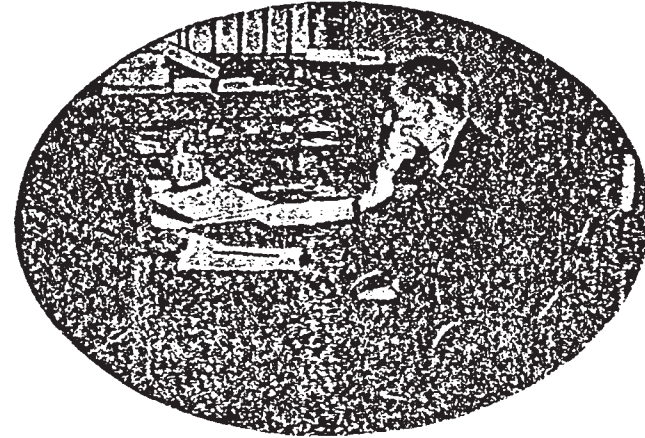
چنانکه گفته شد هرگاه این حس را با تمرین تقویت نمایند شخص صاحب قدرت مغناطیسی میشود که آنرا مغناطیس شخصی خوانند. وسیله انجام آن چشم است. دست نیز میتواند ناقل سیاله مغناطیسی شود که نام آنرا پاس و سیاله پریسپری و روحی



حس مغناطیس - ناپلئون در اوج قدرت - این شخص حس مغناطیس قوی داشت.

گویند. اصولاً منطاطیس از تراوشات روح و پریسپری است.

از آثار این حس آنست که پس از پرورش و تقویت میتوان بوسیله جریان دادن سیاله برخی امراض را معالجه کرد چنانکه اطمینانی بوده اند که این عمل را انجام میدادند مانند مسمر اطریشی. آثار و علائم آن وسط بینی بالای ابرو (از داخل) است بهمین



تمرین تلپاتی در مسافت دور - هر چه مسافت دور باشد برای روح مهم نیست و مفهومی ندارد. لحاظ وقتی میخواهند کسی را خواب کنند بهمین نقطه از چهره اش خیره میشوند.

۴۳- سوم - حس شناسائی بعالیم لایتناسی و آثار و علائم آن در عالم حاضر (۱) «یا حس خداشناسی و دین خواهی»

علامت آن توجه و ایمان به یزدان و علاقه مندی بامور دیانت است، در هر بشری کم و بیش هست و وقتی پرورش داده شد انسان را بتقوی و خدا پرستی نزدیک میسازد.

چون این حس در هر بشری وجود دارد اگر درست هدایت نشود ممکنست از راههای غلط پرور نماید چنانکه بت پرستی و ضلالت انحراف حس دین خواهی است و حتی ممکنست شخص هر نوع دین و خدا پرستی را انکار نماید ولی حس دین خواهی او بصورت عقیده بخرافات جلوه کند.

روی همین اصل شیادان گاهی از این حس بشر استفاده نموده و آنها را براه گمراهی سوق داده اند.

اتفاق می افتد که این حس در جامعه بسیار ضعیف گردد.

علامت وجود آن اینست که در مواقع سختی و تنگی و فشار، بشر خود بخود بطرف خدا میروند.

توجه و راجعه روحی که در هر گونه عبادات اعم از هر دین و مذهب و مملکت و اعتقاد و روشی انجام

۱- قطره ای که از دریا است باید خود را بدریا مربوط داند.

میکبرد از این حس استفاده میکند و آنرا تقویت مینماید.

۴۴- چهارم - حس تفکر

این حس برای حل کردن مشکلات و تجزیه و تحلیل اتفاقات و سنجش امور زندگی است. بطور خلاصه زندگانی انسان بر روی آن بنا شده و بدون آن آدمی قادر بحیات منظم و صحیح نخواهد بود. اختراع بوسیله این حس بکمک حس الهام و حس تخیل انجام میشود.

این حس نیز حد وسط دارد و نقص آن موجب اختلال امور و افراط آن باعث جنون و بازماندن از اعمال زندگی و از کار افتادن اراده است.

شعور و درک و استنباط جزء حس تفکر است منتها خیلی سرعت انجام میکبرد و اگر سابقاً تفاوتی بین تفکر و ادراک قائل میشدند روی اصل همین سرعت است ولی سرعت را که در نظر نگیریم درک همان تفکر است. بدیهی است که حافظه هم با درک کمک بسیار میکند مثل اینکه رنگهای مختلف و سایر عوارض را بکمک حافظه میفهمیم.

قضاوت و داوری نیز جزء این حس است. اینکه گاهی قضاوت را امر وجدانی خوانند حقیقت مطلب اینست که در قضاوت ابتدا تفکر موضوع را میسنجد و بررسی میکند. هر گاه شخص طبق داوری خرد رأی دهد او را شخص با وجدان خوانند و اگر بر خلاف آنچه بفکرش میرسد رأی دهد



حس شناسائی بعالیم لایتناسی - بشر حکم قطره - ایست که از دریا آمده و بدریا خواهد پیوست.



حس شناسائی بعالیم - موجودات همه با هم اتصال و محبت باطنی دارند. سک و سحر به که دشمن یکدیگر نظر میسازند هنگام ضرورت و اجبار دشمنی را فراموش میکنند.

حضرت عیسی علیه السلام بامر و مشیت الهی حس منطاطیس خیلی قوی داشت که بوسیله آن بیماران را معالجه میکرد. حضرت موسی علیه السلام حس قدرت و توانائیش قوی بود و میتوانست افراد را بخوبی اداره نماید. و اما در حضرت محمد صلی الله علیه و آله اغلب حصا قوی و برجسته بود بهمین دلیل کارهای بزرگ از آن حضرت بشیور رسید و نفوذ فوق العاده در اطرافیان خود داشت.

لرد کلون Lord Kelvin در یکی از خطب خود اشاره بحس هفتمی که وجودش محتمل است یعنی حس مابیتیزم (منطاطیس) میکند.

بیوجدان است.

پس اینطور شد که خود قضاوت از حس تفکر سرچشمه میگردد و رای دادن از عملیات حس وجودان است.

غرور و تکبر عبارت است از بکار نینداختن حس تفکر یا خراب و ناقص بودن آن.

آلت داخلی تفکر در پشت پیشانی است و نشانه آن اینست که در حال فکر ابرو و پیشانی را جمع

میکنند. نشانه دیگر آنست که در حین خشم یا دفاع ابروها را درهم میکشند تا از فکر استمداد کنند. علامت دیگر دست گذاردن روی پیشانی در حال فکر است.

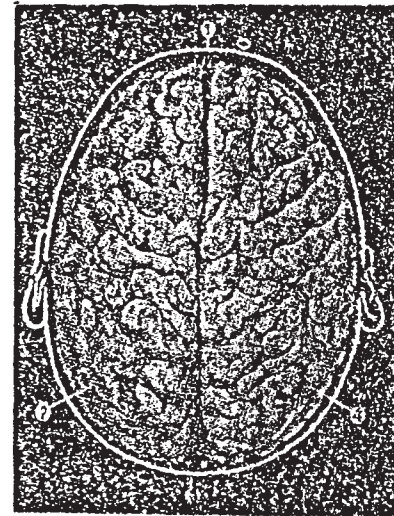
علم بر سه نوع است: علم اکتسابی - علم استنباطی علم لدنی. علم اکتسابی مربوط به حافظه است و علم لدنی مربوط به الهام است ولی علم استنباطی که قیاس و استقرا از شعبات آنست مربوط به حس تفکر بکمک حس روشن بینی است. قیاس پی بردن از امور کلی بجزئی یا امور متشابه است و استقرا پی بردن از جزء بکل است.

سایر انواع علمها در حس مربوطه شرح داده میشود.

سیاست و تدبیر و دروغ و خدعه که عاقبت و نتیجه کار را در نظر میگیرند و در واقع وسایل چاره جوئی بشمار میروند جزء این حس هستند.

۴۵ - حس تخیل

اثر آن تجسم چیزهاست که در مقابل انسان نیست و بدون در نظر داشتن زمان و مکان و بعد درمخیله خود مجسم مینماید. مرکز آن در مغز است و تظاهر آن بوسیله اعصاب میباشد به همین لحاظ و قتیکه خیال قوت گیرد میگویند اعصاب ضعیف شده است.



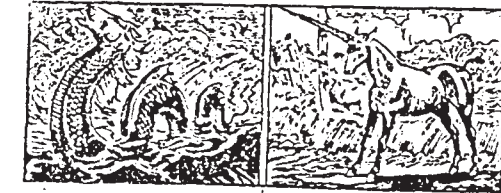
حس تفکر - آلت داخلی تفکر در پشت پیشانی است.

قوه تخیل هم واقعیات را در نظر مجسم میکند و هم امور غیر واقع را چنانکه شکل دیو را که تا کنون ندیده پیش خود فرض میکند. در این صورت آنرا در اصطلاح فلسفه قدیم اختراع گویند ولی باید دانست که اختراع از ترکیب امور سابقه دار بوجود میآید.

اختراعات از این حس کمک زیاد میگیرند چنانکه مخترع قبلا چیزی را که در نظر دارد در خیال مجسم مینماید.

اگر خیال نباشد جز آنچه با چشم دیده میشود در فکر انسان وارد نمیشود در حالیکه قوه تخیل دائماً امور غایب یا اختراعی را که لازم دارد برای او میسازد و مجسم میکند.

فسی المثل حشیش ممکنست حس تفکر را ضعیف کرده و بحس بینائی نیز لطماتی وارد سازد ولی حس خیال را وسعت دهد و مناظر غیر واقعی در پیش انسان مجسم کند مثل اینکه کاسه آبی را دریا بیند. همینطور است



حس تخیل - بوسیله حس تخیل امور غیر واقع را هم مجسم میکنند. این عکسها حیوانات مشهور افسانه ای مثل راکه زائیده تخیل است نشان میدهد. از بالا بهائین و راست بچپ: حیوان یک شاخ یا لیکورن - مار دریائی - ازدهای تاراسک سواحل رود رن - کراکن یا هشت پای عظیم الجثه - گریفون یا مرغ با بدن شیر و سر و بال عقاب و گوش شیر و آلت ششای ماهی - و یوریا ماری که نیم بالای تنه آن انسان است.

اصل اعتقاد بآرباب انواع در اثر ملکه توجه بمبادی حیات است (Taylor تایلور) بعقیده اسپنسر عقیده بخدایان جزء وجود خمیره بشر است و نتیجه سیر تاریخی پرستش است.

حس دینی انکسار صحیحی از وجود عالم عظیم و سرمدی و عمیق و بی انتها است که اطراف انسان را فرا گرفته.

(محمود عقاد)
حس عشق بخدا در اشخاص بمنزله حس جنسی در حال تکامل و شور و حرارت است.

(فروید)
عقیده بدین دو ریشه دارد یکی فایده جامه و دیگر فایده فردی.
(هانری برگسون)

انسان از ادوار اولیه احساس زیبایی و سحر حیات را کرده و منتقد بود.

در فکر ما یک احتیاجی است بوجود خدا و این احتیاج غیر قابل مقاومت است. اگر این مسئله هیچ باشد پس باید گفت که عقل ما و تمایلات عالی وجود مسا و تمام معلومات ما و تجربیات حس ما جز اموری واهی و بدون ارزش متصور نخواهد بود. و مما تلو دائرة المعارف لاروس،

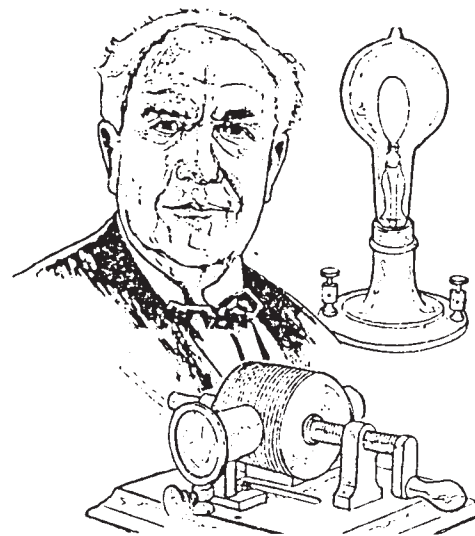
وجود حس دینی بشر دلیل وجود خداست (نوئل کانت)

انتقال حس دینی از فردی بفرد دیگر دلیل وجود این حس و وجود خداست

(اینشتن)

گمشد و مسکرات و مخدرات. اینکه مردم بوند خیالش فوت گرفت یعنی بحس خیال توجه یافت و حس تفکر ضعیف گردید.

گمان و وهم نیز جزء این حس است. اطفال از چیزهای غیر واقع مثل دیو و غیره میترسند و این همانا تجسم خیال است که گاه ممکنست چنان قوت گیرد که يك امر را بطور واضح در نظر شخص مجسم نماید. انتخاب در اثر تجسم قوه تخیل صورت عمل بخود میگیرد. مالیخولیا نیز جنبه افراطی حس تخیل است.



حس تخیل - اختراعات از حس تخیل کمک زیاد میگیرند. در بالا ادیسون امریکائی را که قریب ۵۰۰ اختراع کرد با مهمترین اختراعاتش یعنی چراغ برق و گرامافون می بینید.

۴۶ - ششم - حس اراده و اختیار

اثر آن اقدام بتمام اعمال زندگی است و اگر شخص فاقد آن شود نمیتواند هیچ تصمیم بگیرد. حس اختیار همان قدرتی است که در حین تردید و واقع شدن در مقابل دو امر متضاد یکی را عمل میکند در حالیکه قادر بعمل کردن دیگری هم هست. نبودن این حس را جبر میگویند (۱)

حکمای استقراهی از قبیل هابز Hobbes و گاساندی Gassendi به دکارت که میگوید: (در فکر ما وجود کامل، هست و همین امر دلیل بر اینست که وجود کاملی این فکر را در ما آفرید) ایراد کرده میگویند:

۱- چون فکر بشر محدود است نمیتواند لا بشرط را فرض کند.
۲- این فکر در بشر جزئی از اندیشه است که با تخیل حدودی را که تجربه باو نشان میدهد ازین میبرد.

دکارت پاسخ میدهد: ۱- اگر يك فکر محدود نمیتواند خدای نامحدود را بفهمد و بآن محیط شود ولی میتواند مثل يك کوه بآن تماس گیرد و آنرا لمس کند و همین کافی است که بفهمد وجود دارد و این مسئله را بخوبی درک میکند هر چند خود غیر کامل باشد.
۲- جزء بدیهیات است که باید در علت لا اقل باندازه معلول حقیقت موجود باشد، دیگر اینکه آنچه کاملتر است و در خود حقیقت بیشتری دارد نمیتواند وابسته به چیز غیر کاملتر از خود باشد.

۱- اینرا مردم جبر میگویند ولی ما حقیقت جبر و اختیار را در کتاب دینامیسم آفرینش بیان داشته ایم با نجا رجوع فرمائید (چاپ سوم ۱۳۴۸)

۴۷ - هفتم - حس قدرت و توانائی و اجراء

اثر آن اقدام باعمال بدنی است که اگر شخص فاقد آن شود نمیتواند کاری انجام دهد هر چند دارای اراده باشد. حس قدرت قوه اجرایی انسان است.

ترتیب عمل اینست که اول تفکر سنجش میکند بعد اراده تصمیم میگیرد سپس قدرت اجرا مینماید. حس قدرت مجلهای مختلف دارد و تقریباً در تمام بدن تراوش میکند. بنابراین بیشتر اعمال بدنی فرع حس قدرت است. بنا بر مراتب فوق این حس بعلام میدارد قادر است جمیع امورات فردی انسان و خانواده و غیر آن باشد چه اینگونه اعمال از مختصات حس قدرت است و بس.

۴۸ - هشتم - حس وجدان و مسئولیت

اثر آن نگهداری تعادل اخلاقی و وادار کردن اشخاص بانجام عمل خوب و دور نگاهداشتن از بدی است. این حس قبل از عمل و در حین عمل و بعد از عمل از انجام کار بد نهی و ملامت و بانجام عمل خوب تشویق و تقدیر می کند.

قبل از انجام عمل با صدای رسا ابلاغ میکند که باینکار مبادرت مکن زیرا عاقبت پشیمانی خواهی کشید. در حین عمل نصیحت میکند که ای عزیز تادیر نشده بازگرد و شخص را سرزنش مینماید. پس از انجام پشیمانی بار میآورد که دیگر تیر از کمان گذشته و پشیمانی سودی ندارد ولی در آتیه اینگونه اعمال تکرار نشود. (۱)

صفات خوب مانند راستگوئی، مهربانی، انفاق، ترحم، دستگیری و غیره جزء این حس است. حجب و حیا از آثار فعاله این حس قبل از انجام عمل و خجلت از آثار آن بعد از ارتکاب عمل میباشد. آلودگی بصفات بد مثل مردم آزادی، مال مردم خوری دلیل نقص همین حس است. فضیلت عبارت از پیروی وجدان است.

پرهیزکاری نیز خودداری از اعمالی است که وجدان آنرا نهی میکند خواه مادی خواه معنوی.

۴۹ - نهم - حس حافظه

اثر آن بایگانی مطالب و بیرون آوردن آنها در موقع لزوم است.

ابن سینا میگوید بعضی مردم تنها اهل فکر و اصحاب فکرند؛ بعضی دیگر بجای فکر از حدس و الوهام استفاده میکنند و بعضی دیگر تمام علمشان حدس و الوهام است و آنها پیامبرانند.
فادایی علم فلاسفه را از این سنخ علم محکمتر و راسختر و دورتر از خیال میداند.

۱- این خجلت مربوط بدنیاست ولی خجلت بالاتر و بزرگتری در زندگی پس از تحول (مرگ) پیش میآید که دچار برپرسی و قالب مثالی میگردد. برای درک آن میتوانید بصحفات ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ گلهای راهنما. و صفحه ۲۶۸ کتاب دینامیسم آفرینش رجوع فرمائید (چاپ سوم ۱۳۴۷)

عادت که یکی از مباحث بزرگ روانشناسی است و انسان اغلب اعمال شبانه روزی خود را بر حسب آن انجام میدهد جزء حافظه است یعنی تکرار اعمال در حافظه ایجاد عادت مینماید.

ادب جزء آداب و رسوم و آنهم اموری است که در حافظه نگاهداری میشود. چنانکه قبلاً گفتیم (در مبحث تفکر) علم بر سه نوع است: اکتسابی، استنباطی، لدنی - علم اکتسابی که از راه تحصیل بدست میآید بکمک حس حافظه انجام میشود زیرا معلومات سابقه دار را در حافظه بایگانی میکند.

تبلیغ و نصیحت و تلقین جزء حافظه است زیرا تکرار یک موضوع اثری در حافظه شخص میگذاورد که او را بعمل وادار میکند.

اسامی و قراردادهای و امور نسبی از قبیل نامها و غیره همگی جزء حافظه است. تداعی معانی جزء حافظه است و آن اینست که در اثر تذکر مطلبی سوابق و نظایر آن و آنچه بدان مربوط است بخاطر میآید.

هنر عبارت است از مجموع اشکالی که در حافظه هنرمند نقش بسته که عملی را طبق آن اشکال مکمل انجام میدهد و البته تمرین دست باو کمک میکند. ذهن و عوش و ذکاوت که در اصطلاح گویند حاضر بودن حافظه است.

حافظه خاصیتی دارد که وقتی وظیفه معینی را باو سپردند درس موقعی که لازمست آنرا انجام میدهد مثل ساعت شماته که کواکب کند. روی همین اصل است که عادت پیدا میشود و انسان باوقات غذا و خواب و سایر کارهای زندگی در سر ساعت معین عادت میکند. بارها اتفاق افتاده که انسان شب تصمیم میگيرد که صبح سر ساعت معین برخیزد درست همان موقع برخاسته. علت آنست که موضوع را بحافظه سپرده است. پس اگر انسان درست توجه داشته باشد با چنین دستگاه کاملی که در بدن هست از انجام وظایف روزانه خود کمتر غفلت میکند. بنابراین یکی از منابع بزرگ غفلتها عدم توجه بحافظه است.

۵۰- دهم - حس الهام

اثر آن اطلاع از چیزی است که خارج از وجود شخص باو میرسد.

اغلب اختراعات بوسیله این حس انجام می شود.

حس الهام در مردم کم و بیش عمل میکند.

علامت آن اینست که مطلبی را میبایند و میگویند بفکرآمده. اینها همه علامت الهام است.

باید این حس در همه ورزیده شود تا حقایق عالی بر آنها بناید.

اشخاص کر که همه چیز را بوسیله اشاره می فهمند از حس الهام خود کمک نمیگیرند.

مثال الهام: در یک محفل شخصی را میبینید و علاقه باو پیدا میکنید. او هم بدون اینکه اظهار کرده باشد بشما علاقه مند میشود. این خاصیت تلپاتی و انتقال فکر است که جزء الهام میباشد و یک رابطه روحی است که علاقه را یک طرف فرستاده و طرف دیگر قبول کرده است بدون اینکه باهم صحبتی کنند. سابقاً این

بعقیده ریو Ribot تمام خاطره ها در مغز باقی میماند.

بعقیده برگسون خاطره ها غیر مادی هستند و در وجدان مغفول وارد میشوند.

بعقیده هوفدینگ Höfding حافظه را باید حادثه معرفت النفسی اصلی دانست.

روح همانا حافظه است (سن آگوستن)

امرا رابطه ارواح میدانستند و باستاند: الارواح جنود مجنده (روانها ارتشهای دسته دسته هستند) آشنائی در این عالم را بعلت آشنائی سابق روحی میپنداشتند ولی حقیقت اینست که اینطور رابطه بین ارواح برقرار میشود.

خصوصاً این موضوع در ملاقات بین ذکور و اناث (که دو قطب مقابل هستند) بیشتر صدق میکند.

فرق بین الهام و تفکر اینست که در مورد تفکر موضوعی را دنبال میکنند تا بنیروی حس تفکر آنرا در یابند در صورتیکه الهام خود بخود و به تنهایی مطلب را در فکر القاء میکند و ای بسا مدتها دنبال چیزی جستجو کرده تفکر ننموده و نتیجه نگرفته اما در یک لحظه آنرا بدون تفکر در مییابد که در اصطلاح گویند بفکرآمده رسید. این چیست؟ آیا غیر از الهام است؟

این جز نمونه ناچیزی نیست. اگر حس الهام را ورزش دهند نتایج درخشان خواهند گرفت.

چنانکه در حس تفکر و حس حافظه گفتیم علم بر سه نوع است: اکتسابی - استنباطی - لدنی. علم لدنی محتاج تحصیل و قیاس و استقراء نیست و مربوط بحس الهام است مثل اینکه اشخاصی هستند که بدون

این رشد میگویند: فلسفه نوعی از وحی و الهام عقل فعال است.

حس دینی همان الهام با کشفی است که رابطه بین انسانها و قوه خلت است که جنبش حیات بخش نامیده میشود.

(برگسون)

من معتقدم بزودی قسمت مهمی از تلپاتی در ردیف حقایق قرار میگیرد.

(ویلیام ماکدوگال)

اگر در صدد انکار تلپاتی بر آئیم در مقابل تظاهر زیادی که در این باره ظهور میکند سرگردان خواهیم بود.

(دکتر ت. و. میچل)

اوپتون سنکлер عالم مادی عمل تلپاتی را بازنش انجام میداد و در ۱۹۰۰ تجربه ۲۳ تجربه را

باموفقیت کامل طی نمود.

هیرون پادشاه سیراکوز دستور داده بود تاجی از طلا و نقره برایش بسازند. وقتی تاج حاضر شد شاه مشکوک گردید که عیار طلا شاید کمتر از میزان مقرر باشد و راهی برای فهمیدن آن نبود زیرا نمیتوانستند تاج را که خیلی ظریف ساخته شده بود خراب کنند.

موضوع را بارشמידس دانشمند مشهور رجوع کرد. او مدت ها در پی کشف راهی بود که این معمار اهل کند ولی موفق نشد. روزی در خزانه حمام ملاحظه کرد که وزن بدن در میان آب کسر میشود. فوراً برقی بناله اش زد و راه یافتن معمارا پیدا کرد و قانون فشار آب را به نسبت هم وزن آب تغییر داده شده توسط اجسام یافت و از شدت خوشحالی لخت از حمام بیرون دویده و فریاد میزد: یافتم یافتم.

آیا این جز الهام چیزی هست؟

تحصیل اختراعاتی کرده با کشفیات و مطالب علمی بزرگ آورده اند. ابن عمل را در اصطلاح نبوغ بشر خوانند.

اولیاء و انبیاء با مر و مشیت الهی از این حس استفاده میکنند.

۵۱- یازدهم حس روشن بینی

اثر آن ادراک مطالبی است که خارج از چشم دیده میشود و محل آن بالای منخرین در پشت کره چشم واقع است.

مثال: حس میکنی دوست بیمار است بدون اینکه خبر داشته باشی بعد میروی میبینی هست.

مثال دیگر: انسان شخصیرا بدون آشنائی قبلی میبیند و در نظراو جالب توجه واقع میگردد و بعداً در زندگی اتفاقی میافتد که با او مر بوط میشود (هر کس نظایر آنرا درزندگی دیده است) این خاصیت روشن بینی است.

مثال دیگر: برخی تجار نسبت بفروش بعضی اجناس و بعضی صاحبان مزروعات حس روش بینی بحدی دارند که اغلب نتایج درخشان میگیرند.

مثال دیگر: در موقع صحبت بدون علم و تفکر چیزی میگوئی بعد میبینی درست در آمد.

مثال دیگر: دو نفر صحبت میکنند و هر دو يك مطلب و يك عبارت را با هم میگویند و آنرا ارتباط قلبی نام نهاده و گفته اند: القلب یهوی الی القلب (یعنی دل بدل میل و توجه میکند) توارد فکر هم از همین قبیل و همه

اینها از اعمال حس مخصوص روشن بینی بشمار میرود.

اینکه گاهی انسان وقایعی را قبل از وقوع حس میکند و مخصوصاً اتفاقات ناگوار را از پیش احساس مینماید و در اصطلاح میگویند دلم شور میزند و این مطلب گاه بصورت حقیقت در میآید در واقع پرتوی از حس روشن

بینی است و روی همین اصل است که گاه اشخاص مرک خود را قبلاً حس میکنند.

مثلی که میگوید: «آمد بسم لکرا آنچه میترسیدم» ناظر به همین مطلب است.

شواهد و امثال و نمونه های این موضوع خیلی زیاد است که در این مختصر جای بحث آن نیست و اصل مطلب و حقیقت آن را اینجا بیان گردید: اینها همه از تجلیات حس روشن بینی است و هر کسی درزندگی خود آنرا

امتحان کرده است.

جیمز وات James Watt جوانی بود باهوش. روزی ملاحظه کرد که در قوری آب

جوش که مادرش برای تهیه چای روی آتش گذاشته دوائر بخاری که از آب بر میخیزد حرکت

میکند. همین موضوع فکر او را بر انگیزت و دیک بخار و اصل تحرك ماشینها را بوسیله

بخار یافت.

این نوع الهام است که در اثر آن اختراعات و کشفیاتی بوجود آمده است.

گالئن Galton تجربیاتی بعمل آورده و اظهار میدارد که با کمال تعجب مشاهده کردم

که افراد بیسواد و تعلیم نیافته گاه دارای يك عطیة حقیقی قوه باصره معنوی هستند که بسیاری از

دانشمندان فاقد آن میباشند.

از شما میپرسم: این امر جز قوت حس روشن بینی یا الهام است؟

پیش بینی و مال اندیشی که در علم اخلاق گویند کم گرفتن از این حس است کما اینکه کسی که میخواهد خیلی دقت و پیش بینی نماید بلك چشمه اراتنك و نگاهی دقیق میکند که مطلب را در باید. موضوع آنست که میخواهد از حس روشن بینی که محل آن در پشت کره چشم واقع است استمداد کند.

در حس تفکر و حس حافظه و حس الهام سه نوع علم اکتسابی، استنباطی، و لدنی را شرح دادیم. در اینجا لازم است گفته شود که منبع علم استنباطی که بكمك حس تفکر انجام میشود در واقع روشن بینی است و حس تفکر بآن كمك نمیده و اینکه گاهی تراوشت علمی از اشخاص نادان دیده شده بكمك حس روشن بینی (یا الهام) انجام یافته است.

نشانه حس روشن بینی آنستکه وقتی چیزی مثل پنجره خیره شوی بعد چشم را ببندی تا چند ثانیه آن پنجره را با بلك های بسته با جزئی تفاوت خواهی دید و این همان اثری است که در پشت چشم باقی گذارده است. (۱)

این حس حالا هم کم و بیش در میان مردم وجود دارد ولی چون قاعده آنرا درست ندارند حمل بر تصادف

گفته اند:

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت بنمزه مسئله آموز صد مدرس شد

یتیمی که ناخوانده قرآن درست کتب خانه هفت ملت بشت

این اشاره ها در مورد علم لدنی بوده است.

روزی ابوعلی سینا مشهور در شهری ملاحظه کرد که کسی بساطی پهن کرده و ادعای طبابت میکند و وعده ای در اطراف او جمع شده اند. زنی آمد و شیشه ای باو داد که از روی معاینه ادرار مرزش را تشخیص دهد. آن مرد بمحض دیدن او گفت تو در فلان قسمت شهر در محله کلیمها سکنی داری و امروز ماست خورده ای و فلان مرز را داری. زن با تعجب حرف او را تصدیق کرد. هر کسیکه نزدا و میآمد از اینگونه سخنان رد و بدل میشد که باعث تعجب خلق میگردد.

و قتی که شب فرا رسید و بساط جمع شد ابوعلی سینا بنزد آن مرد رفت و پرسید که سر این درستگویی تو چیست؟ آن شخص ابوعلی را بمنزلش برد و پس از لختی گفتگو باو گفت: که تو ابوعلی سینا نیستی؟

پس از اصرار برای دانشمند بزرگ شرح داد که این مراتب را از روی قرائن کوچکی میفهمد مثلاً از وضع لباس آن زن فهمید یهودیه است بنابراین در محله کلیمیها مسکن دارد و در گوشه آستینش قطره ای ماست دید گفت ماست خورده ای و از اینکه ابوعلی سینا بکتاب قانون که در منزل آن شخص بود فوراً شناسائی پیدا کرد فهمید که جز مؤلف قانون کسی دیگر چنین آشنائی بکتاب مزبور ندارد.

این داستان که در چند کتاب تاریخی نقل شده مؤید حس روشن بینی است.

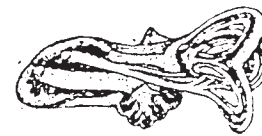
(۱) وقتی مدتی بلك پنجره خیره شوید و بعد چشمان خود را ببندید رنگ تصویر آن شیء را برعکس واقع خواهید دید یعنی آنچه سفید بود سیاه و آنچه سیاه بود سفید نشان داده میشود. این موضوع يك علت بصری «ایتنک» دارد که فعلاً جای بحث آن نیست (چاپ سوم ۱۳۴۷)

میکند و بوجه احسن نمیتواند از آن نتیجه بگیرند. البته چنانچه آنرا ورزش دهند و توجه بیشتر بآن معطوف گردد نتایج بهتر و مطلوب تری گرفته خواهد شد.
بعد چهارم قراردادی و اصلاحی از آنجا سر چشمه میگردد چنانکه در جای دیگر این کتاب بتفصیل شرح داده شده است.

دلیل اینکه قوه باصره و روشن بینی جد است اینست که بعضی کورها از روشن بینی استفاده میکنند.
همه اینها قوای روحی است (عنان روح که مادیون ماده رقیق بیوزن میخوانند و با آنچه ما میگوئیم در اسم تفاوت دارد و اصل مطلب یکی است)
علمای طبیعی میگویند خفاش چشم ندارد و اینکه شبها سرعت زیاد گردش که و در گر با موانع و دیوارها برخورد نمینماید حسی است شبیه حس ارادار. گوئیم اگر چنین باشد همان حس روشن بینی است.

۵۲- درازدهم حس تعادل

اثر آن نگاه داشتن حد وسط در کلیه امور مادی و معنوی است. استقامت بدن در چنین ایستادن و راه رفتن و سایر حرکات با این حس انجام میشود. رعایت حد وسط در امور مادی نیز از فروع این حس است.



جمال دوستی و علاقه برپایی نیز از فروع حس تعادل است زیرا از بیایی بمعنی تعادل و تناسب حرا با یکدیگر است.

۵۳- نهمین حس - حس عکس العمل و دفاع

اثر آن اقدام در موقع خطر یا انجام امری در قبال پیش آمدهاست. عمل بآن اغلب بدون تفکر انجام میشود چنانکه دست بآتش نزدیک کنند خود بخود کشیده میشود.

صبر جزء این حس است و به قوه دفاعی منفی است که در پیش آمدها اتخاذ شده. حس عکس العمل این حس است و دفاع شدید و قوی میباشد. استقامت و پایداری هم مثل صبر جزء مدافعات منفی است (۱).

شهامت و شجاعت نیز از فروع آنست که شخص برای دفاع از خود بدن متوسل میشود.
انتقام و کینه هم جزء همین حس است. يك نکته که شایان توجه و تذکر میباشد آنست که حس انتقام تنها نسبت بغیر عمل میکند بلکه نسبت بخود شخص هم عمل مینماید چنانکه هر گاه کسی کار بدی انجام داد خود او بدون اینکه بداند بلائی برای خود تهیه میکند و باین لحاظ است که دیده میشود انسان اغلب در مدت کوتاهی پاداش خیر یا جزای عمل خود را میگیرد.

این انتقام بدون اراده اش حس و در واقع بجبر انجام میگردد.

مردم این موضوع را تحسین حس کرده اند ولی قواعد آنرا نمیدانند. این عصب در ادبیات تمام دنیا کم و بیش منعکس است و در ادبیات فارسی از آن بسیار یاد کرده اند.
بنابر این باید دانست که بدون تردید حس انتقام شخصی وجود دارد و در پی ورود حتماً انتقام میبورد عملی میشود و علامت آن اینست که هر گاه کسی عمل زشتی مرتکب شود نامجازات آنرا نبیند آرام نخواهد شد و روی همین اصل است که دیده شده مجرمین از شدت ناراحتی که بعد از عمل در خود حس میکنند با خواهش و التماس تقاضای مجازات خود را مینمایند.

(۱) راجع بصبر و مقام عظم آن و اهمیت صبر در عالم در سالنامه نور دانش ۱۳۴۵ قسمت سه ماهه و در کتاب دینامیسم آفرینش (ص ۵۲۰) صحبت شده. بدانجا رجوع فرمائید (چاپ دوم ۱۳۴۷).

اینک باید دنیا این اصل را متوجه شود که حس انتقام شخصی نسبت بوجود نیر وجود دارد و جزء حسیهای عکس العملی است.

هم نیز شعبه از دفاع است که حصول آن انسان را وادار میکند که برای کارها چاره جوئی کند و وضع دفاعی پیش گیرد.

در واقع گرفتاریها، فشارها، ناملازمات و انواع و اقسام صدماتی که در زندگی انسان روی میآورد همه در اثر کارهای خلافی است که ما در زندگی کرده ایم و دیدن این ناملازمات عمل و حس عکس العملی است که میبخواهد آن آثار را از بین ببرد و ما را اصلاح و تأدیب گرداند و بهمین لحاظ است که پس از ناراحتی و فشار انسان فرج و انبساط در خود احساس می نماید چنانکه قرآن فرماید: فان مع العسر یسرا ثم ان مع العسر یسرا (سوره ۹۴ آیه ۵ و ۶) همانا که به همراه سختی آسانی است.

بطور خلاصه فشار هم بطور آشکار اینست که پس از پریشانی انسان بفکر تقلا و چاره جوئی میافتد و اثر پنهان آن همان عکس العمل انتقام شخصی است که بیان گردید.

امیدواری نیز جزء همین حس است و برای آماده کردن شخص بمقابله و مقاومت با پیش آمدهای زندگی بکار میرود. اثر آن اینست که شخص پس از اتفاقات نامساعد نیز فعالیت را از دست نمی دهد.

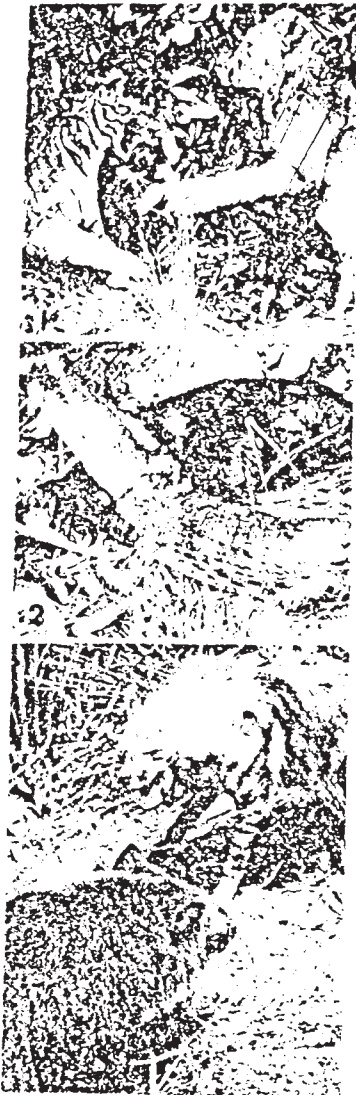
توس نیز جزء این حس است که در موقع نداشتن وسیله دفاعی شخص را وادار بفرار میکند که فرار خود یکی از وسایل دفاعی است.

۵۴- چهاردهم حس - حس خستگی، خواب و زاری

اثر آن وادار کردن انسان باستراحت جسمانی است. محل تظاهر آن تمام بدن خصوصاً اعصاب است که خستگی در آنها پیدا میشود.

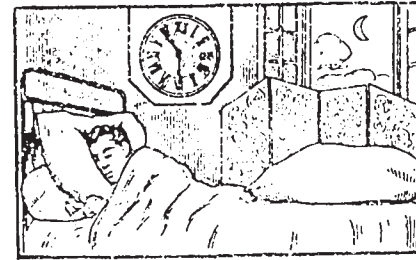
در سنگینی چشم اثر زیاد دارد. تنبلی شعبه از حس خستگی است (۵) چند ممکنست در اثر نبودن سلامت در سایر اعضاء نیز بوجود آید)

تفریح - از شوق حس شیوت و برای رفع خستگی است.
رؤیا - این قسمت مربوط بپرو و پریسپری است و تمامه نیر که روح شخص با پریسپریهای اشخاص و اشیاء پیدا میکند در مغز منتقل مینماید و در واقع حسی است که بوسیله آن رؤیاها و خوابها را



حس عکس العمل و دفاع - تمام حیوانات و نباتات و همه موجودات برای بقای زندگی احتیاج باین حس دارند. از مالا به انسان میآورد شیر و عسل - در وسط میآورد بالنگ سیاه و سوسمار. در بالین میآورد خرس ما از وی و گفتار را

در حین خواب طبیعی یا مصنوعی یا ارادی با استفاده از سایر حواس میبینید . انجام آن بوسیله پریسپری وانکاس آن بوسیله دستگاه مخصوصی است که در مغز است .
رؤیا سه نوع است :



۱- خواب طبیعی که شخص در ضمن آن مناظری می بیند .

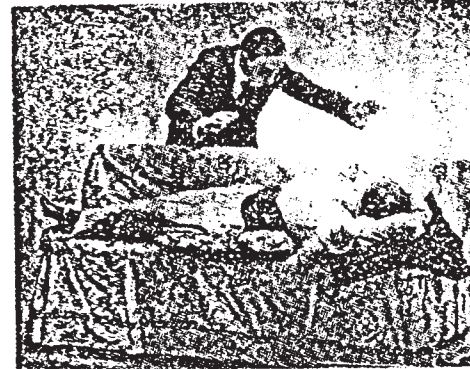
۲- خواب هیپنوتیسمی که انسان بطرف تلقین میکند که مناظری را ببیند و او می بیند .

۳- خواب ارادی که شخص خودش را می - خواباند و در حال خواب رؤیاهائی مشاهده میکند . تمام این رؤیاها بوسیله حس رؤیاها که فرع حس خواب است درک میشود .

حس خستگی و خواب و رؤیا - اثر آن وادار کردن انسان باستراحت جسمانی است .

برای اینکه بدانیم خواب چیست مطلب مفصل است اما بطور مختصر میگوئیم .

نخست بمنظور فهم مطلب خواب هیپنوتیسمی را تجزیه میکنیم : شخصی دیگری را میخواباند و باو میگوید فلان مناظر مثلاً باغ و حیوانات و غیره را ببین او هم می بیند . اما چه میبیند ؟



آنچه را خود او قبلاً در زندگی دیده است . روح وی پریسپریهای آنها را بهم ترکیب کرده و بوسیله پریسپری خودش مناظر را نشان میدهد . محرک خواب تلقین عامل ولی اصل خواب ، دیدن پریسپری اشخاص و اشیائی است که خود شخص در بیداری آنها را دیده است .

مثلاً اگر عاملی تلقین نماید که اکنون يك گنجشك می بینی او يك گنجشك می بیند .

اما کدام گنجشك ؟ همانكه خودش قبلاً

در زندگی دیده است نه آنچه عامل دیده ، یا اگر بگوید طاوس ببین هر گاه معمول قبلاً در زندگی طاوسی دیده باشد همان را در خواب مشاهده میکند و اگر ندیده ترکیبی از تصاویر کتاب

خواب هیپنوتیکی - بوسیله این خواب عامل میتواند معمول را در خواب مغناطیسی بک یا عمیق فروربرد . در اینجا عامل در حال باس دادن بمعمول است .

عیسی (ع) برهی دید یکی کشته قتاده	حیران شد و بگرفت بدن دان سرانگشت
گفتا که کرا کشتی تا کشته شدی زار	تا باز که اورا بکشد آنکه ترا کشت
دهقان سالخورده چه خوش گفت باپسر	کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

این اشعار و هزاران نظایر آنها که در ادبیات ما هست نشانی از فهم آثار انتقام شخصی است .

تأحذی مطالبی حس کرده بودند بدون اینکه قاعده آن را بدانند .

تو نیکی میکن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز
این شعر و نظایر آن نشانی از فهم آثار انتقام شخصی در مورد پاداش عمل نیک است .

با خیالات خودش که در واقع ترکیبات پریسپریهای مختلف طیوری است که او طاوس فرض میکند ملاحظه مینماید .

خواب طبیعی هم همانست که پریسپری اشخاص و اشیائی که قبلاً در زندگی دیده در حال خواب پریسپریهای آنها را بهم ترکیب میکند و می بیند اما تلقین کننده و مسبب آن کیست ؟ (در خواب مصنوعی گفتم تلقین با عامل است در خواب طبیعی چه کسی تلقین میکند ؟)

تلقین کننده اش توجّهاتش است که ما در روز پیدامی کنیم و شب خواب آنرا می بینیم (نه اینکه حتماً امروز توجه پیدا کرده و شب خواب آنرا ببینیم همکست مدتی فاصله بیفتد) مثل اینکه امروز بیاد دوستی میافزید یا اسمی از منظره میبرید یا دیگری میگوید شما می شنوید . این حکم تلقین است که در حافظه نقش بسته و شب خواب آنرا می بینید و خواب مزبور ترکیب پریسپریهای اشخاص و اشیائی است که در زندگی دیده اید . البته در ضمن روز انواع و اقسام تلقینات گوناگون و متنوع و ضد و نقیض در مغز وارد میشود چه بوسیله خود شخص و چه بوسیله دیگران ، بهمین علت است که شبها اینهمه خوابهای مختلف دیده میشود .



و اما رؤیا و خواب چه طبیعی ، چه هیپنوتیسمی و چه ارادی دو نوع (۱) است : یکی آنکه ترکیبی درهم و گوناگون از پریسپریها است مثل اینکه شما قدرت داشته باشید که با وسیله سریع السیری مثل باد یا برق در عالم گردش کنید و هر چه را دلتان میخواهد بنگرید .

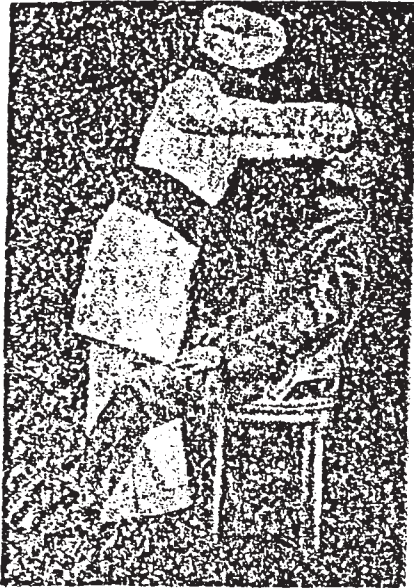
بدیهی است که مثل يك پروانه از این شاخ و آن شاخ رفته و هر لحظه چیزی را که مورد میل شما است بدون ملاحظه زمان و مکان تماشا میکنید که از آن لذت ببرید و خواستنیهای خود را بنگرید . اگر شما در زندگی چنین قدرتی داشتید و چنین وسیله بشما دادند مسلماً از آن نهایت استفاده را خواهید کرد . مثلاً هر گاه يك گلی رسیدید و ضمن تماشاى آن بیادتان آمد که روزی در کنار این گل پروانه ای دیده اید فوراً هوس میکنید که بجای دیگری که در نظر دارید رفته و آن پروانه را ببینید و برای شما این کار اهمیتی نخواهد داشت چون وسیله بادپیمائی در اختیار دارید (۲) وقتی پروانه رسیدید فوری دلتان میخواهد باقی را که آن پروانه در روز اول دیدن شما آنجا بود بنگرید ، فوراً بآن باغ سفر میکنید و خلاصه

خواب مغناطیسی - عامل میتواند در معمول مناظر و رؤیاهائی را که میخواهد ایجاد نماید وادار از برخی امراض ملاحظه کند

میخواهد باقی را که آن پروانه در روز اول دیدن شما آنجا بود بنگرید ، فوراً بآن باغ سفر میکنید و خلاصه

(۱) فراموش نکنیم که هر کجا الفاظ يك یا دو یا انواع مختلف گفته شود قراردادی ونسی برای شراست نه اینکه اینها در اصل عالم حقیقتی داشته باشد .

(۲) برای آنهايکه میخواهند بدانند چگونه بعد و مسافتی در بین نیست مسئله خواب و رؤیا مثال خوبی است .



خواب مغناطیسی - عامل ماهر می تواند در معمول
رؤیاهایی ایجاد کند و او را در مکان های دور و زمانهای
گذشته گردش و سیر دهد.

خوب هیپنوتیسمی خوابی است که عامل بوسیله
خسته کردن قوای معمول ویرا میخواباند ابتدا از حس رؤیای او استفاده میکند . خواب ارادی آنست که شخص
خود را با شرایط معینی که برای اینکار مقرر است خسته کند تا بخوابد و طبق قراری که قبلا با خود گذارده از
حس رؤیای خویش استفاده نماید .

تلقین عامل معمول هم انتقال فکر است که گفته های عامل را چون حقیقتی میپذیرد .

این بود حواس بیست و یک گانه که باختصار تمام شرح داده شد . اگر می خواستیم تمام شقوق و جزئیات
حواس را بیان کنیم چندین کتاب کافی نبود بنا بر این باین مختصر اکتفا شد . اگر عمری بود ممکن
است مفصل آن بعدها گفته شود کما اینکه اندر زهای مخصوص پرورش اخلاقی مربوط به حواس گفته خواهد
شد .

آخرین نظریه ای که راجع به خواب و رؤیا ابراز شده نظریه فروید دانشمند اطریشی است
که خواب را مثل سایر امور با میزان جنسی میسجد .
میگوید خواب دیدن تظاهر و ابراز میلها و آرزوهای خفته شده انسان است که در زندگی
اجرا نمیشود ولی در خواب اجرا میگردد . مثلا شخصی میل می کند با دیگری تماس گیرد ولی
جرئت نمیکند ، در خواب میل او بصورت واقع جلوه گر میشود .
فرضاهم که این نظرها قبول کنیم اما نامبرده توضیح نداده که مکانیسم خواب چیست و
چطور میشود که انسان مناظر غیر جسمانی را میبیند .

همینطور مناظر در هم و بر همی که بهم مربوط و مثل زنجیر است پشت سر هم مینگرید .

بعلاوه حس تخیل تأثیر بسیار در حس خواب میبخشد کما اینکه بیشتر اموری که در خواب میبینیم خیالی
است ولی همان خیالی هم ترکیبی از پرسیهای امور سابقه دار و دیده شده است .

پس خواب چنین است و اینهمه خوابهای گوناگون متصل و در هم که در عین حال بیکدیگر ارتباط و قرابت
و نزدیکی دارد بهمین ترتیب صورت گرفته و روح شما با استفاده از حس رؤیا مناظر را در مقابلتان
رژه میدهد .

در واقع این خواب دیدن یکنوع تداعی معانی است و بجای اینکه در حافظه انجام شود در حس رؤیا
صورت میگیرد با استفاده از سایر حواس .

چند حس است که در اینجا کمک بیشتر میدهد که عبارت است از الهام ، روشن بینی ، حافظه ، تخیل ، لیکن
از برخی حواس مثل باصره و سامعه و نظایر آن کمتر استفاده میشود ، برعکس حالت بیداری که از دسته نخست
استفاده کمتر و از دسته دوم استفاده بیشتر بعمل می آید .

قاعده کلی اینست که حواس آشکار ما در حال بیداری و حواس پنهان ما در حال خواب بیشتر قابلیت
استفاده دارند .

نوع دوم رؤیا دیدن حقایقی است چه در مکان دور و چه در زمان گذشته و آینده که آنهم مربوط بروح است

گفته اند :

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند	بر اثر صبر نوبت ظفر آید .
در نومیدی بسی امید است	پایان شب سیه سپید است

شخصی در قصر شیرین دختری را فریب داده بکرمانشاه آورده بناوس او دست درازی نمود .
برای محو آثار جرم خود او را کشت و جسدش را در جایی بنام چاه صاحب الزمان که در بشت
قهوه خانه و کیل آقا واقع است انداخت .
پس از مدتها جسد را یافته بیرون آوردند ولی هر چه جستجو کرده بودند قاتل را نیافتند .
در آن ساعتی که جسد را برای شستن بمرده شویخانه بردند مردی بالای سر او حاضر شد .
چون حضور او عجیب بود باو مظنون شدند و شهر بانی وی را دستگیر کرده و تحقیقات
نمود .

معلوم شد همان قاتل است که پهای خود با نجا آمده .

آیا نیروئی جز انتقام شخصی او را بان مکان راهنمایی کرده است ؟
در افواه امثالی شایع است از این قبیل : «خون بالاخره دامن قاتل را میگیرد ، خون
بی مجازات نمی ماند ، قاتل پهای خودش بطرفدار میرود ، و از این قبیل .
این گونه امثال و نظایر آن دلیل بر آن است که بشر حس کرده که انتقامی منظم در دنیا
وجود دارد ولی قاعده آنرا نمیدانست .
قاتلین یا بدکارانی که در اثر فشار انتقام شخصی پهای خود بسوی مجازات رفته اند
بسیارند .

نکات متفرقه راجع بحواس

۵۵ - نزدیکی حواس بیکدیگر

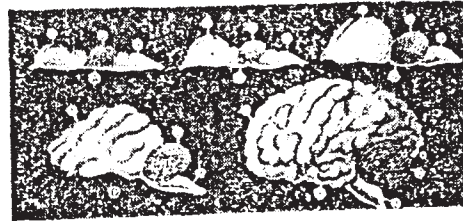
همه دستگاه مکانیم حواس نزدیک بهم و یا بیکدیگر مرتبطند و ممکنست در اثر خرابی یکی از آنها ب دیگران صدمه رسد ولی هر کدام از آلات مزبور را از مغز بردارند حس مربوط از کار میافتد .
دلیل جدا بودن این حواس آنست که هرگاه یکی از آنها از بین برود بقیه کار خود را میکنند (اگر لطمه بقیه نخورده باشد) بلکه بهتر کار میکنند بعلت اینکه توجه ب آنها بیشتر متمرکز میشود مثل کوری و کری ، مرض فراموشی و غیره .

۵۶ - تفاوت اهمیت حواس

بعضی قوا هستند که قدرتشان از سایر قوا بیشتر است مثلاً قوه تفکر و وجدان و امثال آن . بعضی قوا تسلط سایر قوا دارند مثل قوه وجدان . مثلاً چشم میبیند که عمل بدی میکند ولی قدرت جلوگیری ندارد اما وجدان جلوگیری میکند .

۵۷ - حواس در انسان و حیوان

اینکه میگویند انسان دارای حواسی است که حیوان فاقد آنست مانند حس تفکر ، حس ناطقه و غیره چنین نیست ، همه حواس مشترك بین انسان و حیوان است ولی بعضی حسها در انسان قویتر و تواناتر و برخی دیگر در حیوان نیرومندتر است مانند شامه در سگ و باصره در عقاب و حس الهام یا روشن بینی در بعضی حیوانات چنانکه قبل از وقوع زلزله از خانه ها میگریزند یا اینکه شترچندین ساعت قبل از انسان وقوع طوفان را پیش بینی میکند .



تفاوت شعور انسان و حیوانات در ائس تفاوت اندازه و شکل مغز آنها است .

از چپ بر است در ردیف بالا : مغز ماهی - مغز خزندگان - مغز پرندگان - مغز چارپایان - مغز انسان .
در هر يك از عكسها شماره ۱ مخ و شماره ۲ مخچه و شماره ۳ بصل النخاع یا پياز مغز است .

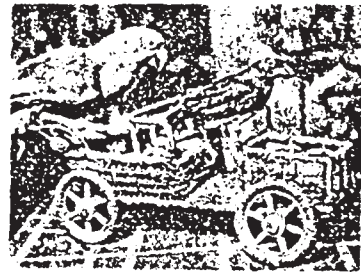
برای تقسیم بندی حواس بین انسان و حیوان میتوان گفت که حواس حافظه ، تفکر ، روشن بینی ، شهوت ، وجدان و اراده در حیوان کمتر است برعکس حس باصره ، سامعه شامه ، ذائقه ، دفاع در بعضی از حیوانات بیشتر است .

۵۸ - ورزش حواس

باید حواسی را که تاکنون بشر از آن غافل بوده پرورش و ورزش داد تا قوی شود و اصل بهره خدا داد طبیعی را از آن بردارد .

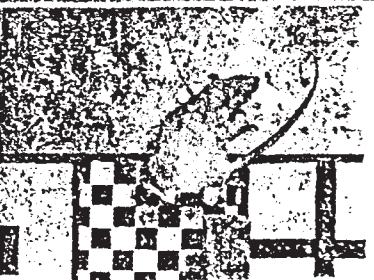
هر کسی حقوق خود را حافظ است . داشتن حواس سالم خوب نیز جزء حقوق شماست .
اگر حس لامسه یا سامعه یا حافظه کم بود دلیل بر آنست که از حقوق خود بوجه احسن استفاده نبرده

پس باید حق آنرا ادا کرده بوسیله توجه ، ورزش ، پرورش ، پراتیک ، تلقین و غیره آنرا باندازه طبیعی



حیوانات نیز به نسبت خود از هوش و عقل بر - خور دارند و به همین لحاظ است که قابلیت تعلیم و تربیت دارند . سمت چپ در بالا ، سگی که تعادل فنجانها را نگاه میدارد - پائین - دکتر گنجری هوش موشان را بوسیله امواج رادیویی آزمایش نمود .

سمت بالا يك طوطی با حرکت بال خود کالسه کوچکی را که در آن پرنده دیگر است بحرکت میآورد - پائین - در سیرک بغرس میآموزند که روی سه چرخه و دو چرخه بخوبی راه برود .



يكنفر كور مادرزاد دانشمند بنام پیر ویلی Pierre Vyllie کتابی نوشته و احساسات کورها را بیان کرده و در آن شرح داده که چگونه کورها بدون دیدن اصل اشیاء مثل مندلی و غیره عکس و تصویر آنها را در مخیله میپروراند ، از عمق و ابدا خبر دارند ، اشیاء را به بعض تماس میشناسند .

دانشمندان از خواندن آثار او فهمیده اند که کور استعداد های دیگری دارد که او را راهنمایی میکند و خیال کردند حس تخیل در او قوی است .

این حس روشن بینی است نه تخیل زیرا گفتیم که تخیل باید از اشیائی که قبلاً دیده شده بود بوجود آید در حالیکه کور قبلاً چیزی را ندیده است .

کوری که در بالا نام بردیم در کتاب خود مینویسد که نه تنها بالمش بلکه با شنیدن نیز توانسته پی بحقیقت اشیاء برود . اینها همه کمک و مددی است که بحس روشن بینی داده میشود .

و متعادل رسانید چنانکه در دروس عملی گفته خواهد شد.

۵۹- نایله و سوپرمن

کسانیکه مردم آنها را نایله میخوانند مردمانی هستند که آلت يك با چند حس آنها بزرگتر از اکثریت مردمان زمان باشد. در اینصورت روح بیشتر و بهتر میتواند با آنها کار کند که اینک پینمبران باور و مشیت الهی چنین بوده اند .

سوپرمن Superman (بشر کامل) که در اصطلاح فلسفه جدید فرض میکنند کسی خواهد بود که آلات تمام حواس او همگی بزرگ و ورزیده تر از سایرین باشد و این حرف صحیح است.

۶۰- منبع و منشأ حواس

منبع و منشأ حواس از روح یعنی امر پروردگار است که هر چه هست از او است ولی حشای بشر جز ذره ناچیزی از قدرت روح نیست مانند حس قدرت و اجراء که جزء بسیار کوچکی از قدرت بی پایان یزدان است .

فرق اراده یزدان و انسان اینست که اراده خدا منبع اصلی ولایتناهی است و اراده بشر بقدر ظرفی که دارد از آن استفاده میکند، ذره بسیار ناچیزی از آنست .

گره ای در خانه ماست که چند موضوع یادداشت کردنی از او دیدم :

یکی اینکه این گره بچه ای داشت.

روزی يك بچه گره غریب وارد خانه شد. گره او را از خود راند و هر دفعه که نزدیک

میشد بشدت او را میزد .

اما بچه گره هر وقت طفل گره را میدید که از پستان مادرش شیر میخورد با نگاه

حسرت آلودی باو مینگریست .

روزی که این منظره تکرار شد بچه گره اصلی که مشغول شیر خوردن بود بایک دست

چشم مادرش را گرفت و پ دهن مشغول شستن اوشد و به بچه گره غریب اشاره کرد که بیاید

و از پستان مادرش بخورد. او هم جلو آمد و مشغول شد. مادر متوجه گردید و خواست بر خیزد

و بچه گره غریب را براند اما بچه خودش بقدری بامهارت او را سرگرم کرد که بچه گره به

سیراب شد. از آن بیعد آن بچه هم مثل بچه خود گره از پستانش شیر میخورد .

دیگر اینکه در موقع گرفتن بچه ها از شیر همان گره که چند سال بود منزل ما بود و

هیچگاه از آنجا خارج ننده بود برای مدت معینی غایب شد و بعد فهمیدیم بخانه همسایه رفته

و از دست بچه خود را پنهان کرده که آنها را از شیر بگیرد.

دیگر اینکه بطور واضح دیدم که هر وقت عمل خلاف مثل دزدی یا کار کثیفی انجام میداد

از حضور ما فراد میکرد و خود را بجایای دور از نظر و در پستوهای فراموش شده مخفی

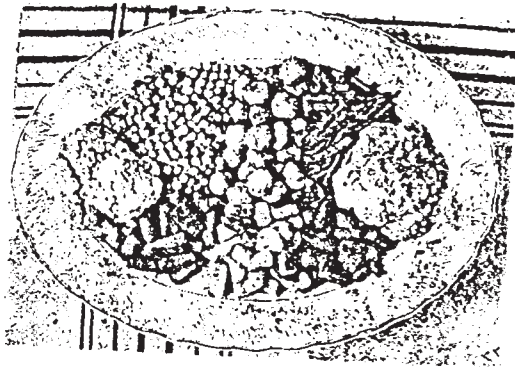
می نمود .

ایا این اعمال از روی شعور نیست ؟

۶۱- چه کنیم که حواسمان خوب کار کند

بدن انسان از مواد زمینی ترکیب شده و کلیه موادی که در کره زمین وجود دارد در بدن انسان هم هست اعم از خاک ، سنگ ، گاز ، طلا ، آهن ، سرب مغناطیس و غیره و غیره ، البته به نسبت معین .

چون بدن از تمام مواد کره زمین درست شده برای اینکه خوب کار کند و کلیه حواس او بتوانند بخوبی انجام وظیفه نمایند لازمست که از تمام محصولات زمینی به تناسب معین تغذیه نماید .



بشریاستی از تمام محصولات زمینی به تناسب

معین تغذیه نماید .

آنچه میوه ها ، روغن ها و مواد

غذائی گوناگون در عالم هست برای بشر و

سایر موجودات خلق شده و انسان باید از

آنها استفاده کند .

منها این مواد طبقه بندی دارد که

خواص آنها مشترك است مثلاً روغن حیوانی

و روغن نباتی یا روغن میوه تقریباً دارای

مواد ، ویتامینها و اجزاء مشابه هستند و

وقتی بشر از یکی از آن استفاده کرد حکم

آنستکه از دیگری هم بهره برده است .

هرگاه برخی از این مواد بدن نرسید تولید ضف در بدن میکند یعنی میکربهای مفید معینی که در

بدن هست و باید از آن ماده استفاده کنند از تعدادشان کم میشود و موجب ضف و نقصان بدن میگردد .

برعکس اگر از يك ماده زیاده تر خورد فی المثل بدن احتیاج به گرم موادی که در گردو هست دارد

پنجاه گرم خورد زیادی آنرا بدن نمیتواند جذب کند و حل نماید در نتیجه مقدار مازاد رسوب میکند

مثل قند زیادی که در آب میریزند و آنچه بیش از حد اشباع باشد رسوب میگردد.

این مواد رسوبی کم کم تولید میکربهای مخصوصی میکنند که برای بدن مضر هستند. اینها وارد

خون میشوند و موجب بی نظمی میکربند، تب بوجود می آورند و گاه باعث سکنه میشوند و انواع امراض

گوناگون تولید میکنند. اینستکه در اصطلاح میگویند خون غلیظ شده یا میگویند خون کثیف شده ، فشار خون

بالا رفته ، اورده خون ، چربی خون و قند خون ، آلبومین خون و غیره زیاد شده است و امثال اینها .

(البته هر ماده تولید یکنوع میکرب و کسالت میکند و متفاوت است و در بالا بطور کلی ذکر گردید)

این میکربها که تشکیل میشود از نوع میکرب مفید نیست بلکه میتواند آنرا میکرب مضره نامید و

همانست که بشر آنرا با سامی مختلف میکربها نامگذاری کرده . داروئی که در این مورد باید تجویز شود

از همین مواد کره زمین است که باید ضد آن غذاهای زاید باشد .

آن میکربها در اثر این دارو که ضد آن غذاست از بین میروند و در واقع دارو اثر آنرا خنثی میکند

و آن مواد رسوبی را از بین میبرد .

بدیهی است که از همان ماده دو در بدن هم هست منتها چون آن دارو ضد مواد رسوبی مزبور و کشنده میکروبهاست بدن احتیاج بمقدار بیشتری از آن دارد. انسان در اثر بکار انداختن حواس خود این مطلب را فهمیده و داروهای مناسبی تهیه و آماده کرده که در موقع لزوم تجویز میکند، اما پس از اضمحلال مواد زیادی کم کم در اثر تقویت و بواسطه مواد غذایی مناسب ضعف بدن جبران میشود و دوره که برای مرض قائلند اینست که آن مواد اضافی ازین برود و نفاقت برطرف گردد. حال اگر در آخر دوره بیماری باز از همان غذای مضر که مرض تولید کرد بخورد باصطلاح مرض عود میکند. اینست که باید مواد غذایی کافی و مناسب بطور معتدل مصرف شود تا سلامت تأمین گردد.

و اما فایده امساک آنست که مواد زیادی را در بدن ازین میبرد بهمین لحاظ است که اغلب ناخوشیها

در تحت عنوان ناخوشی *Maladie* شرح زیر را دائرة المعارف لاروس دو جلدی *Larousse Universel* مینویسد:

«گفتن اینکه ناخوشی اختلال سلامت است يك تفسیر علمی از مرض نیست. تاکنون بشر نتوانسته تعبیر و معنی صحیحی برای مرض پیدا کند.

Littre میگوید: «ناخوشی عبارت است از يك عكس العمل خواه محلی خواه عمومی خواه فوری خواه مزمن برضد يك مانع، يك اختلال یا يك قرحه، اما اینها باید بدانند که خود زندگی نخست باید معنی شود.

لیکن تفسیر لیتره حسنش آنست که ناخوشی عمومی را (مثل دیفتری) از مرض محلی (مثل مرض گلو) مشخص کرده است. در هر ناخوشی چند عضو بیشتر مورد حمله میشود.

معمولاً مرض را بچند نوع تقسیم میکنند ولی این تقسیم از روی قطع و دانش کامل نیست و هنوز علم قدرت تقسیم بندی صحیح پیدا نکرده:

- ۱- امراضی که علل مکانیکی و فیزیکی دارند مثل سوختگی و زخم.
- ۲- امراضی که علل شیمیائی دارند مثل مسمومیت، الکلیسم.
- ۳- امراضی که توسط عناصر زنده و طفیلی منتقل میشود مثل مالاریا و سل و غیره و این نوع

آخر بچند قسمت میشود.

يك نوع دیگر امراض *Dyscrasique* است که مربوط باختلال هاضمه میباشد از قبیل نقرس، مرض قند و غیره که علم توضیح درستی درباره آنها پیدا نکرده و نوع دیگر امراض عصبی مربوط باغصاب است مثل هیستری، حمله، جنون.

در نوع انتقال و سرایت مرض هم علل گوناگون ذکر شده...

شرح فوق خلاصه معلومات امروزی بشر راجع بمرض است و چنانکه دیدید باوجود این همه ترقی که در طب پیدا شده درباره امراض جز نظری ناقص و ابتدائی ندارد. حقیقت را در حکمت نوین خواهد یافت.

در اثر رژیم و امساک برطرف میشود ولی باید دانست که امساک در کدام ماده غذایی بشود نه در عموم مواد غذایی مثلاً هرگاه بدن احتیاج بویتامین معینی داشت اگر از همان ویتامین امساک کرد بیشتر مریض میشود امساک در غذایی است که در آن افراط شده باشد نه در کلیه غذاها. امساک که در کلیه غذاها شود غلط است. در این مبحث مطالب بسیاری است که اگر گفته شود چندین جلد کتاب قتلور خواهد شد.

۶۰ - نتیجه

حواس بیست و یک گانه که در بالا بر شمردیم وقتی درست کار میکنند که بدن انسان کاملاً سالم باشد و از مواد معین و لازم بمقداری که احتیاج دارد نه بیشتر و نه کمتر استفاده نماید. اگر در اثر رعایت نکردن این دستور تعادل سلامتی بطریقی که در بالا تشریح شد بهم خورد و مختل شد عمل تمام آلات حواس نیز بهم خواهد خورد، بهمین دلیل است که ملاحظه میکنید در حال تب انسان هذیان میگوید و مناظر مخوف در نظرش جلوه میکند یا اینکه فکرش درست کار نمیکند و اعمالی که بجا میآورد صحیح نیست.

بنابراین هرگاه بشری تند رست بود و قاعده سلامتی را چنانکه گفته شد رعایت کرد حواس او مرتب و منظم است و چنین کسی میتواند با توجه و تمرین آن حسها را پرورش نماید.

اما اگر سالم نبود فرضاً توجه و دقت بحواس مخصوص و پرورش آنها پیدا کند نمیتواند آن نتیجه را که شخص سالم میگیرد اتخاذ نماید.

اینست که گفته شده عقل سالم در بدن سالم است و بشر وظیفه دارد دائماً از خود مراقبت نموده و نگذارد سلامت او بهم بخورد.

آنچه راجع بامراض در بالا گفته شد بیماریهای عمومی بود که بنام بدن همه حواس لطمه میزند فی المثل وقتی تب بالا رفت تمام حواس بقدر خود مختل میشود یعنی چشم سنگین، زبان خشک، گوش پر صدا گردد و این قبیل چیزها.

و اما برخی امراض و لطمات هست که بحس معینی صدمه وارد میآورد خواه ظاهری باشد و خواه باطنی، ظاهری مثل اینکه چشم در اثر مرض کور شود یا اینکه از بیرون با لطمه برسد، باطنی مثل مرض فراموشی که آلت حافظه صدمه دیده است.

فرق مرض عمومی حواس و مرض خاص يك حس معین اینست که در مرض عمومی همه حواس تا حدی مختل میشود اما در مرض خاص همان حس معین اذکار میافتد.

مثلاً حس بینائی در حال تب کم و بیش نقصان مییابد و در مورد کوری بکلی ازین میرود.

مرض خاص هر حسی نیز اینطور است که یا حس لطمه میبیند مثل چشم درد و یا اینکه ازین میرود مثل کوری ولی همان کور حس باصره ظاهری را از دست داده ولی آلت باصره روشن بینی را داراست.

پس نکات بالا را حتی المقدور در نظر داشته باشیم تا حواس ما خوب کار کند.

تذکره - بدیهی است مطالبی که راجع بمعالجات و دارو گفته شد من باب آگاهی بود و الا برای هر مرض باید بطیب حادث رجوع نمود.

يك مثل يونانی ميگويد : عقل سالم در بدن سالم است .

اين مطلب را در ادوار ديگر تا حدى پي برده اند كه تا وقتى بدن سالم نباشد فكر نيز سالم نيست ، اما چطور ؟ نميدانستند .

موضوع مكاتبه حواس اين حقيقت بزرگ را روشن ميكند زيرا تا ظرف و آلت حواس درست كار نكند و بدن سلامت كامل نداشته باشد روح نميتواند با اين آلت ها درست عمل نمايد .

تمرين تلمپاتى (Télépathie) (انتقال فكر يا الهام)

(جزء حـ الهام است) (۱)

۶۱- تمرين كلى براى تقويت امور روحى

همه روزه در ساعتى كه خودتان تعيين ميكنيد مطلقاً در مدتى كه كمتر از يک ربع ساعت نباشد بخود تلقين كنيد و فكرتان را مركز بدهيد كه شما الهام شود و روح تجلى كند .

۶۲- تمرين تلمپاتى يا انتقال فكر

تلمپاتى عبارت از اينست كه دونفر بدون حرف يا اشاره فقط بوسيله انتقال فكر مطلب خود را خواه در فاصله نزديك و خواه در مسافت دور مانند تگراف بى سيم بيكديگر بفهاندند .

اگر بخواهم در اين زمينه مطالب را با اطلاع برادران عزيز و خوانندگان گرام برسانم بايد كتابها بنويسم لکن چون مرام من اينست كه همه چيز را مختصر و مفيد بگويم كه فهم مطلب نيز از آن براى همه معلوم باشد اينست كه رؤس و عمده مطلب و شرح تمرين و عملى را كه از آن نتيجه ميتوان گرفت مختصراً بنويسم :

براى حصول باين نتيجه كه يکى از بهترين و زيباترين تجليات روحى است دستور زير را بكار بريد تا كامرؤا شويد .

براى اين تمرين بايد دونفر عمل كنند .

بطور مثال شما با يکى از دوستانتان قراره بگذاريد تمرين هاى اين عمل را متدرجاً انجام دهيد .

پس بايد شما دونفر در مسافت نزديك در يك محل رو بروى هم بنشينيد بطورى كه بدن شما راست و پيشاني بلند قرار گيرد . (در اين امر بايد آزادى بدن كاملاً مراعات شود كه كسالتى توليد نكردد . بايد سعى كنيد كاملاً سلامت باشيد زيرا سلامتى نخستين شرط موفقيت در اين امر است . نبايد بفشار و اذيت عمل را انجام داد) بايد چشم هاى هر يك از شما متوجه پيشاني ديگرى شود و قبل از عمل و در حين عمل خواهش و تمناهاى شماها آن باشد كه قواى روحى شما دونفر در يك سطح واقع شده و ميل دارند با هم ارتباط يافته و از خواهش هاى يکديگر مطلع شوند و روح شماها در يك خط مستقيم رابطه قرار گيرد .

(۱) نقل از سالنامه نور دانش ۱۳۳۲

باید ذهن طرفین از هر فکری خالی و فکر بالا جای گزین تمام افکار باشد .

بعداً شروع کنید با انتقال يك فکری به خودتان .

در ابتدای کار بای . يك كلمه ساده و بسیط انتخاب کنید و قبلاً بهمدیگر بگوئید که چگونه فکری را میخواهید انتقال دهید مثلاً يك كلمه ساده مثل «پنمبر» «خوب» یا «زمین» یا «آسمان» و غیره را انتقال میدهید . بطور مثال یکی از شما «یزدان» را در فکرتش خطور میدهد و بطرف میگوید : «من یکی از اسماء الهی را در مغز خود فکر کردم شما توجه پیدا کنید و بگوئید که کداميك از اسماء را فکر کرده ام» طرف با تمرکز فکر و مراعات دستورات تلپاتی که در بالا گفته شد با قوای روحی اینرا میگیرد و میگوید :

شما در فکر خود گذراندی «یزدان» . پس از اینکه از انجام گرفتن قسمت بالا اطمینان حاصل کردید دامنه تمرین را بشرح زیر ترقی دهید :

جای فکر ساده و بسیطی که داشتید اکنون افکار دنباله دار که صورت حکایت و متضمن يك سلسله خاطرات و نتایج باشد به یکدیگر الهام کنید .

بطور مثال میگوئیم : قرار میگذارید خاطرات زمان گذشته خود را که هر دو ناظر آن بوده اید بفکر یکدیگر الهام و انتقال دهید .

مثلاً شما يك قسمت را انتقال میدهید و بعد که طرف فهمید قسمت دیگر را او الهام میکند و همینطور قسمت بقیه خاطرات خود را بوسیله فکر یکدیگر یادآوری و بیان میکنید .

بعداً و میگوئید که چه فکر کردید طرف هم جواب میدهد که شما این را فکر کردید .

تقریباً مانند دو نفر تلگرافچی است که مطالب را یکی مخابره میکند دیگری میگیرد بعد که گرفت میگوید گرفتم و وقتی تمام شد یکمرتبه هم برای طرف اولی میخواند که بفهمد درست گرفته است . عمل الهام هم تقریباً باید اینطور انجام شود .

در هر حال طبق دستور بالا باید ورزش و تمرین روحی انجام گیرد تا روز بروز قدرت الهام زیاد گردد . بعداً که باین قسمت موفقیت حاصل شد میتوان راجع به خاطرات و حکایات مربوط به دیگران و سایر چیزهایی که دنباله داشته و پشت سر هم باشد به تمرین پرداخت تا در فترت توانائی روحی زیاد گردد .

پس از آنکه تمرین تلپاتی در مسافت نزدیک با موفقیت انجام شد در مسافت دور که یکدیگر را نبینید انجام میدهید باین طریق که قبلاً قرار میگذارید در سر ساعت و دقیقه معینی در محلی آرام طبق همان شرایط که گفته شد هر يك قرار گرفته و شروع بمخابره روحی نمائید و بترتیب مذکوره ابتدا افکار ساده و بسیط و بعداً افکار دامنه دار و مفصل را الهام کنید .

در این جا باید نکات مهم زیر را در نظر بگیرید : قبلاً موضوعی را که راجع بآن میخواهید مخابره فکری کنید با طرف خود قرار بگذارید و البته طرف شما باید مثل خودتان ورزش و آشنا باین علم باشد . اما راجع بساعت فراموش نکنید که باید حتماً ساعت صحیح و دقیقی را که بکار مشغول می شوید قبلاً به یکدیگر اطلاع دهید که در همان ساعت الهام انجام شود و الا نتیجه نخواهد داشت مثل دو نفر تلگرافچی که اگر سر ساعت یکی از آنها حاضر نباشد مخابره صورت نمیگیرد .

و اما در مسافت نزدیک مثل اینکه هر دو در يك شهر در محله های مختلف باشید باید اختلافات ساعتها را در نظر بگیرید و برای احتیاط که مبدا ساعت هاجزئی اختلافی با هم داشته باشند چند دقیقه ای در حال انتظار باشید که بتوانید هر دو وقت را با هم وفق دهید . اگر میسر شود توسط تلفن بهم خبر دهید که : « برای

مخابره حاضریم » بهنراست . ساعت را دیو نیز برای يك محل یا مساوات دور راهنمای بسیار خوب است .

و اما در مسافت دور مثل اینکه شما در يك شهر و طرف شما در شهر دیگری باشد علاوه بر اختلاف ساعت باید اختلاف افق را هم در نظر گرفت . بنا بر این قبل از شروع بالهام تقریباً نیم ساعت برای انتظار ظهور تجلی روحی در نظر بگیرید .

این نکته را نیز بخاطر بسپارید که بهترین مواقع برای این مخابره پس از نیمه شب خواهد بود چون موقع استراحت و فکر همه بهتر آماده و جمع است و توجه بیشتر پیدا میکنند .

بعداً مسافت را زیاد تر میکنید و هر چه تمرین توسعه یابد ممکنست فاصله را بیشتر کرد زیرا مسافت برای روح هیچ مفهومی ندارد . بعد و مسافت و حایل و مانع و رادعی در پیشگاه روح نخواهد بود . بنا بر استعداد و ظرفیت و شایستگی شخص تمرین بالا در مدت يك هفته . يك ماه . يك سال یا بیشتر فرا گرفته میشود . البته بشرط آنکه دستورات بالا از روی تمایل و اشتیاق و عشق مغرط بطور دقیق انجام شود .

ای برادران ارجمند و فرزندان عزیز من اگر طبق دستور بالا رفتار نمائید امیدوارم بزودی نتایج درخشانی در یکی از بهترین و عالی ترین مظاهر قدرت روحی حاصل کنید و پس از آنکه از این مطلب بهره برداری نیکو نمودید دستورات عالی و عظیم روحی دیگر برای شما عزیزان خواهم گفت . این نکته را نیز لازمست بشما برادران عزیز یادآوری نمایم که اگر پس از تمرین نتایج مثبتی نگرفتید مأیوس نشوید زیرا ممکنست نگرفتن نتیجه در اثر علل چندی باشد از این قبیل :

۱- طرفین سلامت کامل نداشته باشند .

۲- طرفین خلق خوش نداشته و بگرفتاری فکری دچار باشند .

۳- بواسطه کار و گرفتاری تشتت فکری در یکی یا هر دو طرف موجود بوده و نتوانند تمرکز فکری یا تمرکز فوای دماغی حاصل نمایند .

اینرا هم ناچارم بگویم که برای اشخاصی که استعداد روحی عادی و متوسط دارند اگر بتوانند پس از تمرین و زحمات موفق بمخابره فکری ده كلمه از دور بشوند خوب و رضایت بخش است اما اشخاصی که استعداد روحی بیشتر داشته باشند بموفقیت های بزرگ نائل خواهند شد .

هدایت همه را از یزدان مقتدر دانا و توانا خواستارم .

نور دانش - این مقاله دانشمندی که از تراوغات فکری یگانه دانشمند معظم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) است مخصوص سالنامه نور دانش است که باین نشریه اهداء فرموده اند و تعلق بانجمن دارد . نقل آن در سایر مطبوعات قدغن و مورد تمقیب قرار خواهد گرفت مگر اینکه اجازه کتبی قبلاً اخذ شود . جزو ای بمضمون فوق با مزایای دیگر و توضیحات بیشتر و اطلاعات جامع تر و عکسهای لازم که استاد معظم بر آن میافزایند با ضافه علوم قویه هیئتوتیسم و انواع و اقسام آن ممکنست برای خواستاران و درخواست کنندگان تهیه شود . طالبین درخواست نمایند در صورتیکه تعداد خواستاران بحد نصاب برسد جزوه مزبور چاپ خواهد شد .

خواب بیدار شدم. آنگاه دیدم دو گریه‌بام می‌جنگند و در عین دعوا برویم در غلطیده و از خواب بیدارم کرده‌اند در حالیکه گمان می‌کردم سبب بیداریم خواب موحشی بود که شرح آن معروض افتاد. لابد برای شما نیز نظایر این خوابها اتفاق افتاده است. اکنون این سؤالات پیش می‌آید:

۱- آیا روح هنوز که حادثه‌ای برای شخص خوابیده روی نداده بر آن آگاه بوده یا خیر؟ اگر بگوئیم آگاه نبوده و بعداً در حین واقعه واقف شده این سؤال پیش می‌آید که مثلاً از زمان نهادن ریخ در دست يك نوآموز تا موقع بیداری او چند لحظه بیش طول نکشیده او چگونه خواب طولانی‌کنک خوردن خود را از دست مدبر دبستان در آن چند لحظه دیده است؟

۲- اگر جلوتر از وقوع حادثه یاد در حین آن شخص خوابیده را روح بوسیله خواب آگاه میکند چرا عین واقعه را برایش شرح نمیدهد مثلاً چرا بجای اینکه روح بنده در خواب مرا آگاه بنزاع دو گریه نماید خواب پلنک و غرش او را برایم می‌بیند و در نتیجه مرا می‌ترساند؟

سؤالات دیگری نیز در این باره دارم که چون احتیاج بذکر مقدمه دارد فعلاً از آنها صرف نظر مینمایم و از خوانندگان دانشمند مجله شریفه نوردانش تقاضا دارم اگر علت دوسؤال بالا برایشان روشن است مرا رهن‌منت خود فرموده بوسیله نامه یا همین مجله شریفه آگاهم فرمایند.

عباسعلی محمودی - سبزوار

سؤال آقای عباسعلی محمودی

۶۳- روح و رؤیا

۱- مرحوم شوخ‌رم خاله‌ام که مدیریت داروخانه خیریه سبزوار را به عهده داشت از درآمد موقوفه‌ای که متولی آن بود چهار شپ‌عه‌ای از مردم را اطعام می‌کرد.

در یکی از این شبها زنیکه متصدی درست کردن دوغ شده بود در حالیکه ماستها را بادست خود بهم می‌زد روتیلی که معلوم نشد چگونه در ديك ماست افتاده بود انگشتش را گزید و او را بشدت مریض کرد و عاقبت پس از چندین روز معالجه بهبودی یافت. شب بعد از این قضیه در همان اطاق که تقریباً آبدارخانه محسوب میشد بادو نفر از هم‌بازیهام که آنها نیز از ۱۳ یا ۱۴ سال بیشتر نداشتند نشسته بودیم یکی از آنان که حالا جوانی ۲۹ ساله است از شدت خستگی بخواب رفته و شیطن آن روز، بنده را بانجام کاری که ذیلاً شرح میدهم وادار کرد:

بر فبق خود گفتم پای آقای (ع-ب) خوابیده را بآهستگی از زمین بلند نماید. در این موقع خود قطعه یخی برداشتم و در شلوارش انداختم و مجدداً پای او را بآهستگی روی زمین قرار دادم همینکه وی سردی یخ را در قسمت ران خود احساس کرد بشدت از خواب پرید و در حالیکه فریاد می‌زد: آخ! آخ!.. شلوارش را از پای درآورد و بدور افکند و مرتب پای خود را حرکت میداد!.

وقتی از خنده ما بخود آمد متوجه شد دریاچه شلوارش یخ افکنده‌ایم قرق‌ر زیادی کرد و گفت خواب دیدم رتیل سیاه بزرگی داخل شلوارم شد و رانم را گزید.

۲- دوستی دارم که اونیز کارمند انجمن تبلیغات اسلامی است میگوید پسردائیم در تار منزل ما بخواب رفته بود من قطعه یخی برداشتم و در دستش نهادم بس از لحظه‌ای از خواب پرید در حالیکه میگفت:

«آقای مدیر غلط کردم!» پس از آنکه متوجه بیداری خود شد خواب خود را باین طریق تریف کرد: خواب دیدم آقای مدیر دبستان پهلوی از من درخواست تکالیف مشق و دیکنه مینماید منم که تکلیف دبستانی خود را انجام نداده بودم درخواست عفو مینمودم ولی آقای مدیر اصرار داشت تنبیه شوم، ناچار دست خود را بالا گرفتم و ایشان باشلاق ضربه محکمی بدستم کوبیدند که از شدت درد بیدار شدم.

۳- چندی پیش خواب دیدم در سجرائی با پلنگی رو برو شده‌ام و او غرش کنان بشرف من می‌آید همینکه فاصله ما یکدیگر کم شد پلنک نره شدیدی کشید و خود را برویم افکند. در این حال فریادی از دل برآوردم و از

(۱) نقل از مجله نوردانش پنجم شماره ۱۷

بروح می‌رساند تا وقتی که شخص بیدار فکر خود را تکمیل کرده بسایر رفقای خود مطلب را بگوید تا آن عده درباره آن موضوع فکر کنند و تصمیم بگیرند بازهم پریسپری تمام قضایا را درک کرده و اتصالاً بروح مخایره مینماید .

بنابراین از همان لحظه اول که خیال شروع لطمه در مغز اشخاص مزبور پیداشد پریسپری بوسیله قوه انتقال فکر (۱) مطلب را درک کرده بكمك يك سلسله خوابهای مختلف که مدتی طول میکشد آنرا با اشاره بجسم حالی کرده است تا وقتی که لحظه عمل فرا میرسد . بمحض اینکه لحظه عمل فرارسید مثلاً یخ در دست طرف گذارده شد فوراً روح بر میگردد و شخص مزبور بیدار شده جسم و روح و پریسپری اوتعام حالت سابق خود را از سر میگیرد .

پس علت اینکه این همه خواب طول میکشد آنست که از اولین لحظه که در فکر اولین شخص آن خیال گذشت تا آن موقع که عمل انجام شد پریسپری و روح از جریان آگاه هستند نه اینکه در همان موقع گذاردن یخ همه را دیده باشند بلکه مدتها طول کشیده و قضایا را همچنان در خواب دیده است .

۶۶- در اینجا باید دانست که اگر در اثر لطمه‌هایی که بشخص خفته زده میشود (مثل بفته بیدار کردن او یا شوخیهای مضره از آن قبیل که مورد بحث بوده) برگشت روح بسرعت انجام نگیرد و ولحظه‌ای در مراجعت اختلال حاصل شود شخص میمیرد .

این قبیل اعمال ممکنست برای انسان تولید خطرات بزرگ کند از این لحاظ دستور اسلامی هم تأکید فرموده که شخص خوابیده را بفته بیدار نکنند یا شوخی‌های مضره با او نمایند .

این نوع کارها بسیار خطرناک است و بیمه باید اندرز دهید که از چنین اعمال و این تفریحات پریزبان خودداری کنند مبدا خدای نکرده لطمه بشخص وارد آمده موجب ندامت دنیا و آخرت گردد. ناگفته نماند که اغلب سکنه‌های قلبی که در خواب میشود یکی از عواملش همینست که گفته شد .

۶۷- حالا اگر روح نزدیک باشد و جسم شخص کاملاً سالم و ظرف مغز او بدون نقص و درست و پاک و مناسب و جمیع محسنات در این شخص جمع باشد عین حقیقت قفیه را در خواب خواهد دید و لسی خیلی نادر است و کم اتفاق میافتد اما معمولاً چون ظرف او خرابست و درست آن نقطه حافظه و مغز کار نمیکند و سالم نیست خاطرات دیگر شخص خفته که شباهت با موضوع قضیه دارد، یعنی نزدیکترین خاطره که در مغز نقش بسته بود جلو میآید و سلسله پشت سلسله جریان را بطور شبیه و مثال باو میفهماند تا آن حین که خطر عملی میشود و تأثیر میکند مثل اینکه سردی یخ در بدن اثر نموده و مثلاً در خوابی که آقای محمودی تعریف کرده تبدیل بر تیل یا شلاق میشود زیرا که این نوع دیدن در حافظه و وجدان اوقلاً نقش بسته و برای فهم او نزدیکترین راه است . معمولاً قضایائی را که قبل از خواب یا روزهای پیش در فکر داشته بشرط شبیه بودن با موضوع میبیند باین ترتیب روح پیشاپیش او را از خطر موجود آگاه میکند .

چنانچه در ضمن عمل آن اشخاص از فکر خود منصرف شدند اوقت خواب وحشتناکی دیده و بآن ادامه میدهد تا موقعیکه از فکر آن عده خارج شود. در این حال این شخص از خواب بیدار نمیشود و لسی آن رؤیا رفته رفته خاتمه پیدا میکند و بعدها خاطره درمنزش میماند که خواب وحشتناکی دیده است.

۱- صحبت بین ارواح بوسیله انتقال فکر است که فکری که در یکی تولید شده آنرا در دیگری منتقل می‌کرد و احتیاج بزبان ندارند مگر اینکه پریسپریها که همراه روح هستند بخواهند بوسیله مدیوم یا واسطه با ما صحبت کنند. موضوع تلپاتی یا انتقال فکر نیز که برخی اشخاص زنده عمل میکنند همین مطلب است.

حل مشکلات خواب ۱

(جواب سؤال آقای عباسعلی محمودی)

از خوانندگان تقاضا میشود برای درک این حقایق توجه کافی مبذول دارند :

۶۴- بدن انسان از سه قسمت: روح ، جسم ، پریسپری (یا قالب مثالی) تشکیل شده است که شرح آن تفصیل دارد و مجال بحث نیست (۲) . در موقع خواب جسم انسان استراحت کرده و روح نیز برای رفع خستگی و علل دیگر بطور موقت بنامشیت الهی خارج میشود ولی وسیله ارتباط روح و جسم پریسپری است که کاملاً مواظب جسم است و از آن خارج نمیکردد . اگر پریسپری هم از جسم جدا شود انسان میمیرد یعنی حالت مرگ وقتی اتفاق میافتد که روح و پریسپری هردو از جسم بیرون روند اما در خواب فقط روح جدا میشود (فرق مرگ و خواب در این نکته بود که گفته شد) پس اگر روح خیلی بید (۳) گردد خواب انسان بسیار عمیق میشود. اگر چندان بید نشود خواب هم بطور متوسط سنگین است . اگر روح خیلی نزدیک و فارغ باشد خواب نیز سبک است مثل برخی خوابها که انسان صدای اطراف را میتواند بشنود و بعضی از حواس او کار میکند. بنابراین خواب حالات متعددی دارد که مهمترین آن گفته شد .

۶۵- اگر خطری برای شخص خوابیده پیش آید پریسپری کاملاً مواظب است بمحض جزئی خطر او را آگاه میکند و در این حال بنا بامر الهی اتصال کامل و دائمی خیلی نزدیک بین پریسپری و روح برقرار است و سریعاً مثل تلگراف جریان اطراف را باو مخابره میکند و با اصطلاح اعلام خطر مینماید که اکنون خطری دارد بجسم نزدیک میشود.

اگر مثلاً در اطراف آن شخص خفته اشخاصی باشند و بخواهند باو ضرری رسانند بمحض اینکه در مغز اولین نفر از آن عده فکر اذیت پیداشود فوری پریسپری شخص خفته با سرعتی بیشتر از برق مطلب را درک میکند و هر چه آن شخص بیدار فکر خود را در مغز پرورش میدهد پریسپری مزبور هم آنرا فهمیده و

(۱) نقل از شماره ۱۵ سال پنجم مجله نور دانش

(۲) در صورتیکه مایلین بصفحات ۲۶۶ تا ۲۷۴ کتاب دینامیسم آفرینش مراجعه نمائید زیرا در آنجا مفصلاً درباره سه قسمت تشکیل دهنده انسان بحث شده است . (چاپ سوم ۱۳۴۷)

(۳) الفاظ امید و قریب و دور و نزدیک که در مورد روح می‌گوییم اصطلاحی و قرائی دادی است . چرا که امید و قریب و دوری و نزدیکی برای روح نیست .

کرمانشاه - بقلم جناب آقای سید محمد تقی واحدی

۶۸ - درباره مشکلات خواب (۱)

(راجع به مقاله ای که در صفحه ۶۴ چاپ شده)

مطالعه مقاله برادر ارجمندمان آقای حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) در شماره ۱۹ در جواب آقای عباسعلی مجمودی این بنده را واداشت که با تشنیت افکار و فرسودگی مغز نظرات و تشخیص خود را در این زمینه بآقای نامبرده و سایر ارباب فکرت و بصیرت عرضه کنم.

عزیزان- اینکه ملاحظه میفرمائید دانشمندان غیر مسلم در اطراف معرفه النفس و مطالب مربوط بروح عقاید مختلف و نظرات متعددی دارند علثش اینست که این مطالب از امور ماوراء طبیعت است و اینان میخواهند در حدود طبیعت و محسوس حقایق را پیدا کنند، از طرفی تکیه بر کزن وثیق و مبنای استواری ندارند ولی ما که بحمد الله از نعمت دین حنیف اسلام برخورداریم سرچشمه جوشان علم و معرفت یعنی قرآن و تعلیمات خاندان نبوت که قرین قرآن و مبین حقیقی احکام و مفسر مشکلات آن هستند در دسترس مآ قرار دارد بنابراین چرا آب در کوزه باشد و ما تشنه لب باین سو و آنسو بگردیم؟

اینست ملاحظه فرمائید قرآن در این زمینه چگونه به ما تعلیم میدهد: سورة الزمر آیه ۴۳: الله يتوفى- الانفس حين موتها و التي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الاخرى الى اجل مسمى. چنانچه معاینه میفرمائید در این آیه چگونگی خواب و مردن با کمال صراحت بیان شده منتهی چیزی که بابهام خود باقی میماند همان نفس انسانی و روح است که شناسائی کنه آن از حیطة فکر ما خارج و بطوری که در آیه ۸۷ سوره بنی اسرائیل (يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلا) اشعار دارد در قبایل پرسشی که شده بود روح را از امر پروردگار معرفی نموده و راه درك حقیقت آن مسدود است چنانچه حدیث مشهور نبوی من عرف نفسه فقد عرف ربه نیز مؤید این امر است و مشعر بر این است که عما نظور که شناسائی کنه ذات پروردگار از حدود فکر بشر خارج و غیر مقدور است شناسائی روح هم ممنوع است. بنابراین مراد از نفس انسانی که در هر دو حال (حال مردن و حال خوابیدن) از طرف خدای متعال توفی و اخذ میشود بر ما مخفی است و آنچه میتوانیم درك نمائیم تنها فرقی که بین خواب و مردن هست همانست

(۱) نقل از شماره ۹ و ۱۰ سال ششم مجله نوردانش.

که صریح آیه مبارکه بر آن دلالت دارد فیمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الاخرى الى اجل مسمى- و چنانچه بنظر خوانندگان محترم رسیده باشد فرموده اند: والنوم اخ الموت. و در جمله دیگر فرموده اند کما تنامون تموتون و کما يتقانون تبعثون که از روی این قاعده میتوان معتقد شد که چگونگی حالات انسان در عالم برزخ یعنی از زمان مردن تا زمان بعثت و قیامت عیناً تماس و مشابه با عالم خواب است با این فرق که مدت خواب از چند ساعت تجاوز نمیکند و مدت دوره عالم برزخ طولانی و نامعلوم است یعنی جز خدای توانا کسی نمیداند. تا اینجا آنچه بعرض رسید چندان منافات و مغایرتی با نگاشته آقای دولتشاهی ندارد جز اینکه در موضوع قالب مثالی (پریسپری) که اشعار داشته اند در هنگام خواب در بدن انسان باقی و رابطه بین جسم و روح است تصویر این معنی مشکل است زیرا پریسپری (قالب مثالی) خاصیت و اثر وجودی آن همان موقعی است که روح انسان بدون استعانت از بدن عنوری میخواهد زیست و سیر کند در این موقع است که روح ضمن خروج از بدن قالب مثالی را مورد استفاده قرار میدهد و لذا آنچه را که در عالم خواب درك میکنیم از حرکات و قضایائی که پس از بیداری تعریف میکنیم که مثلاً خواب دیدم فلان حار فتم و ملاقات کردم و مواجه با فلان کیفیت لذت بخش و یا گرفتار حادثه دردناک شدم تمام این قضایا بوسیله قالب مثالی صورت میگردد زیرا بدن عنصری مادر رخت خواب آرمیده.

برای تأیید این نظریه یک داستان بیاد آمد که اینک بعرض میرسد:

در سال هزار و سیصد و ده خوردشیدی چندی در تهران بودم. روزی در منزل مرحوم مترجم السلطنه شیخ بهائی (روزبه) مدبر روزنامه اوقات نهار دعوت داشتم. جناب آقای ظهیر السلطان خلف مرحوم خلد مقام ظهیر الدوله صفا هم (که فقط سعادت شناسائی و دیدار ایشان همان روز نصیب شد و دیگر تا کنون هیچگونه اطلاعی از ایشان ندارم) تشریف داشتند. کتاب قطوری با ایشان بود. بنده آنرا برداشتم و قدری ورق زدم. کتاب مزبور بلغت انگلیسی بود و گراورهای داشت. ایشا قسمتی از مندرجات کتاب مزبور را برای بنده ترجمه و بیان کردند که مربوط بعمل تنویم مغناطیسی بود و حاکی از این بود که در اثر ترقیات عجیبی که در صنعت بوجود آمده دوربین هائی اختراع شده که حالات يك نفر معمول را از ابتدای فعالیت مدیوم (عامل) تا زمانی که کاملاً معمول بخواب میرود و مورد پرسش یا دستور قرار میگیرد عکس برداری نموده اند. گراورها نشان میداد که در موقع بخواب رفتن يك معمول يك چیزی شبیه بكف یا دود غلیظ از پیشانی یا دهان و بینی و یا گلو و سینه او خارج میشود و آن چیز تدریجاً در فضا با حرکات بطیئی مرقم شده و بالاخره بصورت و هیكل شخص معمول متشکل میشود.

گراورهای که میدیدم مربوط بیک بانو بود که مورد عمل هیپنوتیزم قرار گرفته بود تا آنجا که صورت و هیكل مثالی او در مقابلش دیده میشد. بواسطه طول زمان فعلاً بیش از این از خاطره آن روز و توضیحات دیگری که داده شد جز آنچه عرض شد چیزی بیاد ندارم و بعلل گرفتاریها و آلودگیها بتعقیب این موضوع و تحقیقات بیشتر نیز توفیق نیافتم.

از مجموع آنچه که بعرض رسید و بغرض اینکه آنچه در کتاب مزبور ذکر شده مبنی بر حقیقت باشد این معنی بدست میآید که هنگام خوابیدن انسان قالب مثالی (پریسپری) او هم باروح خارج میشود و برای فعالیتهائی که روح در مدت خواب صاحبش نمایند قالب مثالی حامل آن خواهد بود.

در این صورت باید معتقد بود که در موقع خواب چون اراده خداوند توانا بر ادامه زندگی شخص تعلق گرفته با وسائلی که حقیقت آن بر ما مکشوف نیست فعالیت طبیعی بدن از دوران خون و تنفس انسان برقرار است تا زمانی که باردیگر روح بامرحق بیدار گردد و باصلاح انسان بیدار شود. در پایان آنچه که ذکر آن بنظر بنده لازم است اینست که چون روح انسانی در عالم خواب در قبضه توفی و قدرت خداوند است از محیط طبیعیات بیرون و در نتیجه دیگر قرب و بعد زمانی و مکانی در مورد روح وجود ندارد و بنابراین جمله را که در مقاله مزبور دایر بنزدیک و دور بودن روح و اثر آن در زود بیدار شدن یا دیر بیدار شدن نگاشته اند مورد تأمل و درخور تجدید نظر است. مطالب دیگری هم مربوط باین مبحث دارم که موکول ببعد میشود و اکنون مترصدم از بررسیها و نقادی ارباب دانش و بینش بهره مند شوم .
ولا حول ولا قوة الا بالله

در پیرامون مقاله جناب آقای واحدی

۶۹- در پیرامون جواب

مقاله برادر مكرم و دانشمند گرامی وسید جلیل القدر جناب آقای واحدی در جواب مقاله نگارنده مرا بر آن داشت که بحثی در این باره بنکام و از این مقال نظری جز بهره مندی برادران ندارم تا مطالب در معرض قضاوت افکار قرار گرفته و آنچه را خوب و قابل قبول خرداست فراگیرند .

۷۰- احتیاج بچیزهای خوب

برادر عزیز آقای واحدی فرموده اند ما که بحمدالله از نعمت دین حنیف اسلام برخورداریم چرا باین سو و آنسو بگردیم .

منهم در شکر گزاری از یزدان بخاطر داشتن دین مبین اسلام با ایشان شریکم لیکن دین مبین اسلام ما را منع نفرموده که اگر چیز خوبی را که باین اسلام مخالف نیست یافتیم بگیریم .

قرآن مجید در سوره ۲۹ آیه ۱۹ فرماید :

فبشر عباد الذین یستمون القول فیتبعون احسنه (یعنی مؤده ده آن بندگان مرا که سخن را بشنوند و بهترین آنرا پیروی نمایند) .

پس هر گاه دیدیم مطلبی هست که دین درباره آن ساکت است و مخالفتی با آن ندارد چه مانعی است آنرا اتخاذ کنیم بلکه اگر خوب و قابل قبول باشد طبق آیه فوق دستور پیروی از آن داریم و اگر قابل قبول نبود آنرا رد میکنیم .

۷۱- چگونگی قبول ورد

البته باید قبول یارد پس از تفکر و تأمل و غور و بررسی باشد بلکه باید چند نفر دانشمند بنشینند و ببندیشند تا اگر خوب بود قبول نمایند و اگر بد بود رها کنند. نباید پنداشت که راه مسدود است، شاید بنزد اینکه راه بسته خاموش نشست چون اصولاً فهم و عقل بشر قابل ترقی و تعالی و درك مطالب بیشتری است (بمقاله مکانیسم آفرینش رجوع فرمائید) .

۷۲- فهم و ادراك

درك آنست که بخودی خود و سریعاً حاصل شود و فهم آنست که بدنبال آن روند تا بفهمند . پس از تعقیب

یا تحصیل یا مطالعه معرفت بآن حاصل کنند. پس باید بدنبال دانش رفت و حقایق را از آنجا که هست آورده آموخت.

عزیزم، مطابق قانون اسلام بسیار احتیاج داریم که مطالب را بفهمیم، بشرمحتاج فهم است.

۷۳- آیه و حدیث

و اما معنی: قل الروح من امر ربی این نیست که معمولاً بپندارند. همانست که در این کتاب در صفحه دهم درج شده و در مقاله مکاتیم آفرینش (از صفحه ۱۵ تا ۲۸) تکمیل گردیده. طبق این معنی صحیح، هم آیه مذکور و هم حدیث من عرف نفسه عرف ربه تأیید سخن منست؛ دلیل فرمایش شما نیست.

۷۴- مفهوم برعکس است

شما از این حدیث اینطور استنباط میکنید که چون شناسائی پروردگار از حدود فکر بشر خارج و غیر مقدور است شناسائی روح هم ممنوع است. مطلب برعکس است. گویم معنی حدیث (من عرف نفسه فقد عرف ربه) آنست که (هر کس خود را شناخت پس همانا خدای خویش را شناخته است) یعنی چون بشر تواند خود را شناسد پروردگار خویش نیز تواند شناختن. پس این حدیث را گفته اند تا برسانند که پروردگار نیز قابل شناسائی است کما اینکه نفس انسانی قابل شناسائی است.

۷۵- تعارض حدیث و آیه

اگر معنی حدیث را چنان گوئید که در مقاله خود فرموده اید رد بر معنی است که از آیه میکنید نه تأیید آن. چگونه شما آنرا مؤید آیه میشمارید. اما حقیقت این است که آیه را درست معنی نمیکند و حدیث هم برعکس استدلال شده که چون امر پروردگار قابل شناسائی نیست پس نفس هم قابل شناسائی نیست. نه اینطور نیست. حال میگویم هر گاه کسی توانست نفس را بشناسد پس این معنی باطل میشود.

ما نفس خود را شناختیم و اکنون برای شما میگوئیم تا بدانید که مراد حدیث غیر از آنست و وقتی معلوم شد که شناسائی نفس مقدور است پس شناختن پروردگار نیز ممکن است. اینها هر دو تأیید حرف من بود. خیلی متشکرم چون چیزی فرمودید که عرض مرا با ثبات میرساند (۱).

۷۶- خودشناسی

پس گویم میتوانیم خود را بشناسیم، اگر میل دارید با هم تجزیه و بررسی میکنیم. هر چند که حقیقت یکی است و تجزیه نتوان کردن اما برای فهم مطلب و حصول علم ما این حقیقت را تجزیه و جدا کرده یکی یکی رسیدگی مینمائیم.

(در جای دیگر این کتاب گفته شده که مراد از تجزیه کردن چیست و علم مبنی بر تجزیه حقایق بسیط است)

۷۷- تجزیه خود

من و شما از چه ترکیب شده ایم؟ چیزی که واضح است و در وهله اول جلب نظر میکند و کسی منکر

(۱) چون در کتاب دینامیم آفرینش (صفحات ۱۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۶) این موضوع شکافته شده و بحث بیشتر در آن بعمل آمده رجوع بآن کتاب برای مزید اطلاعات مفید خواهد بود. (چاپ دوم ۱۳۴۷)

آن نتواند شدن همین جسم است که میبینیم و تا حدی که دانش بشر اجازه داده آنرا شناخته ایم که مرکب از گوشت و پوست و استخوان و غیره است و اینها هم از مواد زمینی ترکیب شده اند مثل خاک، آب، فلفل،

گوگرد، آهن، آهک و امثال اینها (اگر وقت اجازه دهد در کتاب دیگر درباره بدن انسان و ترکیبات آن و اسرار این ماسین عجیب خواهم گفت) (۱).

۷۸- غیر از جسم چه داریم؟

خوب حالا که جسم را شناختیم میخواهیم بگوئیم آیا بدن انسان منحصر به همین جسم است یا چیز دیگری هم دارد. این تجزیه ای که از جسم کردیم اخلاق بیک نفر مرده که اکنون جشمش اینجا افتاده است میشود، اما یک نفر زنده که پیلوی او واقع شده می بینیم با آن مرده تفاوت هائی دارد.

۷۹- این تفاوت از چیست؟

اصولاً لفظ زنده و مرده که بشر درست کرده روی چه علت است و فرقی که در معنای این دو کلمه است از چیست و چرا آنها را متفاوت میدانند.

ما میبینیم زنده و مرده تفاوت هائی

دارند مثلاً زنده حرف میزند، می -

ترکیبات عمده بدن انسان در این عکس معین شده است

بیند، نفس میکشد، فکر می کند، حرکت میکند و سایر کارهایی که بشر زنده بجامی آورد انجام میدهد اما از شخص مرده این اعمال سخته نیست. پس تفاوت زنده و مرده در این قبیل اعمال است. اگر بگوئیم این اعمال از جسم است پس چرا جسم مرده اینکارها را نمیکرد؟

۸۰- بررسی روح

حالا که قسمت جسمی شناخته شد آنرا کنار میگذاریم و در موضوع قسمت روحی بدن تفکر می کنیم

(۱) در کتاب دینامیم آفرینش صفحه ۲۶۶ این موضوع شرح بیشتر داده شده. اگر میخواهید کاملتر از اینکه در اینجا بیان شده ملاحظه کنید بدانجا رجوع فرمائید (چاپ سوم ۱۳۴۷)

میخواهید بدانید که این قدرت که انجام اعمال را سبب میشود چطور است و از کجاست! با انگشت بینی و دهان شخصی را بگیرید خواهید دید که در مدت یکی دو دقیقه خفه میشود یعنی تمام اعمالی که میکرد از او سلب میگردد .

۸۱- مرگ اینست

دیگر نمی بیند، نمی شنود، فکر نمی کند، هیچ کاری انجام نمیدهد. پس میمیرد و قدرت حیات از او گرفته میشود بدون اینکه ذره از اجزاء جسم او کسر گردد. این چه بود که قدرت بساوداد او را بحرکت وا داشت ؟... هوا بود که از راه بینی پادهان وارد بدن انسان میشود .



بدن يك انسان، يك حيوان و يك گیاه از مواد مختلفی تشکیل شده است که در هنگام تجزیه معلوم میشود .

پس اکنون بوجود هوا اذعان کردید و قبول نمودید که هوا در زندگانی مؤثر است و وجود دارد .

۸۲- هوا را هم میتوان دید

اما این هوایی که بوجود و حقیقت آن بدون شك و تردید اعتراف گردید آیا میتوانید آنرا ببینید ؟ خیر نمی بینید اما میدانید که هست. پس اقرار کردید که چیزهایی هست که وجود آن بسیار مؤثر و اساسی است و در عین حال قابل دیدن نیست .

حال اگر ترقی کنید و بخواهید همین هوای نادیدنی را هم قابل رؤیت کنید میشود چنانکه امروزه هوا را بصورت مایع و حتی جامد در میآورند و قابل رؤیت میگردد .

۸۳- حقیقت روح

پس دانستی که هوا وجود دارد و در زندگانی مؤثر است. همانطور که هوا را ندیدیم ولی بوجود آن معترفیم روح را هم چون نزدیک و شبیه بآنست قبول کردیم .

مبهرسی هوا چیست؟ میگویم از امر پروردگار است و همان چیزی است که در عاشین بدن انسان رفت

سقراط در اصول فلسفی خود عقیده دارد که « خودشناسی، از مطالب مهم فلسفه است و میگوید: (خود را بشناس)

موضوع عالم اکبر و عالم اصغر که حکما و فلاسفه گفته اند در ادبیات اسلامی نیز مطالب چندی باقی گذارده و تشویقی برای شناساندن خود و شناساندن خدا از راه خود بشمار میرود .

علمای جدید بموضوع خودشناسی توجه زیادی دارند .

را زندگی انداخت.

روح هم از امر پروردگار است و همان نیرویی است که ماشین زندگی را بحرکت واداشته است .
" دانستی قل الروح من امر ربی چیست .

۸۴- امر رب

امر رب کدام است؟ همین مطلب است که واضح و روشن شد. پس من خود را شناختم و جسم و روح در دانستم و بوسیله شناسائی روح خود خدا را هم شناختم و امر خدا را فهمیدم .
من این را واضح و روشن مثل دو دوتا چهارتا شناختم بلکه با چشم معرفت مشاهده کردم همانکه هوا را که غیر مرئی بود شناختم و دیدم. حال اگر دیگران نشناختند و ندیدند دلیل بر آنست که هنوز فکر بشر باین مرحله نرسیده بود.

امروز روزی رسیده که بشر رشد فکری بیابد و اینرا ببیند و بشناسد.

تشریحی

پادشاهی برای آزمائش هوش فرزند خود روزی او را احضار کرده و گفت :
من تصمیم دارم یا گرانیهاترین و یا ارزاترین چیزی را که توداری از تو بگیرم .
از این دو چیز (گرانیهاترین و ارزاترین) فقط یکی را خواهم گرفت و انتخاب آنرا هم شو
و اگذار میکنم. تا فردا صبح وقت داری فکر کنی و تصمیم خود را بمن بگویی .

پسر پادشاه که فکرش غرق در زخارف دنیوی و طلا و جواهرات و اشیاء نفیس بود پیش خود خنده بسادگی رای پدرش کرد که اصلاً این چه سؤالی است از او میکند و بدون اینکه اصلاً در این باره فکر کند فردا صبح نزد پدرش رفته گفت :

« اعلیحضرتا - سؤال شما اصلاً محتاج فکر و ۲۴ ساعت مهلت نبود جواب آنرا ارا بتدا حاضر داشتم. شما ارزاترین چیز را از من بگیرید و گرانیهاترین را باقی گذارید . »

پادشاه تبسمی کرده گفت : « مانع ندارد . » بعداً به پیشخدمتی دستور داد پسرش را گرفتند و با وجود دست و پا زدن و مقاومت او بینی و دهانش را مسدود ساختند؛ پس از چند ثانیه که نزدیک بود خطری متوجه طفل شود دستور داد او را رها کنند و در مقابل پسر تعجب زده گفت :

« حال فهمیدی که کدام چیز را باید انتخاب کرد. من دستور دادم که ارزاترین چیز را که خواست و بشر این اقیمت و ارزشی برای آن قائل نیست از تو بگیرند ولی دیدی که در شرف مرگ بودی. اما اگر تمام اشیاء گرانیهای تو را بگیرند هیچ لطمه ای بنو نخواهد خورد .
پس بدان که یزدان مقتدر مهربان بهترین و مفیدترین چیزهای عالم را بقدری فراوان کرده که بشرا اصلاً برای آن قیمت قائل نیست یا اگر قیمت قائل شود بسیار اندک است مثل هوا، آب، آهن و غیره .

از این میان هوا مفیدترین و ارزاترین چیزها است . »

عزیزم. من هم خود را شناختم هم روح خود را و هم خدای خود را. پس حدیث (من عرف نفسه فقد عرف ربه) را که آورده بودید كمك سخنم بود و گفته مرا تأیید کرد. از شما بسیار متشکرم.

۸۶- رابطه روح و هوا

موادی هست که برای جسم لازمست و اگر بجسم نرسد جسم فاسد میشود و میپوسد و از بین میرود مثل آب، نان، ویتامین و انواع اغذیه که مرئی است همینطور روح هم آثار و علائمی واضح و مسلم و غیر قابل انکار دارد که مامی بینیم.

این مواد در هوا هست که اینها اگر هوا را چنانکه قبلاً گفتیم قطع از آن کنند روح نمیتواند در جسم بماند. روی همین اصل مسلم است که عده نام روح را جان رقیق یا روح رقیق یا ماده رقیق بیوزن و از این قبیل اسامی گذارده اند.

این نامگذاری بدان خاطر بوده که نتوانسته اند حل کنند ماده بیوزن گفته اند.

در واقع مطلب یکی است و همانطور که جسم را احتیاجاتی است روح هم لازم و ملزومی دارد. ما از آن نیامندی پی به حقیقت میبریم و در واقع او را باین وسیله می بینیم.

۸۷- روی این مطلب فکر کنید

گویم همانطور که اگر آب یا نان و غیره بجسم ندهید از بین میرود همانطور اگر هوا با انسان نرسد روح از او جدا میشود. پس باین وسیله مایه بروج میبریم و او را می بینیم.

اگر ایراد کنید که هوا غذای جسم نیز هست میگوئیم مگر در جسم مرده هوا نمیرود؟ مگر درهای او برای رفتن هوا باز نیست؟

پس چرا از آن استفاده نمیکنند؟

در فلسفه اشراقی و حکمت مشائی و مباحث مجردات و علم النفس و فلسفه قدیم و جدید در کیفیت روح بسیار سخن گفته اند ولی از دانستن آن عاجز شده و اکتفا کرده اند باینکه بگویند: «روح هست ولی نمیدانیم روح چیست؟»

نمیدانند از کجا میآید، بکجا میرود و از چه ساخته شده.

فلسفه جدید هم پس از مدتی مطالعه و دقت از تعقیب موضوع خسته و منصرف شده است.

فلسفه امروز میخواهد روح را بمادیات نزدیک نماید.

بدن از جسم و روح تشکیل شده جسم را بخوبی میبینند اما از درک روح عاجزند. حکمت

نوین روح را بشما می شناساند و بخوبی معرفی میکند.

در يك اسم چه چیز وجود دارد. اگر گلی را بنامهای دیگر بنامند باز گل است و باز بوی

خوش از آن بشام میرسد.

(شکسپیر)

بدیهی است عزیزم که ما را بر سر اسم دعوائی نیست، اینها همه يك است و تفاوتی ندارد که اینها آمده اند اسم گذارده اند ماده رقیق بیوزن. هر چه نام گذارند فرقی در اصل مطلب نیست.

۸۸- جواب ایراد

اگر می گوئید علت اینکه هوا در جسم مرده عمل نمیکند آنست که ماشین فاسد شده میگویم يك شخص زنده اگر بینی خود را بگیرد که هوا داخل نشود چرا میمیرد در حالیکه ریه و قلب و سایر اعضا و آلات او سالم است. جواب خواهید گفت اینها لازم و ملزوم یکدیگرند. ما هم همین را میگوئیم و حرف ما همین است. ما لازم و ملزوم را شناختیم و همانست که گفته شد.

پس بنفس خود معرفت یافتیم و خدای خویش را هم شناختیم.

این بود معنی حقیقی آیه و حدیث.

۸۹- جسم و روح و پریسپری

میپرسم چرا بشر وجود انسانی را به قسمت و قراردادی و نسبی برای فهم خود، تقسیم کرده و جسم و روح و پریسپری گفته اند در حالیکه میتوان فقط روح و جسم گفت.

وجود پریسپری را از قدیم اعتراف داشته اند و دانشمندان سلف هم معترض شده اند و قرآن و احادیث مذهبی هم آنرا تأیید کرده و علم امروز نیز بوجود آن اعتراف نموده است. (۱)

پس ما فعلاً آنرا قبول میکنیم سپس درباره آن بتفکر میپردازیم یعنی با همان نیروی امر پروردگار که بزدان باور و مشیت خود در بشر قرارداد این مطلب را حل و ثابت مینمائیم. چون خود شما وجود آنرا قبول دارید بدیهی است که بحثی در وجود یا نبودن آن با شما نیست.

۹۰- خواب و مرگ

شما میگوئید که خواب و مرگ بهم شباهت دارد و یکی است. من میگویم این طور نیست و شباهتی با هم

فلاسفه قدیم و روحیون جدید در این امر اتفاق دارند که برای رابطه و پیوند روح و جسم که از لحاظ ترکیب باهم سنخیت ندارند واسطه ای لازم است. این واسطه همان پریسپری است که فلاسفه قدیم آنرا قالب مثالی یا بدن مثالی یا مثل صوری یا جسم قلیائی و از این قبیل ناهها گفته اند. اروپائیان آنرا جسم کوکبی یا Corps Astral و علمای روحی پریسپری میگویند.

هدایت جسم بوسیله روح و بدن مثالی است و بسیاری از روحیون عقیده دارند که در حال خواب هادی جسم بدن مثالی و در حال بیداری روح است.

هکتور دورویل عالم معروف روحی روح را برئیس و پریسپری را بمعاون تشبیه میکند که گاه در غیاب رئیس کار او را با دستور و نظر وی انجام میدهد.

(۱) در این موضوع نیز رجوع بکتاب دینامیسم آفرینش و گلهای راه نمائی سودمند خواهد بود.
(چاپ سوم ۱۳۴۷)

ندارد. گویم یک نفر دکتر میخواند بیماری را جراحی کند و بوسیله دارو او را بیهوش میسازد و پس از مدتی بیهوش میآورد.

آیا این دکتر مریض را کشته و دوباره زنده کرده است؟
استغفرالله مگر امر خدائی دارد که چنین کاری انجام دهد؟ پس تصدیق می کنید که آن شخص را نکشته بلکه بوسیله دارو قسمتی از قوای مغز و ماشین بدنی او را خوابانده و در نتیجه شخص بیحس است.

۹۱- بیهوشی یعنی چه

روح از او کنار گرفته تا وقتی که دوباره جسم به حال خود بر گردد و آن محل باردیگر قدرت خود را دست آورد و روح از آن استفاده کند. عزیزم جائیکه یک نفر شخص بیهوش نموده است چطور یک شخص خوابیده را مرده میدانی در صورتی که این دو باهم تفاوت بسیار دارند. شخص بیهوش طوری است که پایش را قطع میکنند نمیفهمد در صورتیکه شخص خوابیده اگر نواک سوزنی را بدنش زد یک کتک بیدار میشود.

پس جائیکه شخص بیهوش نموده است شخص خوابیده هم بطریق اولی مرده و زنده است منتها با مر و حیات الهی قسمتی از بدنش از کار افتاده ولی باقی بدن در حال فعالیت است. قلب، ریه و کلیه و معده و بسیاری از اعضاء او کار می کنند، گاهی در خواب حرف می زند، حرکت مینماید، تکان میخورد، دست و پا میزند، گاهی هم اتفاق می افتد که راه می رود.

اگر مرده پس چطور کار زنده را بجای می آورد؟ پس مرده است.

۹۲- عقل حکم میکند

ما این مطلب را بدلیل عقل و بوسیله همان نیروی روح که یزدان مقرر فرموده و امر پروردگار است ثابت کردیم، عقل و فکر چنین حکم میکند. ما ناچاریم در مقابل حقیقت اذعان و اعترافات کنیم. عزیزم چه باید کرد؟

دکتر پاپوس در کتاب: «اسلوبی علوم مخفیة، عقالی برای روح و پریسپری و جسم میزند» جسم را درشکه، پریسپری را با سب و روح را براننده تشبیه میکند. وقتی که جسم بیدار است درشکه ام و راننده پریسپری و جسم را میبرد (درشکه بخوبی راه میبرد) در حال مرگ درشکه خرد شده و راننده سوار اسب شده و دور میشود. در حال خواب درشکه باز شده و راننده (روح) سوار اسب (پریسپری) شده و بر دوش در عالم می پردازد.

خوانندگان طبق حکمت نوین تشخیص میدهند که عقیده دکتر پاپوس در مورد خواب غلط است. اگر در حال خواب روح و پریسپری باهم دور شود پس تکلیف جسم چه میشود و اعمال زندگانی که در حال خواب انجام میشود با چه نیروئی صورت می گیرد؟

این حرف غلط است. در حال خواب روح جدا میشود ولی پریسپری در بدن هست تا اعمال بدنی را ادامه دهد و انسان نمیرد. اما رابطه او با روح دائماً مثل تلگراف بی سیم برقرار است.

خیلی عذر میخواهم از اینکه حقیقت روشن باینجا رسیده که مطلب ثابت شود. تقصیر من نیست.

۹۳- در حال خواب چه میشود؟

میگوئیم حالا که شخص در حال خواب نموده پس ناچار توان او را جسم تنها دانست و باید مثل شخص زنده نیروئی داشته باشد که اینهمه حرکت از او صادر شود. از طرفی انسان در حال خواب مناظر و رؤیاهائی می بیند که سیر روح او در فضا و زمان و مکان است و آنرا بهیچ علتی جز سیر روحی منسوب نتوان کردن.



پس روح ناچار است از آن خارج شود و کنار

۹۴- نیروی سوم

از یک سو گفتیم که روح در جسم نیست و از طرف دیگر قبول کردیم که جسم خالی نمیشود و چیزی هست که او را بحرکت میاندازد.
پس بحکم اجبار ناچاریم یک نیروی سوم یا قدرت ثالثی قائل شویم که نه جسم است و نه روح و این همان قلب مثالی است که در حال خواب یا بیهوشی طبیعی یا مصنوعی به همراه انسان هست و رابط بین روح و جسم است.

آری برادر عزیز بحکم اجبار و بدلیل محکم وجود پریسپری ثابت و معلوم گردید که چیست و دانستیم که در حال خواب و بیهوشی در بدن باقی میماند.

۹۵- فرق دیگر بین خواب و بیهوشی و مرگ

این نکته را نباید از نظر دور داشت که بین خواب و بیهوشی و مرگ تفاوت اساسی و مهم دیگری هم هست بدین معنی که در حال خواب طبیعی سالم ماشین بدن سالم است و نقصی ندارد. در حال بیهوشی نیز ماشین بدن عیبی بهم نزده فقط در اثر دارو یا عوارض دیگر قسمتی از آن موقتاً از کار افتاده است.



و اما در حال مرگ ماشین بدن بکلی فرسوده و خراب شده بطوریکه دیگر قادر بر زندگی نیست و روح و پریسپری نمیتوانند آنرا بکار اندازند.

۹۶- مثل کتاب

موضوع مثل کتاب چون خود شما درست بخاطر ندارید که چه بوده نمیتوان آنرا مدرك قرار داد بعلوه ظن قوی براینست که عکسهای آن کتاب که ذکر فرموده اید نقاشی بوده نه عکس حقیقی که برای تجسم موضوع و تصور آنرا بشکل گراور درست کرده اند چنانکه در این قبیل کتابها مرسوم است.

در خاتمه مقاله فرموده اید روح انسانی در عالم خواب در قبضه توفی و قدرت خداوند است. من هم گفته‌ام که قدرت یزدان بر همه چیز جاری است.

چون موضوع روح و پریسپری و جسم بتفصیل در بالا گفته شد و بطور روشن ثابت گردید نیازی بتکرار نمی‌بینم و اما اینکه میفرمائید برای روح بعد و قریبی نیست صحیح است و من این موضوع را در همین جزوه در مقاله تلپاتی (صفحه ۵۹) که قبلاً نیز چاپ شده تذکر داده‌ام و اگر در مقاله مربوط بخواب (صفحه ۶۴) ناچار از ذکر کلمه قرب و بعد و دوری و نزدیکی شده‌ام برای فهماندن مطلب بکسانی بوده که جز با این لغات و اصطلاحات که قراردادی و نسبی است نمیتوانند حقیقت را درک نمایند. برای آنها یک فکرشان بزرگتر و روشنتر است گفته میشود که قرب و بعدی درین نیست.

کلمات و اصطلاحات همیشه برای فهم مطلب است.

این بود بحثی در پیرامون مقاله برادر ارجمند گرامی و دانشمند جلیل‌التدر و محترم جناب آقای سید محمد تقی واحدی.

در خاتمه مقال گویم:

ای خواننده عزیز. اینکه از پیش فرموده‌اند: آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم، بیا که ما آب زلال و پاکیزه بام و مشیت الهی داریم و برای تشنگان آماده کرده‌ایم. هر کس تشنه است بیاید و از این آب زلال بیاشامد: بیا تایبایی و پیدا کنی، بیا که حقیقت اینجا است.

۹۹- در پیرامون روح و رؤیا

(بقلم آقای محمد علی صمیمی)

در موضوع مقاله روح و رؤیای آقای عباس علی محمودی که خود جنبه سؤال در خاتمه بخود گرفته بود همچنین در موضوع مقاله فاضلانۀ آقای حشمت‌الله دولتشاهی که الحق قابل استقاده بود با اجلازه از خوانندگان محترم و عزیز نور دانش می‌خواهم آنچه نظر حقیرم درباره موضوع قضاوت دارد بعرض برسانم:

طبق حکم مکتبی که اخیراً رایج شده با اصطلاح آخرین تحول علمی نام گرفته دسته‌ای از دانشمندان با پیروی از نظرات مکتب انشتین عالم معروف ریاضی دنیای امروز اصول علمی را سوای آنچه در سابق معمول بود پذیرفته و همه اصول گذشته را تقریباً بلکه تحقیقاً منسوخ دانسته و آنها را بر زبان و بیان و معنی دیگری قبول دارند.

مثلاً دنیای گذشته در اصول خود سه بعد را شناخته و دنیای امروز چهار بعدی است همچنین دنیای گذشته که اصول علوم ماتریالیستی (مادیگری) نیز بر آنست برای هر موجود اعم از حیوان و انسان ۱۰ حس می‌شناسد ولی اصول دنیای امروزی بشر را ۱۱ حس شناخته و طبق یک رشته دلایل و آثار فیزیولوژی (تشریحی) از مدت زمانهای پیش تا کنون آثار تکوین و تکامل یک حس دیگر را بنام حس ۱۲ کشف و موجود دانسته و روی این اصول بنای علوم تغییر و نتیجه آنرا متحول و دگرگون ساخته است.

این مکتب معتقد است که همه حوادث بهم پیوسته بعلاوه در مسیر زمان که همان بعد چهارم باشد حوادث پایدارند. منظور از مسیر زمان اوقات و لحظه‌های پشت سر هم: یولج‌اللیل فی النهار و یولج‌النهار فی اللیل میباشد که باعث زایش و فوت یکدیگرند و اگر مانند نقطه بی‌هم قرار گیرند خط تشکیل میشود، آنوقت آثار حس ۱۲ که در وجود بشر در حال تکوین و تکمیل است (و اگر بحد کمال برسد نسبتش با انسان فعلی مثل بشر و حیوان است زیرا حیوان ۱۰ و بشر فعلی ۱۱ و ۱۲ حس دارد) گاهی در مسیر زمان وقایع آینده را کشف میکنند یعنی بامعلوم بودن مقدمات و سنجش آثار حاصله نتیجه را با اصطلاح پیشگوئی می‌کند یا بعینه مشاهده میکند. روی این اصل نه تنها ممکن است انسان در میان خواب خطراتی حس کند و بنحوی از حالت خود خارج شود بلکه اغلب اتفاق افتاده که شخص یک موضوع را قبل از وقوع در خواب دیده باشد مخصوصاً این قسمت برای نگارنده بسیار ثابت است زیرا وقایع زیادی را شخصاً دوباره مشاهده کرده‌ام یکی در خواب یکی در بیداری و این امر اغلب

در خوابهای آرام رخ میدهد. حالا اگر این موضوع را هم از نظر ۱۲ حسی تحت مذاقه قرار دهیم و ۴ بعدی بر آن قضاوت کنیم نتیجه حاصله ظاهراً این میشود که چون حس ۱۱ انسان از وقایع حاضره در حال خواب (که از حیث زمان از آتیه خیلی نزدیکتر است) با عصاب میدهد و با اصطلاح سلولهای مغز را متأثر و در نتیجه شخص را از واقعه ای مستحضر مینماید اینست که در ذهن شخص خوابیده موضوعی میگذرد که منجر به بیدار شدن او میشود.

استدلال حضرت آقای دولتشاهی همشهری محترم بنده در مقاله مندرج در شماره ۱۹ نور دانش (سال پنجم) در موضوع تطبیق موضوع با احوالات نفسانی و خطرات حاصله مخصوصاً با احکام اسلامی بسیار شایان تقدیر بوده و باعث است که بنده هم تأسی بایشان برای تحکیم مبانی ایمان برادر خود و یکی از اصول مکتب مروضه بالا را که طبق اصول و نظریات علمی آخرین مکتب شناخته شده که تا صدها بلکه هزار سال مکتب علمی جهان آینده است و باعث تقویت دین است عرض کنم (هر چند استنباطات و تأویلات زیادی از آن با نصوص تنزیلی قرآن کم و بیش فرق دارد) و آن اینست که این مکتب میگوید اگر الهیون احکام خود را با اصول چهار بعدی تطبیق نموده و بپذیرند همچنین اگر مادیون از خیر شیطان پیاده شده و قبول کنند که انسان سوای حیوان و دارای حواس ۱۱ و آثار ۱۲ است و امتیازات او را بآثار فیزیکی که محسوس و بطور مادی قابل درک است قبول کنند نتیجه این دو راهی است واحد که باید صراط مستقیم نامیده شود. در آنسورت منظور بشر از صلح ابدی و وحدت و غیره تأمین است.

روی این اصل حال ما باید شعار دعا لوالی کلمه سواء بیننا و بینکم را بتمام الهیون جهان داده و آنان را زیر یک پرچم دعوت کنیم و از نیروی آنها برای اقتناع جبهه مادی دنیا استفاده کنیم.

در پیرامون مقاله آقای صمیمی

۱۰۰- مقدمه

دانشمند محترم و برادر عزیز آقای محمد علی صمیمی در پیرامون مقاله خواب که اینجانب نگاشته ام و در مجله شریفه نور دانش طبع گردید شرحی مرقوم فرموده اند که قبلاً از نظر خوانندگان محترم گذشت. نخست خود را موظف می دانم که از این جوان فهیم و دانش پژوه تشکر نمایم و توفیقشان را در کسب حقیقت از یزدان مقتدر و دانا آرزو مند شوم. چون برادر ما در ضمن مقاله خود اشاره بر موضوعاتی کرده اند که بحث در آن شایسته است بر خود لازم دیدم که این مقاله را تقدیم ایشان و خواستاران حقیقت کنم.

۱۰۱- ورود در موضوع

از آنجا که برادر مکرم وارد در موضوعی شده اند که اشاره بقایید و نظرات انشتن و سایر علمای امروزی نموده و درباره مطالبی سخن گفته اند که دانشمندان کنونی بدان توجه دارند شمه ای در این امور سخن میگویم

فرضیه نسبی انشتن که در عین حال نامحدود و محدود و با هم فرض میکنند يك مسئله غیر قابل تفکیک فضا و زمان برقرار میدارد.

همچنین وارد در مسئله ماوراء الطبیعه لازم برای فهم شده نشان میدهد چگونه مدت درك شده داخل تر کب (زمانضا) گردیده و باین طریق نظام دنیای مادی برقرار می شود و يك مدت حقیقی از يك مدت نسبی بیرون می آید.

(معانتو آنسیکلیديك لاروس)

پیروان برگسون عقیده دارند که آیات و رفتارداران فرضیه نسبی این اشتباه را نکرده اند که اشخاص بخصوص بفضا از زمان تطبیق نموده اند و همچنین خود شیئی را با میزان سنجش آن اشتباه نموده و يك حقیقت نسبی را يك مطلق حقیقی قرار داده اند، مثلاً اینکه در علم مناظر و مریا با كوچك دیده شدن اشخاص را بواسطه دوری حقیقت فرض نمایند.

تا اذنظر حکمت نوین موضوعات حلاجی شده و اذهان دانشمندان که این فرضیه‌ها را ساخته‌اند روشن گردد و حقیقت را دریابند .

۱۰۲- آخرین مکتب

برادر مکرّم . اینکه میفرمائید مکتبی در جهان رایج شده که آخرین تحول علمی نام گرفته و از نظرات مکتب انشتن پیروی نموده و اصول علمی جدیدی را مورد توجه قرار میدهند قابل تقدیر است که انسان همیشه از آخرین نظرات و پیشرفت دانش مطلع باشد و با عقل و تفکر بسنجد و هر چه را توانست به کمک برهان روشن و استدلال صحیح دریابد .

۱۰۳- امکان اشتباه

اما از شما میپرسم : مگر هر چه یک نفر دانشمند بگوید صحیح است ؟ آیا میتوان تصور کرد که دانشمندی یکمرتبه اشتباه کند یا نه ؟ نمی گویم اشتباه میکند مگر اینکه دلیل عقل پسندی بر رد گفته‌هایش داشته باشم ولی میپرسم که آیا امکان اشتباه میرود یا نه ؟ بدیهی است که ممکنست اشتباه کند به شرط اینکه حرف او را بدون تفکر و تعمق آیه منزل ندانیم .

۱۰۴- صحیح یا غلط

میفرمائید دنیای گذشته در اصول خود سه بعد را شناخته و دنیای امروز چهار بعدی است .



قبل از ورود در موضوع از شما و تمام دانش مندان و خود انشتن سؤال میکنم : آیا میخواهیم حرف صحیح بنیم یا حرف غلط ؟ اگر بخواهیم حرف غلط بنیم شایک حرف غلط بگوئید هر کسی قادر است بدون فکر و تعمق هزاران مطلب ناصحیح بشمرد . اما اگر بخواهید حرف صحیح بفرمائید (در واقع صحیح هم باید گفت و صحت گفتار همیشه ملاک عمل است) میخواهیم بدانیم آیا این حرف که میفرمائید صحیح است یا خیر .

۱۰۵- نخست بررسی سه بعد

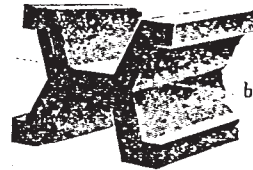
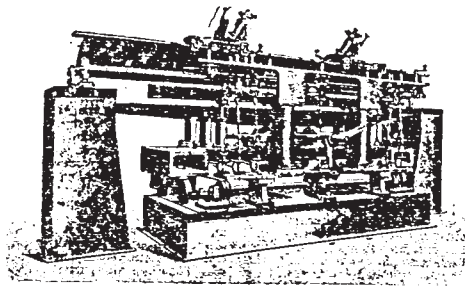
فعلا ما کاری بیه چهارم که هنوز افکار عمومی دنیا نتوانسته آنرا قبول کند نداریم و صحبت ما در خصوص سه بعدی است که همه در درست و بدیهی بودن آن متفق القولند (مقصود از ۳ بعد طول - عرض و ارتفاع است) .

از شما میپرسم این سه بعد که معین شده آیا میزان صحیح و غیر قابل تغییری دارد ؟

هر چیزی را برای سنجش میزان و ملاکی لازم است . ملاک شما برای اندازه گیری سه بعد چیست و با چه میزانی آنرا اندازه میگیرید ؟

۱۰۶- متر میز آن نیست

مثلا میگوئید این میز دو متر طول دارد . متر چیست ؟ مگر جز اینست که قطعه‌ای آهن یا فلز یا چوب یا پارچه یا مواد دیگری است که با اندازه معین بریده‌اند ؟



متر که مقیاس اندازه گیری است چیه ؟ بتی نیست زیرا تغییر میکند . درست است مقطع متر اتالون یا متر الگورا که در فرانسه هنگام اختراع سیستم متریک درست کردند نشان میدهند و درست چپ دستگاه دقیق مقایسه است که برای سنجش مترها در اداره بین المللی اوزان و مقادیر در فرانسه بکار میرود و اجزاء دقیق مترا بوسیله میکروسکوپ میخوانند . با این حال مسلم است که متر میزان غیر قابل تغییر نیست و در اثر عوامل تغییر مینماید .

آیا اطمینان دارید که اندازه آن تغییر نمی کند ؟ خیر برای اینکه همین متر آهن و چوب و پارچه و غیره اندازه اش در تابستان با زمستان تفاوت دارد و کم و زیاد می شود . رطوبت ، خشکی و انواع عوامل جوی و ارضی و هزاران عللی که در اختیار شما نیست آنرا عوض می کند .

۱۰۷- صحبت در مقدار نیست .

البته صحبت در مقدار آن نیست که کم تغییر می کند یا زیاد . تغییر تغییر است چه کم چه زیاد . اگر در

برای اندازه گرفتن زمان بدقت لازم است حرکات یکسان و يك نواخت را میزان قرار دهیم .
اما برای درست کردن حرکات یکسان لازم است وقت دقیق داشته باشیم و درست کردن اینها محال است زیرا دور و تسلسل می شود .

(فلیسین شاله)

باید زمان معینی از زمان یکنواخت جدا کرد . احساس گذشتن اتفاقات در وجود ما همان زمان (معنی) و نگاه کردن به گردش یکنواخت ساعت زمان یکنواخت است .

(هانری برگسون)

اندازه گرفتن زمان هرگز ممکن نیست زیرا لازمه اش آنست که انسان بایستد و جلو و عقب خود را بنگرد در حالی که زمان هرگز نمی ایستد مثل يك مرغ سرخ کرده ای که آتش بخواند ببرد ولی مرغ دائما از او دور شود .
(شاله)

کسانی که زمان را بدون آغاز می بندارند توجه خداوندی را از مخلوق انکار کرده‌اند .

(فیلون)

یکمتر یک میلیونیم منرهم تغییر کند باز نمی توان گفت میزان ثابت است بلکه متزلزل می شود .
در عالم کوچک و بزرگ نیست و تغییر چه کوچک باشد چه بزرگ نامش تغییر است .

۱۰۸- میزان بهم خورد

پس حالا که متر و اندازه شما (از این قبیل است کیلو ، لیتر و غیره) تغییر کوچک یا بزرگ کرد بچه وسیله می توانید بعد و اندازه چیزی را معین کنید ؟

۱۰۹- بعد اشیاء در تغییرند

از ملاک و میزان بگذریم و ببیند خود اشیاء توجه کنیم .
وقتی که شما چیزی را اندازه گرفتید آیا مطمئنید که بعد صحیح آنرا معین کرده اید ؟ خیر برای اینکه دائماً در اثر عوامل تغییر می کند .

مثلاً شما یک مقدار آب در یک ظرف یک لیتری مبریزید و بخیال خود اندازه صحیح آن را تعیین کرده اید شب و سراسر می شود آب یخ می زند . همین آب بدون اینکه قطره کم و زیاد شده باشد در اثر یخ بستن حجمش بزرگتر شده است .

۱۱۰- مثال دیگر

اطاقی را اندازه می گیرید بعد قسمتی از کج دیوار آن ریزش می کند یا بلباس یک نفر می چسبد . طول اطاق زیاد می شود . یا رطوبت در کج تأثیر می کند و میزان طول اطاق کسر می گردد . پس اندازه شما بهم خورد . اگر تغییر خیلی کم و ناچیز هم باشد باز اندازه بهم خورده است و فرقی در مطلب نیست .

یک تیر آهن پنج متری در تابستان نیم الی یک سانت از همان تیر در زمستان بزرگتر است و به همین مقیاس با تغییرات دائم درجه هوا تغییر می کند .

تا قرن نوزدهم علم فیزیک پیرو هندسه اقلیدسی بود .

مثلاً نیوتن دنیا را در یک فضای مطلق خشک ، غیر قابل تغییر ، مستقل از اشیائی که آنرا پر

می کند که مبنی بر سه بعد اقلیدسی است می دانست .

اما بعداً انشتن با قانون نسبیت خود این اصل را بهم زد .

انشتن می گوید فضای مطلق و زمینه ثابت حقیقی وجود ندارد . فضا بسته است با آنچه در آن

واقع است ، ماده است که فضا را مشخص می کند ، دنیا در یک فضای اقلیدسی واقع نشده بلکه در یک فضای کره ای شکل غیر اقلیدسی واقع است . حرکت زمین در اطراف خورشید هر بوط بجا ذبه نیوتن نیست بلکه بانحناء فضا است .

گردش دایره وار ستارگان نیز و همچنین انحراف نور خورشید به همین علت است . خط

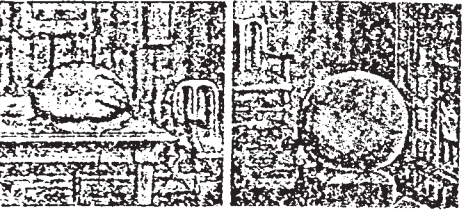
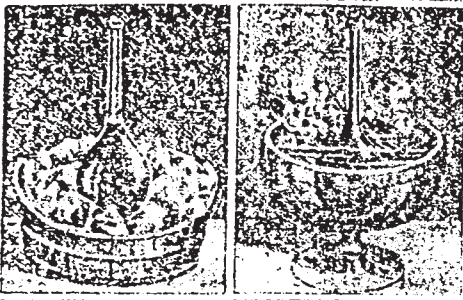
منحنی در دنیای منحنی کوتاه ترین خط است .

علمای امروز نجوم را عقیده بر اینست که عالم در حال توسعه و انبساط است و دنیاهای

بی شماری که با دور بین ها دیده می شود بسرعت غیر قابل تصور از یکدیگر دور شده و رفته رفته عالم را

وسیعتر می نمایند .

خلاصه هر چه را تصور کنید بحال خود نمی ماند (۱) .



پلهای بزرگ آهنی برای اینکه در تابستان کمی بزرگتر می شوند فاصله آنها را از یکدیگر بیشتر از حد لازم قرار می دهند که در موقع انبساط گسیخته نشود .

همچنین بین ریل های راه آهن یک الی دو سانتیمتر فاصله قرار می دهند که در موقع گرما که بزرگ میشوند یکدیگر فشار نیاورند . با این حال دیده شده که در بعضی فصول خیلی گرم برخی ریلها انبساط یافته و بکلی کج و معوج و از حد و خود خارج گردیده اند .

۱۱۱- میزان ثابت کدام است ؟

میزان معین و ثابت چیزی است که بعداً تغییر در آن راه نیابد . مثلاً اگر شما عدد یک را ملاک عمل قرار دهید باید مطمئن باشید که این یک همیشه همان است که بود و ابداً کم و زیاد نخواهد شد و حتی یک میلیونیم یا یک میلیاردیم تغییر نخواهد کرد . آیا می توانید چنین اطمینانی داشته باشید ؟ خیر برای اینکه عوامل تغییر دهنده عالم دائماً در آن تصرف میکند و این عوامل در اختیار بشر نیست .

۱۱۲- تغییر کلی و جزئی

برای روشن کردن ذهن میگویم: اگر در فهم این مطلب تأخیری حاصل شود از آن روست که بشر با حواس خود نمیتواند در فاصله کم جزئیات بزرگ را

عکس بالا، در تابستان ریل های راه آهن بزرگتر میشود به همین دلیل بین آنها فاصله خالی میگذارند که بهم فشار نیاورد و کج نشود . عکس وسط - یک مار در آبجوش حجمش بیشتر و در یخ حجمش کمتر می شود . عکس پایین یک بادکنک نیمه باد کرده در جلوه حرارت بخاری کاملاً باد میشود . اینها نشان میدهند که حجم و اندازه هیچ چیز در عالم ثابت و لا یتغیر نیست .

در یک نماید و از ادراک آن تغییرات کوچک عاجز است . مثلاً عقربه درشت ساعت در نیم ساعت نصف صفحه را طی میکند و اگر انسان نیم ساعت صبر کند میتواند این همه گردش را در عقربه ببیند اما اگر چشم بعقربه بدوزد نمیتواند حرکت آن را مشاهده نماید . علت اینست که حرکت کند است ولی مجموع حرکتهای کند حرکت نمایان و آشکار را بوجود می آورد که ما اینکه اگر صفحه ساعت را خیلی بزرگ کنند همان حرکت کند عقربه هم مرئی میگردد .

(۱) چوب در اثر رطوبت در زمستان بزرگتر میشود و در تابستان بواسطه خشکی هوا کوچکتر ، برعکس آهن که در زمستان به علت سرما کوچکتر و در تابستان بواسطه حرارت بزرگتر میشود . پس اگر یک تیر آهن را در زمستان و تابستان با یک متر جوبی اندازه گیرید تفاوت بیشتری نشان میدهد .

مثلاً دیگر ، دو قطعه چوب و آهن یک اندازه ببرید و بیلوی هم گذارید . روی همین قاعده ملاحظه می کنید اندازه آنها در تابستان و زمستان با هم فرق می کند در صورتیکه هر دو درست یک اندازه بوده اند .



اگر صفحه ساعت را خیلی بزرگ کنند حرکت عقربه‌ها کاملاً مرئی میشود - این عکس پشت ساعت معروف بیک بن لندن است که قطر دایره آن ۷ متر و عقربه یک دقیقه شمار آن ۴ متر است .

تغییرات جزئی هم که در بالا صحبت شد از این قبیل است و علت اینکه در فهم آن‌ها اشکال موجود است آنست که حواس نمی‌توانند سریعاً آن‌را درک نمایند اما چنانکه گفته شد تغییرات کوچک را هم با دقت و اطمینان نظر یا بوسیله آلات و اسباب میتوان مشاهده نمود .

۱۱۳- نه در اصل عالم و نه دردنیای ما

دانستی که نه در اصل عالم میران و اندازه بعدها پایدار است و نه در امور جزئی که مربوط بعالم ماست .

پس بعد چه شد ؟ چیز ثابتی نبوده و نخواهد بود (مگر بعد نسبی و قراردادی که بعداً گفته میشود)

۱۱۴- نتیجه واقرار

بنابند لایله فوق ناچار مجبور و ملزمیم اعتراف کنیم که نه میزان معین برای اندازه گیری داریم و نه اینکه باندازه‌هایی که گرفته میشود اطمینانی هست که تا یک ثانیه دیگر بحال خود ثابت میماند مگر میزان نسبی و قراردادی که برای خود قائل شده ایم .

پس سه بعدی که گفته و تعیین کرده‌اند چیز ثابت و صحیحی نیست بلکه امری متزلزل و ناپایدار است .

۱۱۵- تزلزل در امری که ثابت میپنداشتند .

معلوم شد که سه بعد که در نظر همه مردم در تمام ادوار تاریخ ثابت و پایدار بود چیزی متزلزل است که اصلاً بآن اعتماد نیست و نمیتوان مطلق عمل قرارداد . حال از شمایی پرسیم . آیا میخواهید بنای عمل خود را بر روی اصلی ناپایدار استوار سازید ؟

۱۱۶- ثابت کنندۀ غیر ثابت

شاید میخواهید بابت چهارم که زمان باشد این تقصیر را رفع کنید یعنی بعد چهارم را بیاورید که سه بعد دیگر را بآن ثابت و پایدار سازید ؟ آیا بعد چهارم را مأمور اصلاح سه بعد دیگر کرده‌اید ؟ حال هر گاه ثابت کردیم که بعد چهارم شاهم متزلزل و ناپایدار و غیر ثابت است چطور یک امر غیر ثابت و متزلزلی که خود پایدار و حسانی نیست سه چیز ناپایدار دیگری را پایدار نماید ؟ چگونه ذاتی که خود از هستی بهره نیافته بهره‌دهنده دیگری شود ؟

۱۱۷- بعد زمان

زمان چیست ؟

آیا میتوانید بگوئید در عالم زمان چه مقامی دارد ؟ زمان آن را پندارند که هر کسی از ابتدای خرد سالی تا مرگ درک می‌کند . اگر چنین باشد گوئیم مگر قبل از آن زمان نبوده و پس از آن زمان نخواهد بود ؛

۱۱۸- کلمه بی معنی

بعضی گویند زمان و از اول دنیا تا آخر دنیا است این معنی و تفسیر که از زمان کنند درست نیست و چون در آن غور کنیم خواهیم یافت که از روی فکر و تحقیق پیدا نکرده‌اند بلکه بی پایه و بی اساس است .

هیچ میدانید که این کلمه‌ای است که آن را مفهوم واقعی نیست .

اول و آخر دنیا یعنی چه ؟ کدام اول و کدام آخر ؟

اگر ادعای کنید دنیا اول و آخر دارد بگوئید اول و آخر آن کجاست .

۱۱۹- کجاست ؟

می‌گوئید هزار سال ، ده هزار سال ، یک میلیون سال صد میلیون سال . آنقدر می‌گوئید که عدد تمام شود و ته کشد ، باز مقداری عدد اختراع کنید تا حدی که دیگر هیچ قدرت نداشته باشید ، وقتی بکلی تمام شد ، و چنانچه عدد خالی گردید و هنگامیکه عدد سال‌هایی را که خود وضع کرده‌اید پایان رسیده و دیگر از شمارش عاجز ماندید بگوئید پیش از آن چه بوده است ؟ اگر گفتید قبل از آنهم بوده است مطلوب حاصل است و اگر گفتید نمی‌دانم اظهار عجز و ناتوانی کرده و تصدیق نموده‌اید که نمیدانید اول دنیا چه وقت است .

اگر گفتید ندانستن من دلیل بر عدم موضوع نیست گوئیم چه کسی می‌داند . هر کسی علم بآن دارد بگوئید .

زمانی که تئوری انشتین بما معرفی میکند زمان «فضائیده» است یعنی زمانی که در فضا خشک و میخکوب شده . اما این زمان همان فضا خواهد بود مگر اینکه وجدان ما بار دیگر بوسیله بخشیدن مدت بدان حیات بخشد . (شاله)

مبادرات دانشمندان راجع بزمان نسبی انشتین و ایراداتی که اشخاص از قبیل برگسون باو گرفتند باینجا منتهی شد که زمان نسبی را فقط زمان فیزیکی بدانند که دو چیز نسبت بهم دارند و این متنبر است ولی زمان فلسفی و روانشناسی یا ماوراء الطبیعه زمان نیست که با طول مطلق یعنی مدت زمان عالم اندازه گرفته میشود . در این باره کتابهای زیاد نوشته‌اند .

بزرگترین رقمی که می‌توان تصور کرد عددی است که مفهوم خارجی ندارد و نمی‌توان واقعیت خارجی برای آن نشان داد عددیست که از ۴۸۹ ، ۴۲۰ ، ۳۸۷ مرتبه ضرب کردن عدد ۹ در عدد ۹ بدست میاید .

هر گاه این عدد را چون اعداد معمولی بنویسیم طول آن به ۱۶۰۰ کیلومتر میرسد و برای خواندن آن یک هفته وقت لازمست . کسی این عدد را ندیده ولی میتوان دانست که ارقام آخر آن و ارقام ۷۷۳ ، ۱۲۴ ، ۴۲۸ اول آن میباشد . این عدد از تعداد ذرات برفی که از اول تاکنون روی کره زمین باریده بیشتر و چهار میلیون برابر ذرات الکتریونی است که در عالم وجود دارد در حالیکه ذرات مزبور بنا بر حدس علما یک عدد هشتاد رقمی است .

(از مجله کرونات)

می گویم حالا که دیگر نتوانستید بگوئید قبول فرمائید که اول ندارد .

سپس می گویم ای عزیز هر وقت عدد دورا بگوئی ناچار باید یکی باشد که دنبال آن يك دو گفته شود ، وقتی یکی درین نبود و نتوانستی بگوئی پس بحکم اجبار دوم نمیتوانی بگوئی چه برسد باینکه انتهای برای آن قائل شوی . اکنون که ثابت شد اولی نیست بطریق اولی آخری هم نخواهد بود زیرا چیزی آخر دارد که اولی بر آن متصور باشد .

حالا دیدید که عالم نه اول داشت و نه آخر و همیشه بوده است و خواهد بود و زمان نتوان تصور کردن .
نه اینکه تحقیقاً زمانی مین نتوان کرد بلکه فرضی هم نمیتوان زمان قائل شد .

۱۳۰- زمان قراردادی

حالا که چنین است پس آیا باید گفت که لفظ زمان مهمل و بیپوده است و نباید باشد ؟
خیر چنین نیست . می بینیم که بشر احتیاج بزمان دارد و همین لفظ زمان که درست شده دلیل بر وجود نیازمندی بشر بزمان است . این مشکل را چگونه حل توان کرد ؟
برای رفع این اشکال ناچار باید گفت زمانی که می گویند نسبی و قراردادی برای رفع نیازمندی بشر است که از طرف خود بشر درست شده و چیز ثابتی نیست . اسمی که بر افراد بشر می گذارند فقط بمنظور شناسائی و امری قراردادی است نه تحقیقی ، نام گذاری شده برای تفاهم و درک و صحبت کردن . زمان هم ، چنین است ، نسبی و قراردادی است که بشر با آن بتواند احتیاجات خود را رفع کند .

فضا دارای چهار بعد است که بعد چهارم آن زمان است . هیچ شیئی در عالم با سه بعد قابل سنجش نیست و نمیتوان آن را با طول عرض و عمق اندازه گرفت مگر زمان را با آن اضافه کنیم زیرا متمم ابعاد سه گانه است .
زمان را نمیتوان عدم دانست مگر هنگامی که جدا از مکان باشد اما وقتی با هم باشند (چنان که هستند) از آن حرکت پیدا شود که اصل ماده و اصل تمام موجودات است .

(الکساندر)

زمان ابدی است و مصدر هر نمو و ارتقائی است . زمان و فضا محرکی است که مخلوقات را بمقامات عالی میرساند .

(الکساندر)

زمان غیر از مکان است بلکه این دو با هم متعارض و متناقضند (برگسون)

برگسون عقیده دارد که زمانهای مضاعف انشتن که با سرعت کند میشود زمانهایی فرضی و زمانهای سنجیده شده ای هستند که کاملاً با وجود يك مدت حقیقی عمومی عالم سازگار است و در واقع جزئی از آن بشمار میرود و چون هیچ مدت زمان بدون شعوری وجود ندارد زمان عمومی عالمی ما را يك شعور عالمی مستقیماً هدایت می کند که مدتهای مختلف المیزان را در خود محاط می کند بدون این که آن را جذب نماید .

مسئله زمان و مکان و لا یتناهی بودن آنها از حدود عقل و ادراک ما خارج است و می توان آن ها را بضمیمه منطق ، بپر حتم ترین جلادان بشر دانست .
(ادنامونو)

۱۳۱- غیر ثابت ثابت کننده نیست .

خوب- حالا که محرز شد که زمان چیز ثابتی نیست و حقیقت معلوم گردید چطور میتوان این امر غیر حقیقی و متزلزل را بعد قرارداد یا چطور توان آن را ملاکی برای ثابت کردن سه بعد متزلزل دیگر دانست ؟
ایدویشن فکرات وای دانشمندان . آیا حقیقت امر غیر از اینست که من میگویم ؟ تعمق و تفکر کنید و بگوئید .
لیکن زمان قراردادی و نسبی را من هم قبول دارم و اگر در این نوشته ها لفظ زمان بکار میرود مقصود اینگونه زمان است .

۱۳۲- آلت فرض زمان متغیر است

آیا بشر زمان را با چه درک میکند ؟

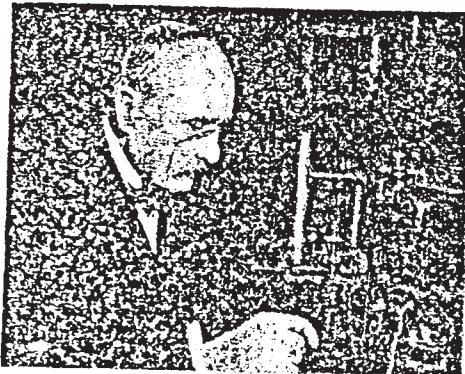
مگر نه اینست که درک آن با فکر است ؟ پس آلت فرض زمان اندیشه بشر است که بقول شما در این ثانیه طوری درک نمود و در ثانیه دیگر نحوه دیگر و روز دیگر وضع دیگر .

میرسم این فکر که آن را آلت درک زمان میدانید آیا خود چیزی ثابت و لا یتغیر است ؟

حقیقت را دریاب که معلوم کرده است فکر مرتباً در تنبیر و تبدیل است و دائماً عوض می شود . عوامل گوناگون در درگونی آن تأثیر بسزا دارد .

۱۳۳- فکر تغییر میکند

گویم در این ساعت انسان طوری فکری کند ساعت دیگر نحوه دیگر . خستگی ، کسالت ، نشاط ، عصبیت ، سردرد و هزاران عامل مادی و روحی از نوع غذا گرفته تا پیش آمدها و اتفاقاتی که شاهد و ناظر آنست همه در او تأثیر نموده و فکر مرتباً در تنبیر است .
حالا که فکر که او را ظرف یا آلت فرض زمان می دانیم اینطور متغیر شناخته شد و از طرف دیگر ثابت گردید که خود زمان امری حقیقی و واقعی نیست پس آن بعد چهارم که گویند تحقیقی نبوده بلکه متزلزل و خیالی است .



۱۳۴- بعد چهارم واقعی کدام است ؟

عزیزم بر شما معلوم شد که زمان بعد چهارم نتواند بودن .

حقیقت بما اینطور نشان میدهد که بعد چهارم واقعی هنگامی فهمیده میشود که حدود و ثنوری در پیشگاه بشر نباشد . توضیح آنکه هرگاه بشر چنان ترقی معنوی نمود که حدود و ابعاد از نظر او غایب گردید و از ورای موانع حقایق را مشاهده کرد چنین کسی بعد چهارم را درک خواهد نمود .

۱۳۵- پرده ها برداشته میشود

آری هنگامی که توانستیم خود را طوری آماده کنیم که دیگر موانع و دیوارها و کوهها و غیره که

کیکه دارای تحصیلات است با محاسبات مختصر نتایج صحیح تر میکشد . این عکس ادوارد برانلی مخترع لوله براده ای را نشان میدهد که اختراع او موجب استفاده از امواج هر تزی برای بیسیم و راديو گردید .

جلو چشم ما را گرفته از پیشگاه نظر ما برداشته شد آن وقت خواهیم توانست در پشت آنها تا آنجا که حد و حدودی ندارد بینیم و پیش چشم ما روشن گردد.

اینست آن بعد تحقیقی که آنرا توان بعد چهارم نامیدن.

۱۲۶- بعد تخریبی

این بعد را می توان بعد تخریبی یا بعد بی بعدی نام نهاد زیرا اهراب کننده و ازین برنده بعدهای دیگری است که بشر تصور می کند.

این يك بعد قطعی و واقعی است و بعدی است که حدود را میشکافد و دیوارها را اهراب و جلو چشم را بازمی کند بلکه توان گفت که چون سایر بعدها را ازین برده و به تنهایی سلطنت میکند، بعد منحصر حقیقی است که میتواند در عالم لایتناهی حکم فرما باشد.

۱۲۷- ترقی فکر بشر

سه بعد برای بشری است که هنوز فکرش در مرحله طفولیت است نه بشری که رشد فکری کرده باشد. مثال: مرد روشن بینی در اطاقی واقع است که می خواهد ارتفاع آنرا اندازه گیرد. اطاق دارای سقف است ولی او ورای سقف را مشاهده میکند. ضمناً صفحه تار عنکبوتی پائین تر از سقف بسته شده است.

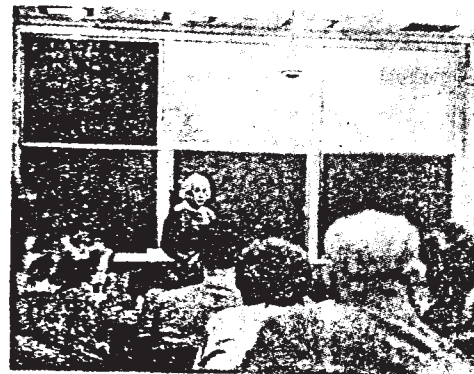
حالا اگر سقف را حایل داند و منظورش آن باشد که از زمین تا حایل اندازه گرفته شود پس چرا از زمین تا تار عنکبوت و از آنجا تا سقف حساب نمیکند. همانا که تار عنکبوت هر چند ناچیز است ولی خود حایلی است.

حال گویم در پیشگاه مردم روشن فکر آن سقف حال همان تار عنکبوت را دارد و برای آن ارزشی قائل نشده و نمیتوانند آن را حدود و ثغوری برای اندازه گیری دانند زیرا هر چه بقول شما بالا روند خواهند دید که بالاتر از آنهاست.

۱۲۸- مقایسه دهاتی با دانشمند و دانشمند با روشن بین

مثال دیگر: یک نفر دهاتی که بخواهد حجم يك ميز را اندازه گیرد و حساب نداند باز حتماً زیاد و مرارت فراوان پس از اتلاف وقت تازه نمیتواند اندازه صحیحی بدست آورد. اما کسی که فکرش جلوتر است و تحصیلاتی در علم هندسه و ریاضیات داشته باشد فوراً با مختصر عملی حجم ميز را خیلی صحیح تر و سریعتر از آن مرد دهاتی تعیین مینماید.

کسی که فکرش روشن است و بعد حقیقی را تشخیص میدهد حال همان مرد دانرا دارد نسبت به دهاتی و مساحت واقعی ميز را چنان که هست در يك لحظه می داند بدون آن که با اتلاف وقت و نیروی فکری محاسبه ای کند که از زمان شروع بمساحت تا



انشتن متفکر و ریاضی دان بزرگ در اواخر عمر با مر یک ماه هجرت کرد و در دانشگاه پرستون تدریس پرداخت. در اینجا او را در کلاس درس می بینید.

گرفتن نتیجه قابل تبیین است. او بمحض اراده حقیقت آنرا فهمیده است دیگر چه احتیاج به محاسبه و اتلاف وقت دارد.

عزیز- بادلیل و برهان قطعی شما را باین حقیقت آشنا کردیم. البته شما هم بشرط تفکر و تأمل و تعمق با ما هم عقیده خواهید بود.

۱۲۹- حواس کد است

این حواسی که بشر تا کنون یافته که بنا بنوشته شما یازده الی دوازده حس است میرانی است که علم بشر بدان دسترس یافته و تاحدی چیزهایی دانسته است. مثلاً حس ۱۲ را روشن بینی دانند.

لیکن روشن بنیان حقیقی قائل به ۲۱ حس هستند که در جای دیگر این کتاب شرح داده شده است.

۱۳۰- شکافتن حد در

اگر انشتن بعد چهارم را زمان فرض کرده شاید مرادش آن بوده که ضی زمان فکر بشر ترقی میکند و بالاخره حدود را میشکافد و راه تکامل نسبی سپر مینماید و بعد چهارم را که خراب کننده بعدهاست در مییابد. هر گاه مقصد این باشد درست است ولی آنچه تا کنون در این خصوص گفته اند گنگ و مجهول است.

۱۳۱- يك دليل روشن

هر گاه بعد چهارم را زمان دانند از موقعی که مشغول محاسبه شود زمان میگذرد و تغییر میکند هر چند این تغییر کوچک باشد. محاسب هر چه بخواهد زمان محاسبه را کوتاه کند باز هم غلط در میآید، نتیجه این میشود که حساب بکلی غلط خواهد شد. هر گز از آن نتیجه نمیگیرد و هر چه بخواهد آنرا اصلاح کند باز هم تغییر میکند.

بمحض شروع باین حساب تا اتمامش زمان تغییر نمود و چون زمان تغییر کرد محاسبه غلط شد.

۱۳۲- موضوع تکامل

اما آنجا که از تکامل سخن میگوئید طبق قواعدی که بدست داده شد معلوم گردید تکامل هم نسبی است نه حقیقی. برای عالم تکاملی درین نیست زیرا هر چیزی که بخواهد تکامل یابد باید اول و آخری داشته باشد در حالیکه عالم اول و آخر ندارد.

بعقیده کانت فضا يك امر واقعی نیست بلکه چیزی است که در فکر ماست و از طفولیت در مغز ما وارد شده.

بعقیده اسپنسر و سایر روانشناسان انگلیسی درک فضا برای شعور لازم نیست ممکن است شعوری باشد که آنرا از خارج کسب کند.

هر چیزی که همبستگی داشته باشد از دو طرف قابل احصاء است مثل اشیاء اطاق که از اینطرف و آنطرف میتوان آنها را شمرد اما زمان چنین نیست فقط از یکسو می رود و برگشت ندارد.

وونت Wundt میگوید اولین شکل قابل کشش وجدان ما زمان است.

چشم بعد سوم را بمانمید و این بعد پس از تجربیات بصری و لامسه ای درک میشود.

(برکلی)

اما این تکامل نسبت به بشر است که دوران محدود و سبک تکامل نسبی فعلا در دنیا طی می کند . از دوران توحش شروع کرده و روز بروز بسوی ترقی و تعالی گام می نهد .

۱۳۳- ترقی حواس

بشر مرقی که در حال تکامل نسبی است از حواس بیشتری استفاده می کند . بدیهی است این حواس را همیشه و در تمام ادوار تاریخ داشته است یعنی ظرف و دستگاه حواس در کالبد او موجود بوده منتهی بعضی از آنها ضعیف و برخی دیگر قویتر و بعضی از آنها بواسطه عدم توجه و بیکاری در بوته اجمال مانده است .
اما بشر مرقی باید بیاموزد که دستگاه و کارخانه حواس را پرورش دهد و نه تنها ۱۲ حسی را که دانشمندان تاکنون بدان پی برده اند قوی سازد بلکه از ۲۱ حسی استفاده کند و هر يك را در محل خود بشناسد . بشر مرقی امروز بشر ۲۱ حسی است ، همان حواسی که شرح آن قبلا در این کتاب داده شده است .

۱۳۴- حوادث بهم پیوسته

میگوئید این مکتب معتقد است که همه حوادث بهم پیوسته ... گفته ما هم چنین است .

آنجا که گویند زمان پشت سر هم می آید گویم نخست این تأیید سخن ماست که در بالا بیان شد ، مگر نه آنست که چون دائماً در تغییر است میزان ثابتی برای حساب زمان وجود ندارد؟ اما این مطلب با حرف

عالم در بک زمان مطلق واقع شده که از حوادث موجوده در آن مستقل و جداست .

(نیوتن)

خیر ، يك زمان مطلق که برای تمام دنیاها و تمام اشیاء و مواد یکی باشد وجود ندارد .

(انشتن)

اگر اتفاقات و حوادث هزار بار کندتر از آنچه حالا هست میبود ما وسیله درك آنها را نمیداشتیم زیرا ساعت هر ساعتی را هزار بار کندتر نشان میداد پس زمان نسبی است .

(هانری پوانکاره)

زمان مادی وجود ندارد و وجود نمی گیرد مگر باسنجیدن آن .

(انشتن)

همزمانی وجود ندارد مگر وقتی ساعتها را باعلامات الکتریکی باهم میزان کنیم .

(انشتن)

مدت «معنی» يك شکل شخصی و انفرادی از زمان است و مدت یکنواخت يك اصل اجتماعی .

(دورخیم)

بقای موجودات به ای زمانی است و زمان از حرکت افلاك آفریده شده و مقیاس بقای

مخلوق زمان است ولی زمان مقیاس بقای خالق نیست .

(افلاطون)

(ارسطو)

عالم در زمان آفریده نمیشود .

خود شما داجع بزمان متناقض است . آیا تصدیق نمی کنید ؟

۱۳۵- شب و روز و فصول

و اما می گوئید : یولج الليل فی النهار و یولج النهار فی الليل (شب را در روز و روز را در شب داخل می کند) ... شب و روز پشت سر هم می آید و مثل نقطه ها پشت هم واقع شده و خط تشکیل می دهد . خوب- فرض کنیم نقطه ها را گذاشتیم و خط تشکیل شد ، این نقطه ها از کجا شروع شده و تا کجا خاتمه خواهد یافت ؟

آیا میتوان اول و آخری برای این خط یافت؟ تا آنجا که بشر دسترس بتاریخ دارد و علم بكمك فكر یا اجازه می دهد و دانشمندان یافته اند همیشه این وضع گردش شب و روز و فصول بهمین صورت بوده و هست و آتیه را هم که مانعیتوانم قضاوت کنیم مگر اینکه سخنان بی پایه گوئیم که آنرا ارزش علمی نباشد . (حال ، روشن بینان در این مقوله چه میگویند کاری بآن نداریم و بحث جدا گانه است) .

۱۳۶- مثال شب و روز

پس معلوم شده همیشه این شب و روز بوده است . چیزیکه بوده پس چه زمانی برای آن میتوان تعیین

پراکنده های در ظرف زمان جمع آوری شده در ظرف عالم است . (میرداماد)
وسعت و مدت و دو قاب هستند که تمام حقایق در آن جای می گیرند و دو فرم هستند که هر چه هست در آن واقع شده است . (فلیسین شاله)

فضا يك وجود و وجود و زمان يك نظم استخلافی است . (لیبنتز)
غیر ممکن بنظر میرسد که فرم و طول زمان را نادیده گرفت بلکه چیزی است که باشبور خود نمائی میکند . آنجا که زندگی داخلی است جانشینی حالات در مدت واقع میشود ، فقط باید دید فرم و فکر مدت و زمان چگونه انجام می شود . (شاله)

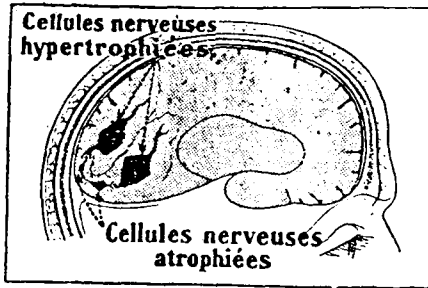
حیوان عالی تاحدی از زمان با خبر است و سر ساعت منتظر غذا و احتیاجات بدنی خود میباشد ، بچه ها هم زمان را میدانند بعلت اینکه در سر موعد آن منتظر غذا هستند ، وقتی بزرگ شدند الفاظی مثل امروز و دیروز و شب و روز و غیره زمان را با آنها میفهماند و میتوانند گذشتن زمان را درك نمایند . (شاله)

فقط حس گرسنگی و تشنگی و خواب و غیره است که زمان را بیشتر نشان میدهد . مریضی که این حواس او خراب شده بود ابدأ زمان را درك نمیکرد جز از نگاه کردن ساعت و حتی نمیدانست که خوابیده است . (تی چنر Titchener)

در يك خواب چند ثانیه ای شخص رؤیاهائی می بیند که خیال میکند مدت زیادی بسراو گذشته است .

یکنفر تر يك خور معتاد در تحت تأثیر این سم یکشب را هزاران شب می پنداشت و يك روز را صد سال میدانست .

(دو کین سی Dequincey)



چنانکه حس شامه باحس لامسه تفاوت دارد.

حال این حس ۱۲ (بقول شما) یاسایر حواس را چگونه توان پرورش داد؟

اینکار در اثر تمرینات انجام پذیر است که اگر ورزشها و تمرینهای مناسبی انجام گردد تقویت می شود.

بنابراین هرگاه حس روشن بینی را بکار اندازید حس مزبور پرورش خواهد یافت .

۱۴۰- اثر ورزش

سلولهای حواس در اثر تمرین پرورش میابد و در اثر بکار نیفتد اخین و اعمال فلج میگردد. درست چپ بالا سلولهای فوق العاده تقویت یافته و بائین آن سلولهای فلج شده است .

گویم هر جای بدن را ورزش دهید همانجا قوی می شود.

هر گاه بازوها را پرورش و ورزش دهید بازو قوی گردد، پنجه را ورزش دهید پنجه نیرومند شود، چشم را ورزش دهید چشم قوت یابد، حس ناطقه را پرورش دهید قوه سخنرانی زیاد گردد و هکذا سایر حواس .

حس دوازدهمی هم که شما گوئید چنین است و هر گاه بشر ته تمرینات شایسته ای کند حس روشن بینی او قوی گردد .

فعلا درد نیا چنین ورزشی شروع شده و روی همین اصل است که بعد چهارم را که بعد روشن بینی است تا حدی متوجه شده اند ولی نتوانسته اند درست آن را بفهمند و تشریح نمایند .

۱۴۱- حس ۱۲ چیست؟

میگوئید با این حس در حال خواب و بیداری انسان میتواند وقایعی را پیش بینی کند و بفهمد.

حال که شما بوجود این حس معترفید (هر نامی که بآن میدهید مختارید) از شما میپرسم آیا این پیش بینی با چه چیزی عملی میشود؟

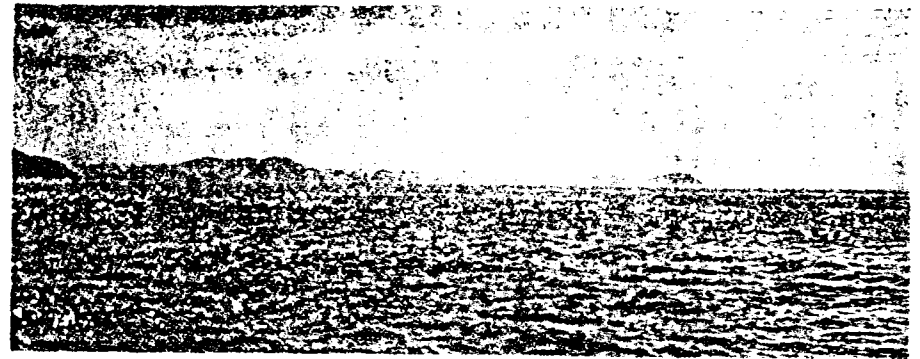
فقط بوسیله جسم تنها است؛ اگر تنها بادرستگاه جسم باشد گویم هرگاه آن دستگاه را بیرون آورید باید کار کند .

اگر میگوئید باید این دستگاه بکمک تمام بدن کار کند پس چرا در حین مردن نمیتواند عمل نماید؟ اما اگر با ما موافقت کردید و قبول داشتید که یک عامل دیگری در آن اثر میکند، شما اسم آن عامل را هر چه که میخواهید بگذارید فرق نمیکند خواه روح خواه پریسپری خواه ماده رقیق بیوزن یا این قبیل چیزها (مادیون هم قائل بماده رقیق بیوزن که همراه بدن است هستند) وقتی قبول کردید که ماده دیگری وجود دارد ما هم همین را میگویم .

جریان واقعی آن همانست که در مقاله خواب (صفحه ۶۴) گفتیم که روح و جسم و پریسپری چگونه عمل میکنند.

۱۴۲- حس روشن بینی

و اما این حس روشن بینی (که شما حس ۱۲ نامیده اید) در هر بشری هست منتها وقتی آن را ورزش ندهد



گذشت شب و روز مانند موجهایی است که روی آب دریا تشکیل میشود

کردن؛ در واقع مثل موجهایی است که روی آب دریا تشکیل میشود، پشت سرهم موج میزند خاموش می شود باز موج میزند .

خلاصه همیشه جزر و مد دارد بدون اینکه تغییری در آب دریا داده شود.

دریا همان دریا است (این امر من باب مثال ذکر شد والا ممکنست آب دریا مختصری کم و زیاد گردد) .

۱۳۷- سنجش شب و روز

آیا شما برای آن موج ارزش زمانی قائلید؟ شب و روز هم چنین است . پس چگونه شده که بشر برای شب و روز میزان زمانی قائل شده؟ حقیقت امر آنست که آنرا نسبت به سرخویش میسجد و میزان و معیار را گذشت ایام زندگی خود قرار می دهد.

اگر عمر خود و دیگران را در نظر نگیرد و فراموش کند دیگر چه ارزش زمانی برای گذشت شب و روز توان یافتن؟ فکر کنید و بگوئید.

دریائی است که دائماً در حال موج زدن و تغییر و تلاطم است.

۱۳۸- مثال دیگر

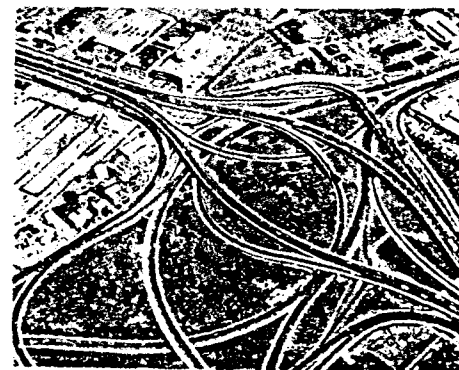
مثلا کسی که در کنار جاده ایستاده اتومبیلی را که از دور بطرف او می آید پس از او دور میشود در نظر میگیرد و برای حرکت آن اتومبیل زمان و ابتدا و انتهای نسبت بخودش معین میکند. اما اگر حرکت اتومبیل را نسبت بخود جاده در نظر گیریم می بینیم که ابتدا و انتهای ندارد زیرا هر چه اتومبیل بیاید و برود در خود حده حرکت کرده و خارج از آن نیست .

بشر هم اینطور است. اگر از نظر خودش وقیع را بنگرد برای آن مدت و زمان تصور میکند ولی نسبت به عالم لایتناهی که تمام حوادث در داخل آن واقع می شود زمان و مکانی درین نیست.

۱۳۹- ورزش حواس

آنجا که گفته اید آثار حس ۱۲ در انسان در حال تکوین و تکمیل است موضوع تکامل بشر و ترقی حواس آن قیلا بیان گردید و حواس ۲۱ گانه در جای دیگر گفته شد .

اثرات هر حسی باحس دیگر فسرک میکند



هر چه اتومبیل بیاید و برود در خود جاده حرکت کرده و خارج از آن نیست . در بالا جاده های مدرن اتوبان کیک را در کانادا (امریکا شمالی) ملاحظه میکنید.

بسختی کار میکند. برخی اطفال هستند که آلت این حس در بدنشان قویتر است. بعضی اشخاص چشمتان بهتر کار میکند یا هوششان تندتر یا قدرت منافطیس چشمتان آنها از دیگران فزونیتر است.

اینها باحرزئی تمرین میتوانند حواس مزبور را قوی نمایند.

هر بشری این حواس را ورزش دهد از آنها استفاده خواهد نمود.

۱۴۳- ضعف حواس

برعکس اگر انسان از آنها استفاده نکرد ضعیف و ناتوان میماند و از آن نمیتواند بطور خوبی بهره برد. هر يك از حواس خود را محمل و بیکار گذارد از آن بطور مطلوب استفاده نمی کند. مثلاً حس دیدن. هرگاه شما چشم خود را مدت های متمادی بیندید قوه دید شما کم میشود اما اگر نگاه را تمرین کنید بینائی چشمتان قوی میگردد. اگر دهان را بیندید نمیتوانید حرف بزنید و هرگاه اصلا حرف نزنید حس ناطقه شما کم خاموش میشود. اما اگر آنها را پراتیک کنید ناطق خوبی خواهید شد.

۱۴۴- تمرین روشن بینی

مطابق بیانات بالا حس روشن بینی هم مشمول این قاعده بوده و با تمرینات معین در بشر قوی خواهد شد. حس مزبور کم و بیش در تمام بشر وجود دارد. مثلاً برای شما اتفاق افتاده که گاهی احتیاطی بعمل آورده اید که ظاهراً بیجا بوده اما بعداً قضیه ای در دنبال آن پیش آمده که نشان داده احتیاط شما کاملاً بمورد بوده است. این همانا حس روشن بینی است که قبلاً وقوع قضیه را پیش بینی کرده است.

۱۴۵- وجود حواس طبیعی است

تمام حواس بدون استثناء خواه حواسی که در اینجا بیان شده و خواه آنچه بشر بعداً بدان پی خواهد برد همیشه در تمام ادوار بشریت در همه افراد بشر بوده و هست و خواهد بود مگر بشر ناقص الخلقه که خود او را «ناقص» مینامید (۱).

دوستی حکایت میکرد قریب چهل سال پیش که هنوز ورزش بدنی در مدارس و سر باز خانه ها درست معمول نبود و طبقه عامه از آن اطلاع نداشت یکنفر سرگرد ژاندارمری در منزل مامهمان شد. جوانی بود بلند قامت، ورزیده، قوی خوش اندام و زیبا. صبح که از خواب بر میخواست مدتی ورزش سوئدی میکرد.

اهالی منزل که تکتون چنین حرکاتی ندیده بودند تصور کردند که این جوان دیوانه شده و این حرکات را از روی دیوانگی انجام میدهد.

بسیار متأثر بودند که چنین جوانی که همه نوع حسن را در خود جمع کرده چرا باید دیوانه باشد. از روی تأسف دست بردست میزدند ولی ضمناً همسایه ها را خبر میکردند و صبحها که سرگرد مشغول ورزش میشد پشت درهای بسته از لای پشت درها چشمتان کنجکاو زنان منوجه حرکات این جوانی که خیال میکردند دیوانه است می گردید.

۱- ولی این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که کوچک و بزرگی محل حواس چندان تأثیری در قوت و ضعف عمل حواس ندارد و عوامل دیگری که ورزش و پرورش سبب توسعه آنست در آن تأثیر میکند مثل اینکه کوچک و بزرگی چشم و بینی و زبان تأثیری در قوه بصره و شامه و ذائقه نمیشد.

این حواس نیز کار خود را میکنند منتها گاهی بشر توجه ندارد که برخی آثار که از مختصات آن حس بخصوص است تعلق بحس مزبور دارد و آنرا حمل بر تصادف میکند. مثلاً شاید بارها برای شخص اتفاق افتاده که غم و اندوه و نگرانی بی سببی در خود حس میکند و بعداً اتفاق نامساعدی برای او می افتد.

این شخص چون دقت ندارد پس از انجام عمل فکر نمیکند که بین آن اندوه و آن قضیه رابطه ای موجود است، توجه کافی بآن نمیکند تا مطلب را دریابند اینست که بارها نظایر آنرا می بیند و بدون تعمق و فهم مطلب از آن میگردد.

یا برعکس شادی بی سببی در خود مییابد که بعداً معلوم میشود پیشگوی اتفاق مساعدی بوده است.

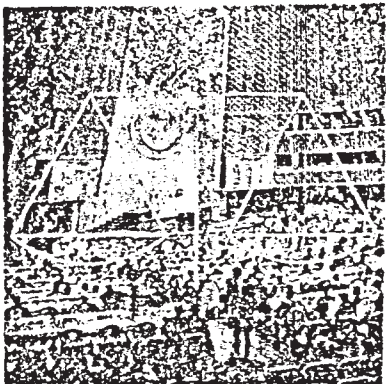
این قبیل امورات برای تمام افراد بشر اتفاق افتاده است.

دیگر فکر نمیکند که آن قضیه که اتفاق افتاده عملکرد و تحلیلات حس مخصوصی است که مانند سایر حواس شناخته شده اوستقل و فعال است.

همچون گوسفندی که علف تلخ را خود بخود رده میکند امامتوجه نیست که این آگاهی در اثر حس ذائقه اوست وجود آمده و از خصوصیات حس مزبور است.

عدم توجه منحصر بحواسی از قبیل روشن بینی و غیره نیست بلکه نسبت بحواس عادی نیز ممکنست اتفاق افتد.

مثالی میزنم: شما در مجلسی هستید که یکنفر سخنران بکمک میکروفون خطابه غ. ا. میخواند و



عده ای مستمع جمند. مجلس تمام میشود. تمام مستمعین از مطالب خطابه بخوبی استفاده کرده اند. یکنفر در این مجلس وجود دارد که توجهی بخطابه نداشته و فکرش متوجه جای دیگر بوده است. از او میپرسند که موضوع خطابه چه بود؟ اظهار بی اطلاعی میکند در صورتیکه آلت حس سامعه داشته و حس سامعه او هم کاملاً سلامت و بی عیب و قابل استفاده بوده لیکن چون توجه بآن مطالب نداشته حس سامعه از درک آن خودداری کرده است.

در اینجا نمیتوان گفت که این شخص فاقد حس شنوائی بوده بلکه میتواند گفت که او حس شنوائی خوب و سالم داشته و آلت او هم برای استفاده آماده بوده اما چون توجه بسختان ناطق نداشته آلت سامعه او درست نگرفته است. همه جمعیت فهمیده اند بجز این یکنفر (شاگردی هم که استفاده از درس معلم نمیکند همینطور است).

در مجلسی یکنفر سخنران بکمک میکروفون خطابه غرائی میخواند.

جلسه ای از سازمان ملل متحد که در آن مقامات حقوق بشر در آن بحث شد.

آلت سامعه او درست نگرفته است. همه جمعیت فهمیده اند بجز این یکنفر (شاگردی هم که استفاده از درس معلم نمیکند همینطور است).

عین همین موضوع درباره حس روشن بینی صدق میکند که در عین حال که آلت آن سالم و موجود است چون شخص توجهی ندارد نمیتواند آثاری را که از آن حس بوجود میآید چنانکه باید مورد دقت قرار دهد و اگر آثاری از آن بروز و ظهور کند آنرا حمل بر تصادف مینماید.

المرا. نولز Elmer E. Knowles که یکی از هیئت‌نیزرهای مشهور آمریکا است بارها در حضور عده‌کثیری از اعضای رسمی دولت و افراد مردم در شهرستانهای آمریکا يك كالسكه را با چشمهای بسته راند و در میان کوچه‌های پر جمعیت شهر بدون اینکه جزئی تصادمی رخ دهد از پیچ و خم جاده عبور داد و بمقتصد رسانید و بعداً کلیدی را که پنهان کرده بودند یافت. در میان درشکه عده‌ای از متصدین شهر حاضر و ضمناً تمام اعمال او را بدقت تام کنترل میکردند. اغلب روزنامه‌های آمریکا جریان این موضوع را نوشته و شهادت داده‌اند. این اعمال همان حس روشنی است که آقای المرنولز شاید بدون اطلاع از وجود حس مزبور در اثر پرورش آن حس باین نتیجه درخشان رسیده است. نامبرده از قرائت افکار کسانی که در درشکه نشسته بودند استفاده نمیکرده است. ژوزف سینل کتابی بنام حس ششم نوشته و در آن کتاب حس روشن بینی و الهام را شرح داده است.

اما پس از اینکه بشر توجه باین قبیل حواس پیدا کرد کم‌کم با اعمال و خصوصیات آنها دقت کافی مبدول داشته و در مییابد که حسهای دیگری هم غیر از حواس شناخته شده سابق دارد که هر کدام را بنوبه خود قواعدی و اعمالی است. اینست که پس از توجه یافتن میفهمد که حس روشن بینی با حس الهام نیز هر کدام جداگانه است که مانند حس باصره یا سامعه موضوع مخصوص، قواعد مخصوص و عمل مخصوص بخود دارند. تذکری که اینک داده شد برای توجه و آگاهی جهان است.

۱۴۶- تصادف و غفلت

بنا بر تشریحات حس روشن بینی و الهام و غیره که در بالا ذکر شد تصادف بآن نحوه که مردم خیال میکنند در عالم وجود ندارد و اعمالی را که تصادف مینامند در واقع آثار حواس گوناگون است باین معنی

يكنفر عالم اخلاقی ژاپونی بنام Kenko که در قرن چهاردهم میزیست در کتابی بنام Tsure Dsure Graza مینویسد: از خودم میپرسم که آیا من تنها هستم که این احساس را میکنم: صداهایی که میشنوم قبلاً هم آنها را شنیده‌ام، چیزهایی که دیده‌ام قبلاً نیز آنها را دیده بودم.

چه وقت؟ نمیدانم.

شاعر انگلیسی «دانت گبریل روستی» در اشعار زیبایی همین مطلب را میپرواند و میگوید: پرستویی را که لانه ساخت دیدم مثل اینکه عین این منظره را قبلاً دیده بود. لوفکادیو همین مطلب را بعنوان زندگی قبلی میگوید. علمای جدید آنرا حافظه دروغی می‌نامند.

شما خواننده گرامی خودتان درباره آن چه فکر میکنید؟ قطعاً خودتان هم این قبیل احساس را کرده‌اید.

که توجهاتی که نسبت بحواس پیدا میشود و نتیجه عملی بر آن مترتب میگردد چون مردم از اصل مطلب خبر ندارند آن را تصادف مینامند.

اما برعکس توجه نکردن بحواس در اصطلاح بشر غفلت نام دارد و این غفلت نسبت بتمام حواس ممکن است بوجود آید. مثلاً شما منظره‌ای را تماشا میکنید و لسی در عین دیدن از آن چیزی درك نمی‌مائید. علت آنست که شما از حس باصره غفلت داشته‌اید و توجهتان حای دیگر کار نمیکرده. شاگردی درس نمی‌خوانده. از گوش دادن بمعلم غفلت داشته.

بنابر این تصادف و غفلت همه از تجلیات حواس بشر است که مردم بعلت عدم آشنائی بحقیقت موضوع آن را تصادف و غفلت خوانده‌اند.

گویم که سراسر عالم دارای نظم بزرگ و بی‌چون و چراست و تصادف بآن معنی که کسان پندارند وجود ندارد.

۱۴۷- دیدن گذشته و آینده

حس روشن بینی نه تنها قادر است که دیدنی‌های موجود را که از چشم غایب است بنگرد بلکه در گذشته و آینده نیز کار می‌کند. مقصود از کلمه غیب که جز یزدان کسی بر آن آگاه نیست حقایق عالم لایتنهای است که هیچکس جز پروردگار از آن خبر ندارد.

اما گذشته و آینده که در اصطلاح بشر است مربوط بزمان نسبی و قراردادی است که خود شما برای خود تعیین کرده و نامگذاری نموده‌اید، این چیزی نیست که پوشیده باشد بلکه هست و موجود است منتها شما آنرا نمی‌بینید برای اینکه حس روشن بینی خود را تقویت نکرده‌اید که اینک اگر چشم شما کار نکند نمی‌توانید دیدنیها را هم ببینید.

در یکی از کتب مشهور ما آمده که در یکی از ایام تاریخ پسر پادشاهی نزد معلمی درس میخواند و پسر وزیر نیز در درس با او شریک بود اما پسر وزیر روز بروز پیشرفت و ترقی میکرد در حالیکه پسر شاه کودن مانده بود.

شاه از این مسئله برآشت و پنداشت که معلم در تعلیم پسرش کوتاهی میکند.

فوری او را خواست و موضوع را با و تذکر داد معلم از شاه اجازه خواست که خود او را شاهد و ناظر قضیه قرار دهد.

در جلسه بعدی درس، پادشاه بدستور معلم در پشت پرده‌ای مخفی شد. معلم قبلاً در زیر

قالی محل جلوس پسر پادشاه يك آجر وزیر قالی محل پسر وزیر يك كورق کاغذ قرار داده بود.

وقتی که این دو شاگرد بر سر درس حاضر شدند پسر پادشاه ابدأ متوجه نشد که چیزی

در زیرش قرار دارد ولی پسر وزیر بمحض نشستن اظهار ناراحتی کرد و مرتباً تکان میخورد،

زیر خود را مینگریست و بالاخره گفت که امروزه وضع جای من عوض شده است.

معلم بشاه گفت که دیدید تقصیر من نبود. پسر وزیر چنان دقیق و متوجه است که تفاوت

يك كورق کاغذ را متوجه شد ولی پسر شاه از بودن يك آجر متوجه نگردید. شاه حرف او را قبول کرد.

این حکایت حس روشن بینی و توسعه و خمودگی آنرا نشان میدهد.

گذشته و آینده اصطلاحیست و موجود است منتها شما نمیتوانید آنرا درک کنید .

برای روشن شدن ذهن شما مثالهایی میگویم :

شما شخصی را می بینید ، او را برای دوستی میپسندید و صفاتی را نزد خود مجسم میکنید که در این شخص متمرکز می یابید ، بعداً که با او دوست میشوید می بینید که درست است .

این دلیل برجستگی؟ آنستکه شما تاحدی از حس روشن بینی خود استفاده کرده و گذشته و آینده آن شخص را تاحدی دانسته اید .

مثال دیگر: یکنفر دوست دارید که مأمور پلیس میشود بعداً چون حس توجه و روشن بینی خود را (بدون اینکه متوجه وجود حس باشد) بکارمیاندازد . می بینید بعد از مدتی از قرائن و امارات کوچکی مطالب مهمی از یکنفر متهم دریافت و در واقع گذشته او را خواند در حالیکه شما که دوست او هستید و هوشتان هم از او بیشتر است از قرائن چیزی نمیفهمید .

علت اینستکه شغل او توجه و دقت و موشکافی و باریک بینی است و کم کم حس روشن بینی او قوی شده است .

البته هر چیز وسایل می خواهد و بی وسیله نمیشود . هر گاه بشر از طفولیت این حس خود را پرورش دهد بتایج عجیب میرسد .

علم قیافه شناسی هم پرتوی از حس روشن بینی است .

۱۴۸- حدود روشن بینی

بدیهی است که روشن بینی هم دارای حدودی است و توانایی آن با این جسم و این وضعی که بشر در دنیا دارد محدود است چنانکه چشم هم حدودی دارد که نمیتواند بدون کمک میکروسکوپ میکربها را بنگرد و حتی با وجود میکروسکوپ و ویروس را نمیتواند ببیند و با میکروسکوپ الکترونی قادر بدیدن تمام اسرار اتم نیست .

روشن بینی هم که يك حس بشری است اسبابی در بدن دارد که حدود آن معین است .

۱۴۹- فرق در خواب و بیداری

روشن بینی در خواب و بیداری با هم تفاوت دارد . در بیداری مشکلتر است زیرا تقریباً حالت خوابی با انسان دست میدهد . حالتی است در حدود خواب و خلسه که توجه از عوامل اطراف منصرف میشود و فقط بآلت حس روشن بینی و الهام متمرکز میگردد تا بتواند حقیقت را بنگرد .

۱۵۰- تغییرات جهان

میگوئید آخرین مکتبی که اخیراً فرض کرده اند تا صدها بلکه هزاران سال مکتب علمی



با وجود میکروسکوپ الکترونی نمیتواند اتم را ببیند . این میکروسکوپ الکترونی ۱۰۰۰ کیلواتی است که در ژاپون ساخته شده است .

جهان آینده است .

برادر ارجمند شما نمیتوانید این پیش بینی را کنید . ممکنست در اثر کوچترین کشفیاتی تمام اینها متزلزل شود . پس این مدتی که معین فرموده اید بعبید بنظر می آید .

۱۵۱- جهان متری فردا

گویم اگر تمام افراد بشر کلیه حواس خود را پرورش دهند یعنی همگی مثل آن مأمور پلیس حس روشن بینی آنها قوی باشد و مثل موسیقیدان حس شنوایی آنها و مثل هینوتیزر حس مانیتیم آنها و مثل اولیا حس الهام آنها و مثل مراتضین (۱) چندین حس آنها و هکذا سایر حواسشان قوی باشد آنوقت ملاحظه کنید دنیا چقدر پیش رفته خواهد شد و چه تکان عظیمی خواهد خورد . اینست یکی از برنامه های وحدت نوین جهانی .

۱۵۲- صراط مستقیم

عزیز- گویم صراط مستقیم اینست که مامیگوئیم که وحدت بین دو مکتب حاصل میشود ، هم قبول کردیم ، این که نام آنرا ماده رقیق بیوزن یا هراسی که بدان مینهند بگذاریم یا آنرا روح بنامیم زیرا اسم تفاوتی ندارد . پس آنها با ما یکی شده اند و صراط مستقیم وحدت همین است .

و اما پیشنهاد آخر شما ای برادر گرامی قابل تقدیس است . ما هم بتمام مسلمانان و کلیه بشر پیشنهاد میکنیم دارای يك دین ، يك وحدت ، يك دوش ، يك برادری کامل شوند (۲) و این همان مقصود مقدس وحدت نوین اسلامی است .

۱۵۳- خاتمه و رفع اشتباه

ناگفته نماند که ما منتقدیم که برای دنیای فعلی و این افکار که فلاح حکم فرماست و برای فهم امور سطحی بعدهای ساختگی و قراردادی لازمست تا نیازمندیهای بشر را مرتفع سازد و آنچه در این کتاب گفته شده برای روشن نمودن اذهان و ذکر حقایق عالم میباشد و در عمق امور صحبت شده است .

سر آرتور کونان دوئل Sir Arthur Conan Doyle یکنفر نویسنده مشهور انگلیسی است که کتابهای او در شرح احوال شرلوک هولمز کارآگاه زبردست پلیسی مشهور است . این شخص صدها امثال مختلف از استنباط پلیسی ذکر کرده است که نمونه های خوبی از این مطلب بدست میدهد .

(۱) اصل معنای ریاضت که در اصطلاح می گویند یعنی پرورش دادن حواس . کلمه ریاضت در زبان عربی بمعنی ورزش است .

(۲) لفظ يك که در اینجا گفته میشود يك نسبی و قراردادی برای انجام امور این دنیا است .

واگر بدقت آنها را بخوانید مشکل خود را مبیاید .

با این حال پاسخ شما جدا گانه باختصار داده می شود :

۱۵۶- روح چیست

هنگامیکه توسخن میگوئی یا چه میگوئی ؟ بوسیله زبان میگوئی از روح . پس تو گفתי ولی در واقع روح گفت . کدام روح ؟ همان روح که از امر ربی است . میدانی یعنی چه ؟ امر ربی یعنی از خود خداست ، از جانب اوست . پس چرا وقتی روح نداشتی نمیتوانستی بگوئی یا آنکس که روح ندارد چرا سخن نمیگوید ؟ (بمقاله مکانیسم آفرینش و سایر مقالات این کتاب رجوع کن تا حقیقت را دریابی)

۱۵۷- تغییر شکل نه هلاک

میگوئید چون همه چیز هالک است پس روح هم هالک و از بین رفته است . عزیزم . تغییر شکل دادن از بین رفتن نیست . پس هر گاه بوته گندمی تغییر شکل داد و در بدن انسان آمد از بین نمی رود . یا اگر انسان خاک شد و اعضاء بدنش تغییرات ظاهری کرد از بین نرفته . پس در عالم اجسام و اشیاء نیز هیچ چیز از بین نمی رود ولی تغییر شکل میدهد .

۱۵۸- جسم هم از بین نمی رود

شما نظر بر اسرار اشئی که در عالم خلقت وجود دارد بیندازید . انواع مصنوعات و موجودات گوناگون خواهید دید که همگی در معرض تغییرند . اینها فنا میشوند و از فنا نیامده اند . همیشه بوده اند و همیشه خواهند بود منتها تغییر شکل می دهند ، دائماً در مسیر تحول و تغییر هستند بدون اینکه اصل آنها از بین برود .

۱۵۹- يك قطعه سنگ

يك قطعه سنگ را در نظر گیرید . زمانی بصورت سنگ است و وقتی بشکل خاك ، گاهی بشکل گیاه و روزی بصورت حیوان و لختی بیشت انسان و روزی بحالت بخار و بومی باقیافه خاكستر و خلاصه هر چند صباحی رنگ تازه می گیرد و باشکال گوناگون متشکل میشود اما هرگز اصل آن از بین نمی رود . آن قدر تحول و تحویل می شود که بشرا از شمارش آنها عاجز است .

۱۶۰- برهان

چطور از بین نمی رود ؟ بقول و خرد رجوع کنید . چگونه از بین برود ؟ کجا برود ؟ کجای عالم آن را بگذارید که از عالم لایتنای الهی خارج باشد ؟ چه شود که از عالم جدا گردد ؟ چگونه جدا گردد ؟ کجا رود . چطور از عالم بیرون رود ؟ بیرون کجاست ؟ ناچاریم بحکم خرد و منطق بدون هیچ شك بگوئیم که همان ماده باقی میماند بدون اینکه ذره ای کم و زیاد شود .

این امر مانع از آن نیست که تغییرات گوناگون



يك قطعه سنگ از اول چه بوده است و به صورت در می آید . این عکس اثر نباتات و هوا و آفتاب را روی سنگها و تغییر آنها را نشان میدهد .

پیدا کند . مگر عالم جز تغییرات پی در پی چیزی هست ؟

۱۶۱- از کجا می آید ؟

همان طور که از بین نمی رود عقل و منطق بما حکم میکند که از هیچ هم بوجود نیامده . همیشه اصل آن وجود داشته منتها همچنان که در آینده دستخوش تحول و تغییر است در گذشته هم چنین بوده است . پس همیشه بوده - هر چه بعقب باز گردید بهر اندازه که گذشته را مورد بررسی قرار دهید ناچارید دریابید و اعتراف نمائید که يك ماده معین همیشه بوده است .

چگونه می توانید ابتدائی برای آن بیابید .

بحکم اجبار ناچارید اقرار کنید که ابتدائی ندارد و چون ابتدائی بر آن متصور نیست انتهای نیز ندارد و حقیقت مطلب همین است و جز این نیست .

۱۶۲- مثال

اگر میل دارید مقداری مواد معین را دنبال کنید تا آنجا که پس از تحولات گوناگون در عالم وجود بخشی از کره زمین می شود . تکه ای از سنگ کوه است که در اثر تصرفات جوی رفته رفته خرد و خاك شده بعداً در مسیر آب قرار گرفته ممزوج با برخی مواد شده تخم گیاهی را پرورش میدهد و تبدیل بپرك گیاه می گردد . لختی بعد او را در داخل بدن گوسفندی خواهید دید . گوسفند خوراك بشرد و او را در بدن بشر خواهی یافت ولی این بشر باز خاك گردید و بصورت اول درآمد .

این يك گردش دوره بود که خاك بیجامی آورد .

اما ابتدا و انتهای آن حالت خاکی نبود . از زمان لایتنای که کسی تعیین نتواند کردن همچنان بصورت های گوناگون بوده است و خواهد بود .

۱۶۳- بشر و زمین

بیکنفر انسان بنگرید . آنچه مواد در کره زمین می بینید در او هم هست . هر تشکیلاتی که زمین دارد انسان هم دارد بدین معنی که اگر در کره زمین خاك و سنگ و مواد معدنی و آب و گاز و غیره هست در بدن هم عین این مواد منتها بتناسب دیگر وجود دارد و همان طور که در کره زمین انواع و اقسام موجودات زندگی میکنند در جسم نیز انواع و اقسام موجودات مری و غیر مری زندگی خود ادامه میدهد . پس همین بدن انسان جزئی از زمین بوده و زمین نیز جزئی از عالم لایتنای است که اینها دائماً در تحول و تحویل و تغییر و تبدیلند .

مسلماً خدا از این لحاظ از زمان فاصله دارد که تغییر نمیکند . اما او قادر است که مخلوقات تمام نشدنی درست کند و ما میتوانیم این مطلب را مختصراً درك کنیم .
لذا باین طریق می بینیم که يك الهام ساده و بدون زمان چطور بوسیله پكرشته افكار و استعارات در زمان دور میزند .
(برگسون)

در عالم هیچ چیز از دست نمی رود و هیچ چیز خلق نمیشود .

لاوازیه (شیمیدان مشهور فرانسوی)

جائی که جسم و مادیات از بین نمی رود بطریق اولی روح (بقول مادیون ماده رقیق بی وزن) که عالی تر است از بین نمی رود. چگونه می خواهید از بین برود. روح از امر پروردگاداست و سراسر عالم وجود لایتنهائی را فرا گرفته و قابل کوچک و بزرگ شدن، از بین رفتن و بوجود آمدن و هر گونه تحول و تغییری نیست. همیشه بوده است و هست و خواهد بود.

چطور می خواهید امر پروردگار از بین

برود؟

۱۶۵- هالك یعنی چه؟

پس قرآن فرمود که از بین می رود (کل شیئی هالك الاوجه) دلیل و تأیید گفته است: هالك که از هلاك است بمعنی از بین رفتن نیست بلکه بمعنی استحاله و حالی بدل شدن است نه از بین رفتن. برای مرگ هم که مردم آنرا فنا می پندارند فنا نیست. جسم هم فنا نیست چه برسد برای روح (چنانکه در فوق ثابت شد) پس موت و هالك و مرگ و این قبیل کلمات جز تحول و تغییر و دگرگونی ظاهری معنی دیگر نمی دهد.

این عکس آلکسی کونوف فضا نورد شوروی را نشان می دهد که از قمر مصنوعی خارج شده و در فضا سیر میکند. پشت سر او شبحی از کره زمین دیده می شود.

آری: «کل شیئی هالك» هر چیزی در معرض دگرگونی است «الاوجه» مگر امر پروردگار. وجه پروردگار که دگرگونی در آن راه ندارد. مگر نگفتیم که در روح تغییر و دگرگونی ورشد و کوچک و بزرگی و این قبیل تحولات بوجود نخواهد آمد.

نه ابتدا دارد و نه انته. و نه از بین می رود پس چگونه فانی می شود؟

۱۶۶- نتیجه

برادر ارجمند - حالا که نه روح و نه جسم را مرگی نیست اشکالی در امر خلود بیش نمی آید. روح همیشه می تواند باشد. پس بیست هم می تواند همیشه بماند. اما بهشت هم آنست که قرآن مجید به آن اشاره فرمود: (مثل الجنة التي وعد المتقون) سوره آیه ۳۵- یعنی مثال و مانند آن بهشت چنین است نه حقیقت آن. پس برای فهم بشر بطور مثال گفته و توصیف شده چون بشر از فهم آن عاجز بوده است و می توان گفت بهشت تخیلی است که مراد آن وصف بر طبق تخیل بشر بوده است.

چگونه بیشت و جینم بعداً در کتابی بیاید.

سؤالات جناب آقای ملکی معیری دانشمند محترم

و شیمیست کارخانه پارچه بافی اذربایجان

بسم الله تعالی

۱۶۷- در موضوع وجود و مراتب و تعینات و تمیزات مختلفه آن بحث بسیار شده ولی چنانچه حاجی سبزواری گفته مفهومه من اعراف الاشياء و کتفه فی غایة الخفاء و حقاً این موضوع تا حال خوب حلاهی نشده است و چون موشکافی این مبهم برای اثبات موجود عالم و فهمیدن ارتباط علت بمعلول لازم است لذا اگر این پایه محکم نباشد در مقام مراحل بعدی اشکالات زیادی تولید خواهد شد و الا تمام مراتب و تعینات با احکام خود درست خواهد بود.

بدیهی است اولین چیزی که بشر آنرا ادراک میکند وجود است یعنی از تحقیقات عالم و اعیان يك حال ثبت با و دست میدهد و درین حال آنچرا این حال را در او ایجاد نموده موجود میدانند و اگر تحقیق ادراک نکند یا بعد از ادراک تحقق لا تحقق را هم بدنیا ل آن ادراک نماید حال ادراکش منفی است و آنرا عدم می نامد.

پس باین تعبیر معنای وجود تحقق و معنای عدم لا تحقق میباشد.

اکنون بر میگردیم به عالم و آنرا بررسی میکنیم. تحقق و واقعیت و عینیت را در آن ادراک میکنیم و محتاج استدلال هم نیستیم ولی ملاحظه میکنیم: عالم که در معنای غیبت و تحقق شريك است تعینات آن مختلف و متغیر است. در این جا حکما و متکلمین از تمیزات مختلفه که ماهیات یا حدود وجود نامیده اند (استدلال به فرعی و ظلی بودن عالم میکنند و حدوث آنرا اثبات مینمایند ولی باید دانست این فرض وقتی درست میشود که تخیلی بین وجود و عدم باشد و ماهیات را چیز مستقلی بدانیم در صورتیکه خود ماهیات شئون و اوصاف وجود است و چیز مستقلی نیست پس عالم جز وجود و شئون آن چیز دیگری نخواهد بود و يك مبنای دیگر برای حدوث و ظلی بودن عالم از تغییرات حاصله در آن است. از این فرضیه هم وقتی میتوانیم نتیجه بگیریم که خود عالم را غیر از تغییرات بدانیم و بوجود منیری پی ببریم ولی وقتی عالم را با طبیعت را يك چیز سیال و دائم الحرکه بدانیم چنانکه مرحوم ملا صدرا هم در مبحث کیفیه ربط متغیر به ثابت و حادث به قدیم اذعان نموده است که این شبئی سیال دائم التجدد طبیعت است (و هو عندنا الطبیعة و عند القوم الزمان) و فرضیه جدید آتی هم تا اندازه ای با آن تطبیق میشود در این صورت

وقتی که تجدد و تنبیر ذاتی عالم شد بنا بقانون والذاتی لاتعمل نمیتوانیم ورای آن بچیز دیگر حکم کنیم و چون وجود عبارت از تحقیقات است و تحقق عالم محتاج برهان نیست و اختلاف تحقیقات و تنبیرات هم ناشی از ذات خود وجود است پس در مقابل ماتریالیسم و طبیعیون باید برهان اقامه شود .

و نیز در مرحله چهارم از اسفار صدراء مرحوم در تقسیم وجود معترض است که وجودی است بحت و بسط و مطلق حتی ن قید الاطلاق که مقام ربوبیت است و یک وجود همین اعیان ثابت خارجی است و یکی وجود انبساط است که مع القدم قدیم و مع الحادث حادث خلاصه مع کل شیئی کل شیئی که از آنهم بوجود ظلی یا فبضی تعبیر میکنند یا هبا یا عنفا و تعبیرات دیگر .

البته وقتی که بچنین وجود انبساطی اذعان نمائیم که خود وجود است و همه اشیاء وجودات متمینه از اوست دیگر بوجود بحت و بسط مطلق و غیب النبوب چگونه میتوانیم استدلال کنیم. و بر فرض آن تغییرات مختلفه عالم را ذاتی ندانیم و معلول عوامل متعدده بدانیم شبهه ثنویه و قائلین برب الانواع و عقول عشره را با فرض استقلال آنها باید جواب داد.

و همچنین اگر عالم را از قبیل موج و بحر یا ظل و ذی ظل یا عکس و عاکس بدانیم تمام ادیان و مذاهب بهم میخورد و جواب مقنعی برای رد شبهه جبر نخواهیم داشت.

و نیز شبهاتی از قبیل عدم امکان چند علت تامه برای یک معلول و از قبیل تنزل مراتب علمیه حق و مفاسد دیگر که محتاج شرح مفصل و جدا گانه است.

خلاصه اشکال بطور فهرست یادداشت شده باید بامذاکره روشن شود و ماحصل آنکه اگر از وحدت بکثرت بیائیم تمام ادیان بهم میخورد و اگر از کثرت بخواهیم برویم اگر از استقلال وجودات عینیه هم رد شویم جز وحدت طبیعی بوری آن راه نداریم .

جواب سؤالات دانشمند محترم

جناب آقای ملکى معیری

برادر عزیز - پس از اینکه عین سؤالات جناب عالی در بالا درج گردید اینک قطعه قطعه نامه شماراتجزیه کرده و جواب مربوطه را در زیر می نگارم و توفیق آن برادر دانشمند و ارجمند را از خداوند قادر متعال خواستارم .



بیک طفل و چند کبوتر که در حال حرکت و فعالیت هستند بنگرید ، حرکت آنها علامت حیات است. آیا حرکت از چیست و بوسیله کدام نیرو است؟

(در موضوع وجود و مراتب و تمینات و تمیزات مختلفه آن بحث بسیار شده ولی چنانچه حاجی سبزواری گفته : « مفهومه من اعراف الاشياء و کنهه فی غایة الخفاء » و حقیقتاً و حقاً این موضوع تا حال خوب حلایجی نشده است و چون موشکافی این مبهم برای اثبات موجد عالم و فهمیدن ارتباط علت و معلول لازم است لذا اگر این پایه محکم نباشد در مقام مراحل بعدی اشکالات زیادی تولید خواهد شد و الا تمام مراتب و تعینات با احکام خود درست خواهد بود)

۱۶۸- مفهوم شیئی یا چیز - کنه (باطن)

ظاهر تعینات دمی گوئید شیئی یا چیز . کنه آنرا نمیدانید . حال مطلب را تشریح می کنم تا معلوم گردد. در اینجا مثلاً « چیز » اطلاق می شود بیک بشر بی روح یعنی فقط جسم بشر . حال می پرسیم راه رفتن آن چیست ، جسم بشر چیزی است که شما دیدید .

پس راه رفتن وصحبت کردن آن کدامست ؟ کنه آن همین است. میگویند مرد ... چه چیز مرد. بقول شما، جسم مرد. دیگر حرف نمی زند، راه نمی رود. چه بر سر او آمد ؟ کنه از او قطع شد، ماشین تراب شد. دوائر خرابی دستگاه کنه از او جدا گردید (بمقاله مکانیسم آفرینش رجوع کنید)

۱۶۹- توضیح بیشتر

این مطلب واضح و بدیهی است مثل دو دوتا چهارتا که رد نتوان کردن و راهی برای فرار و تکذیب نیست.

گویم: گربه ای ایستاده بی حرکت و این جسم است. حال صدا می زند. بگوئید این چیست و این صوت از کی بود ؟

باین می گوئیم يك حیوان زنده. حالا لاشه بی حرکتی در اینجاست بدون آنکه صدائی از او خارج شود. نفس هم از او قطع شده. باین لاشه می گویند مرده.

این کنه او بود که صدا می کرد ... وقتی کالبد فاسد شد کنه از بین نرفته اما کجاست و چیست ؟

۱۷۰- مرده بنگرید

گفتم چشم دید. ظاهر چشم وقتی مرده است و از بین نرفته ولی بینائی آن کجاست. پس بینائی کنه آن بود. هنگامی که مرد چشم او را بیرون نیاورده اند، چشم باز است مثل اینکه نگاه می کند ولی کنه دیدن از او قطع شده.

دست همانست که بود، همان دستی است که یک ساعت پیش حرکت می کرد پس چرا حالا بی حرکت افتاده. زبان همان تشکیلات را دارد که یک ساعت قبل داشت. پس چرا حرف نمی زند ؟

عزیزم علت اینست که کنه از آنها قطع گردیده. حال دانستید که شیئی کدامست و کنه آن چیست ؟ همه مخلوقات جهان را با همین قاعده که بدست دادم بسنجید تا ظاهر شیئی و کنه آن را بیابید. تمام موجودات عالم مشمول این امرند چه این قانون در سراسر عالم حکم فرماست؛ خواه انسان، خواه حیوان یا بقول شما جامد یا هر چه مخلوق می توان نامیدن.

(بدیهی است اولین چیزی که بشر آنرا ادراک می کند وجود است یعنی از تحقیقات عالم و اعیان يك حال ثبت باو دست می دهد و در این حال آنچه را در او ایجاد نموده موجود می داند و اگر تحقیقی ادراک نکند یا بعد از ادراک تحقق لا تحقق را هم بدنبال آن ادراک نماید حال ادراکش منفی است و آنرا عدم می نامد. پس با این تعبیر معنای وجود تحقق و عینیت و معنای عدم لا تحقق می باشد).

۱۷۱- وجود یا عدم

صحبت شما در تحقق و لا تحقق و وجود و عدم است. وجود يك مسئله انکارناپذیر است که نفی نتوان کردن چون با حواس خود آنرا درک می کنید. گفتگو بر سر عدم است.

عدم یعنی هیچ. هیچ که چیزی نیست. اصولا عدمی در بین نیست یعنی در اصل عالم عدم نیست. نیستی وجود ندارد. هر چه هست هستی است. پس وقتی عدم را از آن خارج کردیم هستی صد درصد باقی می ماند و در واقع جز هستی صد درصد خالص چیزی نیست.

اصلانستی قدرتی ندارد که عرض اندام کند و وجود داشته باشد. هر چه قدرت است متعلق به هستی است.

۱۷۲- پس لفظ عدم یعنی چه ؟

اگر گفته شود پس چرا لفظ عدم یا نیستی بوجود آمده و وجود لفظ دال بر اینست که چیزی هست. بلی عدم هست اما چه عدمی ؟ عدم نسبی و قراردادی و ساختگی بشر یعنی نسبت با افراد و شرایط و زمانهای مختلف. ممکنست چیزی نیست شود ولی در اصل عالم که نیست نمی شود.

۱۷۳- مثال روشن

مثلا يك برگ کاغذ را می سوزانید و می گوئید نیست شده. برای شما و نسبت بشما از بین می رود اما در واقع که از بین نرفته. برای اصل عالم نیست نشده بلکه تغییر شکل داده است. پس هست، منتها بشکل دیگری (مثلا خاکستر و گاز).

بنابر این گویم که اصلا عدمی در بین نیست. اینکه لفظ نیستی گوئیم لفظ است و نسبت بخود ما است که چیزی از نظر ما غایب می شود ولی در اصل هست و وجود دارد.

۱۷۴- نتیجه

این مطلب خیلی واضح و روشن است و چیزی نیست که در آن شکی پیش آید و فکر خود را خسته کنیم. اینها مطالب کوچکی است که فهم آن خیلی آسان و روشن است. اشخاص فهیم و بزرگ را سزد مطالب بزرگتر در فکر خود پیورانند.

پس عزیزم دانستید هر چه هست وجود است و عدمی در بین نیست و نیازی نداریم الفاظ درست کرده و خود را با لفظ سرگرم کنیم و در میان کلوخ زار مشکلات دچار سازیم.

(اکنون بر میگردیم به عالم و آنرا بررسی می کنیم. تحقق و واقعیت و عینیت را در آن ادراک می کنیم و محتاج استدلال هم نیستیم ولی ملاحظه میکنیم عالم که در معنای عینیت و تحقق شريك است تعیینات آن مختلف و نمایان است. این جاست علت تمیزات را جستجو می کنیم (و این جا حکما و متکلمین از تمیزات مختلفه که ماهیات یا حدود و وجود نامیده اند استدلال بفرعی وظلی بودن عالم می کنند و حدوث آنرا اثبات می نمایند).

ولی باید دانست این فرض وقتی درست می شود که تخطی بین وجود و عدم باشد و ماهیات را چیز مستقلی بدانیم در صورتی که خود ماهیات شئون و اوصاف وجود است و چیز مستقلی نیست پس عالم حر وجود و شئون آن چیز دیگری نخواهد بود و يك بنای دیگر برای حدوث ظلی بودن عالم از تغییرات حاصله در آن است. از این

روسن Revaissou می گوید: خدا خالق جهان است. همه چیز را از هیچ درست کرده از لاشیئی، از لاشیئی نسبی که ممکن است. از این ممکن که او ابتدا سازنده اش بوده و بایستی باشد.

خدا يك شخص مشخص نیست. زیرا شخصیت محدودیت و تعین و نفی است. اسپینوزا بکسانی که خدا را شکل تصور کرده و سنت بشری برایش فرض می کنند حمله می نماید.

نامبرده می گوید بین عقل او و عقل بشر هیچ شباهتی نیست.

از نظر برخی فلاسفه اسلامی خدا عالم را از نیستی بهستی آورده است.

در پیشگاه خالی بودن وجود از هر صفت حالتی است بنام عدم.

(هیكل)

فرضه هم وقتی می‌توانیم نتیجه بگیریم که خود عالم را غیر از تغییرات بدانیم و بوجود مفیری پی ببریم ولی وقتی عالم را یا طبیعت را یک چیز سیال و دائم الحر که بدانیم چنانکه مرحوم ملا صدرا در مبحث کیفیت ربط متغیر به ثابت و حادث بقدم اذعان نموده است که این شیئی سیال دائم التجدد طبیعت است (و هو عندنا الطبيعة وعند القوم الزمان) و فرضیه جدید آتی هم تا اندازه با آن تطبیق می‌شود در اینصورت وقتی که تجدید و تغییر ذاتی عالم شد بنا به قانون والذاتی لایمکن نمی‌توانیم و رای آن بچیز دیگر حکم کنیم و چون رجوع عبارت از تحقیقات است و تحقیق عالم محتاج برهان نیست و اختلاف تحقیقات و تغییرات هم ناشی از ذات خود وجود است پس در مقابل ماتریالیسم و طبیعیت باید برهان اقامه شود.

۱۷۵- عینیت و تحقق

می‌گویم چنانکه در بالا بیان کردم نه اینست که عالم در معنای تحقق و لا تحقق شریک است بلکه هر چه هست تحقق و وجود است لا غیر و اما دنباله سؤال شما راجع بر عی و ظلی بودن عالم و بقیه مطلب آنرا می‌گویم.

۱۷۶- نیازمندی بدلیل

نخست از شما می‌پرسم: دلیل شما چیست زیرا هر کس که چیزی می‌گوید باید دلیل منطقی داشته باشد مثلاً شما که مدعی نوشتن هستید اگر دست خالی بدون قلم و کاغذ و مرکب بنشینید دلیلی برای اثبات گفته خودتان ندارید. پس همیشه باید سخن متکی بدلیل باشد.

۱۷۷- ابتدا ندارد

سپس می‌گویم این عالم نه ابتدا دارد نه انتها. ابتدا ندارد بدلیل اینکه شما هر چه فکر کنید و جستجو نمائید ابتدائی برای آن پیدا نتوانید کردن.

نه تنها شما بلکه هزاران سال تمام عقلای عالم نتوانسته‌اند ابتدائی برای آن پیدا کنند و در آتی هم نخواهند توانست.

۱۷۸- انتهایم ندارد

پس ابتدا ندارد. چیزی که ابتدا نتوانستید برای آن پیدا کنید بحکم اجبار مسلم است که انتهایی هم نمی‌توانید برای آن قائل شوید. این مطلب واضح و بدیهی است و محتاج دلیل و برهان نیست. اگر شما دلیلی بر رد این مطلب دارید بگوئید. هر گز نخواهید توانست.

۱۷۹- مثال

اگر بخواهیم با خط کش خطی بکشیم ناچاریم دو نقطه تعیین کنیم که اول و آخر خط باشد. بدون



این امور که بزبان ساده گفته می‌شود قابل فهم هر طفل دبستانی است و مستلزم آن نیست که مانند این ریاضی دان با فرمول‌های غیر نج حل کنید.

تعیین آنها کشیدن خط غیر عملی است. حال که خط را کشیدیم می‌توانیم از اینطرف و آنطرف تا انتهای کاغذ ادامه دهیم بعد باینطرف و آنطرف کاغذ مقداری کاغذ اضافه کنیم، آنچه کاغذ در کره زمین است با آنها بیفزائیم. آیا به آخر میرسد؟ خیر. هرگز. هیچ بشری نمی‌تواند حدی برای آن قائل شود. بالاتر از بشر نیز نتواند کردن.

پس این یک مسئله واضح و روشن و تحقیقی و مسلمی است که هر بچه و طفلی می‌فهمد. برای فهم هر طفل دبستانی است نه اینکه مخصوص دانشمندان باشد. ابتدا محتاج محاسبه و فرضیه و کتاب و شرح و بسط و غیره نیست بلکه چیزی ساده و روشن و عادی است که هر طفلی قدرت فهم و ادراک آنرا بطور مسلم دارد.

۱۸۰- مثال دیگر

شما ابتدا و مبدأ حرکت خود را تهران می‌گیرید و مقصد را مشهد. آیا نمی‌توانید آنطرف تر را مبدأ و اینطرف تر را مقصد بشمارید؟ چرا. این مبدأ و مقصد را آنقدر می‌توان ادامه دادن که کره زمین را دور زند و حول دایره‌ای می‌گردد که جز ابتدا و انتهای قراردادی حدی بر آن متصور نیست.

۱۸۱- نتیجه مثالها

پس نه ابتدا دارد و نه انتها. این مطلب که ابتدا و انتهای برای عالم نیست مسئله فرضی نیست بلکه بنا بدلایلی که بیان شد تحقیقی و حتمی، عقلانی و کاملاً واضح است.

۱۸۲- پس ابتدا و انتها یعنی چه؟

و اما می‌گویم اینکه لغت ابتدا و انتها وجود دارد دال بر اینست که ابتدا و انتهایی هست. چطور؟ این مطلب هم مانند موضوع عدم است که در بالا گفتیم یعنی قراردادی، نسبی و ساختگی بشر برای رفع نیازمندی اوست. نسبت بیشتر یا اشیاء فلان مطلب اول یا آخر دارد. پس این ابتدا و انتهای نسبی و قراردادی و

چون هر چیزی قابل قسمت بدو آنهم قابل قسمت و بازم قابل قسمت است و بمقدار بینهایت قابل قسمت می‌باشد پس دنیا بینهایت است (زنون، اله)

جسم بقدری قابل تقسیم است تا محو شود و بصورت هیولی و ماده اولیه یعنی ذره بیرون آید.

(افلاطون)

برخی فلاسفه اسلامی دو وجود فرض کرده‌اند: یکی وجود لانهای وابدی و دیگر وجود محدود و دارای زمان. وجود اول خداست که وجود دوم را که موجودات است آفرید.

خداوند موجودی است که عقل نمی‌تواند پیابه درک صفاتش برسد.

(فیثون فیلسوف یهودی)

خداوند محیط بزمان و مکان است.

(فیلون)

بین خدای نامحدود و وجود اشیاء محدود تناقضی نیست.

(اسپینوزا)

اگر نتوانیم بلانهای پی ببریم پس به آن ایمان هم نمی‌توانیم بیاوریم.

(کنت)

فرضی است ، چیزی است که خود شما معین کرده اید و اصطلاحی است که گذاشته و اسمی است که تعیین نموده اید نه اینکه برای اصل عالم حقیقی بر آن متصور باشد.

۱۸۳- برای دفع نیازمندی

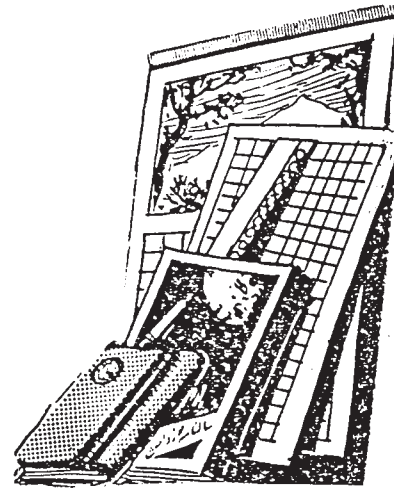
این اول و آخر حقیقی نیست بلکه نسبی و قراردادی برای دفع نیازمندی بشر است . مثلاً در يك خط اگر نقطه ای را شروع و نقطه دیگر را ختم دانستیم اینطور قرار گذاشته ایم و الا می توان از دوسوی خط الی غیر النهایه ادامه دادن و باول و آخر نرسیدن .

۱۸۴- مثال روشن

یا مثلاً می گوئید امروز اول ماه و فردا دوم و پس فردا سوم است . اگر امروز اول باشد پس دیروز چیست ؟ آیا نمی توانیم دیروز یا پریروز یا ده روز قبل را اول بشماریم ؟ چرا ، می توانیم هر روزی را که می خواهیم و میل داریم اول بدانیم اما نسبت باین ماه معین که بشر بر حسب احتیاج و نیازمندی تعیین کرده امروز اول و فردا دوم است و الا نمی توان اول و دوم حقیقی پیدا کردن .

۱۸۵- اختلاف بشر در این موضوع

کما اینکه در دنیا هر قومی يك نوع ماه برای خود درست کرده اند . شامی گوئید امروز اول ماه است اومی گوید امروز چهاردهم ماه است و دیگری می گوید بیستم ماه است . حقیقت در این میان کدام است ؟ آیا هیچ معنی بر آن تصور توان کردن جز اینکه بدانیم



تقویم يك موضوع قراردادی است که بشر برای منظم نمودن ساعات عمر خود درست کرده است.

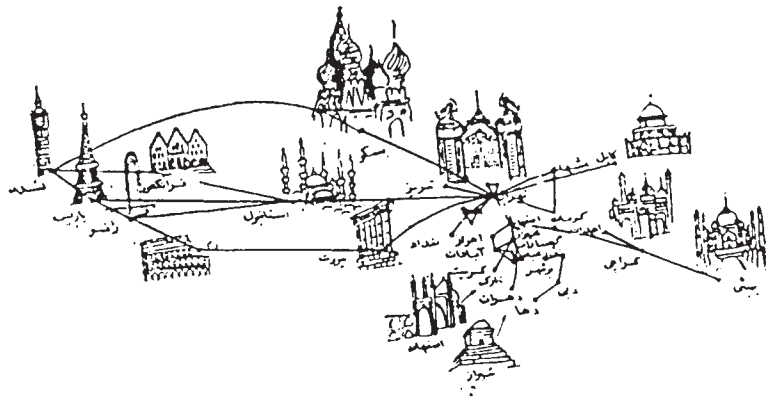
فضای هندسی يك فرمی که اشیاء در آن واقع باشند نیست بلکه يك فکر و نتیجه يك کار عقلانی است . برای اینکه اعداد را در دنیای خارجی تطبیق کنیم لازم بوده که فضا را از محتویاتش خالی نماییم . می توان این ظرف بی مظهر را بمقداری نهایت ادامه داد و آنرا بمقادیر لایتناهی تقسیم کرد .

(شالی)

از يك نقطه که خارج از خط مستقیمی باشد جز يك خط مستقیم موازی با خط اول نمی توان کشید (اقلیدس) بعضی فلاسفه فضا را از روی این فرض حقیقی می دانند .

بسیاری از دانشمندان مثل لوباشفسکی Lobachevsky که استاد هندسه بوده اند ثابت کرده اند که از يك نقطه می توان بتعداد بی نهایت موازی با خط اول کشید یا اصلاً نکشید . حرف اینها هم که طرفدار هندسه غیر اقلیدسی هستند صحیح است زیرا فضا را کره و شبه کره و از این قبیل تصور می کنند .

(شالی)



مبدأ و مقصد حرکت قراردادی و نسبی است . اینجا مسیر هواپیما را به شهرهای مهم دنیا نشان می دهد (خط مسیر هواپیماهای ملی ایران)

که قراردادی و اسمی است ؟

۱۸۶- پس چیزی خارج نیست

وقتی که اول و آخر وجود نداشت پس عالم خودش در خودش است و خارج نیست . هر چه هست در خود اوست نه خارج زیرا اگر خارج بود ناچار بودیم ابتدائی برای آن قائل شویم که بگوئیم از خارج این را در آنموقع درست کرد . همین قدر که ابتدا قائل شدیم بایستی انتهائی هم برایش قائل شویم در صورتی که انتهائی وجود ندارد .

آری خودش در خودش است و خارج نیست .

۱۸۷- حل مسئله زمان و مکان

برای اینکه مطلب بهتر روشن شود گوئیم صف سر بازان را در نظر آورید نفر اول دست راست را اول گویند اگر او بیاید و در انتهائی صف قرار گیرد آخر می شود و همچنین هر نفری نسبت بسایر نفرات موقعیت جدا و متفاوتی دارد که می رساند اول و آخر همانا نسبی است و حقیقی نیست . شامبدأ حرکت خود را تهران و مقصد

لنت ابد در ابتدای بشریت نبوده و برای لفظی وضع نشده ولی معنی نفسانی آن در اذهان بوده است . (ماکس مولر)

دنیا برای همه مردم یکی است ، بوسیله خدایان یا مردم آفریده نشده از ازل بوده و اکنون هست و همیشه خواهد بود مثل آتش همیشگی است که از روی قاعده روشن و خاموش میشود . کثرت مادون وحدت است و وحدت همان خداست .

(هر و کلیت)

قدیمترین موجودات چهار است: پدر ، خاموشی ، عقل ، حق که دوتای اخیر از دوتای اول بوجود آمده .

(فیثاغورث)

عالم حادث است ولی اثبات آن بسیار مشکل است و اگر کسی قادر باثبات آن شود بی اندازه بزرگ و مهم است . (ابن میمون)

کردن فکر خود اینطور می گوید .

یعنی در واقع می خواهد برساند من در این مطلب نادان هستم .
بدیهی است که اقرار بنادانی در مطلبی گناه نتواند بودن .

۱۹۰ - مثال

مثل اینکه آتش را شامی بینید اما نمی دانید در آن چیست که می سوزاند یا الکتریسیته آثارش را می بینید ولی نمی توانید بفهمید اصلش چیست . همچنین آثار خدائی را می بینند اما وقتی بوجود او میرسند می گویند او وجودی است بسط و مطلق که در ماهیت او نمی توان بحث کردن . این دلیل بر عجز است .

۱۹۱ - تا امروز بود

این عجز تا امروز بود اما از حالا باید فکر بشروشن شود . باید بشر این حقیقت را بفهمد و حجاب نادانی را بدرد و نور تابان راستی بر او پرتو افکند .

۱۹۲ - عجز بر همه چیز جاری است

نه تنها در مورد حقیقت عالم و موجد جهان تا امروز علم و فلسفه از درك ماهیت آن عاجز بوده و نتوانسته آنرا تجزیه کند بلکه در امور فرعی و بسیار كوچك نیز زبون و ناتوان است . شما اگر می توانید بگوئید ترکیب يك سیب چیست ، چقدر آب و مواد غذائی دارد و از چه بنا شده و چگونه بوجود آمده و کنه آن چیست .

۱۹۳ - از كوچك به بزرگ

اگر در حق يك سیب هم گفتید میدانم چیست و از چه ترکیب شده ناصواب است . آن فلاسفه هم درست گفته اند که چون نمی توانند وجود خدا را

بفهمند و تجزیه کنند گفته اند که مطلق از قید الاطلاق است . پس آنجا که ما گفتیم که او در عالم خود درست گفته روی این نظر است .

۱۹۴ - تجزیه يك شعر

شعری است که می گوید :

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بیشرك است و معانی توغنی دان خالق

من این شعر را تا آنجا که در خود حوصله این مقال و قوه فکر خوانندگان است باختصار تجزیه میکنم تا دانشمندان و روشنفکران از آن منی دریابند .

خود را پاریس می گیرید . پس از رفتن به پاریس از آنجا به تهران برمی گردید . در موقع بازگشت مبدأ شما پاریس و مقصد شما تهران شد . پس هم تهران و هم پاریس هم مبدأ و هم مقصد شدند . اینها اسامی قراردادی بود که حقیقتی نداشت و جای خود را با کوچکترین اتفاقی با هم عوض کرد . اگر حقیقت میداشت که این طور تنبیر ماهیت نمیداد .

از خانه حرکت کردید بسوی بازار : اول خانه آخر بازار . حالی می خواهید برگردید . شد اول بازار آخر منزل . مطلب معکوس شد . کدام اول است و کدام آخر ، بگوئید . این مثل را بزرگ کنید ، بزرگتر کنید و بهره كوچك و بزرگ است در عالم تطبیق نمایند . خواهید دید اولی و آخری در حقیقت وجود ندارد .

پس این حساب صریح و روشن است نه فرضیه .

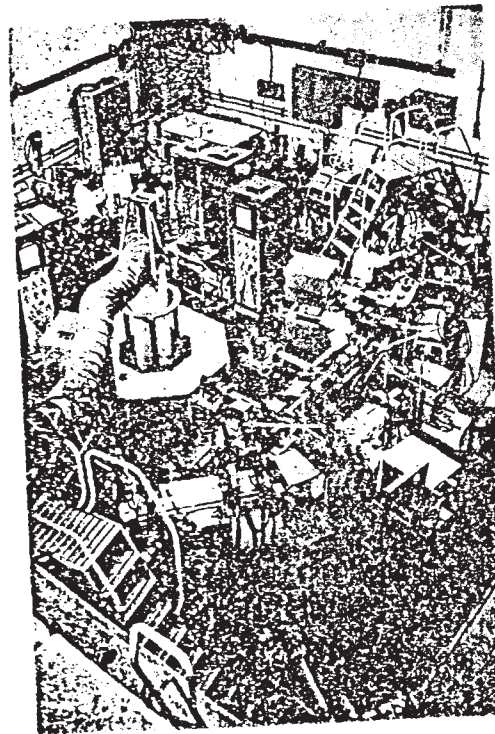
۱۸۸ - فکر کنید ، بررسی نمائید

در این مثال فکر کنید مسئله تحقیقی واقعی اینست نه آنچه دیگران فرض می کنند . برخی می پندارند که وجودشان از نیستی آمده و باز به نیستی می رود ، اینطور نیست . قبل از این بوده اما بشکل دیگری و بعد هم باز تنبیر شکل می دهد . مگر ممکنست نیست بوده باشد و نیست شود یعنی چه ؟ کجا برود که نیست شود و چطور از نیستی بهستی آمده فکر کنید و بگوئید . بود اما بشکل دیگری و خواهد بود باز بشکل دیگر . نه فقط انسان بلکه تمام دنیا و سراسر موجودات چنین است . اول و آخر ندارد ، همه چیز می چرخد ، دور می زند و تبدیل می شود . سخن کوتاه کنم : عالم در خارج نیست بلکه هر چه هست در خودش می باشد . در آنچه گفته شد فکر کنید تا جواب پرسش خود را بیابید .

(و نیز در مرحله چهارم از اسفار صدراع مرحوم در تقسیم وجود مترض است که وجودی است بحت و بسط و مطلق حتی عن قید الاطلاق که مقام ربوبیت است و يك وجود همین اعیان ثابته خارجی است و یکی وجود انبساطی است)

۱۸۹ - دلیل ندانستن

این قسمت که می گوید وجودی است بسط و مطلق حتی عن قید الاطلاق و غیره از نظر او درست است . می دانید بچه دلیل ؟ بدلیل آنکه عجز دارد از اینکه او را بشناسد و وجود خدا را بفهمد ، بهمین دلیل جرات نزدیکی با او ندارد و برای راحت



الکتریسیته را از آثار و کارهایش می شناسند . در اینجا يك لا براتوار دقیق الکتریکی را که برای بررسی و تجزیه اتم است ملاحظه میکنید .

نه مرکب بود
یعنی من نمیدانم که ترکیب شده از چیست و نسبت باین موضوع نادانم، دلیل آنهم شرحی است که در بالا گفته شد. از آنچیزی دلیل ندانستن آنست.

نه جسم است

یعنی مثل این بشر یا سایر اشیائی که در عالم وجود دارند نیست. اینگونه جسمی که ما مشاهده می - کنیم نیست.
نه مرئی

یعنی نسبت بما مرئی نیست بکل عالم هست.

نه محل

یعنی محل مبنی ندارد هر چه هست خودش است.

بی شریک است

اصلاً مفهوم شریک برای وجودی که هر چه هست خود اوست و جز او نیست فکری احمقانه است.

و معانی

اینها که گفته شده معانی دارد در آن غور کن تا دریابی.

تو غنی دان خالق

آنچه نیرو و قدرت و قوه و هر چه تصور کنید از خود اوست نه خارج.

پس کسیکه ایشمر را گفته تاحدی درست گفته است.

(که مع القدیم قدیم و مع الحادث حادث خلاصه مع کل شیئی کل شیئی که از آنهم بوجود ظلی یا فیضی تعبیر میکنند یاها یا عنقا و تعبیرات دیگر).

۱۹۵ - قدیم یا حادث

اصلاً قدیم و حادثی در بین نیست. یعنی اگر قدیم بگیریم باید ابتدائی داشته باشد، قدیمی باشد مثلاً اگر هزار میلیارد سال قبل را مقایسه کنیم با هزار میلیارد سال بعد (سالی که بشمر می شمارد والا سال معنی ندارد) همه یکی است، هیچ چیز نه اضافه شده و نه کم شده و هیچ قانون جدیدی نیاید و در سنت و قانون الهی تغییر و تبدیلی راه پیدا نمیکند.

۱۹۶ - همیشه در تغییر و حدوث

پس عالم همیشه و همیشه در گردش است و تغییر مانند دیگی که روی آتش می جوشد که در حال تلاطم و جنبش باشد ولی کم و زیاد نشود (۱).

(۱) در مثل مناقشه نیست. برای روشن شدن مطالب دیگی مثل میزنیم که داخل آن پر از آب و مقداری حبوبات امثال نخود و لوبیا و غیره باشد. در دیک بسته است و راه بخارج ندارد. حال اگر دیک را حرارت بقیه پاورقی در صفحه بعد

اگر بگوئیم قدیم بایستی بحکم اجبار مبدأ برای آن قائل شویم. اینجا هم می گوئیم لنت قدیم برای

مسئله زمان و فضا چیزی است که علم در سالیان اخیر عمیق تر از سایر مسائل بررسی کرده و میتوان گفت که ۲۵ سال اختراع فکری است که پشت سر آن ۲۵ قرن تفکر و فلسفه وجود دارد.

(معانتو آنسیکلپدیک لاروس)

من فضا را مسئله ای کاملاً نسبی میدانم مثل زمان. زمان عبارت از وجود مع وجودی است که تابع نظم انخلاف است.

لیبنیتز Leibnitz

زمان و فضا دو چیز است که با حواس و الهام وابسته است.

کانت Kant

زمان و مکان هر دو واقعی هستند (لا اقل ببلور نسبی) اما از لحاظ عقل فکری زمان مقدم و مسلط بر فکر فضا است.

کورتنو Cournot

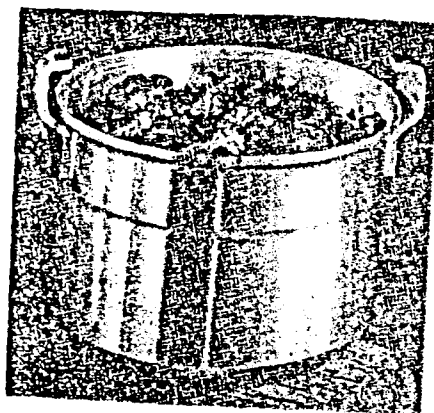
فرضیه مدت شالوده بنای حقیقت است. (بر گسون)
تبدیل حرکت بفضا با انجامی رسد که خود حرکت را هم که طول کشش و کوشش است انکار کنیم و آنرا در قلب اشیاء دانیم.

زنون Zenon

بقیه پاورقی از صفحه قبل

دهند دیک بجوش آمده آب آن بخار میشود و لسی بخارها باز بداخل دیک میریزد و نمیتواند خارج گردد. نخود و لوبیا و حبوبات نیز در میان دیک در گردش و تلاطم هستند و هر چند پخته شده و تغییر شکل دهند ولی ماهیت آنها عوض نمیشود فرضاً هم از میان حبوبات چند تا از آن منلاشی گردیده و در آب دیک حل گردد نمی توان آنها را از بین رفته دانست بلکه باید گفت مجموع دیک (که عبارت از آب و محتویات آن باشد) همیشه هست و ابداً تغییر ماهیت نمیدهد.

اکنون عالم را بدیک تشبیه میکنیم و آب بداخل آنرا بمواد که عالم از آن درست شده و نخود و لوبیا و حبوبات را بکرات معلق در عالم. این تشبیه برای فهم مطلب بود و حقیقت امر تفاوت کلی باین مثال دارد.



در دیک دیک زودین بخار تولید تولید میشود و دوباره قسمتی از بخارها بصورت آب گرم بداخل دیک بر میگردد و محتویات دیک هم هر چند تغییر شکل میدهد ولی ماهیت آنها عوض نمیشود.

نه مرکب بود

یعنی من نمیدانم که ترکیب شده از چیست و نسبت باین موضوع نادانم، دلیل آنهم شرحی است که در بالا گفته شد. انتزاعی دلیلی ندانستن آنست.

نه جسم است

یعنی مثل این بشر یا سایر اشیائی که در عالم وجود دارد نیست. اینگونه جسمی که ما مشاهده می - کنیم نیست.

نه مرئی

یعنی نسبت بما مرئی نیست بکل عالم هست.

نه محل

یعنی محل معینی ندارد هر چه هست خودش است.

بی شریک است

اصلاً مفهوم شریک برای وجودی که هر چه هست خود اوست و جز او نیست فکری احمقانه است.

و معانی

اینها که گفته شده معانی دارد در آن غور کن تا دریابی.

تو غنی دان خالق

آنچه نیرو و قدرت و قوه و هر چه تصور کنید از خود اوست نه خارج.

پس کسیکه این شعر را گفته تاحدی درست گفته است.

(که مع القدم قدیم ومع الحادث حادث خلاصه مع کل شیئی کل شیئی که از آنهم بوجود ظلی یا فیضی تعبیر میکنند یا عیناً یا عنفاً و تعبیرات دیگر).

۱۹۵ - قدیم یا حادث

اصلاً قدیم حادثی در بین نیست. یعنی اگر قدیم بگیریم باید ابتدائی داشته باشد، قدیمی باشد مثلاً اگر هزار میلیارد سال قبل را مقایسه کنیم با هزار میلیارد سال بعد (سالی که بشمارد والا سال معنی ندارد) همه یکی است، هیچ چیز نه اضافه شده و نه کم شده و هیچ قانون جدیدی نیاید و در سنت و قانون الهی تغییر و تبدیلی راه پیدا نمیکند.

۱۹۶ - همیشه در تغییر و حدوث

پس عالم همیشه و همیشه در گردش است و تغییر مانند دیگی که روی آتش میجوشد که در حال تلاطم و جنبش باشد ولی کم و زیاد نشود (۱).

(۱) در مثل مناقشه نیست. برای روشن شدن مطلب دیگری مثل میزنیم که داخل آن پراز آب و مقداری حبوبات امثال نخود و لوبیا و غیره باشد. در دیک بسته است و راه بخارج ندارد. حال اگر دیک را حرارت بقیه پاورقی در صفحه بعد

اگر بگوئیم قدیم بایستی بحکم اجبار مبدأ برای آن قائل شویم. اینجا هم می گوئیم لغت قدیم برای

مسئله زمان و فضا چیزی است که علم در سالیان اخیر عمیق تر از سایر مسائل بررسی کرده و میتوان گفت که ۲۵ سال اختراع فکری است که پشت سر آن ۲۵ قرن تفکر و فلسفه وجود دارد.

(معانتو آنسیکلپدیک لاروس)

من فضا را مسئله ای کاملاً نسبی میدانم مثل زمان. زمان عبارت از وجود مع وجودی است که تابع نظام انخلاف است.

لیبنیتز Leibnitz

زمان و فضا دو چیز است که با حواس و الهام وابسته است.

کانت Kant

زمان و مکان هر دو واقعی هستند (لا اقل بطور نسبی) اما از لحاظ عقل فکر زمان مقدم و مسلط بر فکر فضا است.

کورنو Cournot

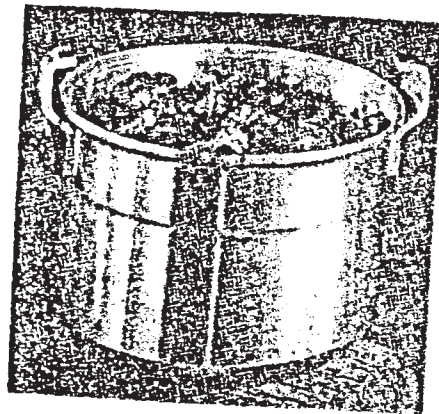
فرضیه مدت شالوده بنای حقیقت است. (برگسون)
تبدیل حرکت بفضا با انجامی رسد که خود حرکت را هم که طول کشش و کوشش است انکار کنیم و آنرا در قلب اشیاء دانیم.

زنون Zenon

بقیه پاورقی از صفحه قبل

دهند دیک بجوش آمده آب آن بخار میشود ولی بخارها باز بداخل دیک میریزد و نمیتواند خارج گردد. نخود و لوبیا و حبوبات نیز در میان دیک در گردش و تلاطم هستند و هر چند پخته شده و تغییر شکل دهند ولی ماهیت آنها عوض نمیشود فرضاً هم از میان حبوبات چندتا از آن مثلاً میگردیده و در آب دیک حل گردد نمی توان آنها را از بین رفته دانست بلکه باید گفت مجموع دیک (که عبارت از آب و محتویات آن باشد) همیشه هست و ابداً تغییر ماهیت نمیدهد.

اکنون عالم را بدیک تشبیه میکنیم و آب بداخل آنرا بمواد که عالم از آن درست شده و نخود و لوبیا و حبوبات را بکرات معلق در عالم. این تشبیه برای فهم مطلب بود و حقیقت امر تفاوت کلی باین مثال دارد.



در دیک دیک زود بین بخار تولید تولید میشود و دوباره قسمتی از بخارها بصورت آب گرم بداخل دیک بر میگردد و محتویات دیک هم هر چند تغییر شکل میدهد ولی ماهیت آنها عوض نمیشود.

نسبت است که نسبت پیش و عمر بشر قدیم معین میشود والا قدیم کلی نمیتوانیم بگوئیم قدیم اصلا وجود ندارد. قدیم یعنی چه؟

البته وقتی که چنین وجود انبساطی اذعان نمائیم ..

۱۹۷- انبساط یعنی چه

لفظ انبساط در اینجا غلط و بی مفهوم است .

انبساط یعنی چیزی درجائی که غیر از خود اوست بزرگ شود. اما در عالم جای دیگری وجود ندارد و هر چه هست در خود اوست. محل دیگری نیست که در آنجا منبسط شود. بملاوه نه اضافه میشود و نه کسر هر چه هست و هر چه هست همانست که بود و همان خواهد بود .

۱۹۸- ایراد بعلمای هیئت

علمای هیئت طبق آخرین کشفیاتی که گویا متکی بفرض انشتن است گسیند عالم در حال توسعه و انبساط است. اینطور نیست. این انبساطی که بنظر بشر میرسد بسته بوضع مشاهدات اوست که در محل کوچک و وسیله کوچک و قدرت دید محدودی که دارد آنرا در حال توسعه و انبساط مبیند یا درک میکند والا نسبت

وجود همانا واحدیگانه است و اگر تعدد و تنبیری بنظر میرسد جز ظاهر فریبنده نیست.

(پامنید)

چگونه میشود هستی نابود گردد و چگونه هستی خود را از دست بدهد .

(پامنید)

خداوند مثل علی که در خانه های زنبور همه جا نفوذ دارد در تمام عالم نفوذ دارد و داخل آنست .

(زنون)

خدا روحی است که در تمام اجزاء عالم وجود سریان دارد و روح آدمی جرقه از آن است ؟

(گلیانثس Gleanthes)

خداوند صورت عالم و موجد وجود او و مدد رساننده پاوست .

(ابن میمون فیلسوف یهودی)

کائنی است نه از روی حدوث و موجودی است که مسبوق بعدم نیست، باهر چیز هست نه بطور مقارنه و غیر از هر چیز است نه از راه جدائی .

(نیح البلاغه)

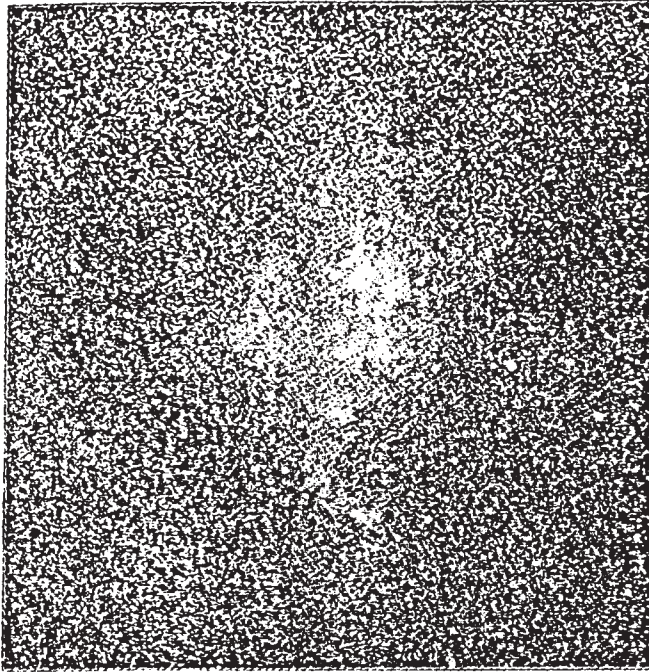
خداوند، عالم وجود و طبیعت جوهر واحدی است و تعدد پذیر نیست .

(اسپینوزا)

در عالم چیزی جز عقل نیست و خدا عقل مطلق است که در مخلوقات تجلی میکند .

(هیکل)

باصل عالم انبساطی وجود ندارد. مثلا بزرگترین نیروی دید بشر امروزه دور بین کوه پالومار است که آنچه از این دور بین دیده میشود جز قسمت ناچیزی از عالم نیست .



علمای هیئت تصور میکنند عالم در حال انبساط است در حالیکه باید جائی خارج از عالم وجود داشته باشد که عالم در آن منبسط شود و اصلا خارج در بین نیست، این عکس يك سخای گازی را نشان میدهد که بشکل نقشه امریکای شمالی است (عکس از رصدخانه یرکزن)

(اذعان نمائیم که خود وجود است و همه اشیاء وجودات متعینه از اوست دیگر بوجود بحت و بسط مطلق و غیب النیوب چگونه میتوانیم استدلال کنیم)

در عقل اصولی لازم و ابدی وجود دارد که حقیقت آن از ما جداست و نمیتوان آنرا جز وجود مطلق تعبیر کرد .

(بوسوئه - فتلن)

هر چند که کامل در ما جز بالزومی که بما تحمیل میکند که همیشه جلوتر برویم ظاهر نشود، همین لزوم از ناحیه ما نیامده چرا که از ما بالاتر است .

مالبرانش

خیر ما اذعان نمی کنیم برادر. چرا اذعان کنیم ؟

اذعان برای کسانیست که قدرت و پایه فهمشان پایه دریافت حقایق نمیرسد.

چرا شما اذعان کنید ؟

(و بر فرض آنکه تغییرات مختلفه عالم را ذاتی او هم ندانیم و معلول متدیده بدانیم شبهه ثنوبه و قائلین به رب الانواع و عقول عشره بافرض استقلال آنها چگونه باید جواب داد.)

۲۰۰ - عقول ده گانه

اینها کدامست و یعنی چه . اگر میگوئی عقل اول و دوم و سوم و غیره . ما که گفتیم و ثابت کردیم که اول و آخر ندارد . از کجا میگوئی عقل اول و دوم و بعث چیست . اگر میگوئی فلاسفه بزرگ و علمای قدیم و دانشمندان یونان و غیره گفته اند گویم دلیل آنها چیست ؟

۲۰۱ - بدون دلیل هیچ نباید پذیرفت

ما چیز را بدون دلیل قبول نمیکنیم و مجبور نیستیم بدون برهان و دلیل اذعان نمائیم پس عیج دلیلی ندارند و نمیتوانند بیاورند . این نمره بندی چیست که درست کرده اند؟ عقل اول کجا بود ؟ از چه تاریخ شروع شد؟ چرا ده تا شد و بیشتر نشد . پس همه يك است و این حرفها معنی ندارد .

۲۰۲ - چرا گفته اند ؟

و اما این نمره بندی و تقسیم بندی را از این لحاظ کرده اند که نسبت به این لحظه و این ساعت و این شرایط

ارسطو عقیده دارد که عالم قدیم است بقدمت خدای تعالی و مانند این دو گانگی و قائل شدن بدو هیئت و جنبش بجانب توحید سوق نمیدهد.

این سینا عالم را قدیمی میداند اما قدیمی که بمحض اراده خدا افاضه شده و ابتدا عقل اول و بعد عقل دوم ... صادر گردیده است.

فارابی میگوید موجود مطلق عالم بذاته است و باین علم عقل اول میباشد و از این نظر عقول دوائر یا کرات ثابته بین متحرك اول و عالم وجود یافته .

عالم از ازل اینطور نبوده و آفریده شده است . بین قدیم بودن اراده خدا و حدوث عالم تناقض نیست .

او گوستن فیلسوف عیسوی

اشیاء برای این بوجود آمد که خداوند عالم بآنها بود .

(ابن سینا)

آفرینش بمعنی انشاء از قدیم نیست بلکه مثل اعراض یا مظاهر حوهر الهی بی آغاز و ضروری و لازم است .

(اسپینوزا)

و کالبد و کارخانه که در مبحث (مکانیم آفرینش) گفته شد اول و آخری قراردادی تعیین نموده اند: مثلا شما اکنون زرد آلو میخورید . آیا دفعه اول خوردن شماست؟ دیروز یا سال گذشته هم خوردید و دیگران خورده اند . قبل از شما هم زرد آلو خورده شده باز هم قبل از آن خورده اند . معلوم نیست بشر از چه وقت زرد آلو خورده است و هر چه بعقب روید نمیتوانید مبدأ آنرا پیدا کنید . آخر آنها معلوم نیست که چه موقع خاتمه پیدا میکند . اگر تمام دانشمندان جمع شوند نخواهند توانست . این مفالی بود . همه چیز چنین است پس اول و آخری نیست .

۲۰۳ - رب الانواع

و اما اینکه میگوئید قوای مختلف در عالم دخالت دارد شاید پنداشته اید که اقرار بقوای مختلف انسان را آلوده بشرك می کند . ای عجب ، اگر اقرار ببودن قوای بزرگ و اداره کننده امور بزرگ شرك است پس بشر هم که قوه کوچکتر و نازلتری است و در عالم با اندازه خود مؤثر است پس اینهم شرك است .

۲۰۴ - دلیل بارز

اگر دخالت بشر را در عالم قبول داریم و شرك نمیدانیم پس قوای برگتر هم که در نظام عالم دخالت میکند شرك نیست زیرا عالم سراسر سلسله مراتب است و سلسله بسلسله کوچک و بزرگ دست بدست هم میدهند تا عالم یگانه را اداره کند (۱) .

(در جلد های بعد این کتاب مطلب فوق بطور کامل روشن خواهد شد)

۲۰۵ - انکار نظم خلایق است

اگر بخواهیم این را قائل شده باشرك بدانیم نظم عالم را انکار کرده ایم و عالم را متلاشی پنداشته ایم در حالی که سراسر آفرینش درست و منظم است و بخوبی اداره میشود و قوای کوچک و بزرگ با سلسله مراتب و با نظم صحیح بکار خود مشغولند .

عقل بعبیده ابن سینا تقسیم می شود بعقل هیولائی و عقل بالملکه و عقل بالفعل که درجه بدرجه دوائر ترقی پیدا می شود .

فارابی به بعد اول و عقل اول و عقل ثانی و فلك اول و سایر افلاك معتقد است .

دوطبقه در دنیا هست یکی طبقه عقل مطلق و دیگری ماده اولی یا هیولی .

(افلاطون)

متحرك اول خداست و موجود عالم اوست .

(ارسطو و اغلب فلاسفه قدیم)

كلمة الهی مصدر هر چیزی است .

(فلاسفه مسیحی)

اتصال بین آفریدگار و ماده توسط عقل یا کایه انجام میشود .

(فیلون)

جایز است که خدایشی را از لاشیئی بوجود آورد . افلاك فقط نه عدد است نه کم و نه زیاد .

(ابن میمون)

خدا اول روح را خلق کرد و بعد سایر موجودات را بدرجات تارید بماده و فساد .

(فلوپین)

(۱) این الفاظ سلسله مراتب و یگانه و نظیر آن اصطلاحی است و حقیقی نیست .

پس عقول باهم تفاوت ندارند و همه يك است و اگر تفاوتی هست در مكانيك اجسام و بدنها و آلات و ظرف آنهاست كه فرق میکند.

مقاله مکانیسم آفرینش را بدقت بخوانید تا حقیقت را دریابید.

(و همچنین اگر عالم را از قبیل موج و بحریا ظل و ذی ظل یا عکس و عاكس بدانیم تمام ادیان و مذاهب بهم میخورد و جواب مقنی برای رد شبهه حبر نخواهیم داشت) .

۲۰۷- موج و بحر و ظل و ذی ظل

میگویند موج و بحر یا ظل و ذی ظل یا عکس و عاكس. وجود كجا و عكس کی ؟ سایه کی؟ کدام وجود؟

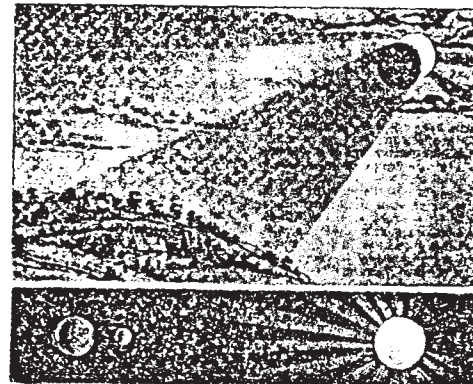
كدام سایه ، کدام بحر؟ هر كز نخواهید توانست بگوئید .

اگر پاسخ دهید كه سایه خدا، مگر برای خدا جسمیت قائل شده اید كه او را دارای سایه میدانید ؟

۲۰۸- استنباط بطور زنجیر

پس وقتی ما نتوانستیم اولی قائل شویم و اول برای ما ثابت نگردید طبعاً دومی هم نخواهد بود. وقتی اول و دوم در بین نبود پس سایه ای هم نیست یعنی باید اولی باشد كه بدوم سایه بیندازد، دو چیز مختلف باشد كه بهم سایه بیندازند یا یکی عكس دیگری باشد.

اینها همه يك است و همه در خودش است پس كجا سایه اندازد؟ بچه سایه اندازد؟



باید اولی باشد كه بر دومی سایه بیندازد كما اینکه جرم ماه در اثر حائل شدن بین خورشید و زمین سایه ای بر روی زمین میاندازد كه آنرا خسوف میگویند. این فعلاً بزرگترین سایه ایست كه بشر میتواند ببیند .

عزیز نتوان اصطلاح سایه و عكس و موج و غیره را بیان كردن زیرافرض اینها مستلزم فرض دو وجود مختلف است در حالیکه يك است و دو نیست. آری يك است و دو نیست . این لفظ يك كه گوئیم يك لغتی است برای فهم بشر نه يك حقیقی. هر چه هست اوست .

۲۰۹- کلید این فهم چیست

اگر توانستیم از روی دلیل بگوئیم كه اولی دارد ناچاریم این حرفها را قبول كنیم و بشما حق بدهیم اما اگر چنانكه بادلایل محكم بطور قطع و یقین ثابت كردیم اولی درین نباشد پس جز آنچه گفتیم حقیقتی در بین نیست .

سیاس یزدان دانا و توانای مقتدر را كه امر و مشیت او بر این قرار گرفت كه جهان را از نادانی بیرون آورده و از حقیقت بیاگاهاند .

این اختلافات همه از آنجا ناشی است كه مبدأ یا ابتدائی قائل شوند. مبدأ و ابتدا كدامست و كجاست و چگونه میتواند باشد؟ اصلاً چگونه فرض آن توان كردن .

۲۱۰- كن فیکون

اگر كن فیکون گفته شده تنبیرات و حادثاتی است كه دائماً در داخله عالم بامر و مشیت یزدان بوقوع میپنوند نه اینکه عالم را در اصل و اساس تنبیری باشد. این بشر است كه كن فیکون را بمیزان خود و سنجش مقدار خویش كه دوران تنبیر بسیار كوچکی را طی میکند قیاس کرده است.

.. و نیز شبهاتی از قبیل عدم امکان چند علت تامه برای يك معلول .

۲۱۱- علت و معلول

علت و معلول یعنی چه؟ این علت و معلول كه میگویند باز هم لغاتی است برای دفع احتیاج كه بشر وضع کرده و نسبی است والا در عالم علت و معلول معنی ندارد و همه یکی است. اگر آتش دست را میسوزاند هم آتش كه علت است و هم دست كه معلول است جزء همین عالم است و خارج نیست .

۲۱۲- موشكافی

برای روشن شدن ذهن شما میگویم اگر آتشی روی دست شما از طرف يك بشری گذارده شد کی گذاشت؟ يك بشری مثل شما. نتیجه آن چیست؟ فرض كنیم آنقدر دست خود را در آتش گذارید كه آتش آن را خاكستر

میان علت و معلول در طبیعت وحدت و وجود است و اگر نباشد نمیتوان تأثیر عقل در جسد و روح در ماده را قبول نمود.

(سیلمان بن ژیرول)

در عالم هستی مطلقاً ممكن وجود ندارد. وجود اشیاء و اعمالشان بطوری كه ضرورت طبیعت الهی ایجاب میکند حتمی است .

(اسپینوزا)

اگر عالم را محكم و متقن بدانیم مثل اینست كه اقرار توجه خداوندی را بعالم انكار کرده ایم .

(نیوتن)

فارابی گوید: وجود واجب الوجود سبب تمام اشیاء است و باید اكمل از همه باشد. این سینا می گوید اربعه یا چهار تا واجب الوجود است اما نه بذات بلکه وقتی دو دو تا آمد چهار تا واجب میشود.

احتراق واجب است پس از تلاقی آتش و هیزم.

حكمای قدیم وجود را بواجب الوجود و ممكن الوجود و مستحيل الوجود تقسیم کرده اند . این رشد بدلیل مشاهدۀ حرکات آسمانها كه مسخر زمین هستند میگوید كه تمام موجودات مخترعند یعنی نبوده و پیدا شده اند و کسی آنها را بوجود آورده.

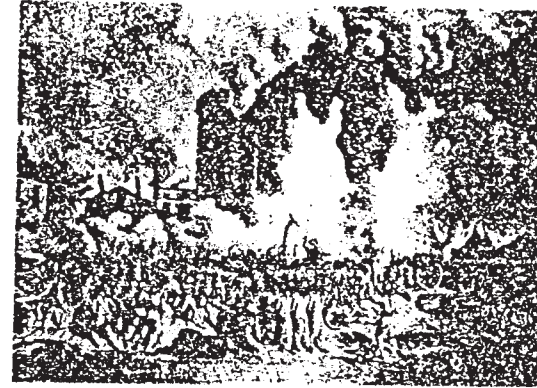
ذات خدائی در اشیاء تنبیر مبدع دولی خودش تغییر پذیر نیست.

(برگسون)

کرد. خاکستر ن کجا میریزد؟ آتش خودش چه میشود؟ آنهم خاکستر میشود و روی همان میریزد و با هم مخلوط میشود. پس همه شش یکی. علت و معلول یکی بود و یکی شد.

۲۱۳- مثال دیگر

کبریتی در میان يك توده هیزم انداختید و آنها را آتش زدید و همه تبدیل بخاکستر شد. همه اینها



خاکستر شده. از آن میان کدام علت است و کدام معلول؟ ظاهر امر آنکه کبریت علت است ولی حالا که خاکستر است تشخیص نمیتوان داد علت و معلول کدام است.

زغالی روی آتش میگذاریم که حرارت پیدا کند. زغال معلول است و آتش علت. ولی به محض آتش شدن همان زغال علت میشود. پس معلول علت گردید.

۲۱۴- نتیجه

ماده آتش زننده و آتش گیرنده پس از حریق درهم مخلوط میشود. در این عکس حریق زندان باستیل را در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ در پاریس می بینید که از حریق های معروف تاریخ بشمار میرود.

خود آتش هم خود را میسوزاند و خاکستر میکند. پس هم علت شده معلول. در بدن شما هم حرارت و آتش هست. اگر این آتش بیشتر شود تبدیل به تب میگردد و شما را میسوزاند؟ این تب که را میسوزاند؟ خود شما را. پس شما خودتان خود را میسوزانید. حال دانستید که علت و معلول در عالم یکی است و از هم جدا نیست. در عالم عظیم بی پایانی که نه ابتدا دارد و نه انتها هر چه هست خودش است و هر چه علت و معلول واقع شود همه یکی است و دو نیست.

معنزه عقیده باختیار دارند که پس از آفرینش خداوند اختیار بشر را در دست خودش قرار داده و همه چیز در دست اوست.

رو بهمرفته اغلب فلاسفه استدلال میکنند که هر علتی پس از انجام معلول از علت بی نیاز می گردد مثل خانه که پس از ساخته شدن از معمار بی نیاز میشود.

به همین دلیل خدا را پس از آفرینش از مخلوق جدا دانند.

بعلاوه با منطق و فلسفه استدلال میکنند که تأثیر ثانوی علت در معلول باطل است زیرا تحصیل حاصل میباشد و در نتیجه محال است.

جبریون احتیاج ممکن را بواجب همیشگی میدانند (فما دام الامکان یدوم الافتقار) تا آنجا که امکان هست نیازمندی هم هست.

ملاحظه کنید که با الفاظ و گفتگو خود را درجه کلوخ زاری انداخته اند.

عالم وجود عبارت است از حوادث که دائماً تکرار میشود و قدمت آنها از قدیمترین ازمناست و هر کدام از آنها مکرر و قدیمی هستند و هیچ حادثه را نمیتوان از عالم وجود جدا کرد.

زمان همین است و مکان حقیقت ندارد بلکه صورتی است که ابعاد بوسیله آن درك میشود (هویت هید)

این علت و معلولها همه برای فکر ناچیز بشر است.

روی همین اصل است که گفته اند خدایک است و دو نیست.

(و از قبیل تنزل مراتب علمیه حق و مفاسد دیگر که محتاج شرح مفصل و جدا گانه است)

۲۱۵- تنزل کدام است؟

اینکه تنزل میگویند یعنی چه؟ یعنی پائین آمدن. پائین آمدن از کجا؟ تنزل مادی داریم و معنوی (بسا مقامی) می گوئید که پائین می آید. از کجا پائین بیاید. اگر تمام بشر توانستند بگویند که از کجا می آید و این بالا که قائل هستند کجاست و اگر برای ما ثابت کردند و روشن نمودند که بالا در کجا واقع است ماحرف آنها را گوش خواهیم داد.

۲۱۶- نمیتوانند ثابت کنند

ولی نمیتوانند ثابت کنند چون نسبت باصل عالم و خدا بالا و پائینی نیست. هر چه هست در خودش است. این بالا و پائین را نسبت بخود و آنچه خود می بینی نام میگذاری و شاخص و مبنا و میزان تو چیزی است که با مکان خود سنجیده ای.

اینکه میگوئی پائین می آید بکجا بیاید و تاجه حد بیاید؟ بالاخره آخرش چه میشود؟ بالا را کجا قرار

موجودی جز خدا نیست و جز خدا نمیشناسد.

(ابن عربی)

که جز او نیست در سرائ وجود

که یکی هست و هیچ نیست جز او

(عاتق اصفهانی)

انسان جز در خدا زنده نیست.

(سن ترز)

تمام عالم وجود يك ارگانیم (بدن) و در ترکیب مثل يك عضو زنده است.

(هویت عید)

خدا ذاتی است متصل بذات تمام موجودات.

(کوسیارویس)

داده‌ای که پائین آید؟

۲۱۷- بازهم بهمان مطلب اول برمیگردد

پس این تنزل وقتی است که برای چیزی مبدأ و منتهائی در نظر گیریم مثل اینکه گوئیم ابریا است و از آن باران بطرف زمین می‌آید. بالاست نسبت بشهر و مکان تو. اما در همین کره زمین هم که جزئی از عالم است مردمانی در نقطه مقابل کره (۱) زندگی میکنند که همین ابر که بالای سرتست نسبت به آنها پائین است. هم بالا و هم پائین که نمیشود باشد. پس همه چیز نسبی است.

از کجا میتوانی بالا و پائین برایش بیایی؟

۲۱۸- تنزل مقامی

تنزل برای فهم بشر است والا در حقیقت چیزی نیست. ما باید، حقیقت را بگوئیم تا فکر بشر روشن شود. اگر ناچار شوم که گاه درسخنم بالا و پائین گویم همه برای فهم بشر است والا در حقیقت برای بشر هم بالا و پائینی نیست مگر بمنظور فهمیدن چون همه جزء يك عالمند و عالم سراسر یکی است و در خودش واقع است. خواننده عزیز. درباره این مطلب تفکر کن تا بامر یزدان حقیقت را دریابی.

۲۱۹- چگونه يك حقیقت بسیط تجزیه میشود

برای اینکه بفهمانیم که بشر يك حقیقت بسیط

در همین کره زمین هم که جزئی از عالم است مردمانی در نقطه مقابل زندگی میکنند

ابن سینا روح را در نبات و حیوان و انسان مختلف میدان و ولی عقیده دارد که حواس جز وصف فیزیولوژی و طبیعی از مرکز حواس و مغز که بوسیلهٔ جهاز عصبی منتقل میشوند نیست. خلقت روح بر خلقت زمین و آسمانها سبقت دارد و عنصر جاودان و همیشگی روح است. (فلاسفه بنی اسرائیلی) طبیعت را شوق جلیلی بسوی کمال و غایت هست که سبب حرکت آن بطرف کمال میشود و اگر شعور نفسانی نداشته باشد همین کافیت که در راه اقتضای فطری باشد.

(ابن سینا)

اگر زمین حیات نداشت چگونه مدار خود را فراموش نمیکرد.

(مترلینک)

(۱) آنتی پود Antipode

را بمنظور فهم خود تجزیه میکنند می گوئیم: شما يك گیلان میخوردید و می گوئید گیلان خوردم. حقیقت مطلب اینست که گیلان خورده‌اید. حال اگر آمدید و برای فهم رفیق خود دعین خوردن گیلان را تجزیه کردید که مثلا اول گیلان را برداشتم دوم دم آنرا کدم سوم روی زبان گذاشتم چهارم دندان روی آن زدم پنجم خوردم (الی آخر) خلاصه تا هزار شماره آنرا تجزیه کردید حقیقت مطلب همانا خوردن گیلان بود که شما برای فهم رفیقان آنرا تجزیه کردید و مراتب و عدد برای آن قائل شدید، مطلب را بسط دادید، ط-ولانی کردید، تجزیه نمودید.

۲۲۰- اصل مطلب چیست؟

اما اصل مطلب آن بود که شما گیلان خوردید، نه عددی دارد و نه مراتبی. می توانی يك مرتبه بگوئید گیلان خوردم یا دو ساعت مراتب و اعداد را بشمارید و خوردن را تجزیه کنید. هر دو یکی است. مثلاً کسی می خواهد آفتاب را برای شما تشریح کند. اگر شما آنرا ندیده باشید هزارها نوع آن را تعریف و تجزیه میکند تازه شما تاحدی میفهمید. اما اگر آفتاب را ببینید احتیاج باین تجزیه نیست زیرا حقیقت را فهمیده‌اید.

۲۲۱- فرق استاد و نادان

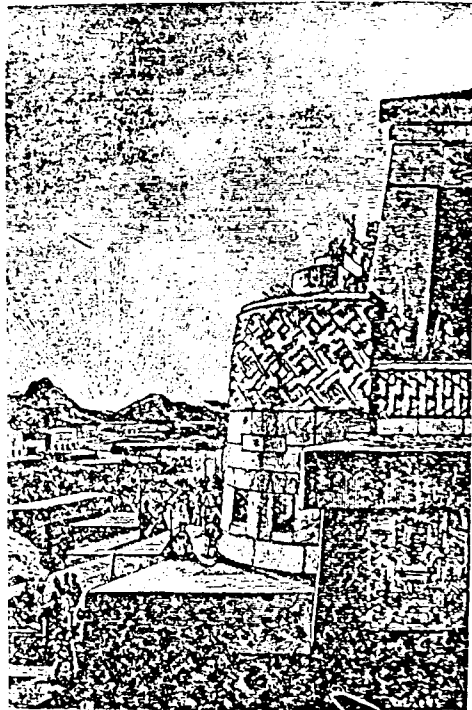
فرق اشخاص استاد و اشخاص نادان در اینست که مردم دانا و استاد حقیقت را یکجا و يك مرتبه درك میکنند و محتاج تجزیه و تحلیل و معطلی نیستند. اما همان استاد اگر بخواهد برای شخص نادانی بگوید بمنظور فهم او ناچار است تجزیه کند، شماره بدهد و انواع و اقسام متوسل به این نوع اعمال شود.

۲۲۲- علم چیست؟

پس علم هم عبارت از همین تجزیه حقایق است که بمنظور فهم اشخاص حقیقت بسیط و روشن را تجزیه و جدا و پاره میکنند تا طرف بتواند آن حقیقت را دریابد.

۲۲۳- نتیجه

این مثل برای آن برد که بفهمیم کلماتی از قبیل تنزل و غیره برای فهم بشر است والا اصل حقیقت آنست که عالم در خودش واقع است و بالا و پائین و از این قبیل چیزها ندارد.



اگر شما آفتاب را ببینید احتیاج باین نیست که کسی آنرا برای شما تعریف و تشریح کند.

خلاصه اشکال بطور فهرست یادداشت میشود که باید بامذاکره روشن شود و ماحصل آنکه اگر از وحدت بکثرت بیائیم تمام ادیان بهم میخورد و اگر از کثرت بخوایم برویم اگر از استقلال و حودات عینیه هم رد شویم جز وحدت طبیعیه بودای آن راه نداریم

۲۲۴- از وحدت بکثرت؟

بچه دلیل از وحدت بکثرت بیائیم؟ برای چه بیائیم؟ وحدت درست است اما کثرت کدام است. آیا جز خودش چیزی هست؟ مگر اینکه کثرت رانسی و لفظی دانیم.

۲۲۵- وحدت طبیعیه

میگوئید جز وحدت طبیعیه نخواهد بود. طبیعت همان است که هست و حقیقت هم همانست. آنچه شما با این قدرتی که دارید و حواسی که دارید میبینید عبارت از طبیعت است. هر گاه سطح معلومات شما بیشتر شود باز هم طبیعت را میبینید منتها قسمتهای جدیدی مشاهده میکنید که قبلاً ندیده بودید. مثل اینکه دانش اشخاص تفاوت دارد و کسان چیزها دانند که شما نمیدانید.

۲۲۶- میزان کدام است؟

این بسته بقدرت و میزان مشاهدات و درجات نسبی و قراردادی است. طبیعت برای هر کسی طبق استعداد و درجه مشاهدات خود است مثل اینکه طبیعت برای طفل همانست که بنظر او میرسد بعد که ده ساله شد طور دیگر میبیند و بعد که چهل ساله شد شصت ساله طور دیگر. همینطور سلسله مراتب بالا رود. اینها هر کدام طبیعت را يك نحوه میبینند. هیچ قانونی برای بشر نتوانسته معین کند که همگی طبیعت را يك طور درک نمایند. هر بشری آن را طوری مشاهده میکند. علت اختلاف مشاهدات، اختلاف مکانیسم مغز و ماشین بدن است و روی این اصل تفاوت میکند (بمکانیسم آفرینش رجوع کنید)

۲۲۷- هر کسی يك طور

پس هر بشری طبیعت را يك طور میبیند و دونفر نیست که آنرا کاملاً یکسان بگیرند. ممکنست نزدیک بهم ببینند ولی عیناً مثل یکدیگر دیدن محال است. اتفاق میافتد که يك طفل ده ساله بقدر مرد شصت ساله ببیند. در این صورت مکانیسم مغز او کاملتر و

مادیها قائلند که زمان از ابد بوده و انتهائی ندارد و هر دوره میلیونها سال ادامه مییابد و باز منحل میشود و هر گاه دریکی از کرات لوازم حیات موجود شد ترقی کرده بسوی تکامل میرسد و عقل انسانی بوجود می آید. تکوین ابتدا از سدیم در فضا شروع میشود تا بنصر عقل برسد (البته مقصود از عقل در نظر آنها عقل انسانی است و دیگر عقلی در این عالم عظیم بنظر آنها وجود ندارد یا اینکه عالم عقلی دارد در حدود عقل انسان) هیچیک از موجودات از عقل بی بهره نیست نه جماد و نه درخت ولی عقلشان خیلی کم و فقط برای بقای آنهاست و در حال کمون است تا بعقل انسانی ظاهر شود.

(مورگان)

بهر است.

۲۲۸- پس ما وراء الطبیعه چیست؟

گویم ما وراء الطبیعه لغت است، هر چه هست طبیعت است منتها طبیعت یعنی آن چیزی که تو و من و سایرین میبینیم. ما وراء طبیعت یعنی آن قسمت از طبیعت که ما نمیبینیم. مجموع اینها را روی هم طبیعت لایتناهی باید دانست پس فطرت و طبیعت و هر چه هست اینست.

۲۲۹- پس فرق مادیون و معنویون چیست؟

و اما فرق قائلین بتوحید و مادیون اینست که مادیون طبیعت را بدون شعور میدانند و معنویان آنرا ذیشعور میشمردند و نام آنرا هر چه بگذارند خواه خدا، خواه طبیعت فرق نمیکند اسم است ولی طبیعت صاحب شعور و ادراک است چون در این عالم چیزی نیست که شعور نداشته باشد. هر چیز باندازه خودش دارای شعور است حیوانات هم شعور دارند و فرار آنها از خطر و دفاع آنها و کوشش آنها برای ادامه حیات حاکی از شعور است. نبات هم شعور دارد. غمخیز شعور دارد. مثلاً کرم زمین تا شعور نداشته باشد نمیتواند گیاهان را پرورش دهد. پس حیوان و نبات و جماد و سنگ و خاک هر يك بقدر خود شعور دارند و در طبیعت چیز بی شعوری نیست.

عزیز چگونه ممکنست طبیعت بی شعور باشد؟ (۱)

۲۳۰- شعور اشیاء

مثلاً گندم هم شعور دارد اما بقدری شعورش کم است که ما حس نمیکنیم اما از یک طرف میبینیم که رشد و

نمو میکند. این رشد و نمو حاکی از شعور است. مثلاً يك پشه شعور دارد ولی شعور در تمام موجودات بنسبت است نه اینکه در همه یکی باشد.

فی المثل شعور گندم شاید يك هزارم شعور

پشه باشد.

اما این شعور آنقدرها برای بشر قابل ملاحظه نیست که بتواند تشخیص بدهد. بهترین دلیل شعور پشه

اینست که اگر انگشت نزدیک پیری فرار میکند.

پس حس میکند، شعور دارد.

۲۳۱- علت اشتباه

اینکه بشر اصطلاح باشعور و بی شعور میگوید آنست که باشعور خود مقایسه میکند. وقتی انسان را با

آب اصل تمام اشیاء است، حرکت ماده بوسیله روح انجام شود و هر متحرکی یا روح دارد یا منقاد ذیروح است، مثلاً آهن را هم روح دارد.

(طالس مالتی)

(۱) در این موضوع در کتاب «دینامیسم آفرینش» شرح مبسوط مستدل خواص دریافت (چاپ سوم ۱۳۴۷)

گر به مقایسه کنید میگوئید انسان باشعور است و گر به بیشعور در صورتیکه گر به نسبت بموش و موش نسبت به سوسک و سوسک نسبت بپشه همینطور. بسلسله مراتب تا میکرب هر کدام نسبت بدیگری شور دارند و از میکرب هم نباتات و نباتات هم بخاک هر یک نسبت بدیگری دارای شعور است و حتی خالکهم بیشعور نیست. اما اگر نسبت بگیرند اینطور میشود که شعور پائین تر از خود را انکار میکنند. روی این اصل است که بشر اصولاً لغت بیشعور را اختراع کرده است والا چگونه ممکنست چیزی بیشعور باشد و ادامه حیات دهد.

۴۳۲- کیفیت فهم نامحدود برای بشر

چون در این مقاله و سایر قسمتهای کتاب حاضر کلمات بی ابتدا و بی انتها و این قبیل لغات که حاکی از نامحدود بودن میکند گفته شده توضیح میدهم که چرا فهم این مطلب برای بشر سنگین است. گفتم که عالم محدود ندارد یعنی اگر شما وسیله بادپیمائی داشته باشید سریعتر از هر وسیله ای که بفکرو تصور بکنجد و بخواهید با این وسیله تمام عالم را تفتیش کنید هر کجا بروید، هر چه بررسی نمائید هر چه جلو برانید باز میبینید هست، باز هم هست و آخر ندارد پس نامحدود شد (دلیل آن را آنجا که صحبت از ابتدا و انتها شد گفته ایم).

این مطلب را میتوان در مخیله خود قبول کنید اما یک چیز دیگری اکنون در فکر شما هست که با این فکر نامحدودیت مبارزه میکند و مانع از آنست که شما معنی حقیقی نامحدود را در نظر مجسم کنید. میدانید آن چیز چیست؟ آنستکه چون بشر خود محدود دارد، همه چیزش با محدود ساخته شده، فکرش نیز با محدود نسبی و قراردادی که برای رفع احتیاجات بشر است عادت کرده و نمیتواند با این فکر که با محدود خو گرفته و عادی شده نامحدود را در نظر خود مجسم نماید.

ما هم همین را گفتیم: اصل عالم نامحدود و بشر محدود است. برای محدودی که خود محدود است و آنچه با آن سروکار دارد محدود است فرض حقیقت عالم که نامحدودیت باشد مشکل است اما وقتیکه حدود فکر را شکافت، پاره کرد، از پرده های محدودیت خارج شد آنوقت میبیند که حقیقت واقع در عالم نامحدودیت است و آنچه را محدود مینامید فقط یک قاعده موقت است که برای زندگی محدود او خوبست.

هانری فابر حشره شناس مشهور میگوید: روزی حشره ای را بخانه برده در دفتر خود جای دادم. شبی که در اطاق غذاخوری بودم مستخدم اطلاع داد که دفترم از یک نوع حشره بزرگ پر شد. بعد که به آنجا رفتم معلوم شد نرهای همان حشره است که برای آن ماده آمده اند و چون از اینها در آن منطقه نبود معلوم شد از جای دوری آمده اند. بعداً نامبرده تغییراتی در بدن حشرات داد و معلوم شد که حشرات مزبور بوسیله حس مخصوصی با آنجا راه یافته اند.

خواننده گرامی

هر گاه مکرراتی در برخی مطالب این کتاب مشاهده فرمودی علت آنستکه لازم دانستیم برای فهم مطالب شاهد و امثال و تفکر را و تأکید ذکر کنیم. کتابهای بسیاری درباره حکمت و فلسفه و اینگونه علوم در طی دهر بشریت بیادگار مانده که مجموع آنها کتابخانه ها تشکیل میدهد. ما هم شمه ناچیزی در معرض قضاوت افکار عمومی گذاردیم. این ناچیز را بخوانید و در آن فور و تأمل و تفکر کنید و با کتابهای نامبرده مقایسه نمائید تا ارزش آنرا دریابید.

... دکتر پانفیلد عنیده دارد که اینها دلایل غیر قابل بحثی است که در مغز انسانی يك «مرکز» واقعی مثل مرکز برق یا تلفن وجود دارد که بقدری پیچیده و مفصل است که انسان را مات می کند ...

نقل از روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۲ صفحه ۶

از مغز خود چه میدانید

برای اینکه آخرین نظریه امروز درباره مکانیسم آفرینش مندرجه در این کتاب بنظر شما برسد خلاصه دو مقاله را که اخیراً چاپ شده درج میکنیم تا بدانید علم تا چه اندازه با حکمت نوبین فاصله دارد .

مجله سلکسیون ریترز دایجست ماه اوت ۱۹۵۳ صفحه ۳۸

حدود مغز و فکر «ما» کجاست ؟

... آیا ما دارای ظرفیتهای فکری نیستیم که جز خبر ناقصی از وجود آنها نداریم ؟ بعقیده برخی از دانشمندان عادی ترین افراد مردم در تمام مدت عمر خود جز مقدار مختصری از قوای خود را بکار نمیاندازد . این مدعیات بر روی چه دلایلی متکی است ؟ اولاً ما دلایل شگفت انگیزی بدست آورده ایم که طبق آن میدانیم فکر و فکری که ورزش مناسب کند چه کارهایی میتواند انجام دهد (بداً يك تجربه را شرح میدهد).

... در ما ذخیره های فکری وجود دارد که جز در مواقع استثنائی به آنها رجوع نمی کنیم . کمتر کسانی هستند که چیزی را که در نظر آنها مهم است با اشکال حفظ نمایند .

... علم هنوز جز مقدار ناچیزی درباره اصل ماهیت و امکانات فکری انسان نمیداند . خود مغز که آنرا آلت هوش مینامند يك سرزمین بزرگ غیر مکتشفه است .

اما آنچه میدانیم آن قدر پیچیده و درهم و مفصل است که ما را میترساند . یکنفر دانشمند کارشناس گفته است که تمام تشکیلات الکتریکی و الکترونیکی سراسر جهان را اگر بتوانند در یکجا جمع کرده بشکل يك توده متراکم در آورند باز هم در مقابل این ماده خاکستری که مغز انسان را تشکیل میدهد و وزن آن یکسیر و نیم بیشتر نیست چیز ساده است .

... اخیراً بررسی های جالبی در دانشگاه مک گیل تحت نظرد کتر ویلدر بنفید انجام میشود . دکتر مزبور بكمك يك الكترود قسمتهای مختلف مغز يك انسان کالاییدار را خیلی آهسته لمس می کند . اگر با سر کر با صره تماس گیرد شخص ستاره شهاب بنظرش می آید . اگر مرکز سامعه را لمس کند شخص صدای زنگ می شنود . اگر به قسمت دیگری دست زنند او بطرز اسرار آمیزی دستهای خود را بلند می کند .

... همچنین وقتی الكترود ب قسمتی از مغز دست میزنند خاطرات بنظر معمول می آید .

... در این مجموعه از اجزاء و بافته ها و نسجهای مغز که تحولات طولانی به آنها رنگ و نظم داده است راز برتری انسان از سایر حیوانات نهفته است . گرچه این راز مغز سرغامضی است و دوهزار سال است که فلاسفه و دانشمندان و متفکران برای حل آن اندیشیده اند ولی همچنان از معرفت آن عاجز مانده اند . تنها آنچه در این باره بماند گفته اند رازهای دیگری از قبیل عقل ، روح خیال ، فکر و عاطفه است ولی باز هم نمیدانند که مرکز هر يك از اینها در مغز کجاست فقط بیشتر دانشمندان ایمان آورده اند که راز بزرگ برتری بشر بر سایر حیوانات در قشر مغز و در سطح بالای آن قرار دارد .

در طی سی سال اخیر دانشمندان هر چه در قوه داشتند برای مطالعه ترکیب مغز در موجودات بکار بردند و مغز موجودات مختلف را با هم مقایسه کردند و از مجموع این مطالعات چنین نتیجه گرفتند که بیشتر پیامها و مؤثراتی که با احساس موجودات زنده در می آید بسطح بالای مغز اومیرسد ... طبق آخرین آماری که در دوائر پزشکی بدست آمده بافته های قشر مغز بشر عبارت از پنج میلیون بافته است ...

یکی دیگر از وظایف قشر مغز تشکیل آراء و افکار و پیش بینی و مآل اندیشی و تعقل است . همچنین قشر مغز قدرت عجیبی در حفظ کردن و درك معلومات دارد . یکی از کانونهای علمی (ماساچوست) در آمریکا راجع بقدرت حافظه قشر مغز مطالعاتی بعمل آورده و باین نتیجه رسیده است که در طی ۵۰ سال يك انسان متوسط در حافظه خود که مخزنش قشر مغز است معلوماتی را ذخیره میکند که برای پر کردن نه میلیون جلد کتاب بزرگ کافیت ...

... ممکنست بقشر مغز صدمه دقیقه وارد آمده باشد که جراح نتواند آن را ببیند ولی نتیجه آن عبارت از صرع و انواع تشنجات است و بطور کلی در نتیجه عدم انجام وظیفه چند بافته از قشر مغز ممکنست انسان دچار اضطراب فکری ، اوهام و تخیلات جنون آمیز شود .

... یکی از اجزاء ریشه مغز جزئی است که حجم آن از يك بند انگشت تجاوز نمیکند و تقریباً زیر گوش قرار گرفته است و عبارت از ر. کر عصبی مهمی است که بر عواطف و احساسات و امور و شئون جنسی بشر حکومت می کند و بر اثر فعالیت این قسمت از مغز است که شما احساس تمایلات جنسی می کنید .

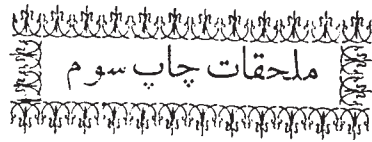
... اگر صدمات دیگری بر این قسمت از مغز وارد آید در موجود زنده ممکنست انرژی عجیبی بکار افتد چنانکه گر به ایادی تحت چنین صدماتی قرار دادند و او آن قدر راه رفت تا مرد و باهر گاه در راه خود بدیواری میرسد آن قدر سرش را بدیوار میگوید تا بیهوش در کناری می افتد ...

... قسمت فوقانی مغز مرکز افکار عالی بشر است ولی برای اتخاذ تصمیم با سایر قسمتهای مغز نیز مشاوری

بعمل میآورد و مخصوصاً باریشۀ مغز همکاری می کند و هرگاه ریشه مغز مشغول امور دیگر باشد قسمت فوقانی صبر می کند تا نوبت او فرا رسد .

... قسمت فوقانی یا قشر مغز همیشه در بند زیر و رو کردن امور است و فلسفه چینی میکند و هر چیز را از هر نظر می سنجد و در نتیجه همین شك و تردید در اتخاذ تصمیم از سایر قسمتهای مغز كم كم میگیرد و در مورد اجرای يك عمل همیشه قسمتهای قدیم تر مغز فرمان را صادر میکنند .

با وجود تحولات بسیاری که در طی میلیون ها سال در مغز آدمی پدید آمده باز هم این دستگاه دقیق و عجیب در حال تحول و بدست آوردن خصوصیات تازه است .



پایان کتاب «مکانیسم آفرینش»

وحدت نوین جهانی و اجتماعی از هدفها و مرام آن

اساسی ترین مرام وحدت همانا اتحاد و اتفاق ادیان است که در طی جرؤه «پیشنهادات سودمند» بیان گردیده و نیازی بتکرار نیست و خوانندگان گرامی باتوجه بآن مطلب را درك خواهند نمود .
منظور وحدت آنست که همه روشنفکران جهان از هر دین و آئین دست اتحاد بیکدیگر دهند و در کلمۀ مشترک خداپرستی و اصولی که همه ادیان در آن متفق هستند بکوشند تا بوسیله بهترین تعلیمات الهی با کمک پدیده های دانش امروز خداپرستی را بنحوی که قابل فهم و قبول همه افراد جهان مخصوصاً دانشمندان باشد در جهان تبلیغ کنند .

ما بتمام ادیان آسمانی احترام میکنیم و پیروان آنها را محترم میشماریم و امیداست اتحاد و اتفاق و هم آهنگی ادیان در اصول مشترك بالاخره باین نتیجه منتهی گردد که علماء و بزرگان و روشنفکران ادیان جهان در غی سمینارها و کنفرانسها و جلسات برادرانه کلیه کتب آسمانی را بررسی کرده و بدون تعصب و با بینظری پس از استمداد از عقل و دانش بهترین حقایق را استخراج نموده و در معرض اطلاع جهانیان قرار دهند .

«وحدت نوین جهانی» می کوشد اصول خداپرستی را بر طبق آخرین پدیده های علم و دانش بجهانیان عرضه دارد و آثاری که تا کنون در این باره از طرف پیشگازان وحدت بصورت کتاب یا مجله یا مقالات چاپ شده بخوبی نشان می دهد که این نیت مقدس را با چه میزان و ارزشی تلقی میکنیم و امیداست با خواست خداوند در آینده مطالب بسیار جالبتر و عالیتتری که موزون با بزرگترین کشف های علم و دانش باشد در اختیار جهانیان قرار دهیم .
«وحدت نوین جهانی» می کوشد وحدت عالم لایتنانی را با دلائل قوی طبیعی که همگی موافق با عقل و علم است نشان دهد و کاملاً با ثبات رساند که این بشر بوسیله همین عوامل طبیعی که در اطراف اوست با افراد متنوع خود و با حیوانات و نباتات و موجودات زمینی و همچنین از راه کرۀ زمین بسلسله مراتب با کرات دیگر و کهکشانها و سیاهیپها و عالم لایتنانی ارتباط و پیوند ناگسستنی دارد بطوریکه پهنه عالم وجود جز يك پیکرۀ متحد چیزی

نیست و با اجزاء خود اتصال و اتحاد کامل دارد .

«وحدت» نشان میدهد که مرکز جز تحولی نیست و عناصری که خمیره عالم را تشکیل می دهند و نیروهای که حیات عناصر را تأمین میکند همگی در طی عمر لایزال عالم بیکدیگر تبدیل شده بصورت موجودات گوناگون درمی آیند و پس از اینکه وظایف خود را انجام دادند با شکل دیگر ظاهر می شوند و باین ترتیب مواد و عناصر تشکیل دهنده اجسام و اشیاء عالم دائماً از مدت بی انتها که اصولاً آغاز و پایان برای آن متصور نیست بصورت موجودات مختلف بیرون می آید و جلوه های گوناگون نشان میدهد .

روح که امر واحد الهی و مربوط بخداوند است نیروئی است که اجسام عالم را بحرکت می اندازد و با هر جسمی بر طبق سازمان آن جسم کار می کند و با اینکه اجسام از روح و جسم و قالب مثالی تشکیل شده اند این تقسیم بندی بمنظور انجام وظیفه است و در باطن حقیقت آنها یکی است چنانکه هیولا و صورت و خمیره و شکل و ماده و تحولات آن که فلاسفه و حکمای سابق از هم جدای پنداشتند در واقع يك نیرو و يك حقیقتند منتها باین جهت تضای انجام وظیفه بصورت های مختلفه حلوه نموده و نام های گوناگون دریافت داشته اند .

در امور اقتصادی که بنیان اساسی اجتماعات بشری است وحدت نظرات روشنی دارد که تبیین از آنها باعث آسودگی خیال و نظم خانواده است و بر طبق همان نظم انتظام جامعه و ملتها نیز برقرار خواهد شد

در موضوع سر نوشت وحدت عقیده منداست که در عالم لایتنهای نقشه واحد بکاررفته چنانکه در يك کارخانه بزرگ نظم خاصی برقرار است و تمام اجزاء عالم که کره زمین و موجودات آن جزء بسیار کوچکی از آن هستند ناچارند بر طبق برنامه کلی عالم رفتار نمایند و اگر چنین نباشد حفظ نظم عالم میسر نیست زیرا سراسر عالم لایتنهای با زنجیرها و پیوندهای محکم بهم پیوسته و خود سری و تکروری يك فرد بهمه عالم لطمه میزند .

بنابر این سر نوشت يك مطلب عجیبی نیست و مقصود از آن برنامه ای است که در عالم بوسیله نیروهایی که عالم را اداره میکنند انجام میگردد . سر نوشت مخالف با کوشش نیست زیرا تا انسان کوشش نکند تقدیر انجام نمیگیرد و آن نیروئی که انسان را وادار بکوشش مینماید عدم اطلاع از آینده است که چون از برنامه آتی خود خبر ندارد ناچار است بکوشد . آنچه از کوشش او موافق با برنامه سر نوشت باشد انجام میگردد و آنچه نباشد نمیشود . بهمین لحاظ است که برخی از اعمال انسان ب نتیجه میرسد و بعضی از آنها نایمیرسد و حتی برخی دعا های اوصورت وقوع میباید و برخی بی نتیجه میماند .

تبلیغ و هدایت خواه در اولین درجات آن که از ناحیه پیامبران است تا بند و اندرزی که از طرف افراد صورت میگیرد با وجود سر نوشت واجب است زیرا راهنما و مبلغ سخنان هدایت آمیز را میگوید ولی نتیجه بخشی آن بسته بسر نوشت است و آن کسان که باید هدایت شوند میشوند و کسانی که بایستی گمراه بمانند قبول نمیکند و اگر ناصح پند نهد سر نوشت هدایت بلا عمل خواهد ماند .

وحدت ثابت می دارد که از ابتدای تولد ، هر فردی با مکانیسم مغزی خاص بدنیا می آید که همان وضع مغزی شدل و وظیفه او را در دنیا معین می کند و نظم تقسیم وظایف در جامعه بوسیله همین سرشتی است که بدست بشر نیست . بعداً محیط و پایش آمدهای غیر اختیاری زندگی کمکمی بتکمیل سرشت می کند که نام این اتفاقات را سر نوشت مینامیم و سرشت و سر نوشت تشکیل جبر خلقت را می دهد .

درمسأله وجود داشتن برخی تیرگیهای ظاهری و تاریکی و بلایا و تبه کاریها که بنظر میرسد ، وحدت

عقیده منداست که چون نیروی دیگری جز نیروی بیهمتای خداوند در عالم نیست لذا بایستی جهان طرز فکر خود را نسبت باینگونه امور که خلاف می دانند تغییر دهند .

در امور اخلاق و فضائل فردی وحدت نوین معتقد است که وقتی افراد بشر با منطق قوی و دلائل روشن علمی پی بردند که از سایر افراد انسان و موجودات دیگر حدائی ندارند و روش آنها نسبت بهمنوعان خویش بر پایه انسانیت ، محبت ، رأفت ، صبر ، مدارا ، گذشت ، فداکاری مستقر خواهد گردید و نفع آنها را سود خود و زیان آنها را ضرر خود خواهند دانست و حتی نسبت بحسن خلق و مهربانی نیز که جزء اعمال خیر میباشد مراقبت و توجه خواهند داشت و بحیوانات نیز نظر رأفت و مساعدت مبذول خواهند نمود .

در مورد مکافات و مجازات وحدت معتقد است که عمل زشت در دنیا نیز حرام است و بهمنشود و آن «انتقام شخصی» است که عکس العمل طبیعی اعمال خلاف میباشد . بهلاوه قالب مثالی که یکی از سه نیروی انسان است (جسم - قالب مثالی و روح) پس از تحول (مرکز) تمام اعمال و افعال انسان را که مانند فیلم سینما ثبت و ضبط کرده در معرض نمایش خواهد گذارد و از این راه مجازاتی شدید یا پاداشی ارزنده بفاعل آن اعمال داده خواهد شد .

مطالب بسیار هم دیگری نیز در عالم حکمت و آفرینش و علم وجود دارد که وحدت در همه آنها اظهار نظر روشن و قاطع و جامع ابراز می دارد و در امور عملی زندگانی نیز مانند اقتصادیات و ازدواج و روابط جنسی و حسن اداره جامعه و وظایف و تکلیف فردی و اجتماعی و غیر آنها نظرات صحیح و مشخص و روشنی دارد . هر يك از موضوعاتی که در اینجا بطور مختصر و فهرست وار اشاره شد و بسیاری مطالب دیگر که حتی مجال ذکر نام و اشاره با آنرا در این کتاب نداریم بایستی با تفصیل بیان شود تا خوب معلوم گردد . با این چند کلمه مختصر نمیتوان حقایقی را که قرن ها در نظر بشر مجهول و مبهم مانده مانند مسائل مهم حس و اختیار - آكل و مأكول - خالق و مخلوق ، نيك و بد و غیره اثبات كنیم و امید است مطالبی که تا كنون در سایر كتب و نوشته های وحدت بطبع رسیده یا بعد از این بخواست خداوند طبع خواهد شد مورد استفاده همه افراد بشر واقع شود تا هیچ نقطه ابهامی در فهم آنها باقی نماند و بوسیله ترجمه این نوشته ها بالسنه مختلفه همه افراد کره زمین از این حقایق بهره کافی گیرند . بنابر این ، آنچه از خوانندگان عزیز این مختصر انتظار میرود آنست که با ما در تماس بوده و سایر نوشته ها و مطالبی را که تا كنون انتشار داده ایم مطالعه کنند و بكتب و آثاری که منتشر خواهد شد بدیده دقت و موشکافی نظر بیندازند . امید که از این صرف وقت کاملاً راضی و خشنود باشند .

آقای علی اشرف کشاورز

يك جلد كتاب و سراسر جهان از پیشنهاد وحدت نوین جهانی استقبال میکند، اهدائی جناب عالی به پیشگاه مبارک علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران تقدیم شد مقرر فرمودند مراتب مسرت و خرسندی خاطر مبارکشان بجناب عالی ابلاغ شود .

پیشکار علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران - فضل الله نبیل

از دفتر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

شماره ۶۳۳ تاریخ ۱۳۴۷/۳/۱

آقای علی اشرف کشاورز دبیر کل وحدت نوین جهانی

نامه مورخ ۱۳۴۷/۲/۹ جناب عالی متضمن یک جلد کتاب (وحدت نوین جهانی) حاوی مطالب بسیار سودمند و آموزنده که بحضور والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی تقدیم داشته بودید از لحاظ مبارک گذشت، مورد مطالعه و توجه کامل قرار گرفت . فرمودند انتشار این قبیل نشریات در تنویر افکار و تزکیه روح بسیار مؤثر و احساسات نوع دوستی و برادری و مساوات را در جامعه بشریت تقویت نموده و نجات بخش از پلیدیها و زشتیهای ما باشد . ضمن ابراز مسرت و خشنودی از موفقیت جناب عالی در نشر این کتاب سودمند، مقرر فرمودند عواطف معظم له را ابلاغ نماید.

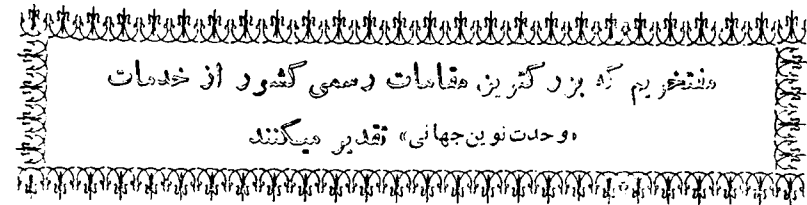
رئیس دفتر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

از دفتر والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

شماره ۶۵۹ مورخه ۱۳۴۶/۳/۱۶

آقای علی اشرف کشاورز

يك نسخه از نشریه ای که توسط «وحدت نوین جهانی» طبع و ارسال داشته بودید واصل و از لحاظ مبارک والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی گذشت . مورد مطالعه و توجه مخصوص قرار گرفت . ابراز نهایت مسرت و خشنودی فرمودند . اینک ضمن ابلاغ عواطف معظم له توفیق آن سازمان را در انتشار این قبیل نشریه های ما



از دفتر مخصوص شاهنشاهی

شماره ۱۰۰۷ - تاریخ ۱۳۴۷/۳/۱

آقای علی اشرف کشاورز دبیر کل وحدت نوین جهانی

يك جلد كتاب تقدیمی که متضمن آراء و عقاید دانشمندان سراسر جهان درباره لزوم برقراری صلح و برادری بین افراد بشر بود و زبانهای فارسی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است بشرفرض پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر رسید . بدینوسیله مراتب رضامندی خاطر خطیر ملوکانه را بمناسبت چاپ و انتشار این کتاب مفید ابلاغ مینماید .

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

از دربار شاهنشاهی

شماره ۳۸۹۱ مورخه ۱۳۴۶/۳/۱۵

آقای علی اشرف کشاورز دبیر وحدت نوین جهانی

نشریه آن انجمن که بعنوان وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم گردیده است ملاحظه گردید . توفیق جناب عالی و آقای حشمت الله دولتشاهی و سایر اعضاء را در خدمات فرهنگی و مطبوعاتی از خداوند بزرگ مسئلت دارد . معاون وزارت دربار شاهنشاهی - دکتر باغری

که در تنویر افکار عمومی بسیار مؤثر است خواستارم .

رئیس دفتر والا حضرت شاهپور غلامرضا بهاوی

از جناب آقای نخست وزیر

شماره ۲۲۶۶۲ مورخ ۱۳۴۶/۲/۱۴

جناب آقای علی اشرف کشاورز دبیر وحدت نوین جهانی

یک نسخه از آخرین نشریه ارسالی که توسط وحدت نوین جهانی بچاپ رسیده است واصل و موجب تشکر گردید .

نخست وزیر - امیر عباس هویدا

از دانشمآء تهران

شماره ۵۰۸۴ مورخ ۱۳۴۶/۳/۱۸

آقای علی اشرف کشاورز دبیر وحدت نوین جهانی

بدینوسیله وصول یک نسخه از آخرین نشریه وحدت نوین جهانی را ضمن اظهار تشکر اعلام میدارد .
رئیس اداره کل انتشارات و روابط کتابخانه ها

جناب آقای علی اشرف کشاورز دبیر محترم وحدت نوین جهانی

با نهایت احترام یک نسخه از آخرین نشریه ای که توسط «وحدت نوین جهانی» بچاپ رسیده و جهت جناب آقای دکتر هدایتی ریاست محترم دانشکده حقوق ارسال گردیده بود واصل گردید و مورد توجه معظم الیه قرار گرفت . مفتخرم که مراتب تشکر و امتنان ایشان را ابلاغ نمایم .

دفتر ریاست دانشکده حقوق - میرفخرائی

از دانشمآء مشهد

شماره ۱۶۵۹/۱۱/۳۱۱ ۱۳۴۶/۳/۱۵

دفتر وحدت نوین جهانی

ضمن تشکر فراوان بدینوسیله وصول یک نسخه از آخرین نشریه وحدت نوین جهانی را اعلام میدارد .

نشریه مزبور جهت استفاده کلیه علاقمندان بکتابخانه مرکزی ارسال گردید .

رئیس دانشگاه مشهد - دکتر اسمعیل بدیعی

از دانشمآء تبریز

شماره ۲۲۳۲ تاریخ ۱۳۴۷/۸/۲۹

مدیریت محترم انتشارات وحدت نوین جهانی

بدینوسیله با کمال تشکر و سپاسگزاری وصول دو جلد از انتشارات بسیار آموزنده (سراسر جهان از پیشنهاد وحدت نوین جهانی استقبال میکنند) و (وحدت در عالم لایتنایی) را اعلام میدارد .
رئیس اداره کل کتابخانه ، مرکزی دانشگاه - جمشید شادخانک

سازمان ملی پیش آهنگی ایران

شماره ۲۳۱۵ تاریخ ۱۳۴۷/۸/۲۹

آقای علی اشرف کشاورز دبیر محترم وحدت نوین جهانی

بدینوسیله وصول نشریه ذیقیمت «وحدت نوین جهانی» را با کمال خوشوقتی اعلام میدارد . البته پس از مطالعه کامل نظریه خود را تقدیم خواهم نمود ولی تا آن جائیکه مطالعه کرده ام کتاب بسیار مفید و ذیقیمتی است که در راه تنویر افکار عمومی منشاء اثر خواهد بود .
رئیس سازمان ملی پیش آهنگی ایران - دکتر حسین بنائی

از سفارت شاهنشاهی ایران در آدیس بابا

شماره ۱۴۰۳ ۸/۱۱ مورخ ۱۳۴۶/۹/۳

دبیر محترم وحدت نوین جهانی

آخرین نشریه ای که از طرف آن سازمان محترم بمناسبت عید نوروز باستانی منتشر شده بود و بابت زمینی برای این سفارت ارسال گردیده است در تاریخ ۱۳۴۶/۸/۲۵ یعنی پس از هشت ماه دریافت و مطالب -۱۴۳-

ارزنده و مفید آن مورد استفاده قرار گرفت. موفقیت دبیر محترم وحدت نوین جهانی را در این راه از خداوند مسئلت دارد.

کارداره وقت - دانش

از جناب آقای حاج ابوالفضل حاذقی نماینده محترم مجلس شورای ملی

۴۶/۳/۱۳

با اهداء دعای خیر برای مزید توفیق جنابعالی و جناب آقای دولتشاهی نشریه ارسالی زیارت و مطالعه آن موجب خرسندی خاطر گردید. امروز دنیا احتیاج بافرادی دارد که با عمل خود این اصول عالی انسانی را در سطح وسیع جهانی ترویج و تشویق کنند.

نمونه ای از تقریظ مطبوعات درباره آثار وحدت نوین جهانی

از مجله مشیر شماره ۴۱۶ - ۱۷ شهریور ۱۳۴۷

دینامیسم آفرینش - ۶۴۵ صفحه - با ۴۰۰ گراور - ناشر وحدت نوین جهانی - بخش کتابفروشی ابن سینا.

کتاب دینامیسم آفرینش اثری عظیم درباره اسرار آفرینش و وجود خداوند و عوامل بزرگ خلقت و اتم و بسیاری چیزهای دیگر است.

این کتاب بطرز زیبایی و بیسابقه چاپ شده و علاوه بر سایر مزایا مزیت بزرگ آن در اینست که در هر قسمت که نظر میدهد آراء و عقاید و نظرات فلاسفه و دانشمندان و نویسندگان بزرگ قدیم و جدید و عقاید هشت دین آزادبان بزرگ جهان را درباره این موضوع ذکر میکند و سپس نظر قاطع خود را بیان میدارد و همه این نظرات ابتکاری و بیسابقه است.

این کتاب بقلم توانی نویسنده، شاعر و متفکر بزرگ ایرانی آقای دکتر حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) است که مانند سایر آثار ابن فیلسوف و نویسنده ایرانی مورد تقدیر بزرگترین شخصیت های علمی و دانش آموختگان و بزرگان و متفکرین جهان قرار گرفته و وسیله تقدیر و تشویق در سراسر جهان و اتمام قاره های عالم بسوی ایشان سرازیر است و اخیراً کتابی در ۴۸۸ صفحه بدو زبان فارسی و انگلیسی درباره تقدیرها و تعریفهای واصله نسبت با آثار ایشان در ۱۵ هزار نسخه چاپ و در جهان پخش گردید که در کشور نیز مورد کمال توجه قرار گرفته و افتخار تقدیر و تشویق ذات اقدس شهرباری اعلی حضرت هماون شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو فرح و والا حضرت غلامرضا و شخصیت های برجسته را یافته است.

۳۱ خرداد ۱۳۴۶

از مجله مشیر شماره ۳۹۴

وحدت در عالم لایتناهی

کتاب سودمندی تحت عنوان (وحدت در عالم لایتناهی) بدفتر مجله رسید. این کتاب بقطع جیبی با جاب زیبا و دلائل مستند و قاطع درباره وحدانیت خداوند یزید طبع آراسته شده و بحث های بسیار جالبی با عکسهای گویا در آن منعکس شده. مطالعه این مجموعه نفیس و سودمند را به کلیه دانش پژوهان که طالب حق و حقیقت هستند توصیه میکنیم.

موفقیت روز افزون برای آقای علی اشرف کشاورز دبیر انجمن وحدت نوین جهانی و سایر کارکنان را آرزو میکنیم.

نمونه ای از اشعار یاران وحدت نوین جهانی

برادر دانشمند جناب آقای عبدالله مدیر که اخیراً جزء وحدتیان شده اند نامه و اشعار زیر را فرستاده اند: ۱۳۰۲ ر ۴۷۱ - اخوی معزز جناب آقای کشاورز - سلام عرض میکنم - بطوریکه استحضار دارید پس از

شرفیابی بحضور حضرت آقای حشمت الله حشمت السلطان بافتخار عضویت در زمره برادران وحدتی نازل و قبول گردیده - از نظر عشق و علاقه که بحضرت ایشان پیدا نموده و باین نهضت توحید جهانی ایمان کامل



دارد دو قطعه شعر یکی بمنظور حضرت ایشان و دیگر خطاب بهم میهن گرامی در حدود ذوق و قریحه تنظیم و تلواً تقدیم گردیده مستدعی است در صورت توافق نظر امر بچاپ و انتشار فرمائید موجب مزید تشکر است. با تقدیم احترامات فائمه - مدیر

سرم خوش است و بیانک بلند میگویم
طریق وحدت عالم ز وحدتی جویم

غلام پیرمغان حشمت الهی بخدا
زده است پرچم توحید بر سر کویم

یزیر رایت وحدت همی توانم گفت
که آب رفته دگر باره آید از جویم

قتال و جنگ و شورش و میشود متروک
خیال خام نباشد خدا گواه منست
که پنج قاره ارض وحدتی گردد
مضار نقره را پیش خلق باید گفت
پیار باده مدبر - بامر پیر خرد

قبول صلح و صفارا ز غرب میبویم
من این نوید فرح را بامر حق گویم
خدای گفته بگو، من منادی اویم
بشکر اینکه ره وصل وحدتی بویم
غبار کبر و ریا را ز قلب میشویم

جان میرود ز دستم دل در قفای تو
بر بوده ام از من و کرده فدای تو
با پای خود فتنه بدام وفای تو
دل مبتلای تب شده بهر لقای تو

یکدم بیا ودست بنه بر دل ای لیب
ماهی صفت بیحرمت او فسادام
دانی جز این مدبر بیحال و دل حزین

بنگر طبیب در دل اندر هوای تو
کز لطف حق غریق شوم در صفای تو
نبود مرا انیس کسی در خفای تو

بشنوای این حقیر - با گوش حان فکر منبر
عالم زنو احیا شده - شکر لیلی پیدا شده
کاین حشمت الله^۲ محترم - با نور عقل و هم قلم
نصر من الله القریب - امروز باشد ای لیب
از تفرقه دوری نما - جان میدهد وحدت ترا
برخیز و ملحق شو بما - چون راد مرد با وفا
با دوستان ای وحدتسی - در این جهان کثرتی
من چون مدبر هر زمان - خواهم زحق صلح جهان

چون طفل گرید بهر شیر - میخوان تو دینامیم را
توحید را گویا شده - هشیار کرده مغزها
قد راست کرده چون علم اذجاء نصراشه را
شو متحد با ما حبیب - نیرو بده دین خدا
این حکم باشد از خدا - پیوند قلبی از شما
تبلیغ کن امر خدا - در هم شکن کین و جفا
چون اهل عشق و رأفتی - برگو تو ای جانا بیا
این نغمه از یزدان بدان - یارب تو بنیان کن مرا

مختصری از نامه برادر متدین فاضل و با ایمان جناب آقای سیدحسن سیادت مقیم جهرم خطاب به جناب آقای دکتر شهاب پور - شعاری را هم که فرستاده اند عیناً بخط زبیا و ملیح خودشان بضمیمه عکس این مسلمان پاک سرشت و مؤمن چاپ میشود .

۴۷۷۷۲۷ ... بعدالنوان - از یاد آوری که نسبت بارادتمند میفرمائید و گاهگاهی خرید این قبیل کتب سودمند را توصیه میفرمائید نهایت تشکر و امتنان را دارم بیقین بدانید که اگر در بنیه ظاهری بدنی و مادی فتوری حاصل شده امداد مقام دوستی و منویات و پیروی از نیات خدا پسندانه آنحضرت محکم و استوار

بوده و عهد من باتو نه عهدیست که تنبیر پذیرد . بوستانیست که هرگز نرزد باد خزان - امیدواریم پیوسته مقرون بصحت و موفق و پیروز در انجام اعمال خیر و هدایت و ارشاد خلق بسوی حق و نشر و انتشار کتب و اوراق سودمند بحال بشریت بوده باشید .

اینک چند بیت شعر تراوش فکر ناچیزم تعریف و تفریط از کتاب دینامیم آفرینش که رسیده و مطالعه کرده ام سروده و بپیوست تقدیم میدارد که در صورت مقتضی دستور فرمائید در کتاب مکانیم آفرینش چاپ شود... ضمناً اگر باز توانستم



اشخاص را هدایت باشتراك و خرید کتاب مزبور نمایم مجدداً تقدیم خواهد شد . از خداوند بزرگ توفیق خدمت در راه دین خدا و آئین مقدس اسلام برای آن برادر عزیز و همه خدمت گذاران بی دریغیکه اوقات خود را وقف در راه اشاعه آثار آن مذهب مقدس مینمایند خواستارم . در خاتمه استدعا دارم چنانچه ساینر تألیفات مؤلف محترم جناب حشمت السلطان دولتشاهی دانشمند بزرگ موجود باشد تعیین قیمت آنرا فرموده تا وجه آن ارسال و تقاضای خرید شود .

۱ - منظور کتاب « دینامیم آفرینش » بقلم مؤلف این کتاب است . ۲ - منظور آقای حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) مؤلف کتاب است .

تفریط از کتاب دینامیم آفرینش در رد صلاح میکنم (جهرم)

سپاس حمد و شکر بی نهایت خداوندی که فرمود حمایت
را ندیم ز نادانی و غفلت بنجام داد از جمل و غوایت
عطاف فرمود بر این بنده توفیق غایت کرد عقل و هم درایت
که دنیا جیم غفلت را خردیم شدم از خواندن منش بدایت
فراست چون نمودم با فکرت نگو دیدم بدایت تا نهایت
حضر حشمت السلطان ارادت را نمایم من عایت
همی گویم خراک الله خیر عطاک الله نورانی آیت
نزدیم تا فنون کمال و جامع کتابی از خلایق زرد آیت
که باشد انجمن بشوین حکمت که باشد منبع فیض و انصاف
بیاد است یافت فیض از نور وحدت
ببین بهمت شاه ولایت

شنیدم تا نوا از نای وحدت
 چه اسرار است در این نغمه عشق
 ز عشاق حقیقی یا مجازی
 بین فرزندان دین و دانش
 نزاع مسلک و جنگ نژادی
 همه ادیان و مکتبها، مذاهب
 بابر اہم و اسمعیل و یعقوب (ع)
 بموسی و عیسیٰ خضر والیاس (ع)
 بجملة انبیاء و اولیاشان
 شدم چون نئی لبك گویای وحدت
 كه جان مرده شد احیای وحدت
 همه دلدادہ بر سیمای وحدت
 همه مستند از صہبای وحدت
 نباشد در رہ یكتای وحدت
 بمالم كرده اند افشای وحدت
 بیوسف ماه شب پیمای وحدت
 بمحمد (ص) مرد روشن رأی وحدت
 بگفتا يك سخن دانای وحدت

يكی بین و یکی گوی و یکی جوی

بشو عاشق در این عالم يك روی

بیا در حلقه احباب وحدت
 بود از کثرت دنیا غم دل
 فرو ریزد اساس کثرت وجود
 اثر از جنگ کی ماند بمالم
 بساحل میرسد آخر ز گرداب
 بدستم داد جامی از خم عشق
 بیا با وحدت عالم یکی شو
 بنوش از این شراب ناب وحدت
 شود آخر دلت شاداب وحدت
 بیک سیلی جو زد سیلاب وحدت
 مهیا چون شود اسباب وحدت
 هر آن دل كو شود غرقاب وحدت
 بگفتا يك سخن سیراب وحدت
 بیا در حلقه احباب وحدت

يكی بین و یکی گوی و یکی جوی

بشو عاشق در این عالم يك روی

بچشم دل بین اسرار وحدت
 دل هر ذره روشنگر چو خورشید
 ز کثرت ها پریشان خاطر جمع
 ز پیر بخرد جمعیت عشق
 دل و جان دادم و نقدی گرفتم
 زیزدان خواهم این توفیق روحی
 ز حشمت شمع جمع مهربانی
 ریاضی از سر صدق این تمنا
 بود ذکر همه اعضاء شب و روز
 ز ذرات جهان انوار وحدت
 بهر رنگی کند اظهار وحدت
 ولی جمعیت از آثار وحدت
 شنیدم نکته ها ز اسرار وحدت
 چو آگه گشتم از افکار وحدت
 كه دل پا و كند اقرار وحدت
 كه هست او سرور احرار وحدت
 نباید تا شود ز انصار وحدت
 سپاس حق كه هست اذکار وحدت

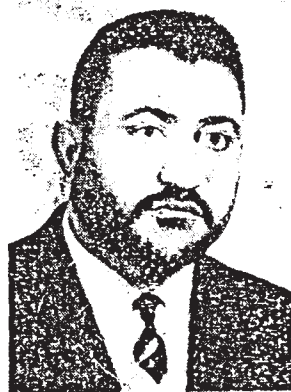
يكی بین و یکی گوی و یکی جوی

بشو عاشق در این عالم يك روی

فروردین ماه ۱۳۴۷ - کرمانشاه مسعود ریاضی

ترجیع بند اثر طبع: جناب آقای مسعود ریاضی کرمانشاهی

وحدت نامه



آقای مسعود ریاضی سراینده ترجیع بند

بیا بشنو سخن از راه وحدت
 حدیثی از کتاب الله وحدت
 كه راز آفرینش در دینامیسم
 بیان فرموده كلك شاه وحدت
 بود تفسیری از آیات قرآن
 بیان شاه دل آگاه وحدت
 بحق حق كه این راهیست برحق
 طریق شیعه باشد راه وحدت
 ولایت را بحكم نص قرآن
 علم سازد بمالم ماه وحدت
 بیا با وحدت عالم یکی شو
 بیا بشنو سخن از راه وحدت

يكی بین و یکی گوی و یکی جوی

بشو عاشق در این عالم يك روی

بدیدم تا رخ نیکوی وحدت
 مرا حاجت بیاغ و بوی گل نیست
 ز علم کثرت و غوغای مکتب
 الهی من ظلوم، من جهولم
 مگر دستم رسد بر کوثر عشق
 كه تا این رنگ کثرت را زدایم
 شنیدم پیر رند رهبر عشق
 نهادم دل بدام موی وحدت
 چو دیدم غنچه خوشبوی وحدت
 گریزانم بسوی کوی وحدت
 خجولم از تو و از روی وحدت
 بشویم رنگ دل از جوی وحدت
 شوم روشن چو ماه روی وحدت
 پیام آورده او از سوی وحدت

يكی بین و یکی گوی و یکی جوی

بشو عاشق در این عالم يك روی

ژنو ۱۳۴۷ ر ۳۱۸

حضرت دانشمند محترم آقای حشمت‌الله دولتشاهی (حشمت‌السلطان)

باسلام و دعای خالصانه بعرض عالی میرساند . دو کتاب «دینامیسم آفرینش» و «سراسر جهان از پیشنهاد وحدت نوین جهانی استقبال میکنند» عز و صل بخشید . سپاسگزارم که این ذره بیمقدار را شایسته چنین افتخاری دانسته‌اید . دینامیسم آفرینش، کتاب مفصلی است در ۶۴۵ صفحه بزرگ و مشتمل بر مطالب مهمی است که نباید به بی‌اعتنائی و بسرعت خواند و گذشت . آرزو داشتم که فرصت و مجال موسمی داشتم تا ۳۹ باب این کتاب مستطاب را و هر فصلی از فصول متعدد و هر بابی را با دقت تمام و حوصله کافی و شافی میخواندم و درباره نکات زیاد هر فصلی بقدر کافی فکر میکردم لدی‌الاقضاء بکتابهاییکه پیش از این خودمانها (یعنی مسلمانان) و فرهنگها در باب این مطالب حکمتی و علمی و فنی نوشته‌اند مراجعه مینمودم و سپس نظر خودم را در خصوص چنین کتاب بزرگی بعرض میرساندم ولی دیدم فراغت محدود و کار و مشغله زیاد و ایام بسرعت میگذرد و اگر بیشتر در انتظار فرصت بمانم حمل بترک ادب خواهد شد و لهذا با این مختصر پس از عرض سپاسگاری توفیقات غیبی را شامل حال مؤلف محترم و ناشر باعزت و یاران و کسانی که با این عقاید همراهند و در راه پیشرفت آن کوشانند، از خداوند خواستارم و اگر عمر و وفا کرد امیدوارم باز روزی مزاحم خاطر عاظر بگردم و ابراز آنچه در فهمیده‌ام و فکر کرده‌ام با تفصیل بیشتری بعرض برسانم .

دانشمند و نویسنده محترم جناب آقای عباس‌افعالی مقیم استانبول (ترکیه)

... بنده بنوبه خود مشغول تبلیغ افکار عالیه نوردانش و وحدت نوین جهانی هستم و باین اعتقاد دارم نجات بشریت همانا در سایه وحدت امم و مذاهب خواهد بود و این هم حاصل نمیشود مگر در عقیده وحدت .
... از خداوند تعالی خواهانم آنجناب و علامه عارف بزرگوار و مفخر ایران و انسانیت حضرت دولتشاهی و سایر برادران دانشمندان که در این راه متدس میکوشند بموقیعتهای بیشتر و غالبتر نائل فرمایند .

دانشمند و نویسنده عالیقدر اسلامی جناب آقای حسین عبدالملکی

خوروش - اصفهان

(خطاب با آقای دکتر شهاب‌پور)

امیداست در این ایام با توجه بخدای متعال در جمیع کارها موفق و مؤید گردید . راستی نمیدانم در برابر زحماتی که آنجناب در راه اسلام کشیده و میکشید و گاهی آمار خدمات شما مانند ارتش مجهز و سپاه بیکرانی در قلمر مجسم میشوند چه بنویسم و نسبت بخود چه انجام وظیفه‌ای نمایم جز آنکه دعا کنم و از خدای بزرگ مسئلت نمایم که وجود عزیزت را از جمیع بلاها مصون و محفوظ و در جمیع امور اسلامی مؤید و منصور بدارد . افسوس من خود از نظر بودجه مالی در مضیقه هستم و نمیتوانم کمک حساسی در راه هدف عالی آن برادر بنمایم . آری آنهاست که باید حداقل هر ماه ده یا بیست هزار تومان در اختیار شخصیتی مثل جنابعالی بگذارند

عقایدی از دانشمندان و بزرگان ایرانی

تیمسار سپهبد جعفر امیر صادقی افسر با ایمان و دانشمند و میهن دوست مینویسند.

... وصول تألیفات گرانبهای آن گرامی را اعلام . چند برگه را مطالعه . بینهایت قابل استفاده، بسبک شیوای بخصوص بنظم آمده است . گرچه قطره باران در دریای با عظمت وحدت نوین چه عقیده میتواند داشته باشد و یا چه تراوشاتی از خود نشان دهد . من و بانو از اظاف بیکران جناب آقای دولتشاهی و همکاران عزیزش بینهایت سپاسگزاریم.

جناب آقای عبدالحسین توکلی که از شخصیت‌های برجسته غرب و مقیم کرمانشاه هستند در ضمن دو نامه مورخ ۹۱۵ و ۲۱ و ۱۰ مینویسند :

... امیدوارم در راه صلح بین‌المللی و ایجاد رفاه عامه مردم جهان از هر دین و مذهب باشند از جنگ و جدال دور و در ظل عنایات خداوند قادر و مقتدر سلامت باشند و امیدوارم در هدایت بشر موفق و منصور باشید . يك موضوع کوچک را شرح میدهم: در این بمباران هوایی که فعلا در سه نقطه جهان در جریان عادی قرار گرفته از مردم و طرف خواهانم قدری فکر کنند که دشمن با قدرت خود بمبی روی عمارت یکی از مدعیان انداخت . این عمارت اعم از شهری یا دهاتی خراب شد . خانم و آقا با بیچارگی تمام برای نجات خود فرار نمودند ولی يك طفل شش ساله مریض در بستر حیران وضعیت بود تا مرد ، آیا این شرط انسانی است؟ این عمل جهانگیری است؟ خواهشمندم طرفین را بصلح و آداب انسانی خواسته اسلامی هدایت نمائید شاید تأثیر آن در جهان علم امروز مفید و قطعی باشد .

... دیشب فرصتی بدست آوردم و کتاب وحدت نوین جهانی که در سال ۱۳۴۶ چاپ و منتشر شده با دقت رسیدگی و مطالعه نمودم . الحق و الانصاف داد سخن و تبلیغ ایمانی باب امروز جهانی است . امیدوارم هر کاهلی مثل بنده فرصت بدست آورد و این حقایق را بخواند و هم بفهمد هم تبلیغ و ترویج نماید زیرا بحکم آیه کریمه (فذكر ان الذکری تنفع المؤمنین) است و بی

اگر روزی ملل جهان بحقیقت دین مبین اسلام بهتر از امروز آشنا شوند و تمام ادیان خداپرست باهم دیگر رفیق و برادر شوند يك عشر اسلحه امروزی برای ایجاد امنیت جهان کافیت .

تا بتبلیغات جهانی خویش ادامه دهید سخت غافلند و وجوه اغلب صرف برنامه‌های بی‌نتیجه یا کم نتیجه می‌شود.

دانشمند محترم جناب آقای عباسعلی محمودی معاون محترم دادستانی: بدکه مقالات ایشان را در این کتاب ملاحظه فرمودید در ۲۱/۱۱/۴۶ نامه‌ای مرقوم داشته‌اند که عباراتی از آن نقل می‌شود: در جواب حضرت ثامن الائمه (ع) از ایزد متعال سعادت و سلامت بیشتر آنجناب رامسئلت دارم. از اینکه ذره ناسچیز را باهداء عالیترین کتاب مفتخر فرموده و با تراوشات فکری خویش التهاب درونی مرا بسکون و آرامش مبدل فرموده‌اید بینهایت سپاسگزارم. باینکه در تألیف این کتاب خیلی تأخیر شده ولی دیر آمدنش رواست چون بسیار درست و زیبا بطلیان اهداء گردیده است.

دانشمند محترم جناب آقای دکتر خراسانی: رهبر جمعیت شیعیان مقیم انگلستان - لندن ... اینک که کتاب فوق‌العاده جالب حضرت استاد کل دولتشاهی را دریافت نمودم لازم شد چند سطر از مراتب تقدیر خود حضور عالی رامستحضر دارم واستدعا کنم فوراً ده جلد باپست زمینی برایم ارسال فرمائید. کتاب مزبور بسیار عالی تألیف گردیده است. مطالبش خیلی جذاب و واقعاً يك دائرة المعارف كوچك است و برای گمگشتگان از سالت الهی و خداشناسی بهترین داری سریع التأثير و شفا بخش است. باید در امر انتشار آن تبلیغات وسیع کرد و صدها هزار نسخه طبع و منتشر نمود انشاء الله تعالی. مستدعی است مراتب قدردانی ما را حضور مبارک دانشمند عالیقدر حضرت دولتشاهی ابلاغ فرمائید.

آقای دکتر رکن‌الدین جلیلی پزشك متخصص و عالیقدر از آمریکا کتاب دینامیسم آفرینش، بدست من رسید و همچنین ضمیمه آن که بسیار مورد توجه و جالبست. هنوز فرصت نکرده‌ام کاملاً آنرا بخوانم ولی قسمتی را که دیده‌ام بسیار جالب است.

دانشمند و نویسنده و خطیب گرامی **جناب آقای احمد تدین** - مشهد خطاب با آقای دکتر شهاب‌پور - از تفهیم حقایق ملکوتی و مذهبی بر اساس نقل و منطق به مسر آلمانی تازه مسلمان بنده زاده سپاسگزاری میکنم. جلسات انجمن که بعد از ماه مبارك رمضان ذوق و شور و نشاط بیشتری بخود گرفته شبهای دوشنبه بطور بسیار در منازل با طرز آبرومند و پراستفاده برگزار میشود و همیشه بیاد آن سرور عزیز هستیم و را در آن سلام عرض میکنند.

آقای مهدی تدین از کرفلد آلمان (خطاب با آقای دکتر شهاب‌پور) رسید کتاب ادسالی حد بحالی را اطلاع میدهم. کتاب مفید و جالبی است و من آنرا پس از مطالعه بیکي از آشنایان دادم که او هم باز بعد از مطالعه آنرا بیکي از دوستانش داد. البته خانم بنده هم آنرا مطالعه کرد و چون مدتیست که مشغول فر گرفتن زبان انگلیسی است و اغلب مطالب و نامه‌های کتاب با انگلیسی چاپ شده است از این نظر بسیار مورد پسند ایشان قرار گرفت. البته آشنایان آلمانی من هم که علاقمند بآن شدند بفر گرفتن زبان انگلیسی نیز مشغولند و تذکر این نکته مهم نیز ضروری است که استفاده کتاب مزبور تنها از این نظر نیست بلکه جنبه‌ی معنوی آن نیز بجای خود محفوظ و مورد استفاده شایان است.

این نیز باعث خوشحالی است که اغلب مردم و بخصوص طبقه جوان این مملکت (آلمان) برخلاف عده زیادی از افراد مملکت ما ریذ هم به خرافات دین خودشان پای بند و متعصب نیستند و با کمال صداقت و نهایت نصرت صحیح ... و نص و خرافات دین مسیح انتقاد میکنند و آنرا باطل میدانند و اصول دین و پایه

و اساس آنرا بر مبنای صحیح اعتقاد بیک مبدا اصلی آفرینش و نیز بر مبنای بشریت و انسان دوسی و حسن تفاهم بین تمام افراد بشر و احترام متقابل و یک زندگی گانی - مسالمت آمیز میدانند و بقیه رنگهای گوناگون را که بدین زده شده ناصحیح و خلاف واقعیت میدانند و این درست همان مطلبی است که در مجله وحدت نوین جهانی، درج شده و تمام افراد را مساوی و افراد يك خانواده بزرگ بشری معرفی کرده است. من اغلب در صحبت‌ها و بحث‌ها با اشخاص و دوستان و آشنایان اصل منظور و واقعیت دین اسلام را آنطور که بر من روشن است تشریح میکنم و با استقبال و تأیید و موافقت آنها روبرو میشوم و آنها نیز میگویند پس بنابراین چه فرقی است بین عقیده شما و بنده و ما اگر مقادیری خرافات را که سدید عقاید افراد و مباشرت آنها گردیده کنار بگذاریم (که اینک در دین ما هم بمقدار فراوان وجود دارد) نتیجه و اصل منظور همه ما یکی است پس چرا ما باید برای امری که مورد تأیید همه ماست بر سر و کله یکدیگر بگویم و از یکدیگر تنفر و انزجار داشته باشیم؟

البته افراد متعصب و کله شق دم در اینجا زیاد پیدا میشوند که بهیچوجه حاضر بقبول واقعیت نیستند و اصولاً از خارجها فقط بخاطر موی سیاه و رنگ تیره پوستشان متغیرند و صحبت و معاشرت و بحث با اینگونه افراد غیر از اتلاف وقت و در دسر نتیجه دیگری ندارد. بهر حال بنا بر نوشته مطالب «وحدت نوین جهانی»، ما همه افراد يك خاندا نيم و از يك منشأ آمده و بیک مبدأ خواهیم پیوست و این مطلب را نیز همه افراد منصف و صاحب نظر معترفند و بآن صحنه میگذارند چنانچه در خلال نامه‌های مندرج در کتاب ادسالی شما از اشخاص مختلف و از نقاط مختلف دنیا و دارای عقاید مختلف این اعتراف بواقعیت کاملاً آشکار است و از ایده‌های انسان دوستانه و واقع بینانه بدون در نظر گرفتن ملیت و عقیده و مرام باطنی مبدأ آن با کمال خلوص نیت استقبال بعمل آمده است و این خود موجب کمال سرور و افتخار ما باید باشد که دارای يك چنین عقیده و مرام دنیا پسندی هستیم. من از شما يك دنیا متشکر خواهم بود چنانچه کتابها و تألیفات مشابه و مفید دیگر را نیز برایم ارسال فرمائید.

خانم بنده (خانم شان اهل بلژیک است) سلام فراوان خدمت جناب عالی میرساند و میگوید خیلی خوشحال میشود چنانچه باز موقعیتی دست دهد تا از نزدیک اظهار ارادت بنماید و از محضر تان مستفیض گردد.

جملات و نظرات از وحدتیان و دوستان وحدت نوین جهانی

حضور محترم حضرت مستطاب اجل اشرف آقای حشمت السلطان دولتشاهی

از دانشمند محترم جناب آقای مهدی شمیدی و کمال پایه يك دادگستری

معرفت شخصیت اصیل دانشمند و متفکری چون حضرت والا یکی از آن اقتخادات است و موضوع دیگری که آنرا تکمیل میکند این است که آثار گرانبها و پراچ آن حضرت در این سفر ادبانه‌ای بود که با خود همراه داشتم و خود و دوستان دانشمند از آن استفاده میکنیم. اعتراف میکنم که در آن مدت کوتاه مجذوب منا و افکار بلند حضرتعالی واقع شده‌ام و خاطره آن شخصیت عالیقدر همیشه در ضمیرم زنده خواهد ماند.

مکتب حضرتعالی با انطباقی که با مبانی دین و فطرت و عقل دارد جالب افکار گمانست که قلبشان

بخاطر مردم‌پسند. آنها که حقیقتاً در راه بهبود روزافزون وضع بشر تلاش میکنند و به پیروی از منویات روحانی پیغمبران و رجال آسمانی با خلوص نیت و پاک‌ی قلب نیروی خداداد خود را صرف صلاح و رستگاری انسانها مینمایند.

امید است این تز روزی در دقت نظر متفکرین جهانی واقع گردد و جامعه بشریت در پرتو اتحاد مدارج کمال خود را پیموده و سعادت مند واقعی شود.

اینجانب متقدم که برای معرفی این ایده تشکیل «جامع سخنرانی و نشر مطالب نوشته مخصوصاً در تهران و کرمانشاه ضروریست. در جلسات سخنرانی و یا هر فرصت مناسب دیگری اینجانب نیز مدافع این فکر بلند و مکتب شایسته خواهم بود.

آقای محمد ستاری - تهران حضور محترم دوست ارجمند و استاد معظم جناب آقای حشمت السلطان دولتشاهی استاده علم - از همگان نوازی و انسان دوستی و انصاف بی‌شائبه شما بینهایت تشکر میکنم و امیدوارم با این حسی نبیتی که نسبت به عموم دارید که منم از آن برخوردار شدم بتوانم منشأ خدمات مفیدی واقع شوم .

آقای احمد رجائی کنگاور

چیزیرا که نباید فراموش کرد مطالب نوشته شده جناب آقای دولتشاهی و حضرت آقای شهاب‌پور است که واقعاً جالب از نظر طالب و بسیار بسیار حقیقتاً نومیباشد .

برادر مکررم و با ایمان آقای حاج علی لیمینی - ازمشهد

ایشان بقدری شیفته کتاب دینامیسم آفرینش شده‌اند که تعداد زیادی از آنرا بین دوستان خود ترویج نموده‌اند.

اینک جملاتی از نامه‌های متعدد اخیر ایشان خطاب بجناب آقای دکتر شهاب‌پور

... آقای عزیز مصطفائی اظهار داشتند سه نفر از دوستانشان که اسماً مسلمان بوده‌اند و عملاً تمایل شدیدی نسبت بکمونیزم داشته‌اند با خواندن کتاب دینامیسم آفرینش بکلی تغییر عقیده داده و روشن شده‌اند و از نویسنده کتاب جناب آقای دولتشاهی کمال تشکر را دارند که آنها را روشن نموده‌اند و این کتاب بین این طبقه اصلاح‌جای خود را باز کرده. بینهایت خوشحالم که بوسیله بنده سه جوان براه راست هدایت شده‌اند. کتابهای ارسالی جنابعالی رسیده و کلیه خریداران راضی هستند و هر بار که ملاقات دست میدهمگی از خوبی و روانی آن بحث میکنند تا آنجا که متذمّم هستم با اشخاص تازه وصف کتاب را بازگو میکنم و تشویق بخريد مينمايم.

... و اما مطالبی که درباره کتاب می‌خواستم عرض برسانم: چندی پیش قبل از انتشار آن کتاب «سیر حکمت در اروپا» را مطالعه میکردم وقتی بنظریه‌های کانت رسیدم بنظر من با سرمقاله‌های نوردانش که جناب آقای دولتشاهی مرقوم میفرمودند متضاد بود و می‌خواستم این موضوع را بنویسم و حال که کتاب را مطالعه میکنم میبینم این تطابق بنحو دیگری جلوه‌گری میکند. گاه اژدشت روانی و ساده‌بودن مطلب افکار دیگری در سرم پیدا میشود و گاه با آنچه در درونم موج‌میزند همپایه و هم میزان مییابم .

از خواهر و حدتی بانو ملکه کشاورز

با اجازه مافوق‌ترینی نیروی قدرت و عظمت

حمد و ثنای بیحد و حد بر مر خدا را رواست که یگانه و بیهمتاست و خالق جمیع مخلوقات و محیط و مسلط است بر جملة آفاق و انفس .

درود بی‌پایان بروان پاک پیغمبران اولوالعزم و راهنمایان و هادیان راه حق و رستگاری و سلام و تجت فراوان بر خواهران و برادران رحمتی و آنانکه قدردانگی برافراشته و بانور ایمان و یکتا پرستی و تعقل و تفکر و دانش و بینش پرده اوهم و خرافات را از مقابل چشمان خود بکنار زده و با دیده روشن بینی از دریای بیکران آفرینش و قدرت و جلال لایزال الهام گرفته و کسب نور و معرفت نموده و با اجازه مافوق ترین نیروی عظمت و قدرت سرگشته گان و گم‌شده گان وادی ضلالت و گمراهی و نادانی را هدایت و راهنمایی مینمایند و قلبهایی را که بازنگار کینه و نادانی و دوئیت مکدر و تیره گشته بود بانور ایمان بوجدت و خدا شناسی شستشو داده و با صدائی رسا و کلکی شیوا بجهان و جهانیان ثابت نموده‌اند که همه مردم روی کره زمین که دارای هر کیش و مذهب و آئینی هستند برادرند و شاخ و برگهای یک درخت و دریشه اصلی درخت همانا ذات بی‌زوال پروردگار است مگر نه اینکه تمام پیغمبرانی که برای هدایت و راهنمایی بشر گمراه آمده‌اند همه از طرف پروردگار بوده و همه مخلوقات خدا را بیکتا پرستی و خداشناسی راه راست دعوت نموده‌اند؟ آری ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح (ع) و محمد خاتم النبیین (ص) همه فرستادگان خدا بوده و همه یکدل و یک زبان فرموده‌اند: (خدایک است و دینیست) و همه سر تعظیم و تکریم در مقابل عظمت و بزرگی پروردگار فرود آورده و گفته‌اند (اشهدان لا اله الا الله) منتها هر یک بالحنی و بیانی مخصوص بزمان خود. پس عاجزاً با آنها و پیروان آنها اختلاف داشته باشیم؟ وجه مشترک جمله پیامبران خداشناسی است و همه انبیاء در زمان خود مردم را به برادری و دوستی و محبت و مساوات دعوت کرده‌اند پس چه اختلافی بین ما وجود دارد. ما و امت حضرت موسی، ما و امت حضرت عیسی علیه السلام ما و سایر امام همه باهم خواهر و برادریم و خواهران و برادران خدا پرست خود را از جان و دل دوست میداریم و اولاد و فرزندان آنانرا چون فرزندان خود عزیز داشته و با آنان مهر می‌دوزیم و رستگاری و آرامش، صلح و صفا برای همه آنها و برای تمام مخلوقات روی کره زمین آرزو میکنیم .

نژاد سیاه و سفید اسود و احمر و دین موسی و عیسی در مقابل عدل الهی یکی و عزیزترین مردمان نزد خداوند پرهیزگارترین آنها میباشد، حال هر دین و مذهبی دارد داشته باشد.

پس ای خواهران و برادران وای هموطنان و هموعان عزیز جهانی بیائید دست اتفاق و اتحاد و صلح و صلح و وحدت بیکدیگر داده و در راه رسیدن به هدف که همانا یکتا پرستی و نوع دوستی و مهر و محبت و برادری و وحدت است کوشا باشیم و گلستان زیبا و شکوفای وحدت را بانور ایمان و برادری و همکاری بارور نموده و جهانی نو از وحدت نوین جهانی بوجود آوریم که در آن گلستان بادیده روشن بینی و یقینی صاف نورانی را آشکار به بینیم و از عظمت و جلال کبریائی لذت ببریم و توشه ارزنده برگزیریم . همه برادران و خواهران

بیانی از يك خیر وحدتی

اینجانب بتول فرزند فیض الله شهرت نائمی سن در حدود ۴۵ سال دارای شوهر بنام محمد باقر شادمان حیدری ۴۰ فرزند سه پسر و يك دختر - از ۲۵ سالگی بپند بدنبال دین میكشتم و بهر طرفی كوشش میكردم خلاصه از ۵۰ سال پیش تا سال ۱۳۴۶ بدیانت مقدس اسلام و مذهب شیعه جعفری معتقد و پابندشدم تا آنجا كه عتلم میرسید احكام دین را از عبادت و غیره انجام میدادم و در جلسات قرائت قرآن خانها برای اصلاح حمد و سوره و یاد گرفتن مسائل شرعی حاضر میشدم و اکنون نیز همان طور كوشش میكنم . از چند سال پیش نام جناب آقای دكتر دولتشاهی (حشمت السلطان) را از دهان آقای مسعود ریاضی كه همشیره زاده شوهرم میباشد می شنیدم چون شنیده بودم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی مرد بزرگوار و با ایمانی است خیلی مشتاق بودم ایشان را زیارت نمایم .

از سال ۱۳۴۶ وسیله آقای مسعود ریاضی اطلاع پیدا كردم و وحدت نوین جهانی، برای تبلیغ دین خدا و متحد كردن همه پیروان ادیان الهی فعالیت میكند چون در این مدت كه در جلسات دینی شركت كرده ام همیشه از خداوند می خواستم كه ایمان كافی به بنده عطا فرماید وقتی اسم وحدت نوین جهانی را شنیدم قلمم متمایل شد چند شب از خداوند خواستم كه حقیقت وحدت را برایم روشن فرماید خوابی دیدم كه دلم كاملاً بوحثت نوین جهانی و جناب آقای دكتر حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) معتقد شد بعد خوابهای دیگری دیدم كه همه آنها برایم روشن و مسلم میكرد كه وحدت طریقه صحیح ایمان بخدا است تا اینکه خداوند توفیق عطا فرموده و جناب آقای دكتر دولتشاهی را زیارت كردم چون مدتهاست افكار اینجانب متوجه بوحثت میباشد و برای پیدا كردن ایمان كامل هیچ راهی از راه وحدت بهتر نیست لذا معلوم است كه سر نوشت مرا بوحثت كشانده است .

استدعا دارم چنانچه مرا شایسته تشخیص میدهد سعادت عضویت وحدت را نصیب فرمائید بلکه بتوانم با خواست خداوند متعال و همکاری و راجتماعی خواهران و برادران وحدتی راه دین و ایمان پروردگار را طی كنم انشاء الله .
باتقدیم احترام و دعا
«بتول نائمی»

بتاریخ ۴۷۲۸/۱۶

نیمه شعبان ۱۳۸۷

يك برادر و وحدتی میگویند

این جانب محمد باقر شادمان حیدری فرزند مرحوم علی میر شند را ننده اهل و ساكن كرمانشاه بمرض میرسانم اولاً عیال اینجانب بنام بتول نائمی تقاضای عضویت وحدت را نموده . و انشاء الله مورد قبول واقع خواهد شد.



ثانیاً بنده از روزيكه نام مقدس وحدت را از زبان همشیره زاده ام جناب آقای مسعود ریاضی شنیدم برقی بقلبم زد و دل تاریكم را روشن كرد و آنقدر بوحثت علاقمندم كه شبها رو بقبله میخوابم و با خدا راز و نیاز میكنم كه شاید مرا ببضویت وحدت قبول فرمائید و همیشه اینطور میگویم الهی ۵۲ سال از عمرم گذشته نمیدانم راهی كه در مدت عمرم طی كرده ام راه وحدت است یا خیر، انشاء الله كه راه وحدت است .

در یکی از شبهای اوائل آبان ماه ۱۳۴۷ مثل شبهای پیش رو بقبله خوابیدم سیم برقی بقلبم را در كمال ناامیدی بمبداء حقیقت و منبع برقی الهی وصل كردم و گفتم الهی ترا بیزرگی خودت قسم، ترا بخوبان و دوستان در گاهت قسم كه دست مرا از دامان وحدت

كوتاه نكن و از این فیض چیزی نصیبم فرما، خدایا یامرگ بده یامرا براه وحدت هدایت فرما . با این نیت خوابیده در عالم خواب دیدم جناب آقای دكتر حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) كه در عالم بیداری از چندین سال پیش ایشان را زیارت كرده بودم و بیش از سی سال است كه اورا میشناسم، تشریف آوردند و باقیافه ای روشن و بشاش فرمودند (ناامید مباش همیشه در ذكر خیر شما هستیم ناامید مباش) بعد از خواب بیدار شدم چنان روشنی و خوشی بقلبم آمده بود كه در پوست خود نمی گنجیدم . اکنون یقین دارم كه خداوند دعای مرا مستجاب كرده و ببضویت وحدت پذیرفته است انشاء الله استدعا دارم نام بنده را جزو صورت برادران مقدس و محترم وحدت ثبت فرمائید، موجب كمال افتخار و تشكر بنده است و هر نوع خدمتی رجوع بفرمائید برای انجام آن بجان و دل اطاعت میكنم و میكوشم .

محمد باقر شادمان حیدری

مورخ ۴۷۲۸/۱۶

نیمه شعبان ۱۳۸۷

چگونه وحدت را یافتیم

سپاس و ستایش خدایا كه پرده از اسرار مهمی كه موجب رفاه حال كلیه موجودات دروی زمین و آسمان تمام جامعه بشریست وسیله بندگان خود كه صرفاً از پیشگاه با عظمتش الهام گرفته اند برداشته تا انوار حقیقت و معنویت را بوسیله مؤسسان و وحدت نوین جهانی، به جامعه انسانی بتاباند . قلم این جانب عاجز است تا بتواند در توصیف این مكتب الهی چیزی نویسد آنچه مسلم است بشر در طی قرون متمادی دچار نفاق و تضاد عقیده بوده و هر فرقه بدون اینکه متوجه شوند كه از يك منبع واحد نیرو میگیرند مرام و عقیده خود را بر دیگر فرقه ها مقدم دانسته و این تضاد عقیده ایجاد دشمنی و نفاق نموده است . حتی در این زمان كه انسان توانسته است بخواست خدای بزرگ بملومی دست یابد كه كرات آسمانی را تسخیر نماید آثار این گونه تضادها و اختلافهای مرامی هویدا است و روی این اصل روزانه عده كثیری از برادران و خواهران ما كشته بی توجهی خود باطل مطلب میگردند .

حقیر با اینکه در سن جوانی هستم معدنك از سالها پیش چون تشنه کامان بدنبال اشک آبی بودم تا عیش درونم رفع گردد . خوشبختانه در سال چهل و چهار بنا به خواست خدای واحد موفق به خواندن مطالبی در سالنامه و محله نور دانش بقلم دانشمند بزرگوار جناب آقای حشمت الله دولتشاهی گردیدم . آن مطالب بحدی در من اثر کرد که بدون اینکه متوجه باشم همان گم کرده را گویا یافته و نوری بوسیله مطالب ارزنده و شفافیش آن دانشمند بزرگ در قلبم تأیید تا بالاخره از جمله (جوینده یابنده شود) استفاده کرده باز به خواست خدای عظیم در اواخر سال ۴۶ کتابی بقلم همان نویسنده شهیر که داروی درد جامعه بشریست وسیله یکی از برادرانم بمن معرفی شد .

با خواندن مطالب آن کتاب (دینامیسم آفرینش) که بی شک الهامات الهی است راهی را که میخواستم یافته و چنان درک نمودم که این مکتب جز صلح و صفا و یگانگی منظوری ندارد و ما دورین این مکتب الهی با تشریح وحدت جامعه و عالم میخوانند جامعه بشری حتی جامعه حیوانی را از تضادها و اختلافها و آدم کشیها رعائی بخشند و یا به خدای واحد با تجویز نسخه های درمان بخش صلح عالمگیر را گسترش دهند . از این رو قادر توانا مسائلت دارد پیش تازان این هدف مقدس موفق باشند و چنانچه جسارت محسوب نگردد و مقبول واقع شود این حقیر نه چیز را به عضویت در خیل وحدت بپذیرد ، موجب افتخار و سر بلندی است بر ایدم در پیشگاه الهی - مزید تشکر و امتنان قبی است .



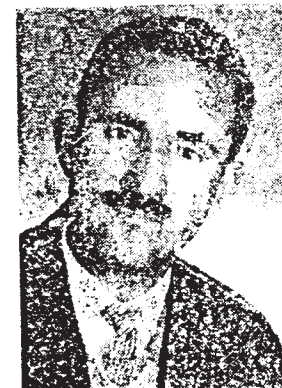
باتقدیم احترامات شایان . حسین ساری اصلانی از کنگاور اداره آموزش و پرورش

مورخه ۴۷۷۷۷۷

چگونگی نه نه قدرت و وحدت و پیغام

پس از تقدیم سلام و عرض احترام نگارنده با اینکه از خانواده مسلمان و مفتخر بداشتن مذهب شیعه ننا عشر بوده و میبایست و با توجه باینکه دین مبین اسلام را یکی از مقدس ترین ادیان و دین منطق و استدلال میدانم و در عین حال معتقدم همه ادیان الهی نیز در مسئله توحید و جه مشترک با اسلام دارند ، ولی در خلال عمرم از اینکه

در بعضی کتب و رسالات اسلامی یا از زبان بعضی روحانی نماها و یا در بحث با برادران مسلمان ولی متعصب خشک خوانده و شنیده ام : غیر از دین اسلام که بر حق ترین ادیان و پیروان آن اهل نجات و مستحق بهشتند سایر ادیان باطل و پیروان آن کافر و اعدای خداوند () هم چنین تا آنجا که اطلاع دارم در سایر مذاهب مختلف هم حرفی در حق تعالیم مذهبی خود چنین معتقد است که فقط دین او بر حق و سایر ادیان باطل میباشد . از این قضاوت ناروا و یک جانبه قلباً ناراحت بوده و مدت ها با خود اندیشیده ام که فلان پرفسور یا پزشک عالی مقام که در تمام طول عمرش شغلش خدمت به ابتاء بشر و کشف داروهای مفید و ضد میکروبها بوده ولی چون نصرانی یا یهودی است باید به جهنم برود ، ولی در مقابل اشخاص بی سوادی که بصرف مسلمان بودن و



تظاهر به آن در تمام عمر حتی یک قدم برفع اجتماع برنداشته و زندگی را فقط از در پیچه منافع شخصی آن دیده و

گذرانیده و انواع عیوب اخلاقی و اجتماعی را دارند به بهشت خواهند رفت ؟ آیا این کون و مکان و دنیای با این عظمت مخصوص آن عده معدود که عشری از اعاشار این کره خاکی که آنهم در وصفش گفته شده (زمین در جنب این نه سف مینا چو خشخاشی بود بر روی دریا) ساخته شده که بخیال خودشان دین خود را بر حق میدانند ؟ آیا این خدای بزرگ و مهربان و عادل که انوار محبت و رحمتش در تمام دنیا بر مخلوقات و جمادات و نباتات پرتو افکن و هر ذی روحی بایک لسان مخصوص بخود بذکر آن مشغول و هر یک به تنهایی مظاهر و معرف توحیدند فقط خدای آن عده معدود است ؟ آیا این خدای عادل خدای آن جماعت که در صحرای سوزان و دور از تمدن آفریقا زندگی مینمایند زبده و آیا آن اجتماع تیره بخت که از تمدن نصیبی نداشته و بحکم عدم وسیله ارشاد حجر و چوب و حیوانات را می پرسند اهل نجات نیستند ؟

باز هم از اینکه در کتب تاریخی میخوانم در عصر تفتیش عقاید و جنگهای مذهبی و صلیبی که رهبران مذاهب مختلف پیروان سایر آئین های مخالف خود را صلابه نموده و کشتار دسته جمعی بر اعدااخته اند در نج میبرم . متأسفانه در این عصر تمدن و تسخیر فضا هم بر اثر تضاد عقاید و افکار و هم چنین حس جاه طلبی و جهان خواری در در گشته از دنیا مدعیان صلح و انسانیت ، انسانها را با انواع سلاح مخرب و وحشتناک قطعه قطعه نموده و بیدار نیستی میفرستند . خداوند بهتر میداند که بر اثر این الهامات و برخورد با اینگونه عقاید و افکار تا چه اندازه متأثر و پریشان بوده و چه اشکها که ریخته ام . بارها با خود فکر کرده ام برای این چند صباح عمر گذران ، این همه تاخت و تاز و این همه نفاق افکنی ، این همه عیان ، این تشنه آراء و عقاید و برای بحق جلوه دادن آن خون انسانها ریختن برای چه ؟ آخر چرا ؟ مگر بنی آدم اعضای یکدیگر نیستند ؟ در طول تمام این برخورد ها با کمک جرأت و یقین باید بعرض برسانم همواره بر این عقیده بوده ام که این همه کشمکش های اولادان آدم که در آفرینش زیك گوهرند ، بی معنی و بی حاصل و نتیجه اش حرمان و ندامت بوده و دنیا و لذات حقیقی آن از آن نفعی انسانی است که لوح ضمیر را از کینه ها ، خصومت ها ، حقد ها و حسدها زدوده و همه افراد بشر را با وجود داشتن مذاهب متعدد و نژاد و کشورهای مختلف از یک خانواده دانسته و نسبت به همه محبت می ورزند . مگر نه این است که محبت تاج سعادت زندگی است . زندگی بی محبت مرگ است . آری همواره بر این بیت از گفتار نغم حضرت لسان الغیب (وفا کنیم و ملالت کشیم و خوش باشیم . که در طریقت ما کافری است رنجیدن) مؤمن بوده و آن را تا حدود امکان نصب العین قرار داده ام (راستی آیا من بدون اینکه خود بدانم وحدتی نبوده ام ؟) باری ، با وجود چنین عقیده ای اعم آرزو و آمال و خواسته ام از خدای توانا این بوده وسیله ای مؤثر در دنیا بر انگیزد که در نهاد همه افراد بشر حس محبت و برادری بیدار شود . با این امید و آمال ، اخیراً با مطالعه کتابی مقدس و ارزنده بنام (دینامیسم آفرینش) بقلم دانشمند محترم و فاضل گرانمایه جناب آقای دکتر حشمت السلطان دولتشاهی که از انتشارات وحدت نوین جهانی است بسیاری از مسائل را که برایم صورت ممعا داشت حل و به بسیاری از مجهولاتم پاسخ داده شده . آرزوهای نهفته و درونم که در بالا نمونه ای از آن عرض شد خوشبختانه در این کتاب مستطاب بصورتی حکیمانه و دل پسند بر دنیا عرضه شده و بر آورده شده است . آری زیارت این کتاب برای من چشمه آب صاف و زلالی است که در بیابانی خشک و سوزان نصیب تشنه ای گردد باران رحمتی است که در خشک سالی بر بندگان خدا نازل گردد . از خدای بزرگ و بی همتا که مرا مشمول

الطاف خود قرارداداده و توفیق زیارت این نسخه شفا بخش و گرانهارا به من عنایت فرموده بسی سپاسگزار و بمؤلف بزرگوار و انسان دوست آن جناب دکتر دولتشاهی و یاران و همکاران ارجمندی تبریک و درود فراوان فرستاده و افسوس میخورم قبل از اینکه قلم بردست گیرم هزاران کلمات و جملات مختلف بصورت توصیف از این کتاب عالی پیش چشمانم رژه می رفتند اما همینکه خواستم آنها را بروی نامه بیاورم همگی محو و نابود شده و مصداق خارجی پیدا نکردند و نتیجه اش این نامه پریشان و درهم و برهم شد. آری باید اعتراف کنم ازمن، ازمنی که در محیط چهل و نودانی دهقانی پرورش یافته، نباید جز این انتظار داشت. من کوچکتر از آنم که بتوانم يك از هزاران کتاب ارزنده و نویسنده توانای آن را تعریف و توصیف نمایم. ناچاراً و با کمال شرمندگی باید از اینکه مصدع اوقات گرانمایان گردیدم پوزش طلبیده و همین قدر میگویم: ای دانشمند عزیز و خردمند مطمئن و آسوده باش که ندای ملکوتی تو چون از دل برخاسته لاجرم در تمام دنیا بردلها خواهد نشست و آن صلح پایدار و جاویدان که از این عالم متشنج کنونی مدینه ای فاصله بسازد محمول کتاب تو و ندای تو خواهد بود.

آری بشر بیمار امروز جز تجویز این داروی قطعی و معجزه آسا و جز اتخاذ این راه و روش (وحدت و صلح و صفا و اخوت) چاره ای نخواهد داشت.

در خاتمه ضمن طلب موفقیت روزافزون برای بنیان گزاران این هدف عالی و منزّه استدعا چنان است این حقیر ناچیز را به عضویت وحدت مقدس نوین جهانی مفتخر و سرافراز فرموده و امیدوارم از برکت و پرتو تعلیمات عالی این مکتب الهی و خواست یزدان بتوانم بر امیال نفسانی و لغزشها غلبه نموده و عضو شایسته و مفیدی برای اجتماع باشم.

رحمت الله مرآت آتی ساکن قریه نش از بخش کنکاور

چگونه «وحدتی» شدیم

اینجناب غلامرضا یعقوبزاده باوندپور متخلص بروحانی اهل وساکن کرمانشاه که اکنون شاغل خدمت



آموزگاری عسقم دارای دیانت مقدس اسلام و مذهب حقه شیعه جعفری دوازده امامی میباشم از سال هزار و سیصد و دوازده شمسی هجری خدمت یکی از بزرگان تصوف مشرف و مشرب سلسله نعمت الهی را قبول کردم لیکن شوق دل و تقاضای روحم برای پیدا کردن حقیقت همچنان مرا تشویق میکرد که در طلب باشم تا اینکه مشیت الهی و سرنوشتن مرا با شریات نوردانش که ناشر افکار وحدت و آثار گرانمای جناب آقای دکتر حشمت اله دولتشاهی (حشمت السلطان) میباشد آشنا نمود خدا را بقدر قدرت و عظمتش سپاسگزارم که پس از عمری جستجو و تکاپو دروادی طلب بزال معرفت وحدت نوین جهانی رسیدم. گرچه هنوز قطره ای بیش از این چشمه حقیقت ننشیده ام و جز تعدادی از مقالات جناب آقای دولتشاهی بقیه آثار معظم الیه و نشریات وحدت را مطالعه نکرده ام لیکن از

ممن دست گل بوی گلستان معرفت و توحید بمشام جانم رسیده. بمصداق شعر مولوی:

گر نداری نور جان روشناس
رو دماغی دست آور بو شناس
آن دماغی که بر آن گلشن کند
چشم یعقوبان هم او روشن کند

چون هدف وحدت نوین جهانی را با روش انبیاء عظام بخصوص نقشه دیانت مقدس اسلام و طریقه مولای متقیان منطبق و واحد می بینم استدعا دارم چنانچه بانیان محترم وحدت نوین جهانی موافقت فرمایند و سرنوشتنم ایجاب کند اینجانب را به عضویت وحدت مفتخر فرمایند بلکه بتوانم بقدر استطاعتم در تزکیه نفس و ترویج دیانت الهی و تعمیم صلح جهانی و خدمت بشریت کوشا باشم. غلامرضا یعقوبزاده

همه هم و حلقه قبی شکم



اینجناب ملوک کاظمی زنگنه فرزند مرحوم یدالله ساکن کرمانشاه متدین بدین اسلام و پیرو مذهب حقه جعفری علیه السلام. البته همیشه بیاد خدا بوده ام و میدانستم که خدائی وجود دارد و هست و کم بیش بفرايض دینی هم عمل کرده و میکنم و بیش از این فکرم بجائی نمیرسید. تا اینکه در تابستان سال جاری شوهرم غلامرضا یعقوبزاده سخنانی در باره وحدت و یکتائی و عظمت خداوند بیان میکرد. منم گوش میدادم. بیانات شوهرم در من اثر کرد و از او خواستم تا مرا به آنچه میداند و معتقد است راهنمایی کند. او بمن گفت من در این خصوص چیزی بنویسم نمی توانم بگویم مگر اینکه خود شما از خداوند بزرگ بخواهی

زیرا هدایت و روشن شدن جز بخواست و مشیت الهی انجام پذیر نخواهد بود. شوهرم گفت بهتر این است که امشب از خدا بخواهی تا ترا بسوی خودش راهنمایی کند و این مطمئن ترین راه است. منم قبول کردم. هنگام خوابیدن از خداوند بزرگ خواستم تا حقیقت را بر من روشن کند. همینکه بخواب رفتم در عالم خواب مشاهده

کردم که حضرت والا شاهزاده آزاد آقای حشمت السلطان دولتشاهی و برادر عزیزم آقای مسعود ریاضی را با يك نفر دیگر که او را نمیشناختم بمنزل ما آمدند و قتیکه و ارد اطاق مآشدند من بخواندن کتاب دینامیسم آفرینش مشغول بودم و آقای ریاضی برادر عزیزم کتاب را از دست من گرفت و فرمود حالا موقع شما مانده است. من مأیوسانه از خواب بیدار شدم و بسیار ناراحت بودم. چند شب بهمین ناراحتی و پریشانی بسر بردم تا اینکه بادیگر از شوهرم استدعا کردم تا جهت هدایم اقدام کند. در جواب همان پاسخ اولیه را شنیدم و گفتند شما بهتر است هر چه را میخواهی از خدا بخواهی که کسی از درگاه او نا امید نمیشود. برای دفعه دوم در همان شب موقع خواب نیت خود را بر زبان آوردم و گفتم بارالها اگر راه وحدت و قبول وحدت همان راه تو است نور و روشنی خودت را بر من ظاهر کن. پس از اندکی نوری در مقابلم ظاهر گردید و اطاق مسکونیم روشن شد. چند بار جهت دفع تخیل چشم خود را بسته و باز نمودم. در این موقع ترس و لرز سر تا پایم را فرا گرفته بود و برای چند لحظه این روشنائی ادامه داشت سپس ناپدید شد لذا بر من یقین و مسلم گردید که راه وحدت همان راه مستقیم الهی است و به آن ایمان کامل دارم. اکنون استدعا میکنم چنانچه وحدت نوین مرا شایسته این موهبت عظیم میدانم به تقاضایم بذل توجه فرموده این کمترین را جزء خواهران و برادران وحدتی جهانی خود قبول

نموده تا از برکت و توجه رهبر عالیقدر عظیم الشان وحدت جهانی مستفیض شوم و از رحمت واسعه الهی برخوردار گردم. و در این راه از هیچ کوشش و خدمتی جهت پیشرفت وحدت و خداپرستی دریغ ننمایم.

با تقدیم احترام به ملوک کاظمی زنگنه

۴۷۱۰۲۲۷

نظر من درباره وحدت نوین جهانی

رهبر عالیقدر و دانشمند محترم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی - وحدت نوین جهانی برای من موجب مسرت است که خدمت دانشمند محترم جناب آقای دولتشاهی استاد بزرگ علم و ادب نامه مینویسم و سلام گرم خود را بایشان می‌رسانم.

دانشمند عالیقدر کتاب ارزنده شما بنام «دینامیسم آفرینش» را با کمال دقت و آزادی فکر مطالعه کردم برآستی استفاده‌های خوب و مفیدی تا آنجا که توانستم بردم و نیز آرزو دارم که در آینده بتوانم از وجود عالی شما باز هم استفاده نمایم و همچنین واقعاً تصدیق میکنم که راهی بهتر از این راه و عطفی بهتر از این هدف شما در این دنیا یافته نشود و نخواهد شد. راه شما راه حق، راه صلح راه برادری و راه وحدت است. علم شما توأم بادین و ایمان حقیقی است. حقیقتاً راهی که شما پیش گرفته‌اید روشن و عالیه است.

هدف بزرگ شما یعنی وحدت نوین جهانی که برای اولین بار صدای وزنگ رسای آن در جهان بلند میشود برای افسانه‌ها سعادت درخشنده است و من با کمال احترام شما تبریک میگویم و پیروزی شما را آرزو مند. بدین وسیله از شما تقاضا میکنم این افتخار بزرگ را بمن داده مرا عضویت وحدت نوین جهانی بپذیرید که بخواست خداوند قادر متعال و توجهات آن استاد و مربی بزرگ بتوانم خود را اصلاح نموده و برای جهان بشریت عضو مفیدی باشم. رحمت خداوند را برای شما آرزو میکنم.

جواد شادمان متولد ۱۳۲۷ شمسی - محصل سال پنجم دبیرستان رشته طبیعی.

با تقدیم احترام جواد شادمان

۴۷۱۰۲۲۷



من هم به وحدت نوین جهانی پیوستم

از یزدان مقتدر دانا بقدر عظمتش سپاس گزارم که سر نوشت مرا اینطور مقرر فرمود که بوحدت و محبت عالمی آن آشنا بگردم زیرا محبت و دینه الهی است که در گنجینه دل و باطن همه موجودات از جماد و نبات و حیوان بویژه آدمیان بامانت نهاده شده بلکه خمیره وجود هر موجودی بازال محبت آمیخته. اگر انسانی بما بی محبتی کند دلیل بر آن نیست که محبت ندارد. زیرا همان انسان نسبت پدرو مادر یا فرزندان و دوستان دیگر خود محبت میورزد ولی خواست و مشیت یزدان هر بان این است که همه موجودات بهم عشق بورزند و محبت قلبی خود را بر ایگان نثار یکدیگر کنند. صفحه پاک و آئینه تابناک ضمیر آدمی گاهی ممکن است بر اثر گرد و غبار حسد، نفاق طمع، و سایر افکار خود خواهانه تیره گردد و خورشید عشق و صفا در پشت ابرهای زود گذر کینه و دشمنی قرار گیرد لکن بایستی باصل خلقت و حقیقت موجودات که وجود لایتناهی و قدرت بیکران و بی پایان عقل و عشق و دین و دانش است توجه کرد و بمدد عقل و عشق از دستورات انبیاء عظام و رهبران بزرگوار الهی پیروی و باورزش و تمرینات جسمی و روحی دل را از هر آلودگی پاک و آئینه اندیشه را تابناک نمود. وقتی انسان گرمی محبت را در دل خود احساس کرد بایستی از این نیروی حیات بخش بخانواده و دوستان نزدیک خود القاء کند و بآنها از مصمیم قلب مهر بورزد یعنی پایه زندگی شخصی و اجتماعی را بر اصل محبت قرار دهد تا با این روش مقدس آشتی خانوادگی و محبت اجتماعی و صلح جهانی برقرار شود. این تعلیمات عالی روحی را وحدت نوین جهانی بپیشرفت میآموزد.

(به همه موجودات بویژه انسانها محبت کنید تا خوشبختی حقیقی را دریابید)

سلام بی پایان بظالمان حقیقت و درود فراوان به همه خواهران و برادران محبوب وحدتی

اول آذرماه سال ۱۳۴۷

ثریا پاشانیا

از بین نامه‌های بیشمار که دریافت شده

جمالاتی برای نشان دادن عقاید و افکار هم میهنان نقل میشود

آقای سید محمود کاظمینی دبیرستان توفیق زنجان

جناب آقای دکتر شهاب پور امروز که چشم دلای کتابهایم بر «گلهای راهنمایی» جلد اول افتاد باردیگر چراغ توفیق فرا راهم داشته شد تا بدینوسیله از جناب شما خواهش کنم که اگر آن دستگاه عالی را برای انتشار کتابهای سودمند و تنویر افکار هم میهنان تعطیل نکرده اید لطفاً محروم نسازید... مخصوصاً اگر بعد از انتشار (جلداول گلهای راهنمایی) جلدهای دیگر هم منتشر ساخته اید هر چند جلد باشد ارسال دارید.

آقای شکر الله محکمه‌ای کاشان

مؤسسه محترم انتشارات وحدت نوین جهانی

اینطور بنظر میرسد که کتاب «دینامیسم آفرینش» بسیار گرانقدر و پراورش است. قیمت کتاب کمی سنگین ولی طرفداران کتاب زیاد. ناگفته نماند که ارزش معنوی کتاب بی‌اندازه زیاد می‌باشد.

آقای مرتضی انتشاری نجف‌آباد اصفهان

جناب آقای دکتر شهاب‌پور
تمام خویشتان و دوستان من از جلد اول کتاب گل‌های راهنمایی، استقبال کردند و تمام آنها پینده پول دادند که برای شما بفرستم ...

آقای حاج سید حسن معارف الاسلامی - بیرجند
مدیر دانشمند سالنامه شریف نور دانش از مساعی خستگی ناپذیر آنجناب و همکاران گرامی که در راه اشاعه تعالیم عالیه و مقدس اسلامی از بذل هر گونه فداکاری دریغ نمی‌فرمایند سپاسگزارم. چون از انتشار کتاب «دینامیسم آفرینش» بموجب مطالب مندرجه در سالنامه مطلع گشتم لذا تصمیم گرفتم که اینجانب هم بنسب خود در اشاعه نور دانش و معرفی اسلام عزیز قدمی بردارم. ... (ایشان تعداد قابل توجهی از کتاب دینامیسم آفرینش و مکانیسم آفرینش بین دوستان خود توزیع کرده‌اند.)

آقای کمال‌الدین رضائی از اصفهان

وحدت نوین جهانی

برای اینجانب نهایت افتخار و مباهات است که خود را در ردیف خوانندگان وحدت نوین جهانی می‌بینم. خبر مسرت بخش انتشار کتاب آموزنده «دینامیسم آفرینش» رابست جلد سالنامه مطالعه کردم و بسیار شاد شدم زیرا مدت‌ها بود که دنبال يك چنین کتاب آموزنده و گویائی می‌گشتم. با معلوماتیکه در نویسندگان محترم وحدت نوین جهانی مخصوصاً دانشمند گرانمایه جناب آقای دولتشاهی سراغ دارم ایمان راسخ دارم در قرون اخیر کتابی کاملتر و جامعتر از آن چاپ نشده است.

آقای خلیل واحدی از شاهین دژ

من تشنه معنویات هستم. بسی مایه خوشوقتی است که بعد از مطالعه سالنامه نور دانش نتیجه مطلوب و ثمر بخشی نصیب گردید زیرا يك مرکز علم و قدرت بی‌پایان صحبت میکند و مرا فوق‌العاده بحس حقیقت جوئی و یکتا پرستی تحریک نموده و بر چشمه ایمانی رسیدم که پرهیزکاری و پاکدامنی و فروتنی و مهربانی و نوع دوستی راپیشه خود ساختم و متفکر و روشنفکر و کنج‌کاوشم و راه روشنائی در برابرم باشد و رمز موفقیت را در زندگی در پرتو خودشناسی شکافتم و دریافتم که راز بزرگ يك جهان در وجود انسان نهفته است و بیشتر بوحثت نوین جهانی علاقمند می‌باشم و کاملاً با اهداف شما موافقم و از راهنماییهای شما بی‌اندازه تشکر و قدردانی میکنم. آیا باجه زبانی از لطف شما تشکر کنم که ما را از خواب غفلت بیدار نموده و از گمراهی نجات می‌بخشید ...

آقای علی اصغر دستغیب از شیراز

هر گاه درین نامه‌هایی که بدستم میرسد يك شما را دریافت میکنم قلبم شاد میشود زیرا یقین دارم که پس از گذردن نامه ناظر نویدی تازه و پیکي خجسته از جانب شما هستم. ایده‌ها و انتظارات من قابل تصور نیست زیرا عقیده دارم هنوز هم دیر نشده. تا زمانی که اصل فطرت بشری را یقین دارم فهم این موضوع که «نهال

انسانیت جوانست» برای ما خیلی آسان است. هر شکوفه تازه‌ای که از این درخت می‌شکند نور امید است برای جلوه حق و حقیقت و رفع حجاب ظلمانی از چهره خورشید سعادت. این نور همان فطرت پاکست که همراه با هر بشر نوظهوری می‌باشد. ماکه در این برهه از زمان زندگی میکنیم مسئولیتی بس خطیر داریم. زیرا بشر فعلی فرسنگها راه از جاده واقعی منحرف شده است. برنامه‌هایی را که شما اجرا میکنید در نظر اکثریت خلاف عادتی بیش نیست فقط عده معدودی از این اجتماع بشری بآن آشنائی دارند و بندای شما پاسخ میگویند. اما کلام مولای متقیان علی (ع) روح امید شما را تقویت مینماید. «لاستوحشوا فی طریق الهدی لئلا اهله» در راه هدایت و رستگاری از کمی جمعیت نهراسید همیشه مردان حق اقلیت ضعیفی بیش نبوده‌اند اما همانها بودند که نامشان بر صفحه روزگار جاوید و آراء و افکارشان در جمیع ادوار درخشان است. من در انتظار انتکارات تازه شما و سایر مکتبهای تربیتی برای رهایی بشر از پرتگاههای مخوف می‌باشم و بسا این افکار قلبم آرامش می‌یابد و آرزوی همکاری باشما دارم و امیدوارم در سایه تعلیم عالیه اسلام شاهد پیروزیهای بزرگ شما باشم. ضمناً یاد آور میشوم از انتشار کتاب ارزنده دینامیسم آفرینش تألیف دانشمند عالیقدر جناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی بسیار خوشوقتم و بیاری پروردگار بزرگ در ابلاغ آن خصوصاً بجوانان عزیز دریغ نخواهم کرد.

آقای غلامعلی فاضل از همایون شهر

استاد گرام دانشمند ایرانی و نویسنده توانا جناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی (حشمت‌السلطان)

با کمال مسرت و سر بلندی و افتخار کشف بزرگ شما را بحضورتان و بهمه هموطنان خود و همچنین بهمه افراد مسلمان روی زمین تبریک عرض مینمایم. اجازه دهید از خداوند توانا مسئلت کنم که توفیق بهتر و شایسته‌تری بشما عطا فرماید. سرور و خوشوقتم از اینکه شما شروع بچنین کار تعلیم و تربیت نوع بشر شده‌اید و باید هر فرد ایرانی و خارجی سرور و خوشحال باشد ... فهمیدم که اثر حضرت عالی بسیار بسیار نفیس و گرانمایه و پراورش و يك هدیه قیمتی و دارای پایه‌های محکم و استوار می‌باشد. منم بنوبه خود و بعنوان یکنفر مسلمان ایرانی این زحمت خسته‌کننده و فعالیت و شهادت و نیروئی را که بخرج داده‌اید ستوده و پیشرفتهای جدی برای شما از این بزرگ یکتا مسئلت مینمایم.

آقای مرتضی صیامپور از اصفهان

مدیر محترم انتشارات وحدت نوین جهانی

انتشارات موسسه شما واقعاً عالی و کم‌تایر می‌باشد بخصوص کتاب ارزنده «دینامیسم آفرینش» که شایسته بهترین تقدیرها می‌باشد. امیدوارم که جوانان مملکت ما بعوض خواندن رمانها و مجلات مبتذل و انحراف‌کننده از خواب غفلت بیدار شوند و انتشارات وحدت نوین را مطالعه کنند تا خدای خود را آنطور که هست بشناسند و کمتر مرتکب خلاف شوند. بنده از طرف خود و کلیه اعضاء انجمن دوستداران طبیعت همبستگی خودمان را بامؤسسه انتشارات وحدت نوین جهانی اعلام میداریم.

آقای محمد کریم ثابت از جهرم

... اگر موافقت بفرمائید یکی از اعضاء «وحدت نوین جهانی» بشوم. خواهشمندم شرایط عضویت

و یا چیزهای لازم برای عضویت را برایم ارسال فرمائید و نشریه‌هایی که بزبان فارسی و سخنرانیهای شما و دیگر برادران ارجمند چاپ میشود برایم بفرستید... توصیف‌ها و نامه‌هایی که برای شما از کشورهای خارج فرستاده شده حقیقتی ابدی برای من روشن کرد.

روحانی معظم جناب آقای سیدفخرالدین رحیمی - خرم آباد لرستان
مدیر معظم و مکرّم وحدت نوین جهانی دام‌عزه‌العالی

امیدوارم موفق بوده و در راه ایجاد وحدت نوین جهانی که طبعی ترین راه فطرت انسانهاست و اساس تعلیم و خواستهای انبیاء عظام و الیاء گرام بوده شما هم پیروی آنها خواسته‌خویش را وحدت‌قرارداده و امیدوارم در این راه مقضی‌المرام باشید و توجهات بقیه‌الله تعالی فرجه‌الشریف‌مؤید شما سروران عزیز باشد. دانشمند و نویسنده و شاعر گرانمایه **آقای نادرعلی طهماسبی** فرسید از بلداجی (بروجن)

بنده کاملاً با « وحدت نوین جهانی » موافقم و پشتیبان این روش غذای روحی هستم که این پیام از دل برمیخیزد و بدل مینشاند. میتوانم این روش را بین یکصد زن و مرد که همه شاگردان کلاس شبانه بنده هستند ابلاغ نمایم و دوستی و مهر و محبت و خواهر و برادری را در آنها استوارتر کنم. امید است که محبت‌های متقابل گرمتر گردد.

آقای رمضان رشیدی - اهواز

آقای دکتر شهاب‌پور

... موقعیکه دبیرستان فعالیت درس خود را شروع کرد فدوی برای کتاب « دینامیسم آفرینش » تبلیغ خواهم کرد و در صورت احتیاج مراتب را اطلاع می‌دهم. باید جوانان بالاخص ایرانیان بنوبه خود بیایم در سرزمین ما دانشمندی چون سرکار یافت میشود که مانند رهبر عالی‌قدردان طالب صلحند. من می‌خواهم که مرا در « وحدت نوین جهانی » بعنوان عضو قبول بفرمائید و این خواسته را بمن ارزانی فرمائید.

آقای علی اکبر عکارم شیرازی فیروزآباد فارس

دفتر محترم انتشارات وحدت نوین جهانی

چندی قبل بزیات‌دقیقه‌ای با عنوان ذبی‌ای « وحدت نوین جهانی » نائل گردیدم که حامل‌مژده نشر نشریه‌ای برادرش بود که منشوری از حقایق توحیدی را تشکیل میدهد.

از خلاصه گفتار دانشمندان و بزرگان که نماینده اهمیت و ارزش واقعی مطالب سودمند کتاب شریف « دینامیسم آفرینش » است معلوم گردید که حقیقت انکار ناپذیر اهمیت داشتن و سودمند بودن کتاب مزبور اجتماعی گردیده و جای‌خبر گونه تردید و شبهه را بواقعیت داده است. لذا حقیر هم بر حسب انجام وظیفه دینی و برداشتن نامحسوس گام و کوچک قدمی در راه پیشرفت وحدت مقدس نوین جهانی که پایه گذار عصر دخیره عالم انسانیت و البته وسیله نشر آن نشریه‌ایکه مسلماً ملهم از الهامات آسمانیت بتبلیغ پرداخته عده‌ای را بخیریدن آن کتاب مستطاب مایل نمودم و مرتجی‌هستم که اشتیاق مشتاقان بادی‌دن آن ندید تر شده و بردوستان این مکتب عالی انسانی افزوده شود و موجبات نشر افکار روشن توحیدی فراهم گردد. (وجه نه جلد کتاب دینامیسم آفرینش را بضمیمه نامه فرستاده بودند).

آقای عبدالله بیخدا - تهران انجمن وحدت نوین جهانی

بامطالع انتشارات آن انجمن ضمن تأیید مقاله مورد بحث و تهنیت جهت موفقیت جهانی بدانمند گرامی جناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی و آرزوی درک جهانی مقاله‌ایلم درصف آن نهضت مقدس و منیر قرار گیرم.

آقای عباس قره‌داغی از محترمین و شخصیت‌های گران

از نظر دانش مظهر نور اظهر هیئت انتشارات وحدت نوین بگذرد

ضمن ارسال بهای ۱۲ جلد کتاب دینامیسم آفرینش مینویسد :

اعتلاء و توفیق آن استادان ادیب و دانشمندان لبیب و خردمندان ادیب‌دا از خدای مهربان و حبیب خواستارم.

آقای عباس خامسیان - نوشهر انتشارات وحدت نوین جهانی

از انتشار این کتاب بسیار خوشحال شدم و بشماها که در این راه میدوید تبریک گفته و موفقیت شما را آرزو مند. از خدا می‌خواهم که وقت و توفیق داشته باشم تا بتوانم خدمت رسیده با سروران گرامی آشنا شوم.

آقای سید ابوالقاسم طاهر پور - اصفهان دفتر انتشارات وحدت نوین جهانی

شرح مختصر جزوه کتاب دینامیسم آفرینش را مطالعه نموده و اینطور فکر نمودم که ممکنست ابتدای امر بزبان انگلیسی ترجمه و بنقاط مختلف عالم منتشر شده است که اغلب دانشمندان خارجی قلم جناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی را توصیف می‌فرمایند ولی از دانشمندان داخلی در محتوی جزوه نامی برده نشده است و ما در اصفهان سخنران و وعظ دکن داریم مانند آیت‌الله زندکرماتی بمدت یکساعت در مسجد جمعه از این قبیل صحبت‌ها می‌فرمایند. دکتر رضوی کلداسی جناب‌صهری. تصویر می‌کنم بنظر دانشمندان ایرانی نرسیده باشد. هم‌شهریان درباره نویسنده توانا تعریف و سزائی می‌فرمایند.

آقای ابوالقاسم وحید اصفهان رئیس محترم وحدت نوین جهانی

آنچه در اسالهای سال در جستجوی آن بودم پیدا کردم. از آشناسان باشما خیلی خوشحالم چون میدانم که دیگر از گمراهی نجات پیدا کرده‌ام. مطالب کتابهای شما بسیار مفید و ارزنده است زیرا که هر گمراهی را براه راست بر میگرداند. خصوصاً سخن امسال شما که درباره وحدت بود.

بخوان از نود دانش درس و پندی بخوان افسانه‌های عاشقانه

که در اسلام درس اتحاد است همه جمعیم در يك آشیانه

آقای ابوالقاسم عطارزاده - کرمان مدیر محترم انتشارات وحدت نوین جهانی

مقاله ارزنده و شیوای دانشمند معظم جناب آقای حشمت‌الله دولتشاهی را با کمال دقت از مدنظر گذراندم سبک نگارش آن چنان عالی و زیبا بود که آنرا چندین مرتبه لایتنطع مطالعه و بررسی نمودم. چه خوب بود تمام ملل مرقی جهان که دائماً برای نابودی نوع خود کوشش و تلاش میکنند از این مقاله الهام گرفته و در پرتو خدا پرستی گاهی برای ایجاد صلح و صفا و دوستی بر میداشتند.

حقیر نیز بنوبه خود از این اقدام سودمند جناب آقای دولتشاهی تشکر و قدردانی نموده و آمادگی خود را برای عضویت « وحدت نوین جهانی » اعلام میدارم و از خداوند مسئلت مینمایم که جناب آقای دولتشاهی و سایر مدیران و اعضاء وحدت نوین جهانی و کلیه کسانی که در این راه نیکو قدم بر میدارند موفق و پیروز و بدارد. ضمناً تقاضا میشود مرا با سایر کتب و انتشارات وحدت آشنا گردانید که مزید تشکر میباشد.

آقای اسفندیار قربانی - شهرضا

از بذل مساعی آن مؤسسه که در راه نیل به هدف مقدس خود از هیچ کوششی دریغ ندارد بنوبه خود اظهار

سپاسگاری مینماید.

آقای عبدالقادر پاینده شیخ نشین قطر جناب آقای محترم حشمت‌الله دولتشاهی (حشمت السلطان)

دو جلد کتاب دینامیسم آفرینش و وحدت نوین جهانی رسید و از لطف شما زیاد ممنون هستم و امیدوارم

آقای مرتضی زعفرانی زاده - تبریز

سازمان وحدت نوین جهانی

تبریک و تهنیت بخاطر آرمانها و اذکار بشر دوستانه شما . چندی قبل فرصتی بدست آمد تا سالنامه نوردانش و کتاب جالب ضمیمه آن یعنی «سراسر جهان از پیش نهاد وحدت نوین جهانی استقبال میکنند» را مطالعه نمایم و از هدفهای شما و سازمان شما اطلاع بیشتری بدست آوردم . در سابق نیز کم و بیش نشریاتی از مؤسسه شما خوانده بودم . نمیدانم چگونه از فعالیتهای شما و همکاران ارجمندتان قدردانی کنم . در باره اقدامات شما همیشه بدین که سازمان مقدس شما مورد پشتیبانی خدای واحد و برگزیدگان او و روشنفکران سراسر جهان میباشد . بشکاک و همتی که در شما برادران عزیز وجود دارد سرانجام شما را به رفیع عالمیان خواهد رسانید زیرا «موفقیت در پی گیری است» . وجود سازمانی چون «وحدت نوین جهانی» نه تنها افتخار بزرگی برای ملت ایران محسوب میشود بلکه در سراسر گیتی نیز مورد استقبال قرار گرفته است . بنده از هر راهی که میسر باشد برای پیشرفت مقاصد عالی و انسانی شما از هیچگونه همکاری دریغ نخواهم کرد و امیدوارم که بنده را نیز بعنوان يك عضو ساده از سازمان بین المللی وحدت نوین جهانی محسوب دارید و مرا هم در جریان فعالیت های مؤسسه عالی به نوردانش قرار دهید .

آقای احمد خرسندی - سنندج

دوستان ارجمند

موفقیت و پیروزی شما را در خدمت مردم آرزومی کنم و امید است که در راه وحدت همچنان پیشگام و پیشاهنگ باشید . همفکران عزیز - کتاب خواندنی و سودمند شما را دریافت کردم و آنرا بسیار جالب و زیبا یافتیم . آنان که از من بهتر میفهمند و درک میکنند از کتاب شما بخوبی یاد کرده اند . تصور نمیکنم قدردانی من در مقابل ستایش آنها پیش از ارزش داشته باشد زیرا در برابر آنها قطره ای هستم در برابر اقیانوس . در حال حاضر من در سنندج برای کتاب شما تبلیغ میکنم زیرا امتقد بآرمان شما هستم و این کار را يك وظیفه دینی و اخلاقی و انسانی میدانم .

از آشنائی من با نشریات شما مدت زیادی نمیگذرد ولی همین مدت کوتاه چون منکی بطریق حق و حقیقت بوده هرگز گسسته نخواهد شد .

جمعی شده رام دام زیبا روئی

قومی سپر تبر کمان ابروئی

ای خامه بحق ترا میشکتم

غیر از ره حق گر ره دیگر بوئی

مانند غربی که در بحر بیقرانی درمانده و برای نجات خویش به وسیله منوسل میشود دیر زمان نیست که در جستجو هستم ولی کمتر مییابم . آنچه می بینم سراب است و پیونده هر مکتبی میگردم همگام رهروان ره نشده بپیودگی سفر از طی طریق باز میآیدم و بجهتجو ادامه میدهم . بنال و سیله ای هستم که مرا بس منزل مقصود رساند - در پی روزی میگردم که انوارش ظلمت جهل را بزدايد و پرتو خیره کننده اش شکورها را گریزان سازد ... ناگهان از کانون وطن شعله های فروزان سر می کشد و فروغ امیدی تابیدن میگیرد . یکروز با خط جلی و شفاف و موج افکن در آئینه ضمیرم نام -

«وحدت نوین جهانی» منعکس شد . مدتی بنماشا ایستادم و تماشاگر صحنه شدم . میخواستم بدانم

این نشریه چه در چنته دارد و بازیکر کدام نقش است ؟ عوامفریبی یا خدمت ب مردم ؟ گمراهی افکار یا پرورش اذهان ؟ لاجرم از آنجاکه این نشریه منکی بحقیقت بود و در سر لوحه هدفهای خود شناسی - خدا - شناسی - اتحاد ادیان و وحدت انسانها و هماهنگی افکار قرارداد داشت نتوانستم از تحسین و ستایش آن خودداری کنم . هر چند يك ضرب المثل انگلیسی سکوت را طلا ، سخن را نقره میدانند با الهام از صائب تبریزی سکوت را جایز ندانستم زیرا :

در مقام حرف - بر لب مهر خاموشی زدن تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است

منکه حتی جزئی از کل و قطره ای از اقیانوس نیستم در برابر واقعیات مسلم و برهان و منطق استوار

شما جز تأیید آنچه نوشته اید چه میتوانم انجام دهم ؟

مگر نه ما همگی زاده ابوالبشریم مگر نه ما زیکی مادر و ز يك پدریم

مگر نه زاده يك خاك و بار يك داریم مگر نه میوه يك شاخ و شاخ يك شجریم

خدا یکی و محبت یکی و نوع یکی چرا طریق دوتیست بیکدیگر سپریم ؟

یگانه خواسته ما را خدای حی قدیر چرا بدیده بیگانگی بهم نکریم ؟

روحانی محترم جناب آقای سید محمد علی شریعتمدار - مشهد

جناب آقای دکتر عطاءالله شهاب پور رهبر سازمان وحدت نوین جهانی

موفقیت و پیروزی شما را در این راهی که در پیش دارید خواهانم . امیدوارم بیاری خداوند به رفیع عالمیان و بیماند خود که وحدت نوین جهانی است برسد . پس از عرض سلام و ارادت بشما و کلیه برادران و نویسندگان و اجرا کنندگان برنامه های وحدت نوین جهانی محترماً بمرض میبرسانم که اینجانب ده سال از بهترین ایام عمر گرانمایه ام را در گوشه مدارس قدیمی گذراندم . در این مدت ده سال متحمل رنج و زحمت زیادی گردیدم و هر چه بیشتر در اوضاع و احوال مردم مطالعه نمودم . یأس و نومیدی از اصلاح کردن مردم این دوره بیشتر در روح و قلبم رخنه کرد چون مردم بطور کلی بدو دسته هستند يك طبقه روشنفکر و متجدد و دسته دوم افراد مؤمن و خدا شناس و هر کدام از این دو دسته از حاکمه روحانیت انتظاراتی دارند . اشخاص متجدد و امروزیها می گویند روحانیت هم باید تکان بخورد و همگام با زمان و دنیا پیش برود و نباید پای بند خرافات باشند . در سخنرانیهایشان طوری صحبت کنند که مورد توجه و قابل قبول برای افراد روشن و منور باشند و باید با کمال تأسف اعتراف کرد که چنین گویند گاهی در حاکمه روحانیت بسیار کم است . بنابراین انتظار آن دسته اولی بکلی ناپود می شود و طبقه دومی هم مردمی که خدا شناس و مؤمن مقدسند انتظارات عجیب و غریبی از روحانیون دارند که شرح آن باعث طول سخن خواهد گردید خلاصه آنکه من هر چه بمنز کوچکم فشار آوردم که بتوانم راهی برای اینکار پیدا کنم فکر بجائی نرسید ... پس از تفکر زیاد باین نتیجه رسیدم که انسان اگر مفید بجال جامعه واقع نشد کل براجتماع و سر بار هم نباید باشد روی این اصل تصمیم گرفتم کار کنم و با زحمت کشیدن امرار معاش کنم . الان هشت سال است که مشغول بکشاورزی هستم . از نشریات نور دانش چیزهایی شنیده بودم اما هرگز آثار این مؤسسه را مطالعه نکرده بودم چون از شهر و اجتماع دورم . چند روز قبل یکی از دوستان شهریم سالنامه نور دانش را برایم هدیه فرستاد .

پس از مطالعه این سالنامه دانستم واقماً آنچه يك عمر دنبالش میگشتم ام اشارات و وحدت نوین جهانی ،

است لذا برای اینکه منم بهم خودم خدمتی برادران وحدت نوین جهانی کرده باشم تقاضا دارم در موقع بخش قبوض پیشفروش سالنامه نور دانش چند برگ از این قبوض را برای من هم بفرستید تا بنوبه خود قدمی برای « وحدت نوین جهانی » برداشته باشم . البته چشم داشت هیچگونه مزدی را هم نخواهم داشت .

در نامه بعدی خود مینویسد: - از اینکه کتاب « دینامیسم آفرینش » نوشته دانشمند محترم آقای دولتشاهی را برایم فرستادید واقعا متشکرم وای کاش زودتر با سازمان خدا وخلق پسندانه شما آشنا میشدم واز فعالیت و کوششهای شما در راه سر بلندی وعظمت اسلام ومسلمین آگاه میگرددیم . وحدت نوین جهانی ندای عرسمان وظیفه شناسیست... ندای وحدت همان چیزی است که پیشوایان ما در هزار و سیصد و اندی سال قبل با صدای رسا و تکان دهنده بگوش جهانیان سروده اند: « نیست خدائی بجز خدای یگانه ، و نعمه صلح و وحدت از جمله آرزوهای کلیه افراد روشن ضمیر ومنور جهان امروز است . همیشه دعای خیر من و برادران نژاد دیگر بدرقه راه شماست . شما با تبلیغات وسیع ودامنه دارتان بزرگترین خدمت ها را به جهانیان مخصوصا اسلام می کنید . خدا شاهد است ازوقتی که با نحوه فعالیت های وحدت نوین جهانی آشنا شده ام تاچه اندازه احساس خوشحالی ونرور می کنم . غرور از اینکه مانند شما افراد روشن وخداشناسی دامن عمت بگم بسته و در راه وحدت جهان و اشاعه دین مبین اسلام و ترویج یکتاپرستی بدون احساس خستگی فعالیت و کوشش می کنید .

چند روزیست که کتآب دینامیسم آفرینش را از مشهد برایم آورده اند . گرچه هنوز تمام آنرا مطالعه نکرده ام اما با مطالعه اولین فصول آن متوجه شدم چه گنج گرانبهائی در دست دارم و آنچه باعث شد من با نوشتن این نامه وقت گرانبهائی شما را بگیرم مطلبی بود که در کتاب « سراسر جهان از پیشنها وحدت نوین جهانی استقبال می کند » در مقاله ای که هدف وحدت نوین را تشریح فرموده بودیدید نظرم را جلب کرد... ضمنا دوست خود را که با دیدن کتابها ومقالاتی که از طرف وحدت نوین نشر شده طرفدار پروپا قرص وحدت نوین جهانی شده خدمت شما معرفی می کنم . ایشان در مشهد بلور فروش هستند و خیلی مایلند باشما در تماس باشند . البته بنده وایشان تا آنجا که بتوانیم وبرایمان متصور باشد در راه توسعه هدف و مرام شما کوشش خواهیم کرد و البته خود شما خوب می دانید که از یک کشاورز و یک بلور فروش ساده کاری ساخته نیست اما بقول معروف « لا یندرک کله لا یندرک کله » باز دانه خودمان وبتدر وسع و فعالیتمان سعی می کنیم هدف بزرگ شما را بشو دیکان و درسنامه ان تشریح سازیم .. در پایان سه نفر دوست در کشور عراق دارم میخواهم چند - مان کتآب دینامیسم آفرینش با آنها عذیه کنم .

آقای ابو القاسم معطیبه مجتهدی - تبریز

ریاست محترم سالنامه نور دانش جناب آقای دکتر شهاب پور کتاب مرحمتی حضرتعالی که بلیزنها ریل در قبال يك صفحه ارزنده آن ناچیز است رسید . بنمیده من بایستی انگشتان وقلم نویسنده ای که با تحمل زحمات طاقت نرسا عمر گرانبهایش را برای تحریر چنین مصنفات صرف نموده و برای ارشاد و هدایت برادران ایرانی خود راحتی شب وروزش را بر ایگان در اختیارشان مینهد بظلا گرفته شود ... بنده چنان استعداد کافی برای درك مندجانش ندارم ولی چون خیلی جالب بود بمحض



ومول بطور فهرست بشمهای از مطالب شیرینش نگریستم . امید است با تأییدات حضرت باری تعالی بتوانم حداعلاى استفاده را از مطالعه کتآب نموده وخوشه هاى چند از خرمن معلومات وادبیات آن بچینم .

آقای حسین تهراندوست - همدان سرور ،معلم جناب دکتر عطاء الله شهاب پور

پس از اینکه چندی بمطالعه کتآب ارسالی باریك شدم راستی از قسرمایشات دلپذیر و روشن جناب آقای حشمت السلطان دولتشاهی لذت بردم وهمچنین از زحمات وفرمایشات جناب آقای دکتر شهاب پور... از خدای بزرگ مسئلت دارم که شمارا توفیق بیشتری عطا فرماید که ما مردم را برادر راست وسعادت ابدی رهبری میفرمائید .

آقای مظلومیان از کوشه بلوچستان سازمان ،محترم وحدت جهانی

از نظر من نمایندگی این سازمان مفید برای هر فرد از افراد مسلمان افتخاری پس از زنده بوده کسانیکه در این امر خیر قدم مینهند مشمول پاداش اخروی هستند .

آقای محسن فاروقی مشهد ریاست محترم وحدت نوین جهانی

اثر جالب وآموزنده « دینامیسم آفرینش » را که از سری انتشارات این مؤسسه است بطور کامل مطالعه کردم واز اینکه آن سازمان محترم دست انتشار کتبی مفید زده حمیمانه خوشحال شده وقلبا اریکایک اعضاء محترم و ارکان آن مؤسسه قدردانی مینمایم .

آقای حبیب الله قمری بندرماه شهر انتشارات محترم وحدت نوین جهانی

بنده بکلیه نشریات آن بنگاه علاقه پیدا کرده ام چون یکی از دوستانم از حسن آنها تعریف کرد .

آقای محمود بیشت آرا قم حضور محترم هیئت تحریریه نشریات وحدت نوین جهانی

از خداوند متعال خواستارم که در این راه که پیش گرفته اید شمارا پیروز بدارد .

آقای ولی الله اسلامیه گرگان حضور محترم استاد بزرگوار ارجمند جناب آقای دکتر شهاب پور

ما جوانان بوجود راد مردانی چون شما افتخار میکنیم وسی میمائیم بیاری خدا مدت عمر خود را در این دنیا صرف پیش برد مقاصد دین حنیف اسلام نمائیم ومنشا ایجاد چنین ایده در ما ج واران رهبران عالم بقدری چون شما وهمکاران شماست که در اجتماع خود ندرتا مییابیم .

آقای محمد هادی حجرائیان چهرم مؤسسه محترم انتشارات وحدت نوین جهانی

از اینکه این افتخار را دارم که خدمتگزار این مؤسسه باشم و برای فروش این کتاب سودمند اقدام کنم بسیار خوشحالم .

آقای اکبر اوقاتیان - اسفهان خدمت برادران دین و وحدت نوین جهانی

قبل از هر چیز شمارا بخاطر اقدامات بشردوستانه واحساسات پاک و بی آلایشان مبنی بروحدت بشریت تبریک میگویم وامیدوارم همیشه شاهد پیروزی را در آغوش کشید . کتاب ضمیمه سالنامه شما را تحت عنوان (سراسر جهان از وحدت نوین جهانی استقبال میکند) مطالعه کردم . راستی که زحمت شما بخاطر جمع آوری این نامهها وترجمه وبر گرداندن آنها بزبان ملی ما (فارسی) کاری است پس غرضش ومشکل واین میسر نمیشود

آقای سید عبدالرحمن حسینی فیروزکوه خدمت استادان و دوستان عزیز
بنده یکی از همکاران و نماینده‌ای هستم در فیروزکوه که جداً در راه وحدت نوین جهانی ، تا آنجا که میتوانم خدمت و تشویق میکنم .

آقای حسین بیگ آقا آبادان جناب آقای دکتر شهاب پور مدیر محترم سالنامه وزین نور دانش در قرن پردگر گونی ما، قرن که در غرب مبانی مذهبی و اخلاقی بعلت ناهمانگی با زمان متزلزل شده و سرگشتگی و ناآرامی جایگزین آن گردیده، در قرن که زادگاه دوجنگ ننگ آلود تاریخ است... شرق چشم از خواب غفلت گشوده خویش را بهنگامی دریافت که از صنعت و ماشین بی بهره مانده است . این وا - خوردگی در اجتماع مایخوبی احساس میشود و همچنانکه یکی از جامعه شناسان وطن ما « دکتر صاحب الزمانی » در کتاب « جوانی بر رنج » با اندوه این حقیقت تلخ را چنین بیان میکند . مردم ایران در طول تاریخ حیات چند هزار ساله خویش تاکنون چندین بار تغییر مذهب داده اند اما هرگز مانند امروز در مبانی مذهبی تا این اندازه بی اعتقاد نبوده اند .

راستی در وضع کنونی، جامعه بشری و خاصه کشورهای مسلمان شرق و بخصوص ایران یکی از حساس ترین دوران تاریخ حیات خویش را میگذرانند و در چنین وضعی بهترین و ارزنده ترین راهی که میتواند مبانی اجتماعی را بادمیدن روحی تازه حفظ کند ایجاد انجمنهای مذهبی و بشردوستانه است .

کاری که شما با ایجاد « وحدت نوین جهانی » در پیش گرفته اید و بایذیل بیدریغ پول و وقت بسیار انجام میدهد رسالتی است که تنها افراد باگذشت و بشر دوستان واقعی میتوانند انجام دهند . نمونه کوچکی از تلاشهای شما بصورت کتاب جالب « استقبال از وحدت نوین جهانی » منتشر گردیده است .

چیزی که باعث گردید برای شما نامه بنویسم شادمانی و تحسینی است که از ابتکار بی سابقه شما در تهیه این کتاب احساس میکنم . کتاب « استقبال از وحدت نوین جهانی » شما که بدوزبان فارسی و انگلیسی است بنوعی نمونه نامه نگاری بزبان انگلیسی مورد توجه چند تن از دوستان اینجانب قرار گرفت و از اینکه افرادی در وطن ماتحت عنوان وحدت نوین جهانی، جهانیان را بوحثت میخوانند احساس شادمانی نمودند .

آقای عسکر کارخانه کنگاور انتشارات جامع وزین وحدت نوین سودمند بزرگ جهانی

امیدوارم با تأییدات خداوند یکتا و نیات خاص رادمردان خیراندیش این سازمان مجهز در راه نشر حقایق و بسط معارف و فعالیت عمیق تری در زمینه توسعه و رشد و گسترش و پیشرفت کار همکاری و پیوند خلل ناپذیر ناگسستگی خود را ابراز نمایم و عملاً خود را آئی از پیوستگان و بهم بستگان این سازمان مجهز جهانی مننگ و منفصل نمیدانم و توفیقات همیشگی شما را از خداوند بخواهم .

آقای منصور علمدار شیراز اداره محترم وحدت نوین جهانی

امیدوارم بتوانسته باشم با همکاری شما بهجامه اسلام و وحدت نوین جهانی خدمتی انجام داده باشم و از این جهت احساس غرور و افتخار بی پایانی میکنم .

آقای هادی خادم الحسینی کاشمر اداره محترم انتشارات وحدت نوین جهانی
... از کتاب دینامیسم آفرینش که قبلاً خریداری شده بود تبلیغ و تمجید و افکار دوستان را نسبت باین مجموعه نفیس و با ارزش جلب و آنانرا بمطالعه و بررسی مطالب این کتاب دعوت نمودم .

آقای محمد حسن روحی آمل مدیر محترم مؤسسه وحدت نوین جهانی

از اینکه اینجانب را شایسته مأموریت در این کار خطیر انسانی دانسته اید بینهایت خوشحال و از جناب عالی ممنون و سپاسگزارم . البته اینجانب خدمت بچنین انجمنهایی را افتخار دانسته و آنرا بعنوان یک موهبت الهی قلمداد نموده و چنین موفقیتی را بفال نیک میگیرم و اگر خدمتی از دستم برآید با کمال میل ووشق انجام خواهم داد . امیدوارم حرارت ایمان شما و هم مسلکان شما که تا این حد در راه بزرگداشت شعائر اسلام جانفشانی میکنید بر ما هم تأیید و حرارتی در روح ما ایجاد نماید و ما هم با اندازه وسیع خویش در راه اشاعه حقایق بکوشیم . خداوند همه را در خدمت بیکدیگر موفق و مؤید بدارد .

آقای حاج محمد سالکی شیراز مؤسسه محترم انتشارات وحدت نوین جهانی

خواهشمند است کلیه کتبی که تاکنون بقلم توانای عالم ربانی و فیلسوف الهی جناب آقای حشمت السلطان بچاپ رسیده است صورت آنرا مرقوم فرمائید تا ترتیب خرید آنها داده شود و اگر چنانچه موجود است یک جلد کتاب گلهای راهنمایی ارسال فرموده بهای آنرا مرقوم فرمائید تا فوری تقدیم گردد . از زحماتی که کلیه متصدیان آن مؤسسه در راه فرهنگ و علم و دین حقیقی اسلامی متحمل شده اید تقدیر نموده توفیقات روزافزون همگی را از خالق علام خواستارم .

جناب سرگرد روئین تن زنجان

حضور محترم جناب مستطاب اجل دانشمند جلیل حضرت آقای حشمت الله دولتشاهی مشرف بادرس از تقدیم ارادت و سلام بخش نخستین حکمت نوین اثر آن دانشمند معظم استفاده شده و اینک مایل بزیارت و مطالعه کتاب دوم است مستدعی است این تشنه حقیر را هدایت و راهنمایی فرمائید که آن کیمیای سعادت را از کجا و بچه طریق بدست آورم .

آقای علی جان ذاکر قم

بدان ابلاغ سلام از آن مقام منبع تقاضا میشود جلد دوم حکمت نوین اگر موجود است لطفاً بآدرس زیر مرحمت فرمایند و بدون تأخیر بهای کتاب ارسال خواهد شد .

آقای علی اصغر غنی پور همدان حضور محترم دانشمند معظم جناب حشمت الله دولتشاهی

... مایلیم جلد دوم کتاب « دینامیسم خلقت » را نیز فراهم نمایم لذا تمنی است از کتاب مزبور جایی سراغ دارید مرقوم فرمائید تا بخرید آن اقدام نمایم . توفیق آنجناب را در نشر و اشاعه حقایق علمی از پروردگار توانا مسئلت دارم .

آقای محمد علی ایمانی برنجستانکی شاهی - دانشمند محترم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان)

از مطالعه کتاب حکمت نوین ارشاد یافته بمیزان استعداد فکری بهره کافی بردم . اینک استدعا است بهای

کتاب دوم حکمت نوین و جزوه مربوط بعلوم تلپاتی و هینوتیسم را تبیین که با تقدیم بها برای اینجانب ارسال فرمائید. امید است در آتی باب مکاتبات مفتوح در حل مشکلات یاریم نموده و از تراشات فکری آنجانب برخوردار و مستفیض شوم.

آقای کنال الدین امینی یحییانی گجساران - دانشمند محترم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان)

چون جلد اول حکمت نوین و مکاتیبم آفرینش، که تراوشات آن دانشمند محترم میباشد در اختیار دارم و علاقه زیاد بمطالعه جلد دوم این کتاب گران بها پیدا کرده و تمام کتابفروشیهای خوزستان جویا شده پیدا نکرده ام استدعا دارد که در صورت موجود بودن جلد دوم این کتاب یکجدا مرحتم فرموده یا در ضمن نامه ای که برای همیشه در پیش بنده یاد بود آن دانشمند باشد مطلع نمایند که از کجا تهیه نمایم.

آقای مهندس محمد علی مقتدر - تهران جناب آقای دولتشاهی

پس از ابراز ارادت کتاب حکمت نوین بعنوان «مکاتیبم آفرینش» تألیف آنجناب را بدقت مطالعه و از فیض معلومات جناب عالی بهره مند و آرزو مند گردید که از کتاب دوم حکمت نوین تحت عنوان «دینامیسم حلقه» نیز بهره حاصل نماید.

آقای سهای صدوقی مراغه

حضرت حشمت السلطان دولتشاهی - ادام الله اقباله و شوکت - بعد الحمد والصلوة لاهلها . منت خالق لم یزال را که دوش توسط یکی از فضلا بزیارت بخش نخست حکمت نوین موفق آمدم و در آن بحرء بیق بنوس و غور پرداختم و لالی در بار بار در میان آوردم و بنور ویرکت آنها چون طفلی که راه هزار شبه را یک شبه پیماید از وحل اشکالات بیرون جستم و مشغول قدم زدن در طریقه حقه گشتم .

ای دریغ که در این یزده سال از آن بی بهره بودم ولی زینهار که معترض کردم که تمام کارهای یزدان حکمت است بلکه محض آن . گوئی چرا؟ گویم کودک بودم که زیر کان گفته اند :

اگر صدف باب حکمت پیش نادان بخوانی آیدش بازیچه در گوش

ولی حال چنانکه :

نگویند از سر بازیچه حرفی کز آن پندی نکیرد صاحب هوش

لیکن نه شبهه رود که خود ستائی کردم اگر کردم غلط کردم که بزرگان چه دانند که کوچکان چه دانند بالاخص من مسکین که بمور محتاجم و بر سر عجز و فقر علمی تاجم . بدرازا نروم که قوله تعالی جل جلاله و ما اوتینم من العلم الاقلیلا . الغرض قصه کوتاه ، دلیله ختم مطالب تراوش گشتم و هم اکنون از یاد آن مستم ولی از آنجائیکه آئین چرخ ستمکار است که «کیمیاگر بنصه مرده ورنج» ابله اندر خرابه یافته کنج ، نگاشته ام ولی باروشندلی یافته که از آن شمع راه حقیقت روی توانم تا فتن بالاخص جلد دوم آن که مکمل آن باشد وی آن این راه طی نگردد . خواستم از آن پوینده سبیل حکمت الهی درخواست نمایم که بزیارت محلدات آن سرافرازم فرمایند و بخط دست خود موشح نمایند که «تعاونوا علی البر» و اگر بچشم عنایت در مثنوی ذیل که بسان اشکی از دیده طبع این بنده بدامن کاغذ فرو افتاده نگاه کنی سرفخر بگردون سایم که چون تو یگانای حمایت از امور نیز کند و چند لحظه ای از مزاحمت وی در تمب افتد که از تو چیزی نشاند

ولی بر شرفش افزاید چنانکه نزول سلطان بکلمه دهقان . ولا حول ولا قوة الا بالله (دو بیت از اشعار مفصل ایشان ذیلا نقل میشود.)

هر زمان خواهیم که دانم کیستم
بلکه در دریای خلقت چیستم
هی کنم با کشتی فکرت سفر
تا کسی خازل یابم من مگر

آقای اردشیر عابدی ماسال گیلان اداره انتشارات وحدت نوین جهانی

پس از مطالعه کتاب دینامیسم آفرینش بمرام و عقیده های انتشارات شما علاقمند شدم بهر صورتی که هست خدمت ناچیزی انجام دهم . (این چهل جلد از کتاب مکاتیبم آفرینش را فروخته اند)

مؤسسات رسمی و بزرگ عالم از وحدت نوین جهانی قدردانی میکنند

در اینجا ترجمه فارسی نمونه هایی از مکاتبات آنها بمنظرتان میرسد

کلیه نامه ها خطاب به وحدت نوین جهانی New Universal Union تهران ارسال است

از س. و. نادر اسیمپهان رئیس دبیرخانه سازمان ملل متحد در نیویورک

وحدت نوین جهانی

از دریافت نامه و نسخه ای از کتاب «وحدت در عالم لایتناهی» شما تشکر می کنم . من خلاصه انگلیسی این کتاب و همچنین مقاله «راه نوین» شما را بسیار جالب توجه و روشن کننده تفکراتم . با اینکه من در وضع فعلی قادر نیستم شما را در ترجمه کردن کتابهایتان بزبان انگلیسی یاری دهم ولی میل دارم مراتب امتنان خود را برای این افکار عالی شما ابراز نمایم . کتاب شما برای کتابخانه سازمان ملل متحد ارسال میشود

آقای ه. ا. هوفمان - مدیر سازمان بین المللی ادفو - نیویورک آمریکا

ما اعلان و تعریف کارهای شما را در مجله «رابطه فضائی بین کرات» که در آمریکا چاپ میشود خواندیم . شما بتوصیه ما کتب خود را بدبیر سازمان ملل متحد و همچنین برای دفتر هفتمین نمایش بین المللی ادفو در آلمان غربی بفرستید و برای من هم نسخه ای از آن ارسال دارید .

کتابخانه کنگره آمریکا - واشنگتن - آمریکا (بزرگترین کتابخانه های دنیا میباشد)

کتابدار کتابخانه کنگره از من درخواست نمود تا با تقدیم کمال تشکرات خود دریافت کتابی را که برای کنگره ارسال داشته اید اشعار دارم . این محبت شما برای ارسال این کتاب بکتابخانه کنگره موجب کمال قدردانی است - با تقدیم احترامات - جنبه گودود - رئیس قسمت مبادلات و هدایا .

از سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) درباریس

بدینوسیله وصول نشریه شما را «وحدت در عالم لایتناهی» که با کمال محبت برای این سازمان ارسال داشته اید اشعار داشته مراتب تشکر خود را ابراز می دارد .

دان ه. استافورد عضو مجلس شورای ایالت فلوریدا در تالاهالی فلوریدا - آمریکا

با کمال مسرت پیام های خردمندانه شما را بمناسبت سال نود دریافت نمودیم و میل دارم از این فرصت

استفاده نموده پیروزی شمارا خواستار شوم و حمایت الهی را در پیشرفت کار شما خواهان کردم تا همه ما را بشیت خود با هم نزدیک و متصل سازد.

خانم میجر جی کوکس آرتوس - مدیره «جمعیت چینی زبان» نیویورک - آمریکا

در نامه مفصل مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۶۷ خود مینویسد: «من نمی توانم بیان کنم که از دریافت پیام شما که آنرا درحوالی این کریسمس گرفتم تا چه اندازه احساس خوشحالی نمودم. برای ما موجب کمال مسرت است که برادران و خواهران مسلمان ما اینگونه ابراز محبت برادرانه و خواهرانه نسبت به یسویان و سایر مذاهب بیان می دارند. احتیاج بگفتن نیست که من کاملاً و تماماً با روح پیام شما موافقم و بهترین آرزوهای خود را برای شما میفرستم. بنظر من ادیان جهان مانند هرم عظیمی هستند که پیروان آنها از ملل و نژاد - های مختلف در اطراف این هرم یگانه در جریان هستند.

از آنجا که شما ما را خواهر خوانده اید باید بگویم که بضمیمه اطلاعاتی راجع بدویر نامه که تحت مسئولیت منست بخدمت میفرستم. یکی از آنها فرقه خواهران اونیکورن است که در ۳۶ ایالت آمریکا و ۱۴ کشور شبه دارد. از همه دین و فرقه های در میان اعضاء ماهست ... ما واقفیم که امروز زنان از لحاظ روحی باید نقش بزرگی در جهان بازی کنند مخصوصاً در این دنیا که تمام توجهش معطوف کارهای بازرگانی و سیاست و تکنولوژی می باشد. اطلاعاتی هم درباره جمعیت جهانی زنان میفرستیم ... با روح دوستی و خواهری نامه خود را تمام می کنم.

لیلی ویگت - مرکز تحقیقات بین المللی رم - شبه برلین - ۶۹/۱/۳۱ -

من در ارگان رسمی مرکز تحقیقات بین المللی رم (شماره اخیر) شرحی درباره سازمان شما دیدم و فکر میکنم که کار کردن و زندگی کردن با شما بسیار مفید است. لذا تقاضا دارم جواب نامه ام را در این باره مرحمت کنید - لیلی ویگت.

اتحادیه ها و انجمن های اسلامی سراسر جهان، دانشمندان،

نویسندگان، شخصیت های اسلامی و علمی جهان اسلام بما تهنیت گفته و در این خدمت مقدس بما پیوسته اند. اینها نمونه هایی از آراء آنهاست که بخاطر اطلاع شما از نامه های شان ترجمه میشود.

کلیه دعا خطاب به (وحدت نوین جهانی) New Universal Union تهران - ایران است

از مؤسسه اسلامی مسجد شهر پاریس - پایتخت فرانسه

۱۹۶۷/۷/۱۶ - نامه زیبایی شمارا با مسرت دریافت کردم. من درباره آن تفکر و غور نمودم و از آن بینهایت قدردانی می کنم و با کمال صفا و صداقت بشما مینویسم که مراتب قدردانی مرا بپذیرید. من می خواهم بیشتر درباره مقاله آقای حشمت الله دولشاهی بررسی کنم بوسیله شما از فعالیت های وحدت نوین جهانی آگاه شدم.

اطلاعاتی که بزبان عربی بسا فرانسه برابم بفرستید موجب علاقه بیشتر من خواهد شد و می توانم پیشرفت آن در حدود توانائی خود کمک کنم... سید حمزه بوبکور - رئیس انجمن اسلامی مسجد پاریس.

شیخ محمد اشرف - مدیر مجله اسلامیک لیتریچر و نگاه انتشارات اشرف - لاهور - پاکستان ۱۹۶۷/۶/۲۲

از خلاصه ای که نوشته اید و از مطالبی که در کتاب «وحدت در حیان لایتنای» بیان شده قدردانی بسیار می کنم. دنیای امروز احتیاج باین پیام شما دارد و من آرزو دارم خیرات شما هر چه بیشتر و وسیعتر در سراسر جهان بخش گردد و بهمه زبانها زنده جهان ترجمه شود. من علاقه بانتشارات انگلیسی شما دارم لختاً نسخی از آنها برای من بفرستید. مجله اسلامیک لیتریچر مجله ماهیانه بزبان انگلیسی است که مخصوص پخش علوم اسلامی در سراسر جهان است. این مجله بمقدار خیلی زیاد در شرق و غرب و در کتابخانه های مهم عالم فرستاده می شود. من صفحات این مجله را در اختیار وحدت نوین جهانی میگذارم که بپایه های خود را در دنیا بدانوسیله پخش کنید.

لطفاً با اطلاع برسانید که چگونه از این مجله من قصد استفاده دارید.

احمدیه انجمن اشاعت اسلام - لاهور - پاکستان

۶۷/۷/۲۳ از دریافت کتاب «وحدت در عالم لایتنای» شما همگی متشکرم. این کتاب درباره وحدت سراسر عالم بحث میکند و مسائل و مشکلات آنرا حل مینماید.

انجمن جوانان اسلامی - لندن - انگلستان -

۱۹۶۷/۷/۱۵ - از دریافت کتاب «وحدت در عالم لایتنای» بسیار متشکرم و بسیار خوشحال خواهم بود که مطبوعات شما را بزبان انگلیسی دریافت دارم. دریافت آنها باعث کمال تشکر ما خواهد بود. یقین دارم همه آنها مفید و پراستفاده است.

ویلیام بشیر یبکار - دانشمند نویسنده میرز جدید اسلام انگلیسی - هر تفورد - هر ترز - انگلستان -

۱۹۶۷/۶/۲۶ - من کتاب فارسی و نامه شما را بامام مسجد شاه جهان در وکیلنگ فرستادم و از او تقاضا کردم آنرا ملاحظه و اقدام لازم را انجام دهد. ما آرزوی بسیار داریم شخص شما و وحدت نوین جهانی توفیق و ترقی پیدا کند.

مؤتمر العالم الاسلامی دفتر رئیس مکتب - کراچی - پاکستان

۱۲ آوریل ۱۹۶۷ - صاحب عزیز و محترم آقای علی اشرف کشاورز - سلام علیکم

از دریافت بخشنامه چاپی شما بسی مسرور گردیدیم. در حقیقت بسیار شادمان خواهیم شد که انتشارات شما را برای کتابخانه مؤتمر دریافت داریم. مؤتمر العالم الاسلامی قدیمی ترین و بزرگترین مؤسسات بین المللی مسلمانان جهان است. هدف نخست مؤتمر پیش بردن امر اخوت اسلامی است ولی هدف دیگر آن عبادت است از پیشرفت دوستی و ارتباط بین ملتها از همه ادیان و مذاهب در جهان. لذا ما نسبت به اقدامی از شما که باعث ارتقاء برادری بین نوع بشر باشد علاقمندیم. دبیر کل مؤتمر - انعام الله خان

نامه دیگری هم بهین مضمون از دفتر رابط مؤتمر با مضای س. م. جاوید دریافت شده است.

انجمن اسلامی مسلمانان کشور سیرالئون افریقا - فریتون -

۱۹۶۷/۱۲/۲۴ - این انجمن متشکر خواهد بود اگر بتوانید نسخ بیشتری از کتب بالسنة عربی و انگلیسی برای پخش بین انجمن و پیشوایان اسلامی و برخی از کارمندان کنکره اجرایی این انجمن ارسال دارید .

انجمن اسلامی سیرالئون بزرگترین مقام مسئول در مقابل دولت برای امور اسلامی است.

استاد دکتر محمد یحیی الهاشمی - نویسنده و متفکر بزرگ اسلامی مقیم حلب - سوریه

(مدیر انجمن تحقیقات اسلامی حب السبیل - حلب سوریه) در تاریخ ۱۹۶۹/۱۲/۲۴ ورقه موافقت و همکاری وحدت نوین جهانی را امضاء کرده اند. نامبرده ۶۴ سال دارند و از شخصیت های علمی اسلامی هستند . نامبرده در نامه خود می نویسد: «من این انجمن و این فکر را تبریک میگویم. ضمناً برای تأیید آیه زیر را از قرآن کریم نقل میکند: «ان هذا امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون» این ملت شما يك ملت واحد و خدای شما من هستم پس مرا پرستید .»

آقای نذیر حسین احمد ۵۲ ساله مقیم کراچی پاکستان

ضمن قبول مرام وحدت در تاریخ ۱۹۶۹/۱۲/۲۷ می نویسد: «این فکر خوبی است که موجب ایجاد و ترقی صلح میشود و دردنیای امروز بیش از هر چیزی مورد نیاز است.»

آقای پیروزی - مدیر مؤسسات بازرگانی جهانی در دوحه - قطر

بتاریخ ۱۹۶۸/۱۲/۱۸ مینویسد - من پیام شما را در بانکوک پایتخت سیام دیدم و مرام شما را قبول دارم زیرا در آرزو و هدف باشما خود را شریک می بینم؛ در نظر حقیر من انتشارات شما بهترین نوشته ها میست، که نوع بشر را برای راست هدایت خواهد نمود. من بسیار متشکر خواهم بود هرگاه مرا جزء اعضاء خود بشمار آورید و مطبوعات خود را مرتباً برایم بفرستید. هر چه هزینه آن باشد ارسال خواهم داشت . از شما متشکرم و منتظر جواب مساعد شما هستم .

آقای شمان صدیقی - مسلمان مقیم لندن

ضمن قبول مرام وحدت در ۱۹۶۸/۱۲/۲۷ مینویسد :
من فکر میکنم این نظرات بسیار روشنفکرانه و توأم با حس نیت است . از خداوند خواهانم شما را در هدفایمان قرین توفیق فرماید .

آقای خواجه محمد احمد عکس سمت چپ دانشمند بزرگ هندی ۶۲ ساله و مدیر مؤسسه بزرگ تحقیقات شرقی ابوالکلام آزاد که ریاست افتخاری آن با حضرت ذاکر حسین رئیس جمهور هندوستان است از حیدرآباد دکن (هندوستان) در تاریخ -

۱۹۶۹/۱۲/۲۳ مرام وحدت نوین جهانی را قبول کرده طی نامه مفصلی مینویسد:



من از دریافت مطبوعات وحدت نوین جهانی بسیار مسرورم . آردمان این انجمن عالی و عظیم است. لازم است که همیشه آنرا از سیاست دولتها دور نگاه دارید . اساس و مبنای همه ادیان آنست که يك برادری جهانی سالم بوجود آورند. اگر این هدف انجام شود صلح جهانی صورت تحقق خواهد یافت (ضمناً نشانی عده ای از انجمنهای اسلامی هند را برای ارتباط با وحدت داده اند)

آقای پروفیسور عبدالکریم جرمانوس - دانشمند بزرگ جدید اسلام مقیم بوداپست - مجارستان -

من با کلیه افکار شما که برای نجات جامعه بشریت از انحطاط و کینه وحسد است موافقم و از آن پشتیبانی میکنم. کلیه ادیان برای اصل مسلم اخلاقی استوار است که نسبت به نوع خود کاری ممکن که میل نداری دیگران نسبت به تو انجام دهند. کوششهای شما مسلماً پیروز خواهد شد اگر شما وسایل کافی برای مبارزه با نادانی و سوء نیت داشته باشید . من برای شما موفقیت بزرگی در سایه کمک الهی خواستارم - دوست صادق شما حاج عبدالکریم جولوس جرمانوس (استاد دانشگاه بوداپست)

آقای غ. س. عبدالحمید - مقیم چیکما تالوز (هندوستان) مدیر جمعیت رفاه جهانی شبه آسیا و افریقا

طی نامه مورخ ۱۹۶۷/۱۲/۲۸ مینویسد: «ما بطور کامل با شرحی که شما بیان کرده اید مبنی بر اینکه در عالم يك وحدت وجود دارد موافقیم. هزاران ستاره و آفتاب و ماه و اقیانوسها و حیوانات و نباتات و تمام افراد بشر از رنگها و نژادهای مختلف همگی بایک پیوند مشترك جهانی که همان وحدت است بهم متصلند و وابسته بهم میباشند .

احتیاج امروز بشریت اینست که يك نقش سازنده بوجود آید و بجای دخیره کردن اسلحه بهتر است در راه آبادی دنیائی که از جنگ پاره شده زحمت بکشیم . ما باید هنرها و منابع خود را در راه تجهیز يك دنیای بهتر و مرفه تر تجهیز نمائیم . ما از دریافت مطبوعات روشنفکرانه و خردمندانه شما بزرگان انگلیسی خوشحال خواهیم شد .

آقای ساك بوقورمه مقیم مارسسی - فرانسه

از دریافت کتاب شما بنام «وحدت نوین جهانی» مفتخریم و از آن صمیمانه تشکر میکنیم . خیلی خوشحال خواهیم شد که نامه های شما را بزبان عربی و فرانسه دریافت داریم .

۶۹۱۲۹ خود مینویسند: - من برای ترقی وحدت نوین جهانی شما دعای خیر خود را میفرستم .

آقای یان گوردون باون دبیر کل جمعیت (حسنیت جهانی) مقیم لندن

۲۱ دسامبر ۱۹۶۸ - با کمال علاقه بخشنامه اخیر شما را دریافت داشتیم و خوشحال خواهیم بود که با کار شما همکاری داشته باشیم . شما اطمینان میدهیم که مطبوعات انجمن ما را بطور مرتب دریافت خواهید داشت .

ما هم مثل شما معتقد بوحدت باطنی ادیان بزرگ جهان هستیم و فکر میکنیم علاقه دارید برخی نشریات ما را که در این مسأله بحث میکنند ببینید.

آقای لوی والانس مقیم سان دیگو - کالیفرنیا

پس از قبول مرام وحدت در ۱۷/۱۲/۱۹۶۹ ضمن نامه بسیار مفصلی در ۴ صفحه بزرگ مینویسد: « با قبول این حقیقت که این امر حقیقت زندگانی امروز است مخصوصا این آرمان که ما میتوانیم شخصیت خود را بدینوسیله طوری ارتقا دهیم که بر طبق نظر ایده آلی خود شویم چرا نبایستی مرا را بپذیریم که جز خلاصه ای از عالیتین مرام و خلاصه ای از مثبت ترین مرام یعنی تکامل مغز و فکر نیست ؟ آقای ناتالیوسکارینی مدیر و آقای اوریستو آپاریسیو دبیر انجمن ارتقاء فکر در بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین ضمن نامه ای بزبان اسپانیولی مورخ ۳۰/۷/۶۸ مینویسند: مجله شما که برای ما فرستاده اید در کتابخانه انجمن حفظ و برای خوانندگان ما که بزبان عربی آشنا هستند مورد استفاده خواهد شد . بوسیله عالیتین مراتب قدردانی روحی خود مراتب تشکرات خویش را از خدمتی که میکنید ابراز میداریم .

آقای هکتور استرازا رینو - نویسنده و روزنامه نگار برجسته مقیم منتوییدئو پایتخت اوروگی (امریکای جنوبی) ضمن نامه مفصل ۱۶/۷/۱۹۶۷ خود بزبان اسپانیولی از مطبوعات و خدمات وحدت نوین جهانی شرح مبسوط نوشته مراتب قدردانی خود و دوستانش را ابراز داشته اند .

آقای جولیو هیریارت مدیر کل مجله « نورعالم » مقیم منتوییدئو پایتخت اوروگی در نامه ۲۵/۷/۱۹۶۷ خود مینویسد :

مانامه شما مخصوصا بندهای ۱-۲-۳ آنرا خواندیم و محتویات آنرا دارای ارزش روحی بسیار عالی و ارزش برادری بسیار دیدیم . با اطلاع شما میسرانیم که جمعیت ما هم همین هدف را دارد . ما فکر میکنیم همه پیامبران مانند حضرت عیسی - حضرت محمد (ص) و غیره شایسته احترام ما هستند زیرا مردمان الهام یافته الهی بودند و برای بشریت پیام الهی آوردند . شما قول میدهیم کتاب شما بعنوان هدیه ای نفیس در کتابخانه ما حفظ خواهد شد .

از دکتر سیواناندا کوتی مقیم آکرا کشور غنا - آفریقا

پیام معنویت شما از تهران بقلب آفریقای سیاه رسید . من در اینجا مراتب رحمت و دعا بهر فرد از افراد و اعضاء وحدت نوین جهانی در هر کجای جهان هستند میفرستم . صلح و وحدت دست در دست هم با یکدیگر پیش میروند . این مرام بشریت را بسوی تفاهم و صلح و همکاری سوق و کمک به هدایت خواهد نمود . امید

نمونه ای چند از نظرات انجمنها و مؤسسات عیسوی و شخصیت

های عیسوی کشورهای مختلف که تازه بدست ما رسیده است

کلیه نامه ها خطاب به « وحدت نوین جهانی » است

پرفسور رازبرگر کخ دبیر کل پارلمان جهانی فرهنگ جهان - مقیم برلین آلمان

در ضمن نامه های ۲۳/۱۲/۱۹۶۸ و ۱۳/۱۲/۱۹۶۷ مینویسند :

اطلاعات و اخبار شما را دریافت کرده . آرزوی سعادت شما را دارم . بهترین و قلبی ترین تبریک دعای خیر خود را در راه تحسین و تقدیر کار سراسر جهانی و بسیار برادرانه شما نثار میکنم .

ما حاضریم یکنفر از شما بدون پرداخت هزینه در شورای پارلمانی فرهنگی جهانی عضو باشد . لطفا نام و شرح حال و عکس ایشان را بفرستید و ما هم نام کلیه برادران و خواهران عضو پارلمان را که هر یک نماینده جمعیت های بزرگ جهان هستند برایتان خواهیم فرستاد .

خانم مادلن دینگلی انگلستان - نویسنده انگلیسی ضمن ارسال نسخی از کتب خود مینویسند :

امید است این نوشته ها قدمی در راه خدمت بجمعیت شما باشد .

کشیش جان اوستین مدیر مجله - مقیم بانستید انگلستان

۶۹۱۲۴ - برای رسید مطبوعات شما درباره وحدت نوین جهانی تشکر میکنم . در عین حال که این خدمات وحدت بین ادیان مورد علاقه و محبت من است میخواهم اطلاعات بیشتری در باره شما کسب نمایم .

آقای کنت میاستون از شروربری - انگلستان

باید دانست که زمامداران بزرگ کشورهای جهان که قدرت عظیم در دست دارند نمیتوانند نجات اخلاقی جهان را حاصل نمایند بلکه شما مردمان عادی هستید که بمعنویت خدمت میکنید . بزرگترین نیروی

جهان حکمت است . شما سر رشته نور را در دست دارید و در این برهه از زمان شما از هر گونه حسدهای مادی و ترس و نگرانی دائمی خود را آزاد ساخته اید زیرا در سرزمین یزدان همه چیز وحدت و هماهنگی است .

آقای استانیسلاو بوگدانوف یرمقیم شهر ویسالا لهستان

ضمن نامه مفصلی بزبان اسپرانتو که در تاریخ ۱۵/۱۲/۶۹ نوشته اند نظر موافقت خود را با مرام وحدت نوین جهانی ابراز داشته اند .

آقای امیل دهن - مقیم گنت و فانت دالمارک که سالهاست در امور اجتماعی واردند و اکنون نود و یک و نیم سال دارند در نامه



است نیروی عالمی شما را قدرت و توانایی برای انجام کار مقدسان عطا فرماید. امید است در بین اینهمه کثرت ظاهری وحدت واقعی را اجرا کنید. پیامهای مخصوص قدردانی ما برای برادران حشمت‌الله دولتشاهی عطاءالله شهاب‌پور و علی‌اشرف کشاورز بخاطر خدمتشان در این انتشارات وحدت.

دانشمند و خاورشناس مشهور آلمانی دکتر آنتون شال استاد شرق‌شناسی دانشگاه هایدلبرگ آلمان در طی نامه مورخ ۶۷۷۷۴ ب زبان آلمانی مینویسد : « کشاورز بسیار عزیزم - از دریافت هدیه شما وحدت در عالم ، بسیار شادمان شدم و قلباً از این اقدام شاکر می‌کنم . من تصمیم گرفتم این کتابچه را بدقت مورد بررسی قرار دهم . سپس بخوبی دریافتم که از همان صفحه اول با آن موافقم . بدیهترین تمنیات برای کار شما و خواهان موفقیت‌های شما .

آقای گابریل کانه مدیر روزنامه «ورلونیون» (بسوی اتحاد) مقیم الجزایر

از تمنیات نیکوی شما تشکر میکنم و بهترین آرزوهای برادرانه خود را برای شما میفرستم. از خدا خواهانم که آرمان شما پیروز شود، آرمان شما که همان آرمان ماست.

آقای ماک فارلاین۔ نویسنده و مدیر مجله ورلڈ فوروم ، مقیم داندی انگلستان۔

در شماوه ژوئن ۱۹۶۷ مجله خود دخلاءه یکی از کتابهای وحدت را چاپ کرده است و آنرا بخوانندگان خود در سراسر جهان معرفی نموده است.

پروفیسر دکترا ویلہلم آیلرس خاورشناس و استاد خاورشناسی دانشگاه وورزبورگ۔

آلمان

در طی نامه مورخ ۱۳۶۷/۷/۲۵ مراتب قدردانی و تشکر و موافقت خود را بامندرجات کتاب «وحدت در عالم لایتناهی» ابراز داشته پیشرفت و جدت را خواہانست. در این نامه مینویسد: «درس‌رأس این کتاب افکاری میبایم که ما از صمیم قلب باشما شریکیم و قبول دارندادیم».

آقای ه. کوثری - نویسندہ فرانسوی مقیم شہر لالوپ - فرانسد

از دریافت کتب وحدت نوین جهانی ضی نامه ۶۷۶۶۸۵ تشکر میکند و آنها را جالب میدانند. در نامه مفصل بتاریخ ۶۸۲۲۲۰ بزبان اسپرانتو نیز مراتب همگامی ومواقفت خود را باهدفهای وحدت بیان میکند.

آقای ژاک فونتنو نویسنده برگ فرانسوی که صاحب تألیفات و کتب ومطبوعات بسیار است و از پنجاه سال قبل در راه خدمت بشریت میگذرد در طی نامه مورخ ۶۷۷۲۹ از دارایی می نویسد:

هنگام برگشت از مسافرت دستور دادم کتاب «وحدت نوین جهانی» را ترجمه کردند و من خود را بامتن آن کاملاً موافق یافتم. کره زمین اکنون بطرف برج دلو می‌رود و این امر نشانه تحولات و تغییرات تحولی کلی در زمین است. این تحولات بدین‌ترتیب در تحت فشار حوادث و ترقی عمومی انجام خواهد گرفت برخی اوراق چاپی که برای شما فرستاده‌ام نشان می‌دهد که من روحاً با نظر شما موافقم.

ضمن تقدیم احترامات بار دیگر توافق کامل روحی خود را با شما ابراز میدارم .

آقای دکتر فلوییدس. گراهام رئیس واحد اسناد بین المللی مطبوعات و مدیر جمعیت رادنت

لا براتریز درواشنگتن آمریکا که منظور تبلیغ بهداشت و اغذیه طبیعی فعالیت میکنند در طی نامه بسیار مفصلی بنادریخ ۱۹۶۸ در ۴ صفحه بزرگ مراتب خوشوقتی خود را از مرام وحدت بیان داشته اند و

و ارام خود را در تبلیغ ترقی فکر و استفاده از قوای طبیعت برای پیشرفت بشر شرح داده‌اند.

درنامه مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۹ خودمینویسد: برای درودیکه از کشوری باین دوری بما فرستاده اید از شما تشکر میکنم. شما چگونه از کار ما و فعالیت ما آگاه شده اید؟ از آنجا که مقاصد ما باهم مشترک است لذا ما شما تبریک و بیگوئیم و این تبریک فقط در اول سال نیست بلکه در تمام ایام سال میباشد.

جناب سرھنك دوم ف. پ. گولدنې از جزيرہ فارو-دانہ ارك

طی نامه فصل مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۶۷ خود ضمناً مینویسد :

... من بسیار خوشحال خواهم بود که مطبوعات شمارا که بزبان انگلیسی است بخوانم. من بخوبی از کار بسیار پرارزش مؤسسه عالی شما که در راه وحدت و عشق و حسن نیت جهانی انجام میشود آگاهم.

اقای جرج هاریسون از شخصیت‌های بشردوست مقیم مکه‌سور (یورکشایر) انگلستان

ضمن نامه ۱۳۷۶۲۶۹۶۶ مینویسد: من با توجه فوق‌العاده خلاصه کتاب شمارا خواندم و میل دارم نسخه‌ای از بخشنامه خود را برایم بفرستید تا آنرا یکی از دوستان ذی‌نفوذ خود بدهم . من دیروز آنرا باو نشان دادم و بدربافت نسخه‌ای از آن ابراز تمایل نمود. هر نشریه بزبان انگلیسی که برای من بفرستید با کمال میل آنرا میپذیرم و بین دوستان بخش میکنم هر گاه مذرجات آن جنبه روحی داشته باشد . در ادیان بشریت آثاری از الهامات الهی وجود دارد که من سعی دارم روز بروز بیشتر با آنها آشنا شوم لیکن يك حکمت عالی عالمی هست که ماورای حدود اعتقاد درهمه مشترك است. اگر شما وقت داشته باشید برای من نامه بنویسید بسیار خوشحال خواهم بود. از یزدان «الله» میخواهم که کار شمارا مشمول رحمت خود فرماید .

انجمن کلمبوس - بمدریت پرفسور اژرلیو پترلن دانشمند ایتالیائی در تریست ایتالیا در نامه ۶۷۸۷۱۹ مینویسد: با کمال احترام باطلاع شما می‌رسانم که انجمن کلمبوس که اینجانب مدیر بین‌المللی آن هستم بسیار خوشحال خواهد شد که به «وحدت نوین جهانی» بپیوندد. ما به‌ارخوشحال خواهیم شد مطبوعات شما را بزبان انگلیسی- فرانسه- آلمانی- ایتالیائی- اسپانیولی دریافت داریم.

خانم آرتور کولپ - اسپرینگفیلڈ - ایلینوئیز - آمریکا

درنامه ۲۸ و ۲۹ مینویسد- سالیان درازاست که ما با شما ارتباط داریم. از دریافت کتابچه شما بسیار تشکر میکنم. من بادوستان خود کتاب شمارا خواهیم خواند. آقای دکتر عطاءالله شهاب‌پور در این کتاب دربارهٔ تصویر غلطی که در طی قرون مردمان از خدا یا خدایان نزد خود مجسم کرده‌اند صحبت میکند. این يك مغیلبی است که بایستی آنرا در همه کشورها مکرراً تذکر داد.

من سعی خواهم کرد زبان فارسی شما را بیاموزم. آیامیل دارید سفری بآمریکا کنید. اگر چنین است همیشه بخاطر بسیاری که خانه ما خانه شما خواهد بود تا هر موقع اینجا باشید. برای ما موجب کمال افتخار خواهد بود چنین مهمانان مهربان، انسانی و آزدافکر داشته باشیم.

خانم ریت ریچاردسن مقیم بیرمنگام - انگلستان

طی نامه مورخ ۱ ذی‌حجه ۱۳۶۷ خود مینویسد: از دریافت کتاب شما بسیار متشکرم. پس از نشان دادن آن بدوستان خود آنرا یک نفر مبلغ و خادم صلح دادم و علاقه بسیار بآن پیدا کرد. برای نامه توضیحی که همراه آن فرستاده اید کمال تشکر را دارم.

آقای سرژ لویانژ مقیم سن مور دفوسه فرانسه که مدیر مجله و از نویسندگان است مینویسد:
 ۱۹۶۷-۶۸ - با کمال خوشوقتی است که می بینم شما در فعالیت های خود همچنان ثابت قدم هستید.
 مدتها بود خبری از شما نداشتم. من خوشحال خواهم شد باروشن فکران ایرانی تماس یابم.
 آقای ریچارد کرکلند - مدیر مؤسسه بزرگ جهانی «ورلد ولفر آسوسیشن» (انجمن رفاه جهانی) که مرکز آن در آکومب - یورک - انگلستان است، در طی نامه مورخ ۲۹/۶/۶۷ مینویسد -
 برای من موجب مسرت است که هر گونه مطبوع و بخشنامه وحدت نوین جهانی را در این کشور و سایر کشورها توزیع کنم اگر تصویری کنید برای شما مفید باشد.

آقای جان ب. اسکور - مقیم پول - داورست انگلستان که از نویسندگان است در نامه مورخ ۲۸ ژون ۶۷ مینویسد: من بطور کامل با کلیه بیاناتیکه در مقاله خود مرقوم داشته اید موافقم.
 آقای آبرو گلی گنتی از دانشمندان خاورشناس مجار مقیم بوداپست مجارستان در نامه ۱۴/۷/۶۷ مینویسد - با احترام وصول کتاب شما «وحدت در جهان لایتناهی» را ایشمار داشته و آنرا با دقت مخصوص می خوانم. لطفاً مراتب عمیق ترین تشکرات مرا برای این هدف ذیقیمت پذیرید.
 آقای تئودورو هلین مدیر موسسه نیوایج پرس - مطبوعات دوران جدید اشنساید - کالیفرنیا - امریکا

در نامه ۳ ژوئیه ۱۹۶۷ خود مینویسد: - ما نسبت بکاری که شما انجام می دهید و بشریت را بسوی یک برادری و تفاهم نزدیکتر فرا می خوانید بسیار علاقمندیم. مطبوعات شما را با تشکر دریافت کردیم. خیلی خوشحالیم سایر مطبوعات شما را دریافت داریم. باین وسیله چند نسخه از مجله خود را برای شما میفرستیم. این مجله بنام نیوایج اینترپرتر یعنی «مفسر دوران جدید» می باشد. امید است برای شما جالب باشد.

خانم اولین داینتی - مقیم سامرست انگلستان

در نامه ۳۱/۳/۶۸ مینویسد - برای کتاب جالب شما بسیار تشکر میکنیم و تمنیات نیکوی خود را بسوی شما میفرستیم. از افکار محبت آمیز شما در این سال جدید بهره مند شدیم. امید است در سال جدید کلیه ملل بهم نزدیکتر شوند و برادری پر دوام داشته باشند.

عده ای از اعضاء زن و مرد انجمن بزرگ صوفیه میسولا - ایالت مونتانا امریکا

طی امضاء بیانیه مشترکی که در تاریخ ۲۲/۶/۱۹۶۸ بحدت نوین جهانی ارسال داشته اند مینویسند:
 «یکی از اعضاء ما پیام شما را که اعلام کننده صلح و صفا و محبت و برادری است و به همه پرستندگان خداوند خطاب شده دریافت نمود. ما میدانیم که بالاخره روزی تمام افراد بشر باید باین حقیقت واقف شوند که با تمام هموعان خود و با خالق خویش دارای وحدت هستند. وضع امروز جهان ایجاب مینماید که بایستی این حقیقت را تا حد اکثر ممکن در خانه خود و در اطراف خود در سراسر جهان تبلیغ نمائیم. ما با کمال عشق شما را در تمنیات و آرمانی که دارید درود گفته و میخواهیم که هدف شما انجام گردد.

امید است خداوند شما را در تحت حمایت و توجهات عالی خویش مشمول مرحام خود و پیروز گرداند.

آقای رافائل لاسون - برازیل جمهوری کنگو - افریقا

در نامه ۲۷/۳/۶۸ مینویسند: همانطور که پیشنهاد کرده اید از دریافت مطبوعات وحدت نوین جهانی بزبان انگلیسی بسیار خوشحال خواهیم شد. از همکاریهای شما کمال تشکر را داریم. لطفاً کتاب خود را برای برادر منوی من آقای پل لاکل هم بفرستید.

آقای استفان مولیناف مقیم کیسوتز الانس کشور مجارستان

در نامه مورخ ۷ ژانویه ۱۹۶۸ خود مینویسد: «برای من موجب کمال مسرت بود که از شما نامه ای دریافت داشتم و مؤسسه شما را شناختم. من در مقاصدی که شما دارید با شما موافق و قبول دارنده آن هستم. این یک فکر عالی است که تمام ادیان بشریت را در یک وحدت عظیم با یکدیگر متحد سازیم. من در این کار عظیمی که بسوی این مقصد منتهی میشود بشما میگویم و دنبال شما هستم. لافلاً محبت کرده و برخی از مطبوعات خود را برایم ارسال دارید تا از نحوه خدمات شما بیشتر آگاه شده و بتوانم در اجرای هدفها و مقاصد شما یاریتان دهم. من دوستانی در سراسر جهان دارم. لطفاً نشانی مرا بدوستانیکه مایلند با من مکاتبه کنند بدهید. من بالسنه انگلیسی - فرانسه - آلمانی - اسپرانتو و مجار آشنا هستم. قبلاً از کمکی که بمن میکنید بسیار تشکر میکنم.

آقای گلن دتسال نویسنده و بشر دوست مقیم سوئزرلند - اسکاتلند انگلستان

در نامه ۲۲/۱۲/۶۹ مینویسد: «من از کمال قلب و باطن بشما میگویم که با مقاصد وحدت نوین جهانی کاملاً موافقم. از آنجاکه مقاصد اساسی شما تبلیغ وحدت بین همه ادیان و مذاهبست و محبت و برادری و هماهنگی و همکاری را بین همه افراد بشر خواهانید بشما میگویم که عنهم نشریهای بنام وحدت درآورد الهی» چاپ کرده ام که بمقدار زیاد در دنیا پخش شده و بالسنه مختلف چاپ شده است و موافق با مقاصد و نظرات وحدت نوین شماست.

آقای آ. گاریبالدی مقیم فلگیراس ایتالیا

ضمن نامه مورخ ۱۵/۱۲/۶۷ بزبان پرتغالی مراتب توافق و تشکر خود را ابراز داشته و مقداری از اشعار مطبوع خود را برای ما فرستاده اند.

آقای گراهام ایکین - کهمبرلند - انگلستان

۳۰ دسامبر ۱۹۶۷ - نمی دانم اسم و نشانی مرا از کجا یافته اید اما چنین میبایم که با پیام شما که مبنی بر خیر و حسن نیت جهان است موافقم. همین قدر متشکرم که از وجود وحدت نوین جهانی خبر یافتیم و ترقی آنرا آرزو مندیم. در بسیاری از قسمت های جهان گروه هایی تشکیل شده تا نوع بشر را بالاتر از آنچه موجبات جدائی و فرقه فرقه کردن آنهاست برده اند و راه را برای پیروی واقعی از روح بکشاید. اینها مافوق کلبه سدهای ملی و دینی کار میکنند چنانکه غنی باشد بتواند به کمک سرازیر شود.

آفردهای هافندن - نویسنده و بشر دوست - مقیم منچستر - انگلستان

آقای یانگ جیلبرت نماینده پارلمان جهانی مبنی بر پستول - انگلستان

... من از روی قلب احساساتیرا که در پیام وحدت نوین جهانی، خود ابراز داشته‌اید تائید نمودم. بعقیده من بشریت باید امروز خیلی پیش از هر زمان دیگر به اولیت خود واقف شود و به تمام معنی دنیای حاضر را تبدیل بدنیای بهتری سازد.

خانم جان براون - اوتلی - یو. آر. کشایپر - انگلستان

۱۹۵۷/۱۲/۱۴ - رسید نامه شما را اشعار داشته و اقرار می‌کنم که در عمل شما برای پیشرفت صلح در جهان قوت قلب بزرگی دریافت نمودم. برای من موجب مسرت است که جناب شما با روشن بینی که دارید نفوذ الهی را در فکر بشر تذکر دادید. امروزه بعقیده من ملائکه الهی مأمورند که محبت خداوند را در قلب بشر داخل کنند. بشر بر یک فطرت پاکیزه زائیده شد ولی جنگ های پایان ناپذیر و کشتار خوی حیوانی را در آن پرورش داده است. اگر ما نتوانیم با دیدگان خویش نیکوئی محبت الهی را در جهان بنگریم چشم بچه‌ها می‌آید؛ اگر گوشه‌های ما صدای خدا را که برای استقرار خواست او در زمین و زندگی پر از صفا فرمان می‌دهد نشنوند گوش بچه درد می‌خورد؟

آقای د. ا. رابرتس - کوپنرلند - اتریش

گرمترین تمایزات خود را برای پیشرفت عمل شما که در راه صلح صورت می‌گیرد ابراز میداریم.

دانشمند آلمانی آقای ل. ا. شمیت عقیده در پی پیچیدگی - آلمان

۶۵ ساله نویسنده و روزنامه نگار و بشردوست که مرام وحدت را پذیرفته است می‌نویسد: «من به آلمان های وحدت نوین جهانی که ۴۵ سال قبل برای این ایدآلهای کوشش می‌کنم مرا فراموش و آنرا تأیید نمی‌نمایم.

من بعنوان نماینده افکار جدید آلمانی و خدمتگذار وحدت و نمایندگی بسیاری از جماع انسان دوستی سراسر جهان این اصول را تأیید می‌کنم و قبول دارم. من کتب مقدس ادیان (منجمله قرآن مجید مسلمانان) را تأیید می‌نمایم. آری من با کار شما که همدوش با رحمت الهی است موافقم و آرزو دارم در سراسر جهان بشریت نمو و ترقی یابد.

(۱۰ ژانویه ۱۹۶۹)

آقای جان ویلیامسن رئیس انجمن معارف بزرگ (انجمن ثبت شده در رمی) مقیم هاستینگز انگلستان

در تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۶۹ مرام وحدت را قبول نموده و مینویسد: «این روش وحدت با پیشرفت



سالمانی است از زمانی که نخستین پیام شما را دریافت داشتم گذشته و بخاطر دارم سالها قبل کتاب زیبایی بهار شما را که بیادگار نوروز و سال نو منتشر شده بود دریافت کردم و اکنون باعث نهایت مسرت من است که پیام عالی شما را دریافت می‌کنم. امروزه بسیاری از پرسندگان خداوند یکتا و مقتدر مهربان در سراسر زمین در انتظار رسیدن نشانی از بهار کمکی خداوند با افراد بشر هستند و وظیفه ما بشر است که هر گونه نزاع و خشونت را پایان رسانیده و باین اعمال وحشیانه پایان دهیم.

ما انتظار داریم که يك وحدت حکمت آمیز تری و يك تفاهم عاقلانه تری بین پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام (مسلمین - عیسویان و یهودیها) و فرقه‌های مختلف عیسوی پیدا شود. ... ما معتقدیم که امروز خداوند وسیله بیشتر فهم این حقیقت را که یزدان با بشر نزدیکست فراهم فرموده. امروز برعهده بشر است که ثابت کند دارای صفات خدائی است. در طی نامه ۶۷/۶/۱۴ مینویسد کتاب شما بسیار جالب توجه است. کلیه عکس‌های آن زیبا و جالب می‌باشد.

آقای ل. م. دی. م. مدیر مؤسسه انترلینگ در پاریس و نویسنده بشردوست - پاریس در نامه ۶۷/۶/۱۳ خود می‌نویسد: چنانکه می‌بینم شما همچنان کار خود را در راه صلح و حسن نیت ملل ادامه می‌دهید.

این امر يك مسأله لازم و فوری است. زیرا خرافات و تعصب درهمه دنیا حکمفرماست.

جورج توتور مجله «اتحاد المؤمنین» برفار يك الجزایر

۱۹۶۷/۱۲/۲۶ - در این دنیای امروز که بیدینی و مادیت و خدا ناشناسی حکمرانی می‌کند آنچه دستخوش خنجر اضمحلال می‌باشد وجود اسلام یا عیسویت بعنوان دین نیست بلکه ارزشهای اخلاقی و روحی و ایمان به خدا و انسانیت و جوانمردی است که در خطر افتاده است. در يك دنیائی که بیش از هر وقت دیگر سخن از عدالت و صلح و برابری زده میشود و تلایه تمام کسانی که بخدا ایمان دارند اینست که بیکدیگر نزدیک شوند و با هم وحدت یابند و به با هم کار کنند تا يك جامعه دنیوی عادل، برادر و آرام بر پایه‌های ایمان بنا بدارند و ارزشی که نتیجه این ایمان است بنا گردد.

زديك کردن مؤمنین عملی است زیبا و فوری و لازم که بایستی تمام آنها که ایمانی خالص دارند و می‌خواهند ایمان بخدا بر زمین حکومت کند در اجرای آن همکاری نمایند. امید است این امر بوسیله شما با محبت و پشتیبانی که لازمه پیشرفت آنست انجام شود.

آقای پیتر رابرتس - دبیر افتخاری انجمن دکمپاشن این ورلد فارمینگ (ترجم نسبت به حیوانات دامی جهان) مقیم

ایس (هانتس) انگلستان

۲۰ دسامبر ۱۹۶۷ - ما شما در این دعا همراهیم که نفاق و اختلاف بین افراد بشر و موجودات هم محیط اوازیں برود از خداوند یکتا خواهانیم شما و کلیه کسانی که شما نزدیکند رحمت عطا فرماید.

يك سيستم واحد فكري كه مبنی بر اطلاعات اساسی از تجربیات بشری است خواه از جنبه روحی و خواه مادی
بیشتر پیشرفت نماید ...

این اصول در روشها روشنائی نوینی بحقیقت اصل مشترك کلیه تحقیقات و تمنیات بشری خواهد داد و
مبنی بعلوم مادی و روشهای اقتصادی و راه زیستن كمك میکند.

آقای میشل میلر - از شهر روزویل - ایالت جیورجیا - آمریکا

۱۹۶۸-۲۰۱۶ تا آنجاكه بتوانم با حفظ علاقه و احترام بمعتقدات خویش، میل دارم برای پیشرفت
تار شما سهیم و شريك باشم. از شما تشكر و امیداست رحمت الهی شامل حالتان باشد. شما مطمئن باشید كه
تا آنجا كه میتوانم و با حفظ اصول اعتقادات خود دوست میدارم بشما كمك كنم و پشتیبان شما باشم. لطفاً
بمن بگوئید وظیفه ام چیست. علاقمندم بادوستانی از ایران و نقاطی كه خواهان صلح و برادری هستند در تماس
باشم و میل دارم نسخی از مطبوعات شما را دریافت كنم.



دانشمند محترم آقای دنیس کولمتیانورس، مقیم

پیرائوس - یونان

ضمن قبول مرام وحدت در تاریخ ۲۵/۱۲/۱۹۶۸ مینویسد:
از دریافت اوراق شما و تمنیات شما کمال تشكر را دارم. من باتمام
نظرات شما مبنی بر همکاری و برادری و صلح جهانی موافق و
قبول دارنده ام. در اینجا نشانیهای میفرستم كه مطبوعات خود
را برای آنها ارسال دارید و خود نیز حاضرم مقداری از آنها را
توزیع كنم.

آقای ارست پادرو - ولینگبورو - انگلستان - ۷۸ ساله

پرستانت کویكر سابقاً تبعه سوئیس -

ضمن قبول مرام وحدت در ۲۷/۱۲/۶۸ مینویسد: «شما میبینید كه من باندای شما در وحدت بشریت
موافقم و آنرا قبول كردم ولی در عین حال میگویم كه هنوز پیشرفت كافی نكرده اید. تنها افكار و آرزوی نيكو
كافی نیست. شما باید از مردمان، فداكارى واقعی بخواهید. فداكارى مالى اثر و تمندان و حسن نیت و محبت از
اشخاص دست تذك طلب نمائید. هر دو گروه بایستی عمل كنند و با چشم محبت و خیر ببكند. كنند. بنگرند.
بگذارید مردمان لجوج و ناشایسته در باطل افكار بمانند، خود غرق باشند. آن كسانيكه نمیخواهند خوب باشند
و به مسایك خود كمك كنند و غرق در خرد خواهی خویشند بایستی بآنها سره شوق عملی داد. باید بآنها مؤمنینی
سرمشق دهند كه معتقدند كه وقتی در تاریكى و ظلمت واقع شدند اگر يك شمع ضعیف روشن نمایند بیشتر از
آنست كه دائماً از وجود تاریكى شكوه كنند و ناله سر نمایند. تنها خدمت با گفته تار كافی نیست. بگذارید بشر و تمندان
سهم خود را از دارائی خویش بكارگران دهند تا آنها برای خود كارخانه ها بر پا سازند و هر ملتى خودش
بخود كمك نماید.

آقای هانری مایر نویسنده مقیم كشور لوگز امبورك

ضمن قبول مرام وحدت در ۱۵/۱۲/۱۹۶۹ مینویسد: من با آنچه شما بگوئید موافق و قبول دارنده ام
و برای شما در سراسر سال خوشبختی طالبم.

آقای ایستوان مولنار ۳۱ ساله - پرتستان - مقیم شهر کیسوژاداس - مجارستان

ضمن قبول مرام وحدت در ۱۴/۱۲/۱۹۶۹ مینویسد: من مقاصد انجمن شما را قبول دارنده ام و از اینکه
بوحث شما پیوستم خود را مسرور حس میکنم. امیدوارم بتوانم اطلاعات بیشتری درباره وحدت شما حاصل
نمایم و برخی كتب و مطبوعات درباره آن دریافت دارم. میل دارم بایكى از اعضاء وحدت ارتباط مكاتباتی
داشته باشم.

آقای توم لونروت - مقیم شهر هلسینكى - فنلاند

ضمن قبول مرام وحدت در ۱۸/۱۲/۱۹۶۹ مینویسد: از دریافت مطبوعات وحدت نوین جهانی شما بسیار
خوشحال شدم.

در حقیقت باید بگویم كه این درست طرز فكر خود من است. من يك نفر عیسوی هستم اما نزد خود احساس
میکم كه واقعاً تنها يك عیسوی نیستم بلكه ادیان را با نظر احترام میفرم. من نمیتوانم تصور كنم كه چرا مردمان
بخاطر دین از يك دیگر نفرت دارند و يك دیگر میكشند. من میل دارم يكی از اعضاء وحدت نوین جهانی شما باشم.
فكر میکنم بخاطر عضویت از من عكس میخواید. متأسفانه اکنون در اختیار ندارم اما بیداً برای شما خواهم
فرستاد. ... دوستی در ژاپون دارم كه نشانی او را میدهم تا با او مربوط شوید و او خانمی است كه در باره
ادیان و بشریت مثل شما فكر میکند.

آقای جفری رچینالد جوزف بوند - ۴۹ ساله عضو فرقه كویكر انگلستان مقیم بریستول -

انگلستان

ضمن قبول مرام وحدت در ۲۳/۱۲/۱۹۶۹ مینویسد: ما در انجمن دوستان حقیقت در راه پیشرفت برادری
بشر میكوشیم. (ضمناً قائل بخویشاوندی بشر با تمام طبیعت هستیم) ما معتقدیم در هر دینی بیانیهای ارزنده
از حقیقت وجود دارد. ما معتقدیم ایمان باك و فكر روشن و حسن تفاهم بسوی كشف حقیقت رهبری میکند.

خانم مادلین دینگلی - نویسنده و بشر دوست ۶۹ ساله مقیم سوئیس - انگلستان

ضمن قبول مرام وحدت نوین جهانی در ۱۰/۱۲/۱۹۶۹ مینویسد: «مرام شما روش و دستور دوران جدید
بشریت است و بطور مسلم در این عهد جدید بشریت كه عهدا كواریان است در جهان مستقر خواهد شد. اکنون
سحر و شوق این نوید در جهان تابیده است. هنگاميكه نوع بشر با این حقیقت واقف گردید كه سایر كرات
نیز مسكون است و هنگاميكه افكار عاقلانه از جویهای اعلی بزمین فرو آمد و از راه جویكه زمین وارد شده و
افكار انسان را دگرگون سازد آنوقت است كه همه بشر «مرام وحدت نوین جهانی» را قبول خواهند كرد.
من داوطلبم مرام شما را در اینجا توسعه و بسط دهم و برای خدماتيكه میكنید براستى از شما قدردانی میکنم.»

شخصیتها و افراد برجسته هندو بامرام

وحدت نوین جهانی موافقند - اینک نمونه ای از نامه های انیا

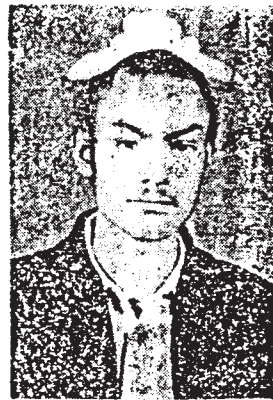
کلیه نامه ها خطاب بوحدت نوین جهانی است

آقای راجه ماهندرا پراتاپ پیشوای آریان مدیر مجله ورلد فدرایشن ومؤلف کتب دینی و از شخصیت های بزرگ هندوستان مقیم دهرا دکن هند که با کلیه شخصیت های مهم هندوستان مربوط است و عکس ایشان را در اینجا همراه با حضرت راداکریشنان رئیس جمهور سابق هند و خانم ویزان لاکشامی سفیر هندوستان در لندن می بینید سالان دراز است باوحدت همگام، بیاشد .

در نامه مورخ ۶ ژانویه ۱۹۶۹ مینویسد: منم برای وحدت عالم مشغول جدیتم . من هر ماهه بوسیله پست هوایی مجاه دورلد فدرایشن خود را برایتان ارسال میدارم . در آنجا نشانهای دوستان ما ذکر شده است. شماره ماه ژانویه همین یکی دوروزه ارسال میشود. اگر مطبوعات خود را برای من بفرستید آنرا بین دوستان خود بخش خواهم نمود .

آقای پروفوردر و گوخال - مقیم پونه - هندوستان

نامه بسیار مفصلی بتاریخ ۲۵/۱۲/۶۸ و نامه های دیگری بتاریخ قبل از آن ارسال داشته اند که ضمن آن مینویسد: «ما بهترین تمنیات فصلی خود را بشما و عزیزان شما و همه اعضاء وحدت نوین جهانی ارسال



آقای راجندر پراساد

شما که بشما انجام دهم.

میداریم. ما آرزو مندیم شما نهایت موفقیت را در پیشرفت در این کار خدائی داشته باشید .. من بطور کامل بامرام شما موافق و قبول دارنده آن هستم و با هدف های شما همگام و نهایت کوشش خود را بجا می آورم که توجه دوستان خویش را بسوی آن جلب نمایم.

آقای سری سوندارا گاروال «ساراد» پیشوای مذهبی برادران مامتورا و نویسنده نه جلد کتاب

بالسنه انگلیسی و هندی و بنگالی مقیم کلکته - هندوستان

۱۹۶۷ و ۷۷ - رسید کتاب شما و نامه شما و محبت شما موجب کمال قدردانی ماست. ما با کمال اشتیاق

منتظر مطبوعات شما بنان انگلیسی هستیم.

ا.خامد بومانندالال شاریا آنانت - پیشوای بزرگ مذهبی - مقیم گندال - هندوستان

ما از نیروی عالمی رحمت و موفقیت برای شما خواهیم دعا میکنیم که بشما رونق و فراوانی و خوشبختی عطا فرماید. همچنین بتمام خواهران و برادران وحدت نوین جهانی ما برای رفاه جهانی دعا می کنیم و با کمال تشکر و وصل پیام سال جدید شما را که امروز دریافت شده اشرار می داریم .

آقای سورناژا مهان شور - مقیم ایسترن کورت - هندوستان

تشکرات بسیار و فراوان برای اینکه مرا باطناطر داشته اید. من بطور قطع ایمان دارم که اراده الهی اجرا خواهد شد. همچنین بمفاد آیه ای که از سوره «وم (آیه ۲۰) قرآن مجید نقل نموده اید ایمان دارم.

آقای راجندر پراساد - پینغ - مقیم چاری پور - هندوستان

نامبرده مرام وحدت را قبول کرده و شما مینویسد: من بامرام وحدت نوین جهانی که غیر سیاسی و راه

آن برای پیروان همه مذاهب و از است موافقم . این روش برای ایجاد صلح و برادری و دوستی بین همه ملل جهان بسیار مفید است . مرام شما توان کوشش های شگفت انگیزی در بخش خدانشناسی و تعلیمات اخلاقی در بین وحدت ادیان الهی انجام دهد.

آقای تونی دیپاکاش - مقیم آمالا -

هندوستان

ضمن قبول مرام وحدت در ۲۰/۱۲/۶۹ مینویسد: - من

از رابطه یافتن باوحدت نوین جهانی بسی شادمانم و نسبت باین مرام علاقه مند میباشم و بخش تعلیمات خدانشناسی و اخلاق را که شما در دنیا انجام میدهد دوست میدارم. لطفاً مطبوعات خود را برای توزیع برایم ارسال دارید. از این محبت شما کمال تشکر دارم. من بشما اطمینان میدهم که میتوانم با بخش افکار

شما که بشما انجام دهم.

آقای شری نواس پیشوای مذهبی و رهبر «انجمن مذاهب عالم» مقیم جیتومندی - هندوستان

ضمن قبول مرام وحدت نوین جهانی در تاریخ ۱۵/۱۲/۶۹ مینویسد «من نظرات شما را مانند پیامی

که از جانب خداوند متعال رسیده است مینگرم. باین لحاظ است که منم یک انجمنی مانند وحدت نوین جهانی شما بنام انجمن مذاهب عالم تأسیس نمودم (در سال ۱۹۳۲) . من فکر میکنم این مرام در کلیه جهان

پیشرفت خواهند نمود و کلیه روشنفکران جهان آنرا قبول خواهند کرد و سعی میکنند با کمال قدرت خود آنرا پخش نمایند. من بطور قطع باور دارم که اگر نوع بشر این هدفها را قبول نکند دچار اضمحلال خواهد شد. شما وظیفه روحانی خود را انجام داده‌اید. خداوند باشعارت من همیشه برای خدمت بشر آماده‌ام. من خواهان پیروزی شما از ته قلب خود هستم.

آقای شری نواس

آقای تونی و دیارکش که نظریه ایشان
صفحه قبل چاپ شده است

آقای نازایانا نازایانا ۳۵ ساله (هندو برہمن) مقیم سیواناندا
نگر - هندوستان

-192-

آقای خوششادان شاد - ۴۰ ساله - مقیم بمبئی (ماہاراشترا) - ہندوستان
ضمن قبول مرام وحدت نوین جهانی مینویسند: «من مرام شما را قبول
دارندہام و فعلا نمی دانم جز خواندن مطبوعات شما چه وظیفہ ای از من ساخته
است و اگر وقت اجازه دہد تفاسیری در حدود فہم و قدرت فکری خود بشما
می دہم .

آقای دکتر رامساگار

آنم . خوشحالم که باین مرام پیبوندیم و با آن شریک باشیم . خصوصاً در خدمت آن برای بخش حقایق جهانی که در ادیان ذکر شده است . برای ایجاد حسن نیت و تفاهم و هم آهنگی دوستی، و برادری بشری و صلح و روح همکاری بین همه افراد نوع انسان.

آقای سایه‌الآمار جیت دارای دین سیک (هندو) مقیم دهلی هندوستان.

ضمن قبول مرام وحدت نوین جهانی می‌نویسد : و من برگه همگامی با وحدت را امضا کرده و فرستادم و عمل نیکویی را که شما برای خیر بشریت انجام می‌دهید می‌ستایم .
من قبلاً درباره وحدت نوین شما نمی‌دانستم و الا فوراً به آن می‌پیوستم . من همراهی شما را خواندم و با اصولی که بیان می‌دارید کاملاً و صد درصد موافقم . لطفاً اطلاعات بیشتری درباره وحدت خود برایم ارسال دارید .



من بکلیه ادیان جهانی احترام می‌گذارم و برای شما نیز احترام فوق‌العاده قائم . من می‌خواهم با کمال صداقت در راه وحدت نوین جهانی شما خدمت کنم . اگر شما احتیاج به خدمت من داشته باشید همیشه در اختیار شما هستم . شما کار خوبی را شروع کرده‌اید امید است خداوند شما را موفق بدارد . امید است عضویت مرا در وحدت خود بپذیرید و با این پذیرش راستی خوشحال و متشکر خواهم بود . من شکوفائی و ترقی رحمت نوین جهانی را که در ایران آغاز شده خواستارم .

آقای ا. ر. م. می‌مازکنندس. ر. نایر - ۶۳ ساله

پیرو دین مائیسیم - مقیم بمبئی هندوستان .

ضمن قبول مرام وحدت نوین جهانی در ۲۷ و ۱۹۶۹ می‌نویسد : و من کاملاً با شما موافق و قبول دارنده مرام شما هستم . من معتقد به دین جهانی هستم و دیانت من بتمام ادیان و پیامبران آنها و اعتقادات و تشریفات و اعمال و کتب آنها معتقد است . من معتقدم که تنها از راه دیانت باید بجهان خدمت کرد و نخستین گام برای این کار اینست که جستجویی مقدس در هر گوشه از جهان و همه کشورها بعمل آوریم تا روح های مقدسی را که دارای فکر جهانی هستند و بهمه ادیان احترام می‌گذارند و خود را وقف خدمت بخداوند و بشریت کرده‌اند بیابیم . این مردمان روشنگر جهان بین که خویش را وقف بشر کرده‌اند می‌توانند در راه ایجاد صلح خدمت نمایند .

چند پرسش از برادران و پاسخ آنها

ذیلاً چند نامه‌ای که مبنی بر پرسش از مطالب کتاب دینامیسم آفرینش رسیده عیناً درج و جواب آنها نیز داده میشود . از خوانندگان محترم تقاضا دارد ضمن خواندن جواب بشماره های جلوان توجه داشته باشند چون شماره جواب مربوط بشماره سؤال میباشد .

نامه‌ای از برادر مکرم جناب آقای ابراهیم کشاورز شهر بابکی

۳۰ آبانماه ۴۷

حضور مبارک دانشمند محترم آقای هشتم الله دوتشاهی (هشتم السلطان)

کتاب دینامیسم آفرینش تألیف حضرت تالی را که در دیماه ۱۳۴۶ بطبع رسیده ملاحظه و قرائت نمود و بطوریکه در اوایل کتاب توصیف فرموده‌اند توجه و تدقیق کامل هم در آن شده قسمتی از مطالب آن که درخور فهم امثال بنده است منطقی و قابل قبول و فهم قسمتی از آن نیز برای امثال بنده غیر مقدور و قسمتی که نسبت به جبر مناطق بادلایل و امثالی بیان شده خواننده و تعمق کننده را قانع نمی‌سازد.

۱- نسبت به عظمت و مشیت خداوند متعال علاوه بر اینکه بشر نمیتواند بدانند بطور یقین انبیاء عظام هم که بوسیله وحی و غیره الهام میگرفته‌اند از او امر الهی با اندازه لزوم و تربیت مردم زمان به محل و مدت معین یا بالاتر بقدر احتیاج مردم اینجهان دانسته‌اند و بفرموده قرآن کریم مبلنی از علم بمردم اعطاء شده . لذا تصور مینمایم در رباعی سر لوحه کتاب (من فاش حقایق کنم ایمره متین) تندروی شده باشد زیرا نوع بشر در نشئه بوده و وارد نشئه و دنیای بد نگردیده اگر بخواهد توضیحات کافی برای عالم بعد بدهد مانند کور مادر زادی است که بخواهد توضیح رنگهای مختلف را بدهد (طفل مجبوس عالم ارحام جهنم) زغال اشباح) بنظر این ذره بیمقدار در کاریکه انبیاء عظام یا ندانسته یا نخواسته و مأذون نبوده‌اند بیش از این بگویند بشر حق ورود در آن محیط را ندارد .

۲- راجع به جبر، چندین صفحه بحث شده مخصوصاً صفحه ۴۶۹ ذیل جمله (چرا اشخاص در قبول جبر تردید دارند) مطالبی مرقوم از جمله در معنی آیه ۱۶ در سوره اسری آنچه مسلم است خداوند توانای عادل هیچگاه خودش اشخاص را وادار بگمراهی نمیکند که بجرم آن آنانرا مجازات نماید بلکه بدیهاً از اختیار مخلوق سرچشمه گرفته و پس از زیاده روی و تکرار باز هم فضل خداوندی نبی و ناصح بآنها میفرستد لیکن آن قوم بقدری در بدیهه اصرار میورزند که علاوه بر تکذیب رسول، و ناصح را بقدری اذیت و آزار می‌رسانند که دل او را بدرد می‌آوردند آنوقت است که خداوند عادل بلا بر آنها میفرستد (تادل مرد خدا نامد بدرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد) .

۳- اختیار با عقل همراه است و دقتاً اعطا میشود لذا آنچه از جبر نسبت باشیاء و زنده جانها که عقل ندارند گفته شده امکان صحت دارد ولی هر چه نسبت بدارندگان عقل از جبر بحث شده بنظر درست نمی‌آید

اگر عقل نبود اختیار لازم نمی‌آمد و بطور یقین خداوند مهربان که از فرط لطف نیکبها را مضاعف نمود و در بدیهه تخفیف هم میدهد راضی نمیشود مردمی را گمراه و سپس بجرم آن مجازات نماید بنده آیه دوم از آخر سوره احزاب (انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان يحملنها) الى آخره را همان اختیار میدانم که نوع انسان حمل کرده و جزاین نتواند بود . تمنایماینماید اگر دلایل آشکارتری بر جبر هست باین بنده نیز اعلام فرمایند از تندروی معذرت میجویم . صحیح است ابراهیم کشاورز شهر بابکی .

پاسخ جناب آقای ابراهیم کشاورز

برادر عزیز - ضمن تشکر از اینکه کتاب «دینامیسم آفرینش» را خوانده و نکاتی درباره آن سؤال کرده اید اینک بترتیب شماره گزاری سرکار پاسخ مبادرت میشود.

۱- میفرمائید بشر نمیتواند فکر خود را درباره قدرت و وجود خداوند متعال جولان دهد و بشر حق ورود باین مبحث را ندارد. بجه دلیل و طبق کدام دستور بشر را از ورود در شناسائی خداوند منع کرده اند؟ آیا فکر نمیکنید خداشناسی شریفترین و بزرگترین علوم بشر است؟ آیا فکر نمیکنید منع کردن انسان از ورود در این وادی بزرگ که مهمترین مباحث عالم است در حکم حبس کردن فکر و دیوار کشیدن بدور قوه متفکره انسان میباشد؟

فکر بشر حدود ندارد و در اثر همین نامحدودی است که تکامل پیدا میشود و در اثر همانست که انسان توانسته از عهد توحش و بت پرستی و جوب و سنگ پرستی باین دوران علم و فلسفه باینهمه شکوفائی برسد.

آیا فکر نمیکنید محدود کردن بشر برخلاف مفهوم آیه مبارکه «و لقد کرمنا بنی آدم» (ما آدمی را مکرم داشتیم) «سوره الاسراء ۷۰» میباشد؟

بعلاوه اگر بشری پیدا شد که حقایقی یافت و برخود او مسلم گردید که آنچه یافته درست و صحیح است آیا او را نزد که بگوید: «من فاش حقایق کنم ای مردمتین»؟ بلی او خطاب بمردمان متین یعنی کسانی که با ثبات و سنگینی فکر و تعمق در مطالب غور میکنند خطاب کرده میگوید که من بطور یقین (نه شك و تردید) خبر از سرالهی بیان میکنم و اگر از اسرار پوشیده جهان پرده را بکنار میزنم بیا و در آن تفکر کن تا موهبت الهی را بنگری نه اینکه فوراً بدون دلیل و تعمق منکر شوی.

خوشحالم که عده بیشماری از روشنفکران سراسر عالم این حقیقت را قبول کرده و پذیرفته اند و شاهد آنرا در کتاب «سراسر جهان از وحدت نوین جهانی استقبال میکنند» و سایر کتب این سازمان ملاحظه می - فرمائید و احتیاج بتکرار نیست. هزاران تفریط و نامه که ظرفیت هیچ کتابی فلال گنجایش نقل همه آنها را ندارد باین مطلب اذعان داشته اند.

«تکفیر مکن موهبت حق تو ببین» - من گفته ام که بجای تکفیر موهبت حق را ببینید. من میگویم در اینجا مطالبی کشف شده و حقایقی روشن گردیده است. بسیاری از مخترعین و مکشفین در طی تاریخ بشریت مطالبی روشن کرده و اختراعاتی بمنصه ظهور رسانده و اکتشافاتی نموده اند که همه این امور در حیطه پیشرفت علم انجام شده و در واقع از سرالهی خبر داده اند و فاش حقایق را کرده اند یعنی چیزهایی که تا آن تاریخ مجهول و در پرده خفا بوده و از نظر مردم پنهان بوده است مکشوف و ظاهر نموده اند. آن دانشمندی که قدرت بخار را کشف کرد و بشر را از تنها وسیله نقلیه حیوانی که داشت نجات داد و آن کسی که میکرب را روشن نمود و بشر را از بیماری رهایی بخشید سرالهی را کشف نموده اند. اینها هم مطالبی از سرالهی است.

آیا شما عقیده دارید که باید درهای مغز بشر را بست و راههای افکار را مسدود نمود و جلو پیشرفت علم را سد کرد؟ آیا منتقدید که باید بهمان الاغ سواری اکتفا شود و تکامل و ترقی بکلی تعطیل گردد؟

منظور ما از اینکه موهبت را ببینید همین موهبت هائیت است که اسرار جهان را روشن می کند و دیگران هم کرده اند و همین است که باید بدقت سنجید و نباید تکفیر کرد. اگر نظر شما اینست و می خواهید کلیه ترشحات و تراوشات و جرقه های علم و دانش در دنیا تعطیل گردد و فکر و عقل که موهبت و ودیعه الهی در بشر است از او سلب شود ما با شما حرفی نداریم.

۲- در مورد اینکه بیان داشته اید چطور خداوند توانای عادل اشخاص گمراه را هم خلق کرده می گویم چطور میشود خداوند روز روشن را تبدیل بشب تاریک می کند در حالیکه مردم معمولاً شبدا مظهر سیاهی و پلیدی و روز را مظهر نور و روشنی و پاکیزگی می دانند. چطور در مقابل هوای نظیف بهار هوای گرم و خشک تابستان و هوای سرد و ناراحت کننده زمستان را آفریده است؟ آیا اگر هر چهار فصل در دنیا نباشد درست است؟ مگر جز اینست که هر چهار فصل را خداوند قادر با جبار خلق فرموده است. خیال می کنید بهار مصلوع خداوند و تابستان و زمستان مصلوع بشر است؟ مگر جز اینست که در مقابل گوسفند باین مظلومی گرگ بآن درندگی و یاشیر و ببر و پلنگ و سایر سباع را خلق فرموده؟ مگر نه آنست که در مقابل طاس بآن زیبایی جند و لاشخور و عقاب را هم آفریده است. آیا تصور می کنید آنچه از اینها در نظر بشر خوبست مصلوع الهی و بقیه مخلوق بشر و موجود دیگری است. عزیزم چنین چیزی نیست اینها همه لازم و ملزوم یکدیگرند و افراد بشر با خوب و بد نسبی که خود می نامند نیز چنین هستند.

مگر نه آنست که در مقابل حیوانات بسیار مظلومی مانند گوسفند و کبک و مرغ و تیهو و انواع پرندگان و چرندگان و دامهای طعمه انسان خداوند آدمی را آفریده که همه آنها را می خورد و ازین می برد و با تساوت قلب شدیدی آنها را بزجر می رساند و تکه و پاره و قطعه قطعه می کند و کباب می نماید و حتی استخوانهایشان را خرد می کند و هیچ ترحمی در خورد احساس نمی نماید. مگر این بشر و خلق و صفات و اعمال و عاداتش مخلوق کبست؟ اینها همه با جبار خلق شده اند و آدمی هم با جبار آنها را می خورد. گوسفند هرگز مایل نیست او را باین صورت بکشند و بخورند و آدمی هم بدون اینکه بکند این موضوع توجه داشته باشد این کار را انجام میدهد و باید بکند زیرا دنیای آکل و ماکول است و نتیجه آکل و ماکول وحدت است یعنی همه عناصر یکدیگر تبدیل میشوند و در طی عمر بینهایت عالم بمقدار بینهایت باشکال گوناگون درمی آیند.

اگر یکنفر آدمی بکسی لطمه اعمد او را بسختی مجازات می کنند ولی اگر انسان میلیونها و میلیاردها موجودات بی دفاع و مظلوم و ظریف و نازک و زیبارا بازجو و بیرحمی کشت و خورد اصلاً مجازات ندارد. اگر در جنگ های صلیبی و جنگ های بین المللی و جنگ های ویتنام و فلسطین و غیره و غیره هزاران و میلیونها تن از هموعان خود را بدیار هلاک فرستاد و چهارم رک (تحول) کرد مجازات نخواهد داشت. آیا اینها جبر نیست؟ برادر عزیز - ما نمی خواهیم وارد اینگونه مطالب بشویم و ناچار برای روشن شدن ذهن شما گفته شد. چه باید کرد؟ حقیقت بالاتر از اینهم گفته شده می باشد ولی فعلاً جای آن سخن نیست.

احادیث و اخبار بیشماری درباره جبر وجود دارد و مسئله خیلی روشن و واضح است. اگر توفیق شد قسمتی را درجای دیگر این ملحقات خواهم گفت و برای تکمیل عقیده خواهید دید. البته انسان می تواند با تمرینات و ورزش تا حدودی که ظرف او گنجایش دارد اخلاق را تصفیه کند و بهتر شود چنانکه در صفحه ۴۵۵

دینامیسم آفرینش باین مطلب مختصر اشاره ای شده است .

در مورد نزول بلا بنوع بشر مفهوم واقعی فرمایش ما اینست که افراد بشر بقدری قوی و گردن کلفت هستند که برخلاف مشیت الهی قیام می کنند و چون خداوند متعال از کار آنها عاجز می شود بلائی بر آنها میفرستد و آنها را از بین می برد . شما که يك فرد بشر هستید اگر بخواهید ماشین را که خراب شده مرمت کنید مدتی روی آن زحمت می کشید . اگر بعد از صرف کوششهای بسیار خسته و درمانده شده و موفق باصلاح آن نشدید ممکنست آنگاه از عصبیت و خشم داشتن را بر زمین زده و خرد و خمیر سازید در صورتیکه ماشین شما تقصیر نداشت که این بلا را بر سر او آوردید . پس این عمل از جانب شما کاری عقلائی بشمار نخواهد رفت و عجز شما را از اصلاح آن ماشین میرساند . خداوند تبارک و تعالی بوسیله راهنمایانی که میفرستد این ماشینها را اصلاح میکند و در اثر هدایت آنها زندگی و خرابی از بین می رود نه اینکه ماشین را بکلی خرد سازد . البته هر کدام هم قابل مرمت نباشد جز واسطاتی میافند که به شکل دیگر تحول مییابد .

عذابهای الهی که در کتب دینی بیان شده نشان عجز خداوند از اصلاح بشر نیست .

توجه فرمائید - شما می خواهید خانه ای بسازید . در زمینی که مصالح شما در آنجا ریخته و در نظر است بنای زیبای شما آنجا بمبارکی و میمنت بر پا گردد و می خواهید بوسیله بیل و کلنگ بمنظور تهیه پی و مقدمات بنائی را بسازید خانه و آشیانه مورچگان قرار دارد که در اثر عمل شما خراب میشود . شما اگر بخواهید بآن توجه کرده و از خراب شدن آن لانه ها خودداری کنید نباید اصلاً دست بساختن بزنید . اگر فرسایش دلتان بر رحم آمد و خواستید لانه ها را خراب نسازید و آن طرف تر را برای ساختن انتخاب کردید متوجه می شوید آنجا هم لانه سوسکه ها و حشرات دیگر است . بآنهم رحم میکنید و بآنجا دست نمی زنید . در جای دیگر لانه موشهاست . پس هر کجا را که بخواهید خراب نمائید مواجه با چنین اوضاعی خواهید شد .

اما شما از ساختن خانه منصرف نمیشوید زیرا هدف بزرگتری دارید و نظر شما عالی تر و دادن ترقی بیشتر است یعنی يك زمین بایر را می خواهید آباد و آراسته سازید . وقتی بنای شما ساخته شد و فی المثل يك خانه مجلل در طبقه زیبا ساختید آیا آن خانه بهتر است یا آن لانه مورچه یا سوسک یا موش ؟ مسلماً شما با این عمل خود پیشرفت و ترقی را نصب العین خویش قرار داده اید و عمل شما مقرون بتکامل بوده است .

اما اگر بخواهیم از نقطه نظر آن مورچه ها یا موشها که لانه شان در اثر بیل و کلنگ شما ویران و زیر و رو میشود و خودشان کشته و مضحل میشوند بسنجیم داد و فریاد آنها از ظلم بشر بلند است . مگر نه اینست که آنها هم از مَخاوت الهی هستند و از نعمت حیات و حرکت و احساس برخوردارند ؟ علت شکوه آنها اینست که آنها نمی فهمند و نمی توانند بدانند که مصالح و نظر بزرگتری ایجاب کرد که شما عملی انجام دهید که با جبار و ناچار خانه آنها از بین برود .

اعمال خداوند تبارک و تعالی هم اینطور است و در کارهایی که مردم آنرا بلا می نامند مصالح بزرگتر و تکامل عالی ترین را در نظر می گیرد که ما افراد بشر مانند آن مورچگان یا حشرات نمی توانیم حکمت آن مصالح را دریابیم .

پس بر شما روشن گردید که اتفاقاتی که ظاهراً بشر را در صدمه میرساند مانند زلزله ، طوفان و غیره هر چند در نزد بشر یادید محدودی که دارد عذاب جلوه می کند ولی در عالم حقیقت الهی لطف و محبت و ترقی و تکامل است همانطور که ساختن آن خانه ترقی و تکامل بشمار می آید و بنای بهتری جایگزین گردیده هر چند عقل مورچه ها نتواند این مطلب را درک کند .

با بررسی تاریخ بشریت می توانید این نکته را دریابید که چگونه بعد از طوفانها و بادها و سیلها و انواع حوادثی که بشر آنها را بلیه نامیده و در زمان وقوع داد و فریاد از ظلم طبیعت سر داده است ترقی و تعالی در تمدن بشر پدید آمده و بجای خانه های سست و بناهای بی استقامت و پوشالی چه بناهای محکمتر و عالی تری ساخته شده و چه تمدنهای بزرگتری جانشین آنها شده زیرا وقوع این حوادث این نیاز را پدید آورده که باید ساختمان های محکم تری ساخت که در مقابل سیل و زلزله و غیره مقاوم باشد .

در اثر همین بلاها است که اختراعات و اکتشافات پیا می شود و آنها هم بعلمت نیازی است که در بشر بوجود می آورد . مثلاً یکی از آنها اختراع زلزله سنج است که در روز تکمیل تر گردیده و تکمیل تر خواهد شد و بوسیله آن می فهمند که در درو ترین نقطه دنیا زلزله بوقوع پیوسته است . اگر زلزله نبود زلزله سنج هم بوجود نمی آمد . در همین زلزله ها و سیلها و بلاهایی که در کشور خودمان بوجود آمده دیده اید که بعد از اتمام این حوادث بجای خانه های سست و گلی و لرزان و بی مقاومت منازل آجری و محکم ساخته و تمدن بهتری جایگزین آن کرده اند . در کشور ژاپون که زلزله زیاد اتفاق می افتد فن خانه سازی استوار و مقاوم و ضد زلزله چنان ترقی شگرف کرده که همه دنیا از آن استفاده می کنند . آیا اینها ترقی و تکامل نیست ؟

البته در هر حادثه ای عده ای فدا میشوند چنانکه در یک بیماری یا تب شما عده بی شماری از سلول های شما که روزی مفید و با قدرت و خادم شما بودند ظاهراً بدون تقصیر از بین می روند در حالیکه نتیجه از بین رفتن آنها سلامت شماست که هدف بزرگتری نسبت با بقای چند سلول بشمار می رود .

پس بجای نالیدن و گریه سردادن باید شکر الهی را بجای آورد که هر چه مشیت و امرش ایجاب کند مقرون بطبقت و ترقی و تکامل و انجام یافتن هدفهای بزرگ و ارزنده است . و کلیه این امور بفتح آیندگان تمام خواهد شد ماحجبهای مغرورده های دیدگان را پاره کردیم و حقایق را بشمار ارائه دادیم و موهبت الهی را بشمار رسانیدیم . آیا از این موهبت خوشحال نیستید و شکر خداوند را بجای نمی آورید ؟

در باره اعمالی که شما گمراهی می ناهید و میگوئید که برخلاف مشیت الهی انجام میشود با صدها آیه قرآنی که عکس اینرا می فرماید چه میگوئید ؟ مگر نه اینست که در بسیاری آیات می فرماید ان الله یضل من یشاء ویهدی من یشاء (سوره رعد ۲۴ - ابراهیم ۴ - نحل ۹۳ - طافات ۸ - مدثر ۲۱) که معنی آن اینست که خداوند هر کس را که دلش بخواهد گمراه می کند و هر کس را که بخواهد هدایت دینماید .

در سوره مبارک یس آیات ۹۰ و ۹۱ میفرماید : وانا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً فیهی الا الاذقان فتم متمهوج جعلنا من بین یدیه سدا و من خلفهم سدا فاعشیزاهم فیهم لایبصرون - و سوا علیهم عانذتهم ام لم تذره لا یؤمنون (ترجمه - بر گردن آنها تازنخ زنجیرهایی نهادیم در حالیکه سر بلند کرده و چشم بر بسته اند و راه خیر و سعادت را از پیش و پس آنها سد کردیم تا بر چشمشان پرده برافکنیم که هیچ راه حق را نبینند . و اگر آنها را پند دهی یا ندهی یکسانست هرگز ایمان نمی آورند)

شما باین آیات و صدها آیات دیگر قرآن مجید و سایر کتب آسمانی که این مطلب را میرساند که گمراهی و هدایت دست خداست چه می گوئید ؟

اگر شما نتوانستید آنرا حل کنید یا جواب کافی در این باره ندیده اید و ندیده اند ما اینها را حل کرده ایم و در کتاب دینامیسم آفرینش درمیابید که همه چیز با مروت مشیت الهی است و افراد بشر مانند بازیگران صحنه های

نمایش هر يك مأمور انجام كاری هستند و اختلافات ظاهری برای گردش چرخ عالم است. چون بحث این مطلب خیلی مفصل است در كتابهای دیگر وحدت نوین جهانی پاسخ را روشن و آشكار خواهید دید.

۳- جبر با عقل مخالف نیست. كاری كه در كارخانه ای كاری كند در عین حال كه عقل دارد ولی چون مقررات كارخانه را كه صاحب و بانی و سازنده كارخانه وضع کرده درست و برحق می داند با وجود داشتن عقل آنها را قبول دارد. اگر عقل او خلاف این را بوی گفت و با وجود دانستن و اطلاع بر مقررات مخالفت كرد او را بیرون میكنند و بیچاره و درمانده میشود.

در اینصورت عقل نبود كه راهنمای مخالفت او شد بلکه جهل بود و چنین جهلی كه تردیده میشود. اكثریت نزدیک بنام افرادی كه در دستگاهها كار میكنند بمقررات دستگاه ایمان دارند با اینکه نعمت عقل از آنها گرفته نشده و از مقررات آن سازمان اطاعت میكنند و الا آنها را آتارشیست و هرج و مرج طلب می دانند و می دانند كه تعداد این قبیل كسان بسیار كمست. اگر عقل معنای طفیان و سر كشی و تكروری می دهد باشما حرفی نداریم ولی اگر عقل معنی فهم و درك حقیقت را می دهد بدانید كه با وجود قبول سر نوشت و تقدیر و جبر عقل هم درست و لازم است.

گمراه شدن و تحمل مجازاتی كه از آن ناشی میشود جزء جبر و سر نوشت است كما اینکه شخصی كه تریاکی میشود و می داند كه ضرر دارد باز می كشد و عواقب آنرا متحمل می گردد. همینطور است همه كارهای زشت. اگر میگوئید آن كسیكه مشروب میخورد یا تریاك می كشد باین بلبه از روی ناچاری مبتلا شده و مجبور است عواقب آنرا تحمل كند منم میگویم همه امورا اینطورند و هر كسی هر چه می كند عواقب آنرا تحمل مینماید.

خداوند قادر متعال وقتی بشر را با این عناصر و این ترکیبات خاص و معین خلق فرمود سنجید كه در سایر كرات و آسمانهای عالم خلقت چنین موجودی قابل پرورش و ادامه زندگی نیست ولی در این كره زمین با خصوصیات جوی و ترکیب خاك و عناصر كه در زمین است این بشر قابل پرورش است پس انسان را در این كره قرارداد و انسانهم این حقیقت را قبول كرد و كره زمین هم پرورش بشر را قبول نمود.

در مثل و تشبیه می گوئیم يك كرم یا نطفه كرمی كه در روی يك به قرارداد شده چون به برای پرورش آن حشره مناسب نیست حشره از این بیرون و هم چنین يك هلو هم نمی تواند روی خود پرورش آن حشره را قبول كند و آنرا حمل نماید و نموده اما همان حشره در يك سبب بخوبی می تواند زندگی كند. اینست كه سبب آنرا قبول میكند و حشره هم آن اقامتگاه را قبول مینماید و در آنجا پرورش میشود.

البته از این نکته هم نبایستی غافل بود كه در این كره بشر (ظلم و جهل) است یعنی در قبالت حقیقت روشن روح و عالمهای سبكر و نورانی تری كه در آینه طی خواهد كرد این عالم ظلمانی و تاریك و او هم در ظلمت است چنانكه طفل در رحم مادر نسبت بایی دنیا در ظلمت بسر میبرد. جهل هم هست برای اینکه حقیقت را نمی داند و نمی فهمد و مكانیسم عقل او تكامل مراحل بدی را پیدا نكرده كه قابل فهم و درك مطالب عالی باشد.

چون صفحات این كتاب بیشتر از این گنجایش ندارد تفصیل بیشتر موضوع را بكتابه های دیگری مو كول میكنیم و توفیق شمارا در كسب حقیقت خواهانیم.

از نوشته های آن برادر عزیز بسیار خوشحال و مسرور شدم و همیشه از این قبیل سخنان و پرسشها شاد میشوم زیرا باعث روشن شدن اذهان خواهد بود. پس تقاضا میكنیم شما و دوستان عزیزتان با مامسكته كنید. و آنچه میخواهید پرسید. خداوند همه را برای راست هدایت فرماید و شمارا هم برای اتحاد و وحدت و برادری سوق دهد.

سوالات جناب آقای ارو جملی طلوعیان = هو اغفر
حریر کرد

حضور محترم دانشمند معظم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی

محترماً بعرض میرساند: قبلاً خود را معرفی كنم كه موجب تردید نباشد: بنده يك فرد دهقان زاده و مانند ملیونهاستمدیده گان ایرانی درس نخوانده ام و اینکه كم و بیش خواندن و نوشتن دارم علتش این است كه فطرتاً جوینده بودم و مطالعه برای مایك نوع مرض روانی و مانند خوردن و نوشیدن ضروری شده بود و اکنون شصت و نهمین سال عمر خود را پشت سر گذاشته باتن بیمار و دست رعشه دار همه چیز بماتمام شده و جز مرگ (قریب الوقوع) انتظار دیگری باقی نمانده است ولی جامعه ایرانی باقی مینمانند. در اثر رعشه دست از خرابی خط و ربط تقاضای عفو و اغماض را دارم.

چندین سال قبل كتاب (ميكانيسم آفرینش را) بدست آورده و مطالعه نموده ام فقط در دو موضوع آن (چگونگی روح- پریسپری) تا اندازه ای تردید دارم و باقی مندرجات آنرا برای جامعه خیلی آموزنده و مفید دانستم.

در همان كتاب تهیه و تنظیم (دینامیسم) را وعده فرموده بودید. همواره در سراغش بودم كه در تیرماه سال جاری خریدم و بتعداد زیادی اهل مطالعه توصیه نمودیم و خریدند. واقعاً زحمات فوق العاده را متحمل شده و درباره خودشناسی، جهان شناسی و غیره شاهكاری بوجود آورده بود و سه موضوع خیلی مهم و بنرنگ را (عالم خودش در خودش است- طبیعت خدا و خدا طبیعت است- خدا از عالم جدا نیست) باز بان عوام فهم تشریح فرموده اید كه تا كنون كسی نتوانسته بودند...

برای هر فرد ایرانی انسان دوست مایه فخر و مباهات است مطالبی را كه فلاسفه گذشته نتوانسته بودند، در این كتاب با ساده گی حل شده است و این افتخار بزرگی است كه در ایران دانشمندی پیدا شده است كه كمتر خدمت بنوع را بمیان بسته و با اوهام و خرافات نابود كننده مبارزه نماید و علت اینکه نژاد ایرانی با آنهمه سوابق تمدن و سایر امكانات از قافله تمدن جهانی عقب افتاده اند همان خرافات است كه بابیهان دین آسمانی به مغزها تزریق کرده اند...

چنانكه عرض شد بنده آن اندازه علم و دانش ندارم كه در مطالب علمی و فلسفی اظهار نظر كنم اما در

کتاب (دینامیس) مطالبی است که در فکر ماتولید تردید کرده است و ضمناً همان مطالب را نسبت به جامعه خواب آور و زیانمند میدانم بنابراین با اجازه جناب عالی شمه آنها را فهرست وار بمرض رسانیده و منتظر جواب می باشم که مارا از شک و تردید نجات دهند و آنها عبارتند از جبر - تقدیر - سر نوشت تعیین شده و طرفداری از گرگ و بی اعتنائی بمظلومیت گوسفند ... و ... مثل اینکه دوش شرط مهم را بحساب نیاورد ما یه (تلمیم و تربیت تصادفات و یا علت و معلول) این است که سؤالات ماذیلا از لحاظ مبارک میگذراند:

اول: در این کتاب مکررات بخصوص در اثبات واجب الوجود زیاد است در صورتیکه از ابتدای ظهور انبیای بنی اسرائیل تا کنون مایه ها کتاب در اثبات خالق نوشته شده و روی هر گفته توافق نشده است ولی روی هر گفته با کثرت ثابت شده که هیچ مصنوعی بدون صانع نتواند شد و ثابت شده است که مدیر و مهندسی این کارخانه حیرت آور رامیچرخاند و بآن نیروی لایتنانی هراسمی را که بگذارند باید پرستش و تعظیم نمود.

اما خدائیکه مخلوق فکر بشر (آنها فکر پلید و غارت و...) که خنجر غارت ساده دلان کرده اند (در صفحه ۱۸۲ دینامیس هم مرقوم شده است) خدائیکه ظالم پرور و مظلوم کش باشد و خدائیکه بدون رشوه توجه نفرماید و خدائیکه با فلان یهودی و حتی خفاش (سخنگوی دربار حضرت سلیمان) داخل مذاکره و مشاوره شود و خدائیکه در تمام موارد حامی زرداران و زورداران باشد... البته باید انکار شود ولی بخدائیکه عادل و رحمان باشد و در میان مخلوقات خود تفاوت نگذارد و در میان ابناء بشر محبت و وحدت بوجود آورد البته پرستش و سجده کنند.

بدبختانه شاید از نیرنگی از بخاطر خوش روزگاری خود و قوم خود و ریاست طلبی و عوسبازی و تسلط بر دیگران... بشکل خطرناکی در آورند که در طول تاریخ با بهانه چگونگی خدا و اختلاف ادیان بشر را به جان هم انداختند میلیاردها بیگناه و باگناه را بخاک و خون کشیدند و صدها میلیون یتیمان و بیوه زنان و پیران داغ دیده بی سرپرست مانده با فحیح ترین وضعی بخواب شدند و... و... آنطور خداشناسی بدبختی بشر تمام شده است هر جوقت هیئت حاکمه ممالک جهان تابع دین نشده اند بلکه دین را تابع امیال خودشان کرده اند آیا این خداشناسی صرفه و صلاح بشر است؟

دوم: در صفحه (۱۲۰) دینامیس مرقوم شده است وجود اخلاق در بشر دلیل وجود خداست و بوسیله اخلاق میتوانیم خداوند را بشناسیم و اگر اخلاق نبود خدا شناخته نمیشد و تجلی اخلاق در هر کجای عالم دلیل وجود خدا است زیرا هر صفاتی که در بشر هست اصل آن در خداست...

بچه دلیل و مدرک بودن اخلاق دلیل وجود خداست؟ اگر منظور از اخلاق عدالت و انسانیت و محبت نوع و انتظامات جوامع بشر است اکثریت بشر ندارند و خود جناب عالی درباره خداشناسی مرقوم فرموده اید (اقلیت در مقابل اکثریت فاقد ارزش است) و در هر دین فقط یکده اقلیت هیئت حاکمه اکثر افراد جامعه را از نعمت های زندگی محروم نگاه داشته اند آیا منظور خدا از دین گذاری فقط سعادت اقلیت بود؟ در ثانی از کجا معلوم این مطلب مطابق مندرجات صفحه ۱۸۲ کتاب دینامیس نباشد؟ و اینکه مرقوم فرموده اید (هر صفاتی که در بشر است اصل آن در خدا است). جناب عالی بهتر از دیگران میدانید که سه چهارم بشر دارای صفات خودخواهی و تکبر و نخوت و تر و بر و حيله و خبانت و جنایت و ظلم و تجاوز و غنا و دلچاست... است. آیا اصل آنها در خدا و خود پروری و خود نمائی است؟ هم چنین حیوانات مودى و کثیف...

سوم: موضوع جبر: جناب عالی از ذرات نامرئی اتم تا بالای کهکشانها تشریح کرده و در بالای تمام نیروها یزدانی را معرفی کرده اید که همه چیز را تدبیر و برنامه حساب شده یزدانی انجام مییابد (اینهمه افراط و تفریط و ظلم و جنایات را بآن نیرو نسبت داده اید).

اینطور خدا با خدائی یهوه (خدای خاخامها) و پدران کلیسا آنها در قرون وسطی عملاً تفاوتی ندارند چنانکه مرقوم فرموده اید: عناصر اجسام را خدا ترکیب میدهد و خاصیت همان عناصر و میکانیسم مغزی هر کس سر نوشت او است و نیز نوشته اید: خدا هر کس را برای کار معینی ساخته است یکی را برای زمامداری و مقامات بالا و یکی را برای پاک کردن چاه مستراح و عمله و سپور و سایر کارهای پست و پرمشقت یکی را غنی و دیگری را فقیر یکی را دانشمند و عاقل و دیگری را نادان و احمق و... و... و اضافه فرموده اید اگر آنطور نمیشد کارهای پست و پرمشقت بلامتصدی میمان و امور جامعه مختل میشد...

قابل انکار نیست که دردنیای زندگی خیلی چیزها جبری و از اختیار بشر بیرون است اما نه بآن اندازه که کتاب دینامیس شرح داده است. این است اشکالاتیکه بنظر میرسد جناب عالی خوب میدانید که در حدود دو سوم ساکنین ایران دهقانند که قرن ها است در آن محیط دوزخ وار پر ذلت و ظلمت جهل و نادانی و در زیر دست مالکین بیرحم و مروت زندگی کرده اند. اگر تعداد افرادی را از تسلط عرب باینطرف در نظر بیاوریم میلیاردها بشر بوجود آمده با محرومیت و بدبختی رفته اند. آیا ممکن است که عناصر بدن و ساختمان مغزی همه آنها مساوی و یک نواخت و مشابه و بی تفاوت بوده باشد؟ البته محال است چنان باشد اما سر نوشت (ذلت و مشقت...) ایشان تقریباً مشابه بوده و هست. اولاً ممکن نیست خدائیکه عادل میمانند آن سر نوشت ظالمانه را رواند.

ثانیاً ممکن نیست عناصر بدن و میکانیسم مغزی (سر نوشت) میلیاردها ابناء بشر مشابه و بدون تفاوت بوده باشد؟

مثلاً در سالیهای اخیر که مختصر بوضع دهقانان میرسد در حدود ده درصد زندگی و خط سیر فکری ایشان بهبود یافته است. آیا عناصر بدن شان عوض شده است؟

نه بلکه تربیت ایشان تغییر کرده است (خدا همان خدا و عناصر همان عناصر است) و یا اینکه جناب عالی و یاسقراط یونانی (در دوره قاجار) در دهات دور دست ایران بدنیای می آمدید آیا باز ممکن بود که همان دولتشاهی و همان سقراط باشید؟

در صفحه (۱۳۶) دینامیس مرقوم فرموده اید (نوع غذا و آب و هوا عناصر را تغییر میدهند) اگر چنان است پس نسبت دادن آن بخدا چه لزومی دارد؟ و مهم تر این است: اگر سر نوشت را خدا تعیین نموده باشد تبعیض و تفاوت زیادی را قائل شده است. از طرف دیگر در تورات - انجیل - قرآن صریحاً نوشته اند که خدا در میان تمام مخلوقات خود یکذره تفاوت نمی گذارد و یک ذره ستم نمی کند. پس این معما چگونه حل خواهد شد؟

و از آنها هم تر این است: کتاب شما نشان میدهد (سر نوشتی را که خدا تعیین کرده است جز آن ممکن نیست) پس فرستادن انبیاء برای چه بود؟ آیا انبیاء میخواستند سر نوشت تعیین شده و اراده خدا را تغییر

دهند؟ آیامیخواستند کسانی را که (بدآفریده شده بودند) خوب کنند؟ و کسانی را که بقول قرآن ... برای دوزخ آفریده شده بودند آفرینش را بهمزده و به بهشت برند .

چهارم: باز سر نوشت : که مرقوم فرموده اید: عناصر بدن و ساختمان مغزی را خدا ساخته و خاصیت آنها را سر نوشت قرارداد داده است.

اخیراً زلزله خراسان را شنیدیم که چندین هزار نفر بوضع اسفناکی (باسر نوشت مشابه) کشته و زخمی و نیمه جان شدند ... آیاممکن است که عناصر مکانیسم مغزی آنها بی تفاوت باشد که سر نوشت بی تفاوت گرفتار شدند؟ هم چنین در جنگها که ملیونها جوانان و مردان را جبراً بمیدان جنگ برده و بدم سلاح دشمنان میدهند که بعضاً در آن واحد هزارها نفر نابود میشود .. آیاممکن است عناصر آن بی تفاوت باشد؟

بالاخره اگر جبر و سر نوشت را بطور کلی بخدانسبت دهند صدها اشکالات و سؤالاتی پیش می آید که تا کنون یکی از آنها (جز زور گوئی) جواب مثبت و منطقی داده نشده است و خود این موضوع برای جامعه خواب آور و زیان منداست و سبب دل سردی و بی اعتنائی بکار و کوشش و هنر و معلومات و بهبود زندگی خواهد شد و جنابعالی که رهانیان را دعوت بوحث و محبت کرده اید بدون بهبود زندگی و اقتصاد ممکن نیست . و يك علت بزرگ عدم اجرای ادیان این است که اکثریت را تهیدست و گرسنه و نادان نگه داشته اند و جنابعالی این موضوع را بخوبی در کتاب دینامیسم قلمداد فرموده اید : چگونگی زندگی هر جامعه زائیده عقاید و عادات خودشان است .

و بزرگترین علت عقب افتادگی ایران اوام و خرافاتی است که بابها نه نام خدا و دین رونق و رواج داده اند و جبری کرده اند . واقعاً تجب آوردست که دانشمندان ملل خوشبخت صنایع و اختراعات و اکتشافات فراوانی منصفه ظهور رسانیده و در دسترس ملت خود گذارده اند ... بدبختانه دانشمندان ایران نیز سمی کرده اند که ملت را جبری مذهب و درویش مآب قضا و قدری و سر نوشتی و بی اختیار و تنبل بار آورند و روزی را قسمت شده فهمانیده اند (الرزق مقسوم)

رزق را روزی رسان پر میدهد	بی مکس هرگز نماند عنکبوت
آنچه نصیب است نه کم میدهند	گر نستانی بستم میدهند
مال و ثروت بگاردانی نیست	جز بتأیید آسمانی نیست
و علم و دانش را برای ملت تحریم کردند :	
اگر بهر سرموئی هنر دود باشد	هنر بکار نیاید چو بخت بد باشد

هزاران از این قماش هست .

جناب آقای دولتشاهی: آیابا بهتر نیست که برای خروج از بن بست جبر و سر نوشت معتقد شویم که تکرین از خدا و طرز عمل و تنظیم امور زندگی از خود بشر است؟ فرضاً اگر این عقیده رواج یابد آیابخدائی خدا لطمه وارد خواهد شد؟

پنجم: در صفحه (۱۳۵) دینامیسم) مرقوم فرموده اید: سخنانیکه اولین بار در جهان گفته میشود علت بیماری کم و زیاد شدن عناصر بدن است .

شاید این فرمایش صد در صد درست باشد چنانکه بنده که خود را اهل مطالعه میدانم اولین بار است که در کتاب جنابعالی می بینم .

ولی چیزیکه هست این است: از یکطرف از انبیاء و فرمایشات ایشان طرفداری کرده و فرموده اید (خدا همه چیز را بایشان رسانیده بود...) پس چرا انبیاء این موضوع مهم را پیش نرسانیده اند؟ در صورتیکه با حیات و ممات ابناء بشر بستگی دارد . خدا همیشه خدا بوده . و بنا بر فرمایش انبیاء منظور نهائی خدا راحتی و سعادت بشر است. اگر خدا بانبیاء نرسانیده بود پیشتر ظلم کرده است و اگر انبیاء پیش نرسانیده اند پس بامر خدا اطاعت نکرده اند...

ششم: در صفحه (۱۳۴) مرقوم فرموده اید) درس عبرتی برای علمای علم الاجتماع، برای کسانی که فکر میکنند . چرا کسی بالاتر و دیگری پائین تر و یکی ثروتمندتر و دیگری فقیرتر است و آنهائیکه فکر میکنند از راه رفع اختلاف خلقت جامعه را تبدیل نمایند مانند فکر باطل کسی است که مقدار عناصر در جسم انسان يك میزان متساوی قرار دهد آیا چنان کسی مجنون نیست؟ ...

اولا بقول جنابعالی طبیعت با آن مفهومی که میگویند نبوده و تمام اختیار عالم هستی در دقت یزدان است و منظور یزدان هم تربیت (بوسیله انبیاء) بشر نادان است پس چرا در آن زمان که بشر خیلی نادان بود دانشمندی را نیافرید که بشر را بحقایق آشنا کنند و آن همه خون های ناحق ریخته نشود؟

آیا این فرمایش جنابعالی حمایت از ثروتمندان و بی اعتنائی بمظلومیت میلیونها بشری ثروت نیست؟ آیا این فرمایشات دنباله نوشتجات امثال (آقا باقر مجلسی ها نیست؟) بایک تفاوت: ایشان بازور گوئی و تهدید و تکفیر قبولانیده بودند ولی جنابعالی در قالب علمی و فلسفی و ذکر دلائل...

و اگر عقیده جبری برای جامعه مفید بود قرن ها است ایرانیان یادداشتن همان عقیده این اندازه عقب تر مانده اند .

داشتمند معظم جناب آقای دولتشاهی: ما را بیخشید که اوقات پربهائ شما را تلف کردیم و اگر کلمات ناپسند را ملاحظه کنید حمل بر بی ادبی نفرمائید بلکه گناه بی سوادی است که نتوانستیم با انتخاب کلمات مناسب عرایض خود را برسانیم.

عریضه ما طولانی شد و سؤالات ما ناتمام ماند. جنابعالی که لذت حیات و عمر خود را وقف خدمت بنوع فرموده اید لطفاً جواب نامه را مرقوم و اجازه فرمائید اشکالات و مطالبی را که نمیدانیم بتدریج تقدیم و ما را از شك و تردید نجات دهید .

فدوی اورجلی طلوعیان کارمند باز نشسته اداره دارائی مراغه.

۱۲-۷-۱۳۴۷ شمسی

دهند؟ آیامیخواستند کسانی را که (بدآفریده شده بودند) خوب کنند؟ و کسانی را که بقول قرآن برای دوزخ آفریده شده بودند آفرینش را بهزده و به بهشت برند.

چهارم: باز سرنوشت: که مرقوم فرموده‌اید: عناصر بدن و ساختمان مغزی را خدا ساخته و خاصیت آنها را سرنوشت قرار داده است.

اخیراً زلزله خراسان را شنیدیم که چندین هزار نفر بوضع اسفناکی (بأسر نوشت مشابه) کشته و زخمی و نیمه جان شدند... آیاممکن است که عناصر مکانیسم مغزی آنها بی تفاوت باشد که سرنوشت بی تفاوت گرفتار شدند؟ هم چنین در جنگ‌ها که میلیون‌ها جوانان و مردان را جبراً بمیدان جنگ برده و بدم سلاح دشمنان می‌دهند که بعضاً در آن واحد هزارها نفر نابود میشود... آیاممکن است عناصر آن بی تفاوت باشد؟

بالاخره اگر جبر و سرنوشت را بطور کلی بخدانست دهند صدها اشکالات و سؤالاتی پیش می‌آید که تا کنون یکی از آنها (جز زور گوئی) جواب مثبت و منطقی داده نشده است و خود این موضوع برای جامعه خواب‌آور و زیان‌مند است و سبب دل‌سردی و بی‌اعتنائی بکار و کوشش و هنر و معلومات و بهبود زندگی خواهد شد و جناب‌عالی که سهرانیان را دعوت بوحثت و محبت کرده‌اید بدون بهبود زندگی و اقتصاد ممکن نیست. و يك علت بزرگ عدم اجرای ادیان این است که اکثریت را تهیدست و گرسنه و نادان نگه داشته‌اند و جناب‌عالی این موضوع را بخوبی در کتاب دینامیسم قلمداد فرموده‌اید: چگونگی زندگی هر جامعه زائیده عقاید و عادات خودشان است.

و بزرگترین علت عقب‌افتادگی ایران اوام و خرافاتی است که بابها نه نام خدا و دین رونق و رواج داده‌اند و جبری کرده‌اند. واقعاً تعجب آورست که دانشمندان ملل خوش‌بخت صنایع و اختراعات و اکتشافات فراوانی بمنصه ظهور رسانیده و در دسترس ملت خود گذارده‌اند... بدبختانه دانشمندان ایران نیز سعی کرده‌اند که ملت را جبری مذهب و درویش مآب قضا و قدری و سرنوشتی و بی‌اختیار و تنبل بار آورند و روزی را قسمت شده فهمانیده‌اند (الرزق مقسوم)

رزق را روزی رسان پر میدهد	بی‌مکس هرگز نماند عنکبوت
آنچه نصیب است نه کم میدهند	گر نستانی بستم میدهند
مال و ثروت بگاردانی نیست	جز بتأیید آسمانی نیست
و علم و دانش را برای ملت تحریم کردند:	
اگر بهر سرموئی هنر و دود باشد	هنر بکار نیاید چو بخت بد باشد
هزاران از این قماش هست.	

جناب آقای دولتشاهی: آیابهتر نیست که برای خروج از بن‌بست جبر و سرنوشت معتقد شویم که تکرین از خدا و طرز عمل و تنظیم امور زندگی از خود بشر است؟ فرضاً اگر این عقیده رواج یابد آیابخدائی خدا لطمه وارد خواهد شد؟

پنجم: در صفحه (۱۳۵) دینامیسم) مرقوم فرموده‌اید: سخنانیکه اولین بار در جهان گفته میشود علت بیماری کم و زیاد شدن عناصر بدن است.

شاید این فرمایش صددرد دست باشد چنانکه بنده که خود را اهل مطالعه میدانم اولین بار است که در کتاب جناب‌عالی می‌بینم.

ولی چیزیکه هست این است: از یکطرف از انبیاء و فرمایشات ایشان طرفداری کرده و فرموده‌اید (خدا همه چیز را بایشان رسانیده بود...) پس چرا انبیاء این موضوع مهم را پیش نرسانیده‌اند؟ در صورتیکه با حیات و ممات ابناء بشرستگی دارد. خدا همیشه خدا بوده. و بنا بر فرمایش انبیاء منظور نهائی خدا راحتی و سعادت بشر است. اگر خدا بانبیاء نرسانیده بود پیشتر ظلم کرده است و اگر انبیاء پیشتر نرسانیده‌اند پس بامر خدا اطاعت نکرده‌اند...

ششم: در صفحه (۱۳۴) مرقوم فرموده‌اید (درس عبرتی برای علمای علم الاجتماع، برای کسانی که فکر میکنند. چرا کسی بالاتر و دیگری پائین تر و یکی ثروتمندتر و دیگری فقیرتر است و آنها یک فکر میکنند از راه رفع اختلاف خلقت جامعه را تبدیل نمایند مانند فکر باطل کسی است که مقدار عناصر در جسم انسان يك میزان متساوی قرار دهد آیاجنان کسی مجنون نیست؟ ...)

اولاً بقول جناب‌عالی طبیعت با آن مفهومی که میگویند نبوده و تمام اختیار عالم هستی درید قدرت یزدان است و منظور یزدان هم تربیت (بوسیله انبیاء) بشر نادان است پس چرا در آن زمان که بشر خیلی نادان بود دانشمندی را نیافرید که بشر را بحقایق آشنا کنند و آن همه خون‌های ناحق ریخته نشود؟

آیا این فرمایش جناب‌عالی حمایت از ثروتمندان و بی‌اعتنائی بمظلومیت میلیون‌ها بشری ثروت نیست؟ آیا این فرمایشات دنباله نوشته‌جات امثال (آقا باقر مجلسی‌ها نیست؟) بایک تفاوت: ایشان بازور گوئی و تهدید و تکفیر قبولانیده بودند ولی جناب‌عالی در قالب علمی و فلسفی و ذکر دلائل...

و اگر عقیده جبری برای جامعه مفید بود قرن‌هاست ایرانیان یادداشتن همان عقیده این اندازه عقب‌تر مانده‌اند.

دانشمند معظم جناب آقای دولتشاهی: ما را ببخشید که اوقات پربه‌اء شمارا تلف کردیم و اگر کلمات ناپسند را ملاحظه کنید حمل بر بی ادبی نفرمائید بلکه گناه بی‌سوادی است که نتوانستیم با انتخاب کلمات مناسب عرایض خود را برسانیم.

عریضه ماطولانی شد و سؤالات ما ناتمام ماند. جناب‌عالی که لذت حیات و عمر خود را وقف خدمت بنوع فرموده‌اید لطفاً جواب نامه را مرقوم و اجازه فرمائید اشکالات و مطالبی را که نمیدانیم بتدریج تقدیم و ما را از شك و تردید نجات دهید.

فدوی اور جمعی طلوعیان کارمند باز نشسته اداره دارائی مراغه.

۱۲-۷-۱۳۴۷ شمسی

جواب جناب آقای طلوعیان - مراغه حر

برادر عزیز - خوشحالم که درس نزدیک بهفتاد درپی کسب دانش و معرفت هستید و بشر باید اینطور باشد و حقیقت دانش و معرفت نیز جز با این علاقه و اشتیاق بدست نمی آید. اما مرگ که ما آن را تحول مینماییم باعث ارتقاء است و نباید از آن ترسید بلکه موجب ترقی و تعالی است و باید از آن خوشحال بود. از اینکه از کتاب مکانیسم آفرینش توصیف کرده و مندرجات آن را برای جامعه خیلی آموزنده و مفید دانسته اید بسی سپاسگزارم. همچنین از اینکه کتاب دینامیسم را بتعداد زیادی باطل مطالعه توصیه کرده و از زحماتم قدردانی فرموده اید بسیار ممنونم. اینک جواب سؤالات شما بر تیب :

۱- مطالبی که درباره خداشناسی گفته اید آنطور که شما نوشته اید در صفحه ۱۸۲ دینامیسم آفرینش نیست و کتاب حاضر است مراجعه فرمائید. ما در آنجا بخداهای ساخته فکر بشر اعتراض کرده ایم ولی شما در نامه خود اعتراضات زیادی به کتب آسمانی و باطل خداشناسی نموده و نتیجه خداشناسی را تسلط ظالم بر مظلوم دانسته اید و این مطلب بهیچوجه درست نیست. اگر کسی خداشناس باشد بهیچ مظلومی تعدی نخواهد کرد و همه تدبیرهای جهان مولود خدا نا شناسی است.

وقتی همه افراد بشر اعم از آن ها که خود را مادی میدانند ولی در باطن طالب و جوای حقیقتند یا آن ها که معتقد بدین هستند ولی دلشان بشناسائی حقیقت آرام نگرفته خدایا بدرستی شناختند البته صلاح بشر است و این وحدت است که مانع میگردد هزاران نفر از افراد بشر از تیغ کشیدن بروی هم و جنگهای عقیده ای بآزایستند و با صلح و صفادانش مادی و معنوی خویش را توسعه دهند.

۲- بلی وجود اخلاق در بشر دلیل وجود خداست زیرا وجود بشر پر توی از وجود الهی است و روح بشر روح الهی است (و نفخت فیه من روحی) حال اگر افرادی از بشر اخلاق را رعایت نکنند باید آنها را متوجه ساخت و بر راه راست آورد و منظور از هدایت همین است. نبودن اخلاق در افرادی از جامعه بشریت موجب انکار اخلاق نمیشود چنانکه در مثلی عامیانه میگویند « برای یک نفر بی نماز در مسجد رانمی بندند ». برخلاف تصور شما اکثریت بشر دارای اخلاق خوب هستند و اگر چنین نبود حوامع باید از نیمه ماندن زیر اقوام جوامع بر اخلاق است ولی چون بدهای (نسبی) خیلی نمایان و انگشت نما هستند تعدادشان اغراق آمیز بنظر میرسد.

هیچکس نگفته منظور خداوند سعادت اقلیت است. خداوند همه افراد بشر را سعادتمند می خواهد و کوششهای مصلحین برای سعادتمند کردن همه افراد بشر است. از کجا استنباط کرده اید که اینگونه تبلیغات و راه نمائیها موجب محرومیت اکثریت مردم و سعادت عده معدودی میشود. این حرف غلطی است که مادیون بدون دلیل میگویند. ما کجا در صفحه ۱۸۲ کتاب « دینامیسم آفرینش » چنین حرفی زده ایم؟

خبر اشتباه میکنید سه چهارم بشر دارای صفات خود خواهی و حرص و غیره نیستند. چون بعضی اشخاص افواها و بدون تحقیق و بررسی اینطور سخنان میگویند شما هم نقل قول آنها را فرموده اید و میدانیم که باطن عقیده شما چنین نیست. این کسان بامبرکسکوب بدبینی عیوب را بزرگ میکنند و تعمیم میدهند. حیوانات باصطلاح و موزی، هم برای خود در عالم حقی دارند و آنها هم دارای حق حیات و بر خورداری از منابع هستند و همه را نباید از دید و منافع بشر سنجید و قضاوت کرد. هیچ وجودی در عالم بیفایده نیست.

۳- آقای گرامی و برادر مکرم- اگر شما عقیده دارید که افراد بشر باتمرد و برخلاف خواست خدا کار میکنند هیچ فکر کرده اید دنیا اینکه محصول تکروی و خود سری آنها باشد يك عالم آشفته و هرج و مرجی است که اصلا قابل دوام نیست؟ آیا فکر نمیکنید که اگر يك کارخانه نظام نداشته باشد و کارکنان آن در پستهای خویش انجام وظیفه نکنند این کارخانه کار نخواهد کرد و محصول نخواهد داد؟

تقسیم طبیعی کار که هر کسی بطور جبر و ناچارى دنبال شغلی متناسب با قدرت و استعداد مغزی و بدنی خود میرود محصول چه عاملی جز مکانیسم مغزی افراد میباشد؟ آخر فکر کنید. اگر بدست خود بشر میبود همه دلشان میخواست شغلای عالی و پر درآمد و کم زحمت و پر لذت را بگیرند. اینهمه که در کتاب استدلال شده (بشر و بنظم) برای اثبات حقیقت کافی نیست؟

چه کسی میگوید عناصر بدنی و مغزی همه دهقانان باهم یکی است؟ مگر نمی بینید که افراد بزرگ و شاعلین پستهای عالی و وزیران و نخست وزیران از میان همین دهقان زادگان بیرون آمده اند؟ آیا این مطلب مؤید آنچه ما میگوئیم نیست؟ شما مطالب را داخل کرده اید. میگوئید خدای عالم ظلم روا نمیدارد. پس بنظر شما خدای عادل آن خدائیست که همه مخلوقات خود را در يك سطح ثروت و رفاه و زندگی کاملا مشابه و یکسان و بدون اندکی تفاوت و درجات قرار دهد.

می بینید که حقیقت موجود در عالم غیر از اینست. میگوئید ممکن نیست عناصر میلیاردها بشر مشابه و بدون تفاوت باشد. بنده هم همین را گفته ام و بالاتر از اینهم میگویم که در دنیا دوفرد بشر پیدا نمیشوند که عناصر بدن و سر و ششان کاملا باهم شبیه باشد. اصلاحاتی هم که در سالیان اخیر بدست قائد بزرگ و توانای ما شاهنشاه آریامهر انجام گرفته است همه بنا بر مشیت الهی و سر نوشت برده است.

در مورد اختلاف زمان ما گفته ایم که یکی از عوامل تعیین سر نوشت محیط است (صفحه ۴۵۲ دینامیسم آفرینش) معلوم میشود شما درست بمندرجات کتاب وقت نفرمودید. ما نوشته ایم نوع غذا و عناصر اخلاق را عوض میکنند (صفحات ۱۳۲ تا ۱۵۱ دینامیسم). شما میگوئید چرا باوجود این موضوع آنرا بخدا نسبت میدهم؟ مگر تصور میکنید خداوند مثل يك آدم یا موجودی نظیر آنست که بیاید دست فرد فرد را بگیرد و کار آن ها را انجام دهد؟ تمام امور و عوامل و عناصر عالم وسائل انجام اراده و امور الهی هستند.

میگوئید اگر سر نوشت را خداوند متعال تعیین میکند چرا این مخلوقات تفاوت قائل شده است. لابد متوقعید تمام مخلوقات عالم اعم از بشر و حیوانات و غیره همه یکسان و یکنواخت و يك شکل و بگرتنگ و يك فرم باشند تا هیچ تبعیضی در عالم نباشد و بتوان خدای عادل خواند. جزئی تفاوتی که در یکی از این خصوصیات پدید آید راه اعتراض را باز میکند. آیا چنین نیست؟ اگر چنین قضیه ای در عالم اتفاق افتد اولاً

چگونه همدیگر را بشناسیم و دیگر اینکه کارهاییکه در کارخانه عالم باید انجام شود و هر کس بیج و مهره و قسمتی از این کارخانه را بگرداند بدست چه کسی انجام خواهد گرفت و عامل گردش عالم چه کسی خواهد بود تا اطلاع يك عالم بآن میسر باشد؛ در همین دنیای ما اگر نانوا، قصاب، نجار، راننده ماشین و غیره نباشند چه کسی باید این کارها را انجام دهد؟ ثالثاً آیا فکر نمی کنید يك چنین عالم فرضی که در آن همه مخلوقات صد درصد کبیئه یکدیگر باشند دنیای خنك و لوس و غیر قابل زیستی خواهد بود؛ بدانید که بطور تحقیق يك عقل بزرگ و فکور و روشنی است که پایه این وضع متفاوت و درجات را در عالم نهاده و بدینوسیله چرخهای عظیم عالم وجود را بگردش در آورده است. این عین عدل است نه ظلم. فکر شما بکجا میرود و چه مسیری را طی میکند؟

درباره اعزام انبیاء بصفحات ۱۳۸ - ۱۶۷ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۵۸۴ - ۵۸۸ - دینامیسم آفرینش و صفحه ۱۳۸ همین کتاب مراجعه فرمائید تا موضوع روشن شود.

۴- شما وجود زلزله خراسان و جنگها را دلیلی بر نبودن سر نوشت میدانید؟ بچه دلیل؟ کسانی که دچار سانحه زلزله میشوند سر نوشتشان بهیچوجه با هم مساوی نیست. مگر در روزنامهها نخوانده اید که برخی فوراً در اثر زلزله از بین رفتند و برخی دیگر چندین روز زیر آوار سالم ماندند و آنها را سالم بیرون آوردند و برخی را با جراحات کم و بیش نجات دادند که هنوز بزندگی خود ادامه می دهند وعده زیادی هم در همین مناطق بودند که لطمه ای ندیدند. پس سر نوشت همه آنها یکی و متشابه نبوده و این موضوع حتی مشمول گاوها و حیوانات هم میشود.

در مورد جنگ هم همین حقیقت صدق می کند حتی در هیروشیما موقع افکندن بمب اتمی دختر شیر - خواری با آنها صدمات سالم ماند و هنوز هم یزندگی خود ادامه می دهد در صورتیکه تا چندین فرسخ شعاع آن شهر بسیاری افراد بشر و حیوانات از بین رفتند. پس دیدید که سر نوشت در همه جا حکم فرماست. مگر نه آنست که در هیروشیما مردمان قوی از بین رفتند و يك طفل ضعیف باجنه کوچک باقی ماند. نظایر این قضیه در همه سوانح و اتفاقات دیده میشود و امری استثنائی نیست.

بدلاوه زلزله و این قبیل اموز از لحاظ بشر خیلی مهم است. اگر کره زمین را که خود مخلوقی از مخلوقات عالم است در نظر گیریم زلزله برای او کمتر از تکانیست که يك شتر پیوست گردن خود می دهد و اگر زمین بخواهد يك چنین حرکتی انجام دهد ویرانی های عظیم پدید می آید. نسبت را از نظر دور دارید و فکر کنید که چرا با تکانی که يك حیوان پیوستش می دهد و با آن هزاران حشرات و میکرو بهارها نابود می سازد با نظر بی تفاوتی مینگرید ولی این تکان را که در زمین است خیلی اهمیت می دهد. این نظر بی خطر آنست که ما افراد بشر نسبت بزمین مانند همان میکروبها نسبت بپیوست حیوان هستیم. البته در حرکتی که در زمین پیدا میشود موجوداتی که روی پوسته او هستند لطمه می بینند ولی خوبست در نظر بگیرید وقتی شما تب میکنید و بعد آنتی بیوتیک برای معالجه خود مصرف مینمائید میلیونها از سلولهای بدنتان که مانند هر ذی حیاتی حق زندگی دارند و روزی خادم وفادار شما بوده اند از بین می رود و شما جزئی احمیتی باین کشتار عجیب نمی دهید. برای تکمیل این جواب خوبست پیاسخی هم که بیرادر عزیز آقای ابراهیم کشاورز شهر بابکی در صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹ این کتاب داده شده رجوع فرمائید.

آری برادر گرامی - اینها همه جبر و سر نوشت خلقت است. موضوع زور گوئی نیست. اعتقاد بر سر نوشت مخالف کوشش نیست. در کتاب دینامیسم آفرینش مفصلاً این موضوع بیان شده (صفحه ۴۵۱ بعد) و در همین کتاب صفحه ۱۳۸ هم مختصراً اشاره ای شده است و در کتابهای دیگر این مطلب را شکافته ایم.

اگر بقول شما دیگران مردم را جبری مذهب بار آورده و یکوشش نکردن تشویق کرده و دهانشان را برای دریافت رزق بسوی آسمان باز نگاه داشته اند تقصیر ما نیست. ماحقیقت را روشن و واضح و با حساب دو دوتا چهارتا روشن کرده ایم و نشان داده ایم که موضوع اعتقاد بر سر نوشت ابداً مخالف با کوشش نیست. و اما اینکه میفرمائید: «آیا بهتر نیست تکوین را از خدا و طرز عمل را از خود بشردانیم؟» شما متخارید هر چه تصور و خیال میکنید بنویسید ولی ما نمیتوانیم بقدر بال مگسی از حقیقت واقع که بروشنی فمیده ایم خلاف بگوئیم.

۵- آقای عزیز. متشکرم که تصدیق کرده اید نظر ما درباره بیماری اولین بار است که درد دنیا بیان میشود. اما لازم نیست همه چیز را که مربوط بزمانهای مختلف است انبیائی که در ازمئه مختلف آمده اند متفق القول گفته باشند. هر چیزی زمان و موقع خاصی دارد و بشر هم برای فهم محتاج استعدادی است که تابع زمان و مکان نسبی است چنانکه در زمانهای سابق طبایات و تلویزیون و رادیو اختراع نشده بود و بکره ماه سفر نکرده بودند. این چرای شما مثل اینست که اعتراض کنید چرا خدای عادل مهربان سابق این وسائل رفاه را در اختیار بشر قرار نداده است. همه این امور بمرور و تا به مکانیسم مغزی بشر و با مروت و مشیت الهی است که بتدریج و مرور انجام میشود و نام آنرا ابتکار و اکتشاف یا اختراع مینامند. پس لزومی نداشت که همه پیامبران در زمانهای خود همه چیز را بگویند. برای آن زمانها احتیاجی در این زمینه نبوده ولی چون امروز احتیاج هست مطابق سطح فکر دنیا و همگام با اختراعات و اکتشافات و علم با جبار بایستی معلومات هم پیش برود. اینست که گفته شد.

۶- جواب ششم شما هم در قسمت پنجم داده شده است. هر زمان اقتضائی دارد و تمدن بشر ۲۰۰۰ سال قبل اقتضا نداشت که دانشمندان و متفکرین عصر موشک را بوجود آورد و اگر چنین دانشمندانی در آن زمانها می بودند کسی حرفشان را قبول نمیکرد کما اینکه پیامبران که در عهد ظهور خود پیشرفته تر از سایر افراد زمان خود بودند و سخنان تازه می گفتند مورد مخالفت و انکار و نسبت مجنون و عمال بیگانه و این قبیل نسبتها شدند. مگر نه آنست که پیامبر اکرم اسلام (ص) گفته اند معلم مجنون (اودیوانه ایست که دیگران باو گفته اند و یاد داده اند که این مطلب را بگوید) یا دواعانه علیه قوم آخرون (ملت دیگری او را برای بیان این مطالب یاری و کمک میکند) و از این قبیل نسبتها که در قرآن بسیار ذکر شده است.

و اما من در تمام سخنان خود چیزی که جزئی نشانی از حمایت از شر و تمند و ظلم بفقر باشد نگفته ام و نمی دانم شما چگونه این نوشته ها را بچنین نسبت های خلافی منتسب میفرمائید و حتی کتاب (بحار الانوار) مرحوم مجلسی را هم مشمول این تهمت می سازید.

لیکن خوشوقتم که اعتراف دارید که من در قالب علم و فلسفه و ذکر دلایل سخنان خود را می گویم. در این صورت دیگر حرفی باقی نمی ماند. مگر جز ارائه دلیل علمی چیز دیگری برای اثبات سخن لازمست؟ اینکه میفرمائید ایرانیان بقول شما عقب مانده اند و علت عقب ماندگی را جبری مذهب بودن میدانند

چنین نیست. نه ایرانیان جبری مذهب بوده اند و نه اعتقاد بر نوشت توأم با کوشش موجب عقب ماندگی می تواند باشد.

دوست عزیز و برادر مکرم - معلوم می شود شما درست در کتاب مکانیسم و دینامیسم آفرینش تفحص و ودقت و تجسس نکرده و آنرا درك نفرموده اید و حقیقت مطالب بر شما روشن نشده. این کتابها چاپ شده و در دسترس همگان است. خواهشمند است شما هم بدقت آنها را مرور فرمائید و ببینید چه گفته ایم. در خاتمه شما را بخداوند متعال می سپارم و هدایت همگان را براه راست و راه وحدت خواستارم.

سؤالات برادر ارجمند آقای مجتبی طاهری (خرم آباد لرستان)

دانشمند محترم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی

با نهایت احترام خواهشمند است بسؤالات زیر پاسخ فرمائید:

- ۱- ما می دانیم تمام رنگها هر کدام با اهتزاز و فرکانس معین در تائیه چشم را متأثر می کنند و در نتیجه آن رنگ مخصوص دیده میشود. مثلاً اشعه حاصله از خوردنید اگر بر رنگ سبز بتابد رنگهای دیگر را از خود عبور داده فقط رنگ سبز را منعکس می کند اما مطلب در اینست که اگر اشعه خوردنید به شیئی سیاهی بتابد همه رنگها را از خود عبور داده یعنی شبکه چشم را متأثر نمی کند پس چرا ما رنگ سیاه را رؤیت می کنیم.
- ۲- برای رهایی از سرگردانی و اعتقاد راسخ بیکی ازدو طرف مسئله جواب سؤالات ساده و روشن مرفوم فرمائید:

چگونه وجود اصل است و ماهیت امری اعتباریست در حالیکه روح را مجزی و مستقل از جسم میندازند و اگر روح (ماهیت و حقیقت) موجود نبود تجسم و موجودیت خارجی امکان پذیر نمیشد خلاصه آنکه آیا ذوات و معانی اصل است و خالق جاعل معانی است و وجود به اوضمیه می شود یا برعکس و هم چنین در صورتیکه کیفیت و حقیقت موجود اصل باشد و کمیت که همان ظاهر محسوس است فرع پس چگونه توانیم بگوئیم که ماهیت و حقیقت انسانی بدون انتساب بوجود او تحقق نخواهد پذیرفت در حالیکه روح انسانی را امری مجرد و جاودانی می دانند.

با کمال احترام - مجتبی طاهری

۴۷/۲/۱۳

پاسخ سؤالات جناب آقای مجتبی طاهری

برادر گرامی - نامه شما واصل گردید و از محبت شما کمال تشکر را داریم. هر چند سخن گفتن در باره موضوع رنگ که شما پرسیده اید بسیار مفصل و محتاج کتاب جداگانه است لیکن برای اینکه هیچ نامه ای بی جواب نماند پاسخ سؤال سرکارمبادرت میشود.

رنگ سیاه اصولاً وجود ندارد و این اسم گذاری است که بشر میکند زیرا بچشم او اینطور می آید. علت اینست که عالم سراسر نور است و تاریکی نیست. برای مقررات و قعده روحی رنگهای سیاه و سفید و زرد و آبی باین صورت که در دنیا ماهست وجود ندارد زیرا در عالم لایتناهی همه چیز روشنی است و این فضا با این نور آفتاب و اشعه رنگارنگی که ما می بینیم از صفات مختصه این کالبد و این جسم و این کره است.

دید بشر بر حسب مکانیسم بدنی او فرق میکند و هر فردی رنگ سیاه یا آبی یا قرمز را طوری مشاهده مینماید. برخی افراد که دچار بیماری بنام «دالتونیزم» Daltonisme هستند رنگها را طور دیگری می بینند مثلاً آنچه را مردم قرقر بنظرشان می آید بنظر آنها سبز است و قس علیهذا. اما این نکته را فراموش نکنید که آنکس که بدالتونیزم مبتلاست در عالم خود رنگ را درست می بیند و اگر دیگران خلاف آن بگویند برای وی قابل قبول نیست و علت اینکه مردم اشخاص مبتلا باین حالت را منحرف از طبیعی می دانند آنست که اکثریت مردمان رنگها را بشکلی غیر از او می بینند و خیال میکنند او در عالم خود غلط می بیند و او هم خیال می کند دیگران غلط می بینند و هر کدام خود را در این عقیده ذبح می شمارند چنانکه معروف است نزادها نیکه فرم چشمشان بادامی و کج است خیال میکنند چشم سایر نزادها کج است و چشم آنها درست همانطوری است که باید باشد مردمان عادی هم رنگها بیک نحوه شدت مشاهده نمی کنند. مثلاً رنگ آبی را آنطور که شما می بینید

با آنکه من می بینم یکسان نیست و هر کسی آنرا طوری مشاهده مینماید و با اختلاف جزئی می بیند. رنگ سیاه نیز همینطور است و مشمول همین قاعده است. مثلاً اگر یک پارچه فروش یک پارچه سیاه رنگ را روی دست بگیرد یکی می گوید سیاه کامل است و دیگری آنرا سیاه قهوه ای رنگ میدانند و دیگری سیاه متمایل بخاکستری می شمارد و کمتر اتفاق می افتد دو نفر آنرا درست بیک نحوه ببینند. هیچکدام از اینها هم دروغ نگفته اند زیرا بچشمشان اینطور می رسد. اگر سیاه یک رنگ مطلق است پس چرا آنرا متفاوت می بینند؟

اینکه اشخاص در دیدن رنگ باهم اختلاف دارند بخاطر اختلاف و کم و زیادی عناصر و ترکیبات شیمیائی عناصر بدن آنهاست که در اشخاص متفاوت است و کم و زیاد و نقصان دارد. بوسیله خوردن ادویه خاص و اضافه شدن عناصر قوه دید انسان فرق میکند. مثلاً شما امروز یک ورق کاغذ را سفید و شفاف می بینید و شخص دیگر هم آنرا سفید روشن می بیند ولی کسی دیگر آنرا سفید زرد رنگ مشاهده میکند. همان شخص در اثر خوردن و پتاهین

آ (A) همان کاغذ را که دیروز زرد رنگ دید امروز شما می بیند. اینها همه در اثر اختلاف ترکیب عناصر است.

برای اینکه ثابت شود رنگ حقیقی نیست و بنظر انسان می آید مطلبی میگویم. در موقع برخی تنها و کسالتها رنگهایی بنظر انسان میرسد یا رنگهای معمولی را کمتر رنگ تر و پررنگتر می بیند. در موقع خوردن دوا یا ضد انگل روده که آنرا «جوهر کرم» مینامند و دارای ماده سنتونین است تأمندی که اثر دارد در بدن باقیست روشنائی را سبز رنگ می بیند. آیا این رنگ که دیده میشود چیست؟ چشم همان چشم و آدم همان آدم است پس این رنگ کدامست؟ آیا یک حقیقت خارجی است؟ خبر بلکه در اثر کم و زیاد شدن عناصر بدن است که بعلت وارد شدن دارو و بدن چنین اضافه و نقصانی پدید می آید و این تأثیر شیمیائی را میبخشد و رنگهای اضافی در نظر انسان جلوه گر می شود.

شعاعیکه از آفتاب بسوی این کره می آید دارای انواع و اقسام ترکیبات رنگهای مختلف است که با نگاه کردن در منشور بلوری با چشم عادی هم میتوان دید. این اشعه وقتی بسوی زمین می آید اگر تصادفاتی در ضمن راه نداشته باشند نور سفید که ترکیب همه رنگهاست دیده می شود اما اگر تصادفاتی داشته باشند مانند ابرها و قطرات باران و غیره هر شئی که با آن اشعه تصادف کند خاصیت عکس العمل در آن پیدا می شود. قوس قزح که هنگام تابش اشعه خورشید بر قطرات آب جو بنظر میرسد عکس العمل اشعه خورشید است و خود آن اشعه نیست.

شب که قوس خورشید پشت کره زمین مخفی است همان قوس قزح و تمام رنگها وجود دارد منتها ما آنها را سیاه می بینیم. علت اینست که در شب نور خورشید مستقیم نمیتابد که آنرا ببینیم. لذا بعلت فقدان نور سیاهی که در واقع سایه است نه رنگ، بنظر ما میرسد.

علت دیدن رنگها اینست که وقتی نور خورشید که مجموع رنگهاست بر شئی میتابد آن شئی بجز رنگ خویش همه رنگها را از خود عبور می دهد لذا ما آنرا فقط با آن رنگ مشاهده میکنیم. پس در واقع دیدن رنگ بعلت فقدان آن رنگ است که نمیتواند رنگ مزبور را عبور دهد و ما یک عمل منفی را بنظر رنگ مثبت تصور میکنیم. در شب که نور نیست اشیاء هیچ رنگی را نمیتوانند عبور دهند لذا همه را سیاه می بینیم در حالیکه اینهم سیاه واقعی نیست بلکه سایه است. باین دلیل باید گفت در واقع دیدن رنگ قرمز بمعنی «نه قرمز» یعنی عکس العمل آنست و دیدن رنگ سیاه بمعنی «نبودن رنگ یا نه رنگ» است که بچشم ما رنگی می آید که آنهم در نظر هر فرد طوری جلوه گر میشود.

شعاع چشم اشخاص هم با هم فرق میکند. از هر طرفی که شعاع چشم بر شئی متوجه شود آنرا پررنگ تر یا کمتر رنگتر میباید. حال می پرسیم اینکه بکمرنگ بود چطور شد در اثر تفاوت زاویه دید (مثل عبور از تراشهای بلور) قدرت دید فرق کرد؟

برای روشن شدن موضوع يك لیوان بلور سفید بگیرد و آنرا وارونه روی میز بگذارد. وقتی اشعه نور بر روی این لیوان میتابد رنگ سفید یعنی مجموعه رنگها را نشان می دهد. حالا يك شئی قرمز بر روی آن بگذارد. رنگ تصویر آن شئی در داخل لیوان منعکس میشود و در میان لیوان يك تصویر قرمز از آن شئی می بینیم که حقیقت ندارد و اگر لیوان را هم خرد کنیم نمیتوانیم آن قرمز را بدست آوریم زیرا فقط انعکاس است ولی چشم ما که آنرا می بیند در واقع حقیقتی برای آن قائل است و آنرا مانند يك

شئی واقعی منبسط و الا اصلاً آن را نمیدید.

وقتی شئی قرمز را روی لیوان گذاریم ما نور قرمزی در داخل لیوان می بینیم که در واقع جلو نور قرمز را که اشعه سفید بر آن تافته بود گرفته و فقدان نور قرمز آن شئی را بنظر ما قرمز جلو میدهد اینک ماهیت خودش قرمز باشد. ما از دیدها و زوایای مختلف این رنگها را با اشکال مختلفه می بینیم. علت اینست که عایق نور بمقدار کم و زیاد جلو نور را میگیرد و رنگ کم و زیاد میشود. هر چقدر شعاع را کم کنید و سایه اندازید رنگ کمتر میشود تا وقتی که شب شود که دیگر هیچ رنگی پیدا نیست. شباهم که نور ماهتاب یا نور ضعیف بتابد رنگ ضعیفی از اشیاء بنظر میرسد.

در فضا انواع و اقسام رنگ وجود دارد که کثرت است و در عین حال مجموع آنها وحدت رنگها یا نور را تشکیل میدهد. در مورد مثل آن لیوان که در بالا گفته شد هر شئی را بهر رنگ بالای آن گذارید انعکاس آن در لیوان میافتد در حالیکه واقعاً رنگی در آن لیوان ساده و بلوری نیست و علت این دیدن رنگ و انعکاس آن اینست که وقتی نور سفید بر آن میتابد همه رنگها از آن عبور میکنند جز آن رنگی که بالای لیوان قرار گرفته و فقدان آن رنگ بنظر رنگ می آید. بعبادت دیگر دیدن رنگ بخاطر آنست که ما نمی جلوه دیدن رنگ را گرفته که همان شئی است. اگر آن شئی نباشد و لیوان تنها باشد تمام رنگها هست ولی لیوان آنها را نشان نمیدهد چون ما نمی جلوه آن نیست. اگر شئی سبزی روی لیوان گذارید انعکاس سبز در لیوان می بینید و اگر چندی در آنك مختلف قرار دهید انعکاس همه آنها را خواهید دید زیرا جلوه همه آن رنگها را گرفته اند.

باین دلایل باید گفت اگر رنگی می بینیم بعلت آنست که آن رنگ در واقع وجود ندارد.

اگر رنگ سیاهی را جلو نور قرار دهیم آنرا سیاه می بینیم بعلت اینکه جلو رنگها را گرفته است. رنگ سیاه انعکاسی ندارد و خود انعکاس رنگها را گرفته است. لذا سیاه بنظر ما می آید و این بخاطر فقدان رنگهاست که سیاه جلوه میکند. گفته اند بالای سیاهی رنگی نیست.

نور که آمدن انسان جز روشنائی که مجموع رنگهاست چیزی نمی بیند و مجموع رنگها بمعنی «وحدت» است و هر کجا رنگی بچشم رسید همان رنگ جلوه رنگ را گرفته بشرحیکه قبلاً گفته شد.

اگر رنگهای مختلفه را بنسبت معینی با هم مخلوط سازیم و چیزی از آن فراموش نکنیم و قاعده شیمیائی ترکیب را هم رعایت نمائیم نتیجه آن رنگ سیاه خواهد بود که در مقابل نور جلوه همه رنگها را میگیرد. مرکب تریکولور Tricolore یا سه رنگ چاپخانه که از سه رنگ اصلی قرمز (شکرفی رنگ) و زرد (روشن) و آبی (آسمانی تند) بوجود آمده وقتی روی هم چاپ شود رنگ سیاه را تشکیل میدهد.

در باره سه رنگ تریکولور در اینجا اضافه میکنم که هرگاه در روی آن لیوان بلوری که مثل زدیم يك شئی قرمز بگذاریم و انعکاس قرمز در لیوان پدید آید آنگاه يك شئی زرد بدان اضافه کنیم که انعکاسش بر روی آن منطبق شود يك انعکاس نارنجی رنگ خواهیم دید و هرگاه آبی را هم با آنها اضافه کنیم خواهیم دید که انعکاسی برنک سیاه در لیوان بجای آن انعکاس قرمز اولی مشاهده خواهد شد.

پس مطالب را خلاصه میکنم. يك شئی قرمز چون جلوه نور قرمز را میگیرد ما آنرا قرمز می بینیم (یعنی يك عمل منفی را که جلوگیری از نور است ما يك عمل مثبت یعنی وجود رنگ تصور میکنیم) رنگ سیاه

چون جلو همه رنگها را گرفت آنرا سیاه بمثابة مخلوط رنگها مشاهده مینمائیم . اصل رنگ نور است و در مقابل نور اصولا سیاهی وجود ندارد .

جواب سؤال دوم شما - برادر عزیز . هر چند با اینگونه الفاظ و لغات و نوشتن که جرعه معدودی از آنها چیزی نمیفهمید مخالفم و عقیده دارم که باید مطالب را طوری نوشت که برای فهم ممکن ساده و آسان باشد نه عباراتی که از آن مقصود را درک نکنند و هر چند در کتاب مکانیسم آفرینش در صفحات ۱۰۹ تا ۱۳۲ در پاسخ سؤالات جناب آقای ملک میبیری شیمیست کارخانه پارچه بافی آذربایجان هم جواب مطلب را گفته ام در اینجا بطور اختصار میگویم .

میتوان مقصود از وجود را اصل خمیره عالم دانست که موجودات از آن ترکیب شده اند و مقصود از ماعت را تحولات و اشکالی شمرد که بر خمیره وارد میشود چنانکه بایک قطعه موم میتوان اشکال مختلفه ساخت . خود موم را میتوان خمیره یا وجود اصل دانست و شکلهائی که ساخته میشود ماعت و امور اعتباری آنست .

این الفاظ که بتبعیت از فلاسفه قدیم خود را ب آن سرگرم میکنند جز لفظ نیست و حقیقت همانست که در صفحه ۱۲۴ این کتاب بیان شده و با مراجعه ب آن بر شما کاملاً روشن خواهد شد بشرط اینکه تفکر و تعمق کافی مبذول دارید . روح همچنانکه در کتاب گفته شده مجزا و تکه تکه نیست بلکه يك روح کلی عالمی است که با تمام اجسام عالم خلقت کار میکند و هر کس بقدر مکانیسم و ظرف خود از آن استفاده مینماید . درخاتم از اینکه سؤالاتی کرده اید خیلی متشکریم و همیشه خود را آماده برای پاسخ دوستان و خواهران و برادران میدانیم و شما و برادران عزیز را در قالب خود حاضر مینیم و از خداوند متعال توفیق و سعادت شمارا خواستاریم و امید است همه برادران در هدف وحدت کوشا و مجاهد باشند .

بقیه شخصیت ها و بزرگان و دانشمندان عیسوی

که وحدت را مورد قبول و تقدیر و تمجید قرار داده اند

(کلیه نامه ها خطاب بوحدت نوین جهانی است)

خانم آقای آلیس و کوستاوشیندلر شفر - در بران انجمن پاکیزگی و صفا چیزهای درست -
کنت - انگلستان .

ضمن قبول مرام وحدت در ۱۱ رانویه ۱۹۶۹ (آقای شنیدلر یهودی مسیحی است) - مینویسد : ما میل داریم نام و نشانی عده ای از اعضاء شمارا در ایران داشته باشیم تا درباره آرمانه های شما با آنها مکاتبه نمائیم .

آقای امیل پالیا تکا - مقیم شهر نیترادر چکوسلواکی

ضمن قبول مرام وحدت در تاریخ ۱۷ رانویه ۱۹۶۹ مینویسد : من خود را بسیار خوشبخت و سعادتمند حس

میکم از اینکه بعضویت «وحدت نوین جهانی» در آمدم . افکار و مقاصد وحدت نوین جهانی بسیار عالیست و امروز برای بشریت قابل استفاده میباشد . آری برای بشر امروز یعنی بشر قرن بیستم است . من با کمال مسرت برای «وحدت نوین جهانی» کوشش خواهم نمود .

آقای راجر پینی - ۵۹ ساله که درباره دین خود مینویسد (عیسوی متولد شدم ولی اکنون جوای حقیقت) .

مقیم لندن - انگلستان

ضمن قبول مرام وحدت در ۲۵ دسامبر ۱۹۶۸ مینویسد : من قبول دارم که شما هفتم و تمام اوقات من در زندگی صرف انجام همین کار میشوید . کتابی که نوشته ام بضمیمه میفرستم و تقاضا دارم در آن دقت کنید . در این کتاب برخی از اشکالات روانشناسی را که شما هم با آن مبارزه میکنید شرح داده ام .

آقای لوی والانس - ۷۶ ساله مقیم سان دیگو - کالیفرنیا -

ضمن قبول مرام وحدت در ۱۶ رانویه ۱۹۶۹ مینویسد : پیام شما بمن رسید . من در آن هیچ نقص نمیبینم و با آن توافق کامل دارم ... آن حکومت جدیدی که برخی آنرا حکومت مسیح و برخی حکومت خدا میخوانند در واقع نظم جدید جهان و روش دوران نوین است . (هر کسی نامی مینهد ولی حقیقت همین است) این دوران نوین طلایی که دوران عقل عالمی است روش جهانی را بدست میگیرد . در این عهد که خرد حکومت خواهد کرد هر مانعی که بخواهد با آن مبارزه کند شکست خواهد خورد . افکار پوسیده نمیتواند احتیاجات عهد جدید را بر آورد . آیا مخالفین آن میخواهند مانع از این شوند که نور حقیقت بر ملتها بتابد ؟

اگر ما بخواهیم افکار سابق را درباره خداوند و بشر و عالم در این دوران جدید مستقر سازیم بکار نمبخورد زیرا خرافاتی که درباره خدا و عالم وجود داشت بکار امروز نمیآید . این افکار دست و پای بشر را بزنجیر نادانی کشیده و زندگی او را بزندان جهل افکنده .

این شلوغی و بینظمی که در جهان مبینیم بعلمت آنست که حکومت عقل واقعی غایب است و در امور ملل حکومت نمیکند .

از خانم لویز - س . لاین - میسولا - مونتانا - آمریکا

دوستان عزیز وحدت نوین جهانی - پیام شما بمناسبت تولد حضرت مسیح روز پنجشنبه گذشته بمن تسلیم شده . این روز مصادف با اولین روز هفته دعا برای وحدت عیسویان بود . راستی فکر شما در ارسال این پیام بقدری عالی و پیام شما بقدری زیباست که قابل بیان نیست . وقتی آنرا میخوانم احساس کردم نوری درخشان از انوار الهی ناگهان سراسر وجودم را تصرف کرد . خانواده منم باندازه خود من تحت تأثیر قرار گرفتند . پسر من پیشنهاد کرد این نامه را بروحانی کلیسای کنگره ای خود روز یکشنبه هنگام نماز تسلیم کنم . من آنرا بایشان دادم و ضمناً گفتم که نمیدانم این پیام چگونه برای من ارسال شده شاید نشانی من جزء افراد برخی انجمن ها بنظر شما رسیده است . بضمیمه دوبریده ازجراید که در آن شرح مربوط بآن جلسه مذهبی که نامه شمارا در آنجا خواندم ارسال میشود . پس از اینکه من پیام

شماره در جلسه خواندم و بعد از اختتام آن عده ای از شرکت کنندگان درباره این پیام معجزه آسای شما که مخصوصاً برای دنیای امروز بسیار بموقع است از من سؤالات میکردند .

من شما اطمینان میدهم که همیشه دستم و قلمم از برای زمینها و دریاها برای فشردن دست شما آماده است و منتظر دریافت پیامهای شما گاه بگاه هستم .

دکتر کاترین نیمو - اشنو - کالیفرنیا - آمریکا - نویسنده و مؤسس جمعیتهای مذهبی و بشر دوست .
دوستان عزیز - از دریافت پیام شما که با کلمات بسیار زیبا بیان شده کمال تشکر و امتنان را ابراز میدارم . آیه ای که از قرآن مجید نقل کرده اید و همچنین بقیه پیام شما بسیار زیباست . این نشانه کمال بزرگی و وسعت فکر شماست که میگوید : « بهترین تبریکهای خود را بهمه پرستندگان خدا و کسانی که در راه صلح و محبت و برادری اقدام میکنند میفرستیم » .

ما که بررسی کننده ادیان بزرگ هستیم اغلب قرآن مجید را خوانده ایم و در این معلم و رهبر بزرگ جهانی حقایق بس زیبا یافته ایم و همیشه دنبال نکات متشابه و مانند در آن هستیم نه امور اختلاف و جدائی کلیه بشریت در حقیقت یکی است . آیا چنین نیست ؟

امید است کلیه افراد بشر در سراسر دنیا قلبهای خود را نرمتر کنند و تفاهم بیشتر در خویشتن پرورش دهند و حسن نیت و نیک بینی و همکاری را توأم با عمل در راه حق کنند تا این دنیای زیبای ما بالاخره بصلح بادوام جهانی نایل شود .

امید است شما برادران عزیز وحدت نوین جهانی اسمال در کلیه اقدامات روحانی خود توفیق یابید .

آقای ا. س. تیوناشر سالنامه مؤسسات بین المللی بروکسل - بلژیک

ما میتوانیم در چاپ آینده سالنامه خود شرحی درباره سازمان جمعیت شما چاپ کنیم . لطفاً خصوصیات سازمان وحدت نوین را ارسال دارید تا باین کار اقدام شود . در این سالنامه تنها مؤسساتیکه اکنون در حال فعالیتند و جنبه جهانی دارند و جنبه مادی و منفعت ندارند درج میشود .

خانم عمری دریفوس - ۷۱ ساله مقیم برایتون سوسکس انگلستان .

ضمن قبول مرام وحدت نوین جهانی در ۱۶/۹/۱۹۶۹ مینویسد :

مرام وحدت بنظر من بسیار معقول و خردمندانه است ولی بایستی توجه به حفاظت حیوانات و معانیت از کشتار آنها هم داشته باشید .

خانم لسللی جمس آدامس - ۷۳ ساله مقیم لانکستر - یورکشایر انگلستان .

پس از قبول وام وحدت نوین جهانی در ۷/۱۲/۱۹۶۹ مینویسد : من با کمال قلب با شما موافق با هدف و اراده شما هستم . در زمان گذشته تقریباً همه ادیان اعمال وحشتناک نسبت به پیروان ادیان دیگر انجام داده اند من . دوستانی دارم که فکر میکنم نسبت به وحدت نوین جهانی علاقمند باشند .

از س. و. دانیل کمپانی - روجفورد - اسکس - انگلستان .

۱۲۴/۹/۱۹۶۹ - آرزو مندیم مراتب تشکرات خود را که قبل از حلول سال بدستمان رسید ابراز داشته و بگوئیم که ما البته همراه و موافق با هدفها و آرمانهای شما هستیم و بسیاری از کتاهائیکه از طرف این شرکت

منتشر شده ناظر و گواه بر این حقیقت است .

امید است فرصت نگذشته باشد که برای شما سال خوش را آرزو مند شده توفیق شما را در کار بیکوئی که در راه بشریت انجام میدهید آرزو مند شویم .

آقای سر ژلویاژ - نویسنده : روزنامه نگار فرانسوی - مقیم سن مودنوسه (فرانسه)

۱۳/۱۲/۶۹ برای تمنیات شما و برای مطبوعاتی که درباره وحدت نوین جهانی به آن پیوسته اند از شما کمال تشکر را دارم . من هم برای سلامت شما و موفقیت اقدامات شما آرزوهای نیکوی خود را میفرستم .

افراد زیر جزء کسانی هستند که در دیمه ماه و بهمن ماه ۱۳۴۷

مرام وحدت نوین جهانی

را قبول کرده و آنرا ابلاغ کرده اند



آقای محمد فدائی دولت

۱- پروفیسور دکتر گورکار (سید نظام الدین) ۴۷ ساله مسلمان رئیس فرهنگ ایرانی و اردو و اسلامی در دانشکده سن-

اکراویه بمبئی مقیم (هندوستان) بمبئی

۲- آقای بشیر احمد دار شصت ساله مسلمان - پاکستانی مقیم کراچی پاکستان .

۳- آقای محمد فدائی دولت - متولد ۱۳۲۸ - مسلمان مقیم شیخ نشین قطر .

۴- آقای آنتوان گیامون - ۵۴ ساله عیسوی کاتولیک مقیم پاریس فرانسه .

۵- آقای هنگ بیلسا - مقیم شهر اوترشت در کشور هلند عیسوی فرقه گنوستیک .

۶- آقای ژان دورانتان دوهانی - هفتاد ساله عیسوی برتستان مدیر جمعیت فرانسوی مبارزه با تشریح حیوانات زنده مقیم شهر نیم (ایالت گار - در فرانسه)

۷- جمعیت بین المللی بر علیه گاو بازی - مقیم لندن - انگلستان .

۸- آقای ایلین لیلیان ۱۹ ساله عیسوی بلنار مقیم شهر



آقای نارندرا سینگی

افراد زیر ازبرادران وخواهران ایرانی اوراق همگامی باوحدت نوین و مرام آنرا امضاء کرده اند

آقای محمد واحد: هکری - تهران - آقای احمدشریعی بیداردانشجوی دانشکده الهیات و شاعر
و نویسنده گرامی تهران - آقای رضا تولائی - لیسانس زبان دبیر دبیرستانهای تهران - آقای جلال جنیدی
مقیم پیشوا و راعین - آقای عزیزی - جنیدی جعفری مقیم پیشوا و راعین - آقای فتح الله تدین مقیم مشهد - آقای رحمت
یاوری دبیر دبیرستانها و مبلغ دانشمند اسلامی مقیم کرمانشاه - خانم فرشته شفیعی دیپلمه مقیم کرمانشاه
- آقای سید علی اکبر مری ، فسا - آقای محمد ابراهیم سامانی پور مقیم فسا - آقای محمد ابراهیم
رحیمیان، فسا - آقای مسعود آزاده شیرازی ، فسا - آقای اسدالله نیکوپایان ، تهران - آقای بهمن پور
مژدهی - تهران .

عقاید و نظرات کسانی که مرام وحدت نوین جهانی را قبول کرده اند

در اینجا عقاید و نظرات خواهران و برادرانی که همگامی باوحدت را
پذیرفته اند بمنظور اطلاع بطور نمونه ذکر میشود

آقای غلامرضا جمشیدی - از مبلین محترم اسلامی و طلاب فاضل مدرسه عالی سه سالار تهران
این مدتها نهایت آرزویم بوده است که در مورد ادیان و بویژه مسائل انسانی آنها بایديك وحدت و
هماهنگی همه جانبه پدید آید . شاید این فکر از هنگامی که احساس هستی کرده ام در منظم بصورت يك ایده جاداشته
است . بسیار اندیشیده ام که وحدت چیست ؟ آیا در اجتماع انسانی تحقق آن (باید وسیع جهانی) امکان دارد ؟
در صورت امکان چه عواملی آنرا بر حله ایجاب می رساند ؟ چرا از وحدت و اتحاد همانند سیم غ نامی میشنوم لیکن

از خود آن نشان نمی بینیم ؟ این چه علی دارد ؟ این مسائل و مطالبی همانند اینها مدتها فکر مرا بخود مشغول
داشته است . زیرا در خلال تاریخ شش هزار ساله انسان بر سر این موضوعات جنگهای بزرگی رخ داده و خون
مای ناحقی ریخته شده است و در این میانه سودجویانی آتش نزاع را دامن زده اند تا سود فزونتری و بهره
بیشتری بر گیرند . چه روزگارهای بسیاری که یهودیان بجان مسیحیان افتاده اند و یا مسیحیان دست بگریبان
یهودیان شده اند و در این زمینه از اختلافات سهم زبان انگیزی نیز بهره مسلمین گردیده است چنان سهم
خطرناکی که چون سید جمال الدین اسدآبادی فیلسوف بزرگوار اسلامی بدان توجه نمود نظر عمیق و صائب
خود را چنین بیان داشت : « مسلمانان بر اختلاف اتحاد کرده اند . همه دست بدست هم داده اند تا اگر رگوار
اسلام را قطعه قطعه و پاره پاره نمایند . »

اکنون روزگاری نیست که کسی با تکروی و یا باختلاف و تعصب نابجا بتواند راهی بجائی برساند .
از طرف دیگر تمدن جدید و نیز پیشآمدهای دوه قرن اخیر جهان فوائد هماهنگی را بثبوت رسانیده است
لذا بسیار امید میرود که در این زمینه خداشناسان بیدار و روشن بینی پایه « اصول ادیان » را بر « وحدت
نوین جهانی » استوار سازند و بسیار جای خوشوقتی است که ندای این هماهنگی از علمای ذیصلاح و پاکی
برآمده است که آنانرا همه بخوبی میشناسند و در ادوار مختلف فداکاری خود را در راه وحدت نشان داده اند .
این خود برای ماسبب افتخار است . افتخار برای هر مسلمان بخصوص ایرانیان .

در هر صورت اینرا وظیفه خود میدانم که « وحدت نوین جهانی » را بستايم و بندایش پاسخ مثبت دهم
و دنبال این ندا را تا مرز امکانات خویش بگیرم . در خاتمه از پیشگاه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت
خواهان توفیق شما و دیگر پیشقدمان این راه میباشم .

اشعاری نیز تحت عنوان « پیغام دلی » ارسال میشود :

ما شکستیم بوبرانه غم جام دلی	که بر آریم برای دگری کام دلی
چشم بیدار که شد باز و تماشائی کرد	دانه مرغ هوس بود که شد دام دلی
دل همان آینه شاهد سر ازل است	نیست دل آنچه بر آن گفته شود نام دلی
آتش پر تو شمع تو چنان شعله کشید	که علم زد بر کنگره بام دلی
علم عالم وحدت چو برافراشته شد	کثرت از پایه فرو ریخت پیغام دلی
نور دانش که بود روشنی چشم بشر	نبود بهتر از آن مایه آرام دلی
جام دلها مشکن گفته ناصح بپذیر	تا زدايد نفس گرم تو آلام دلی
جام « جمشیدی » اگر در دو جهان بنماید	چه شکفتی ؟ که دلی باشد و هم رام دلی

آقای قاسم جنیدی جعفری - مقیم تهران

بنظر اینجانب تنها راه نجات بشریت از بدبختی ها گسترش « وحدت نوین جهانی » در میان تمام
افراد بشر و ملل و اقوام مختلف میباشد . بامید آروز .

آقای حاج علی لینی - مقیم مشهد

وقتی يك كتاب از نظرات ذقیمت بزرگان جهان با عباراتی نغز و شیوا منتشر شده باشد ، وقتی كه يك

جزوه مختصری از مفصل جملات پر ارزش انتشار یافته باشد من چه میتوانم بگویم جز اینکه نظریه‌های آخر صفحه ۵ جزوه کتاب دینامیسم آفرینش را از آقایان (ج.ك. بانرجی) و (ج. س. آلوارد) و (کورت فرد دیار) تأیید نمایم. موفقیت کامل شمارا آرزو دارم.

آقای عباسعلی ابریشمکار - دبیر دبیرستانها مقیم تهران

چون بنای اجتماع وابسته با اجرای قوانین اخلاقی است و ضامن اجرای استوارت اخلاقی جز اعتقاد بخداوند یکتا و روز رستاخیز چیز دیگر نخواهد بود بنابراین هرگونه فعالیت برای ترویج خداشناسی خالص درخور ستایش است. امید است در ظل توجهات ولی عصر دهران و وحدت نوین جهانی، در راه اشاعه احکام عالی اسلام که هدف آن دین مقدس شناخت خالق و نظام مخلوق میباشد موفق باشند.

آقای عزیزالله پزشکی - لیسانس ادبیات - دبیر دبیرستانها تهران

بعقیده بنده مطلوب فوق (مرام وحدت نوین جهانی) عالترین اسلوب و ابتکاری است که آن دانشمند بلند نظر و دلسوز و سایر همکاران فکور تدوین فرموده اند که بشر امروزی سخت تشنه و محتاج آنست و بس. با اغتنام فرصت موفقیت هممجاهدین چنین ایده آل مقدس را از پیشگاه خدای لایزال همیشه مسئلت دارد و سلام گرم من بدرقه راه مردان و زنانیکه برای چنان هدف عالی شب و روز تلاش میفرمایند.

آقای سید حسن حسینی گورگانی از مبلنین و طلاب فاضل حوزه علمیه قم.



آقای عزیزالله پزشکی

هیئت محترم وحدت نوین جهانی - بیکار مقدس شما آتش شوق و محبت در درونم برافراشت. بر آن بودم که موفق بزیارتتان شوم و از نزدیک شما تبریک گویم. بالاخره بحضور دوست دانشمند جناب آقای دولتشاهی رسیدم از سجایای اخلاقیاتش بهره مند شدم. راستی که باطنش پاک و روحش جذابیتهای همچون قلمش دارد. توضیحاتی در پیرامون وحدت نوین جهانی، بیان فرمودند و در پایان اوراق وحدتی شمارا بهمراه کتاب (سراسر جهان از وحدت نوین جهانی استقبال میکنند) مرحمت کردند. من از اینجاست عزیز شما را با محبت میفشارم و این موفقیت را از صمیم قلب تبریک میگویم. در همه اوقات مخصوصاً هنگام تبلیغی (ماه رمضان و ماه محرم) نحوه پیکار شما را برای مردم تشریح میکنم. اوامر شمارا از جان و دل میپذیرم و در انجام آنها کمال جدیت و کوشش را خواهم کرد. خیلی مشتاقم هرگاه مرا بصورتیت بپذیرید. آنکه پیوسته موفقیت شمارا آرزو میکنم - محصل علوم دینی - سید حسین حسینی گرگانی - قم - مدرسه فیضیه حجره ۴۹.

آقای عبدالله بیصدا - تهران

ایده بالا (مرام وحدت نوین جهانی) بدون کم و کاست مورد قبول اینجانب بوده و امیدوارم بتوانم در مطالعات بعدی افتخار شناسایی بیشتر آن را داشته باشم.

سرکار خانم افتخار میرافضلی - تهران

مطالب و گفته‌های بالا از نظر من بسیار قابل توجه قرار گرفت و از کسانیکه بنیانگذار این راه هستند سپاسگزارم و خرسندم که منهم بنوبه خود بتوانم در راه خداپرستی و نزدیک بودن بقوانین در این حرم مقدس پیشرفت بیشتر کرده راه یابم.

آقای عباس جنیدی جعفری - دبیر دبیرستانها - تهران

وحدت جهانی غایت آمال و آرزوی بشر است بخصوص وحدت نوین جهانی، که تمام افراد بشر را برادری و محبت و دوستی و صفا و صمیمیت دعوت نموده و مورد استقبال همگان قرار گرفته است. امید است در آتیه‌ای بسیار نزدیک در سایه وحدت نوین جهانی، بشر از ورطه هولناک جهل و نادانی بر فراز آسمان دانش و معنی با اهداف عالی خود برسد.

آقای رضامعجمی - کارمند عالیرتبه بازنشسته دارائی مشهد. فعلاً مقیم تهران

آنچه مسلم است هرگونه تحقیق و بررسی که خالی از تمصب و با رعایت انصاف باشد قطعاً ب نتیجه مطلوب که همان جستن راه راست و طریقه وصل بحق است مائل خواهد شد. باید روزی برسد که روشنفکران مقتدرین جهان از نیروی فکری و قدرت خود برای کمک و هدایت جامعه استفاده نموده و دنیای آینده را بسعادت که خداوند در اختیار بشر قرار داده است آماده نمایند.

آقای خلیل منکربی - کرمانشاه

چون اصول حقه همه ادیان آسمانی یکی است افکار بلند و نظریه مقدس وحدت نوین جهانی را میستایم و آنرا برای انسانیت لازم و ضروری دانسته بطلاب آن مؤمن هستم.

آقای قربان قدمی - مقیم فسا



آقای قربان قدمی

بهترین راه برای اصلاح حال بشر همین است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

آقای احمد رجائی - آموزگار مقیم کنکاور

نظرات اینجانب از این قرار است که از بزرگان ادیان باید دعوت کرد حتی اگر خدا یاری کند در یک مجلس گرد آیند و بیعت مشغول شوند. بعد از موافقت عقاید آنها را در کتب و رسالاتی یا اعلامیه‌هایی که از طرف وحدت نوین جهانی پخش خواهد شد درج کنند و مطالب را بنظر کلیه مردم برسانند. دوم آن که اشخاص برگزیده از لحاظ فکری و بیان بنقاط مختلف فرستاده شود تا مجالسی ترتیب دهند و عده‌ای را که شایستگی دارند ارشاد نمایند. سوم آنکه فعلاً مجالسی ترتیب میشود و در همه جا روی حساب صحیح دینی برقرار نمیشود مثل مجالس قرائت قرآن که تاکنون از آن نتیجه گرفته نشده است یا مجالس

دیگر که در واقع نتایج مطلوب را نداده اند. میبایستی افرادی را که شایستگی دارند بدینگونه مجالس گسیل داشت تا مردم را واقف نمایند که وصول بطریق حق از آن راهها میسر نیست و راه دیگری را میباید انتخاب کرد که بدون شك بعد از ۱۵ قرن مردم خواهند پذیرفت. البته مطالب بسیار است که به علت نبودن جمعیت خاطر و ملول نکردن خواننده محترم نمیتوان نوشت.

آقای غلامرضا یعقوبزاده باوندپور - کرمانشاه

وحدت دین بود طریق نجات. بر محمد ص و آل او صلوات. جای تردید نیست که برای انسان یعنی موجود متفکر و اجتماعی دین از هر موضوع دیگری واجتر و ضروری تر است چون دیانت از طرف یزدان مقتدر و نامقرر می شود و از خداوند یکتائی بیهمتا می باشد لذا بطور یقین دین خدا برای عموم افراد بشر واحد است. هر خداپرستی طرفدار و خواهان وحدت ادیان می باشد.

اینجانب با پیروی از دستورات الهی آسمانی قرآن مجید و ائمه دوازده گانه شیعه جمعی حاضر در راه اجرای هدف مقدس بالاینی وحدت ادیان در عالم بکوشم. از خداوند مهربان موفقیت امل وحدت را خواهانم.

آقای مهندس مهدی چمران - تهران

بسیار هدف خوب و عالی است و تا آنجا که ممکن است بایستی بادی و وسیله و کاملاً جهانی بدین موضوع اندیشید و شاید بتوان این سازمان را مکمل سازمان ملل متحد که فقط بر اساس منافع مادی ملتها استوار شده است دانست.

آقای مسعود ریاضی - کرمانشاه

قانون طبیعت و حکم فطرت زبان گویای وحدت است موجد کائنات و نیروی محرک حیات و روح موجودات واحد است لذا قطعاً دین خدا که فصولی دریشان از کتاب قانون طبیعت و احکام فطرت و برنامه تربیت بشریت است یکی خواهد بود.

نقش رخ اوشد الف لوحه وحدت انوار حقیقت همه از نقش رخ اوست

وحدت ادیان و اتحاد خداپرستان و صلح و برادری آدمیان آرزوی هر انسان خداشناسی است. همه ادیان و مذاهب استقرار وحدت و حکومت حق الهیه و ایجاد بلدالامین و مدینه فاضله را به پیروان خود وعده داده اند. وحدت نوین جهانی که در تمقیب هدف و برنامه انبیاء عظام علیهم السلام بشریت را با پیام بوحث و صلح و صفادعوت و خداپرستان را متحد میکند طلوع خورشید عصر روشنی و سعادت درخشنده را مژده میدهد.

اینجانب که با عقیده راسخ و یقین قطعی ندای آسمانی «وحدت نوین جهانی» را پاسخ مثبت داده و مفتخرم که در راه استقرار وحدت ادیان میکوشم از خداوند متعال خواهانم که قدمهای مرا در این راه حق و صراط مستقیم استوار بگرداند و همه خواهران و برادران با ایمانیکه با این هدف مقدس یعنی وحدت ادیان موافق و در این طریق سالکند موفق و پایان و مؤسین وحدت نوین جهانی را مشمول الطاف خاص و رحمت واسعه خود فرماید. با تقدیم ادعیه و احترامات قلبی.

آقای سید ابراهیم عمرانی - فسا

کلمه وحدت نوین برای بنده که سالهای قبل در سالنامه نوردانش شرح مفصل و تشکیلات آن را مطالعه



آقای سید ابراهیم عمرانی

و نظریات دانشمندان و فضایی سراسر گیتی را از نزدیک مشاهده کرده ام تا زگی ندارد ولی فکر میکنم کارکنان و بخصوص بانسی انجمن تبلیغات اسلامی تصمیم داشته اند که این آرزوی چندین ساله را به هم خود به مرحله عمل در آورند این است آنچه که امثال بنده آرزو دارند، اگر این ایده پاک را با امکاناتی که دارید عملی کنید همگان استقبال میکنند.

آقای حسن غمگسار - تهران

بطور کلی هدف عالی بنی مؤسسه تبلیغات اسلامی از روز اول مورد تأیید بوده و نقشه صحیح آن، روز بروز در حال تکامل است.

بنا بر این در قدم اخیر مندرج فوق (مرام وحدت نوین جهانی) که یکی از آنهاست امیدوارم موفق باشند.

آقای محمد علی قویونچی - تبریز

چندین سال است با مکتوبات متعدد ثابت کرده ام که با اهداف الهی و انسان دوستی و جهانی شما موافقم

اینک نیز با قاطعیت هر چه تمامتر اعلام میدارم با نظرات فوق که همانا خداپرستی و دوستی و برادری جهانی می باشد موافقت کامل دارم. نیازمند هدایت و رحمت الهی.

آقای سید محمد ناطق الاسلام - مبلغ اسلامی و دانشجوی دینی - قم

با توجه باینکه دین بهیچ وجه وسیله تخریب و نفی و دست آویز تماند و اختلاف و باعث عقب گرد نبوده و نباید باشد بلکه درست برعکس آن، هدف اصلی تمام ادیان آسمانی جز هدایت بشر و ایجاد هماهنگی کامل در نیروهای مختلف انسانی برای پیش برد و ترقی و تأمین آسایش همه جانبه بشر نخواهد بود. لذا شیوه نوینی را که جناب آقای دکتر شهاب پور در ضمن پیشنهاد فوق بیان نموده اند بسیار جالب و مفید معرفی مینماید.

خانم ثریا پاشانیا - کرمانشاه

آیا براستی کسی هست که خدا را بشناسد و بپرستد و بداند خدا را دینی هست که بوسیله پیامبران بشریت ابلاغ شده و این حقایق را بدون غرض و تعصب یعنی با روشنی پذیرفته باشد ولی با وحدت ادیان و اتحاد و یگانگی خداپرستان مخالف باشد یا موافقت نکند؟ نه، قطعاً چنین شخصی در عالم وجود ندارد و اگر احیاناً چنین کسی پیدا شود که با وحدت ادیان و صلح و دوستی بشریت مخالف باشد حتماً در زمره خداپرستان نخواهد بود زیرا خداپرست خدا را یکی میداند و برای خدا دین واحد قائل است لذا برای اینجانب مسلم است که پیام وحدت ادیان يك پیام الهی در گسترش این هدف مقدس در جهان حتمی است. اینجانب بر طبق سرنوشت و با خواست خداوند متعال برای استقرار وحدت ادیان از جان و دل میکوشم و بخواهران

و برادران وحدتی که در اجرای این هدف الهی کوشا هستند صمیمانه درود میفرستم و از یزدان پاک خواستارم که بانیان وحدت نوین جهانی و طالبان آنرا مشمول رحمت بیکران خود فرماید.

آقای فیض الله شافعی - سنج



آقای فیض الله شافعی

بهترین راه برای رسیدن بمقاصد اسلامی فقط و فقط در اتحاد است. امیدوارم اشخاصی که نظرشان اختلاف است زودتر بیدار شده و دست از تعصبات جاهلانه برداشته و بمقاد آیه «واعتصموا بحبل الله» توجه کامل داشته باشند.

آقای علی کوشا - کرمانشاه

امید است بشریت مریض بخود آید و داروی خود را از دارو خانه حق دریافت و بمعالجه خویش پردازد. با خواست پروردگار واحد با عقیده راسخ بوحث معتقد و نظریه وحدت را تنها داروی درمان قطعی دردهای بشریت میدانم و از خداوند متعال توفیق خدمت در راه وحدت را آرزو مند.

بنام بزرگ آن نیروی هستیده که عظمت جهان پرتنوع بر اراده او استوار است.

تکیه بر آن قدرت بیکران و بی انتها که کثرت جهان بروحدت او پایرجاست.

درود بی پایان بر بنیان گذاران وحدت نوین جهانی که بشریت را دارویی شفا بخش آوردند.

همیشه از لحظات حساس و تاریک زندگی افراد، اجتماع و ملت ها که در منتهای الهیه سقوط قرار گرفته اند منجیانی برپا خاسته و پیامبرانی ندا سردادند تا حیات ناسامان بشریت را رونقی بخشند.

پیامبران، نوایح، رهبران هر قوم این رسالت تاریخی را به عهده داشته اند.

امروز دیگر مسئله افراد اجتماع يك قوم و ملت يك قاره مطرح نیست بلکه مسئله حیات انسان جامعه بشریت در میان است زیرا چند صد و چند صد مذهبی سبب شده که افراد انسانی فراموش کرده اند که عضو يك خانواده و فرزندان يك پدرند و اختلاف رنگها و مذاهب و مناطق صوری و عارضی است که منافع جویان برای ادامه حیات پرتوقع خود آفریده اند.



آقای علی کوشا

تعمصبات و از تلقینات و از جاه طلبی سیاسی بدور است و اعتصموا بحبل الله آن همانك با عالیترین پدیده های جهان علمی همراه میباشد.

اینجانب علی کوشا کارمند بانک ملی ایران شعبه کرمانشاه افتخار دارد وحدت نوین جهانی با قبول عضویت در سلك وحدت پژوهان مفتخرم فرماید تا با خواست و مشیت الهی برای بسط و اشاعه خدا پرستی و صلح جهانی در حدود سر نوشتم کوشا باشم. درود بی پایان بر حق خواهان و وحدت پژوهان جهان.

آقای حسین ساری اصلانی - کنگاور

جهان بشریت در زمانی بسر میبرد و دچار زندگی خفقان آوری گشته که جز زائیده نفاق و تضاد عقیده نمیتواند باشد. این امری فطری است که تابنی نوع آدم متوجه باصل خدا شناسی نشود آتش نفاق روز بروز دامنه پیدا میکند و در اثر همین دوری از محبت و جدائی است که می بینیم روزانه در سراسر کره زمین هزاران نفر از خواهران و برادران عزیز کشته یابی خانمان می شوند. بنظر اینجانب افراد بشر بایستی متوجه باین اصل بشوند که در کلمه ای با هم مشترکند و همان خدا پرستی است تا در اثر این توجه همه را برادران و خواهران خود بدانند و رستگاری در پناه وحدت تمام ادیان عالم است و چاره ای جز این نیست و آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا» را آویزه گوش نمایند و بر یسمان خدا پرستی چنگ زنند تا تفرقه ایجاد نشود. در آن هنگام است که گفته تمام پیغمبران خدا با ثبات خواهد رسید که همگی آنها بالاتفاق «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» را بر جهانیان اعلام داشته اند و وعده رستگاری را در سایه خدا پرستی و خدا شناسی به همه مردم جهان داده اند. برای اینجانب مسلم است که این پیامی است الهی که از زبان خورشید وحدت تراوش نموده و بشر چاره ای جز این ندارد که این ندای آسمانی را پاسخ مثبت دهد تا در سایه همین خدا شناسی ما مردم جهان چون خواهران و برادرانی دلبند گرد چراغی جمع شده و چون خانواده ای زندگی سراسر بالطف و زیبایی را دنبال کنیم. با یقینی که دارم «وحدت نوین جهانی» با اعلام پیام آسمانی کلبه ملت های جهان را در شمع خورشید تابان وحدت قرار میدهد. آیا این افتخار عظیم را هم نصیب جان نثار مینماید تا در بسط خدا شناسی تا حدود مقدوراتم از جان و دل بکوشم و عضوی از اعضاء این مکتب الهی باشم؟

آقای جوان شادمان حیدری - کرمانشاه

بنده با مطالب عالمانه فوق (مرام وحدت نوین جهانی) که برای اولین بار در دنیا گفته می شود باشما موافق هستم و از روی قلب قبول می کنم که پیشنهاد شما برای جامعه بشریت بسیار عالی میباشد و خود نیز با تمام نیروی جوانی خود گرچه اندك میباشد در خدمت شما هستم. و نیز امیدوارم که در آینده بسیار نزدیک انسانها بکوشند تا وحدت و صلح و برادری را اولین هدف زندگی خود قرار دهند و همچنین آرزو دارم که در این عصر از خداوند قادر متعال و از وجود مهربان و صلح دوست شما کمک گرفته و خود را تا آنجا که قدرت دارم اصلاح و عنصري مفید سازم انشاء الله

آقای سر پاسبان یکم حاجی بابا زاده - کرمانشاه

آرزوی همه انسانها است که ندائی آسمانی از حلقوم انسان طراز نوی به شیت الهی بلند شود و همه بشریت را بسوی يك عطف و يك آرمان و يك آئین دعوت نماید. چه بهتر که بوسیله جمعیت «وحدت نوین جهانی» بگوش دل میشتوبم که از این دلهره و پریشانی نفاق و چند دستگی مذهبی که گریبانگیر جامعه بشریت است جمعیت وحدت نوین جهانی ایمن کشتی شکسته را بساحل مقصود (خدا شناسی) برساند، انشاء الله بسیاری

آقای رحمت الله مرآتی - کنگاور



سریاسپان زاده سکم حاجی بابا زاده

اصولاً همه ادیان و کیشهای خداپرستان در اصل یکی بوده اما متأسفانه بعلی از قبیل خود خواهی و حس جاه طلبی بعضی از رهبران فرق مختلف و تمصب و اطاعت کورکورانه پیروان آمان که ناشی از عدم اطلاع بوده و نیز وجود فاصله های بعید مکانی و مذاهب جغرافیائی ادیان را متفرق و دنیاردا از نظر مذهبی و اجتماعی بصورت امروز که نتیجه آن ناهماهنگی و ایجاد جدالهای خونین و خصومت و رزی نسبت بیکدیگر است در آورده . اما اکنون که اراده یزدان تعلق گرفته و مسائل ارتباط ازهر لحاظ مهیا و روشنفکران

این جهان ازهر گوشه ای آمادگی دارند تا گفته پیدا است که علاج قطعی و خاتمه دادن به ناسامانی کنونی ایجاد وحدت همه ادیان و صلح و صفا و اخوت میباشد . بنظر حقیر اگر هر کسی فکر کند تفرقه بهتر از وحدت یا جنگ بهتر از صلح است یا مغرض است یا دستگاه مغزی آنان معیوب . بنابراین آنچه عرض شد اینجانب با پیشنهاد فوق از صمیم قلب صد در صد موافق بوده و هشتم و چون خود را یکفرد و وحدتی می دانم در تاریخ ۲۱/۷/۴۷ تقاضای عضویت در وحدت نوین جهانی را تقدیم داشتم . اینک تمنا دارد چنانچه مقداست و این شایستگی در وجود حقیر است افتخار اجازه تبلیغ را در این راه مقدس و مکتب آسمانی باینجانب مرحمت فرمایند تا بخواست خداوند و در حدود امکان بتوانم خدمتی انجام دهم .

دلایلی نقلی درباره تقدیر و جبر (از مؤلف کتاب)

چون در خلال چند پرسشی که از ما شده بود احساس شد که برخی از برادران مسلمان مایلند دلایلی نقلی جبر را بدانند لذا ذیلاً قسمتی از آیات قرآن مجید کتاب آسمانی اسلام و فیلسوفان و شعرا و بزرگان قدیم اسلام برای ثبوت و شاهد مدعا مینگاریم ولی همان طوری که بیان شد اینها نقل قول است و عقیده ما در این باره همانست که در کتبهای «دینامیسم آفرینش» - «مکانیسم آفرینش» - «سالنامه نوردانش» و «مجله نوردانش» و سایر انتشارات وحدت نوین جهانی بیان داشته ایم . البته اینها بطور نمونه است و اگر بخواهیم ذکر کنیم آیات قرآنی و اخبار و احادیث و شعر و نثر در این باره بسیار است .

بدیهی است هیچگونه فشاری نیست که خواننده این قسمت را صد در صد قبول کند یا ناکند . از ما گفتن و راهنمایی و تذکر است آنچه شما بنظرتان صحیح و درست آمد بپذیرید و الّا تحمیلی در بین نیست . اینک می گوئیم : اگر مسلمان هستید و قرآن مجید اعتقاد دارید و فرمان آنرا درست می دانید بخوانید و غور کنید که چه میفرماید :

۱- اراده حقیقتاً بر همه اموری جاری است و هر چه می خواهد میکند و حکم ، حکم او و فرمان فرمان اوست و هدایت و ضلالت از درگاه حضرتش میباشد : کذا لا اله الا الله یفعل ما یشاء (آل عمران ۴۰) و ان الله یفعل ما یرید (الحج ۱۴) ان الله یحکم ما یرید (مائده ۲) -

۲- گواه و خلعت هدایت از فضل باری تعالی و گمراهی هم بدست اوست . من یضلل الله فلا هادی له و یذره من یتقی الله یمهون (هر کسی را خداوند گمراه کرد او را رهبری نیست و می گذارد که در این سرکشی همچنان

کور یماند) و من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً (النساء ۸۸ و ۱۴۳) هر آنکس را که خداوند گمراه ساخت راهی برای او نخواهی یافت و نظایر آن در سوره های زمر آیه ۲۳ و رد آیه ۲۳ و الاسراء آیه ۹۷ و کهف آیه ۱۷ و زمر آیه ۳۶ و غافر آیه ۳۳ و شوری آیه ۴۴ و ۴۶ و بسیاری آیات دیگر است که سخن از گمراه شدن است .

۳- برعکس در مورد هدایت الهی آیات بسیار است که بطور نمونه چند آیه بیان میشود : فیض الله من یشاء و یرید من یشاء و هو العزیز الحکیم (ابراهیم ۴) خداوند هر کس را می خواهد گمراه و هر کس را می خواهد هدایت میکند . و لکن یضل من یشاء و یرید من یشاء (النحل ۹۳) ان الله یضل من یشاء و یرید من یشاء (فاطر ۸) ان الله یجتبی الیه من یشاء (شوری ۱۳) خداوند هر کس را که بخواهد بسوی خود بر میگزیند . و من یرید الله فله من مضل (الزمر ۳۷) اگر اراده خدای تبارک و تعالی میبود آدمی روش مستقیم اختیار کردی . ۴- و لولاه الله لجهلکم امة واحدة و لکن یضل من یشاء و یرید من یشاء (نحل ۹۳) از این آیه بخوبی معلوم است اختیار هدایت بدست خلق نیست .

۵- انک لا تهدی من احببت و لکن الله یرید من یشاء (همانا که تو ای پیامبر هر کس را که میل داری و بخواهی هدایت نمیکنی بلکه خداوند هر کس را بخواهد هدایت فرماید (قصص ۵۶) آیا برای ثبوت جبر همین يك آیه کافی نیست ؟ تفکر کنید و بسنجید .

۶- و تعز من تشاء و تذلل من تشاء (آل عمران ۲۶) هر کس را می خواهد عزیز میدارد و هر کس را خواهد خوار کند . گواه است که در روز (نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا الزخرف ۳۲- ماروزی آنها را در زندگانی دنیا بین آنها قسمت میکنیم) آنچه مقرر شده همانست .

۷- جفا القلم (آنچه نوشته شده همانست) - فطر الله الی فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله (روم ۳۰) این فطرت الهی است که مردمان را بهر فطرتی که خواست آفرید و تبدیل و تنبیری در فطرت الهی نیست . باز هم این آیه و این فرمان الهی برای جبر کافی نیست ؟

۸- قل کل یعمل علی شاکلته (الاسراء ۸۴) بگو هر موجودی بر طبق شکل و وضع جسمی (و مکانیسم بدنی) که باو ارزانی شده عمل خواهد کرد و زندگی او همانست که برایش مقرر شده است . آیا این مطلب واضح و آشکار نیست ؟

۹- فینفر لمن یشاء و یعذب من یشاء - (بقره ۲۸۴) هر که را خواهد منفرت کند و هر که را خواهد عذاب فرستد .

۱۰- قل لا املك لنفسی ضراً ولا نفعا الا ما شاء الله (یونس ۴۹) (الاعراف ۱۸۸) بگو ای پیامبر که من در نفس خود هیچ زیان و سودی را مالک نیستم جز آنچه خدای خواهد . جمیع انبیاء و اولیاء در تحت امر اویند . با این آیه مبارکه چه میگوئید ؟ اینکه پیامبران مشمول این جبرندامت بطور تحقیق تبعیت خواهند داشت . ۱۱- و هو القاهر فوق عباده و یرسل غلیمک حفظة (الانعام ۶۱) او بر جسم و جان بندگان مسلط است و بر آنها نگهبانان میگذارد . و الله غالب علی امره . و لکن اکثر الناس لا یعلمون (یوسف ۲۱) خداوند بر امر خود مسلط است اما بیشتر مردم این حقیقت را نمیدانند .

پس قرآن مجید جبر را تأیید و تصدیق میفرماید و اگر بشر این حقیقت مسلم را متوجه نباشد دلیل بر رد جبر نیست. بی‌امر یزدان مقتدر دانا و توانا کسیرا یارای قدرت نیست.

جمله کائنات در کارند همه در تحت حکم جبارند

۱۲- من ذالذی یشفع عنده الایادیه (بقره ۲۵۵) کیست که نزد اوشفاعت کند جز بادیستوری او - ولا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له (سبا ۲۳) هیچ شفاعتی سود ندهد جز از آنکس که از یزدان دستوری گیرد. پس بدون اجازه یزدان مقتدر مهربان کسی را یارای شفاعت نیست. اینهم که تأیید جبر است پس اختیار کجا است؟

۱۳- هر موجودی اظهار قدرت نمود در مواقع او نکرد بلکه یزدان کرد چرا که ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی (الانفال ۱۷) چون تو تیر افکندی تو نینداختی بلکه خدا انداخت.

گر پیرانیم تیر آن نی زماست ما کمان و تیر اندازش خداست

۱۴- قل کل من عند الله (النساء ۷۸) فل ان الامر لله (آل عمران ۱۵۴) والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا (آل عمران ۷) آری کسانی که در دانش استوارند میگویند باین حقیقت ایمان داریم همه چیز از جانب یزدان است. پس نتیجه چنین گرفته شد که حقیقت همانست که ما گفتیم لا غیر.

آیا این خود ما ایم که خویشنرا نیکو روی یا زشت منظر ساخته ایم؟ آیا فکر نمیکنید؟ آیا گفته دانایان و فیلسوفان بنظم و نثر مورد قبول شما نیست؟

طلعت رومی و چهره حبشی را	آلت خوبی چه بود و علت زشتی؟
چهره هندوی و روی ترک چرا شد	همچو دل دوزخی و روی بهشتی؟
از چه سعید اوفتاد؟ از چه شقی شد؟	زاهد محرابی و کشیش کنشتی؟
نعمت منعم چراست دریا دریا؟	محنت مفلس چراست کشتی کشتی؟

و ربك یخلق ما یشاء ویختار ما كان لهم الخیرة (قصص ۶۸) خدای توانا هر چه خواهد بیافریند و بر - گزیند و دیگران راهیج اختیاری نیست. دیگر فرمان روشن و باشکوه الهی از این مسلم تر، واضحت تر، روشن تر چه میخواهید؟

در کتابی سؤال کرده اند که بملت انبیاء و تربیت اولیاء و تهدید استاد و تخویف زهاد چیست در جواب گفته شده آن نیز از بینهایت و فرط عاطفت که تورا معلوم تو گرداند که ظلومی و جهول و از غایت جهل و کمال نادانی بلی گفتی و از جهالت امانت پذیرفتی. حضرت عزت از کمال مرحمت ترا از عدم بوجود آورد (۱) و از فرط مکرمت بخلعت کرا. مخصوص کرد و از عین عنایت بر تخت خلافت نشانید و از غایت شفقت مسجود ملائک گردانید. غرض از تکلیف اظهار هستی بصورت عجز غیر واضطرار بعبادت تعظیم ذات معبود حقیقی است. حاصل

۱- موضوع پیدایش از عدم بوجود خلاف نظر وحدت است چنانکه در این کتاب خوانده اید. در موضوع

امانت و آیه امانت هم در صفحه ۲۰۰ سخن گفته شد.

کلام خداوند خالق ارض و سمات و ایجاد کننده کل اشیاست و قادر مطلق و تواناست اگر کسی را اختیار است در آن بی اختیار اخبار است و ما کان لهم الخیرة (منظور آنست که در عین بی اختیاری و جبر خیرها برای بشر منظور شده است که خود او نمیداند).

چون ماهی ضعیف که افتد در آب تند در عین اختیار مرا اختیار نیست
و اگر کسی را قدرت و ارادتست در آن قدرت و ارادت بطریق اضطرار است.
مراتب باقی و اهل مراتب بزیب امر حق و الله غالب

باد ما و بود ما از داد تو است هستی ما جمله از ایجاد تو است
ما همه شیران ولی شیر علم جمله مان از باد باشد دمدم
قوت و قدرت مختص یزدان مقتدر دانا و تواناست و لا حول ولا قوة الا بالله

پیش امرش جمله خلق بار که	عاجزان چون پیش سوزن کار که
گاه نقش دیو، گه آدم کند	گاه نقش شادی و گه غم کند
ساعتی زاهد کند زندیق را	ساعتی کافر کند صدیق را
او بصنعت آور است و من صنم	من شوم آن آلتی کان سازدم
گر مرا شیطان کند سرکش شوم	ور مرا سوزان کند آتش شوم
ور مرا شکر کند شیرین شوم	ور مرا حفظ کند پرکین شوم
ور مرا ناوک کند در تن جهم	ور مرا باران کند خرمن دهم
ور مرا یاری کند مهر آکنم	ور مرا ماری کند زهر افکنم
من چو کلکم در میان اصبعین	نیستم در صف طاعت بین
پیش چو گانهای حکم کن فکان	میدوم اندر مکان ولا مکان
من کیم اندر جهان پیچ پیچ	چون الف کان خود ندارد هیچ هیچ

اگر حفظ تلخ شده و مواد تلخی در آن قراردادند تقصیر او نیست خود نخواسته است و اگر لیموی ترش ترشی شدید گرفته خود این کار را نکرده و اگر پرتقال یا خربزه شیرین شده خود باین کار مبادرت ننموده اند بلکه همه آنها بجر بوده و عاملی که شامتصور میکند طبیعت یا خدا این خواص را بجبر در آنها قرار داده است. آیا عقل سلیم قبول میکند که حفظ خود را تلخ نموده باشد؟ پس بدانید که بشر و همه موجودات هم مشمول همین قاعده اند.

یکی بدون فعالیت بمراتب اعلی رسیده و دیگری با هزاران مشقت عمل بازار گردیده و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین (انبیاء ۱۰۷) ترا جز رحمتی برای جهان نفرستادیم. در مقابل: فی جیدها حبیل من مسد (تبت ۵) بادل و خورای طنابی از لیف خرما بگردن دارد.

چه بود اندر ازل ایمر دانا اهل که این باشد محمد ص آن ابو جهل؟
مقدّم گشته پیش از جان و از تن برای هر یکی کاری معین

ولاعمال رجال (برای هرکاری شخصی مقدر شده است) یکی شاهد سعادت و نیکبختی را در آغوش
 ببندد و دیگری با پای برهنه در روزگاری سرد و سخت در کوی و برزن بدون خانمان سرگردان است که
 گفته اند : یکی هم آغوش ناز و نعمت و دیگری قرین سوز و محنت یکی باعیش و طرب و دیگری در رنج و
 تعب . اولی کدام عبادت و دومی چه گناهی کرده است ؟
 آیا عبرت نمیگیرید و باز هم قانع نیستید؟ این گفتار مانع نیست که باب شاهد و مسدک آماده شده و
 گفتار ماهمان است که در کتابهای ما بیان گردیده . اگر مورد پسند و برای شما کافی نبود مرقوم دارید تا
 باز هم درك ارائه شود .

يك نامه گویا و عبرت انگیز

در خاتمه کتاب ازین نامه های بیشمار که از سراسر نقاط جهان بما می رسد نامه ای را که همین امروز
 با پست هوائی از آمریکا رسیده برای اطلاع ترجمه میکنیم . این نامه از طرف مدیر مؤسسه بزرگ دی سنترلتر
 آمریکا است که مراد از آن تشکیل يك شبکه ارتباط برای کوشندگانی است که در راه بهبودی آینده بشر خدمت
 میکنند . رئیس قسمت انتشارات مؤسسه خانم ادل هو بارد است و در شهر لیکویل ایالت کنکتیکوت آمریکا
 واقع است و با پست هوائی مقداری از انتشارات مؤسسه را برای ما فرستاده اند .
 اینك ترجمه نامه :

وحدت نوین جهانی - تهران

خانم لویز س . لاین مقیم شهر میسولادرمونانا درباره برنامه وحدت نوین جهانی شما با من صحبت کرده
 و گفته است که بمقیده وی ما برخی هدفهای مشترک بایکدیگر داریم .
 تقاضا میشود اطلاعاتی درباره وحدت نوین جهانی بوسیله پست هوائی برای ما بفرستید . فعلا
 وضع آمریکا طوری است که در سواحل شرقی حوادث طبیعی ناراحتی ایجاد کرده و پست زمینی نمیتواند برود
 یا بیاید .

من فعلا نمیدانم حجم مقدار مطبوعاتی که برای من میفرستید چقدر است اما چون از شما تقاضا کرده ام
 توسط پست هوائی برای ما بفرستید بضمیمه مبلغ دودلار میفرستم تا بیهای پست کمکی شده باشد .
 از شما تشکر نموده و انتظار دریافت مطبوعات شمارا دارم . بضمیمه مطبوعات شماره ۷ و ۸ مؤسسه خود
 را میفرستم تا از نحوه کوششهای ما آگاه باشید . با بهترین تمنیات - (خانم ادل هو بارد

ترجمه فارسی جواب وحدت نوین جهانی
 سرکار خانم ادل هو بارد

تهران - مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۶۹

نامه جناب عالی واصل گردید و از اینکه نسبت بموسسه وحدت نوین جهانی اظهار تمایل نموده و
 مشتاقید تحقیقاتی درباره آن بعمل آورید کمال تشکر را داریم و همچنین از خانم لاین که راهنمای شما در این
 قسمت شده است سپاسگزاریم .

بهمراه این نامه با پست هوائی چند قسمت از مطبوعاتمان را که بزبان انگلیسی است تقدیم میکنیم و
 هزینه پست هوائی آن که خواسته اید بالغ بر ۴ دلار و ۱۲ سنت گردید . مطبوعات زیادی هم بزبان فارسی موجود است
 که اگر مایل باشید و بتوانید استفاده کنید برای شما ارسال خواهد گردید .
 امید است همکاری و همفکری بین مؤسسه ما و مؤسسه شما و دوستان و همفکرانمان روز بروز توسعه یافته
 و در راه سعادت دنیا و پیشرفت وحدت و محبت و انسانیت در بین بشر بتوانیم قدمهای مؤثر و بزرگ برداریم .
 با احترامات صمیمانه

در اینجا مطلبی بمنوان تذکر برادران عزیز و علاقمند بوحدت نوین جهانی یادآور میشویم . چنانکه
 می بینید علاقمندان بوحدت نوین جهانی و انتشارات آن در دورترین نقاط جهان ، در آنسوی کره زمین و
 دنیای جدید و مرکز تمدن فعلی دنیا بقدری مشتاق و خواهان آن هستند که حاضر نمیشوند یکی دوماء انتظار
 بکشند تا این مطبوعات را با پست زمینی دریافت دارند بلکه با ارسال هزینه تقاضا میکنند ماکتابها را بوسیله
 پست هوائی برای آنها بفرستیم . این امر نشان میدهد که جهان بیصبرانه مشتاق و خواهان است که حقایق
 وحدت نوین جهانی را بشنود و بپذیرد و عمل نماید .

آیا ما از برادران عزیز ایرانی که این ندای مقدس از سر زمین آنها برخاسته نباید انتظار داشته باشیم
 که بیشتر از آنها بیسط و اشاعه انتشارات وحدت نوین جهانی علاقه نشان دهند ؟
 آیا وقت آن نرسیده که خواهران و برادران ایرانی ما لا اقل صدیک خارجیان باین سازمان مقدس
 اشتیاق و عشق ابراز دارند ؟

البته از عده کثیری از خواهران و برادران ایرانی که باروح ایمان در این راه با ما همگام و همقدم و
 و بار و بار بوده اند و نشانه همکاری آنها را در خلال صفحات این کتاب ملاحظه میکنید بسیار متشکر و
 سپاسگزاریم و توفیق سعادت بیشتر آنها را از یزدان مقتدر دانا و توانا خواستاریم ولی این کافی نیست و بایستی
 این فکر مقدس بتمام جامعه بسط یابد و ماحق داریم متوقع باشیم که هموطنان عزیز بیش از اینها از هدفهای
 وحدت نوین جهانی استقبال و پشتیبانی نمایند و در اشاعه و بسط و نشر آن کوی سبقت را از همگان
 بر بایند .

سپاسگزارم

در اینجا بر خود لازم و فرض میدانم از زحمات بیشائبه دبیر وحدت
 نوین جهانی برادر وحدتی علی اشرف کشاورز و همچنین زحمات خاص
 برادر وحدتی دکتر عطاءالله شهاب پور رهبر وحدت نوین جهانی
 که در تجدید چاپ این کتاب همت گمارده و زحماتی مقبل شده اند سپاسگزاری
 کنم و از یزدان دانا و توانا خواستارم که در پیشرفت هدفها و مقاصد مقدس وحدت
 در جهان پیروزیهای درخشانتری نائل شویم .
 حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان)

وحدت ادیان

خبر وحدت ادیان بشما میگویم
مژده مهر و محبت بر مخلوق جهان
نکته عطر بنفشه که دهد باد صبا
آنچه بیداد و ستم میرود از جنگ و نفاق
ضامن صلح بشر وحدت ادیان باشد
رتبه رهبری و عاشقی و عهد و وفاست
خیر تا لوحه وحدت بجهان بنوازیم
تو بیا امر نگو شهره آفاق کنیم
باید امروز ز آشوب حذر کرد و بشد
جمله آلات مخرب که پدیدار آید
چون ز گردون تصرف بشوی قدر بلند
بشرا بازشتابید و خدا را مددی
تا خدا یار و نگهبان و مرادت بدهد
چون کند جلوه روشن رخ وحدت حشمت

این پیامی است کز و صلح و صفای میگویم
بهترین هدیه نوروز و دعا میگویم
همه از جلوه یاری بنوا میگویم
حاصلش درد و غم و جور و جفا میگویم
کاروانی ز ملل همیره ما، میگویم
تا بدانی که در این امر چهها میگویم
وین شگفتی است که رمزی ز خدا میگویم
کار مشکل شود آسان و سزا میگویم
وارد وحدت ادیان که بجا میگویم
خمس انسانی و کاری است خطا، میگویم
آتش حرص و طمع هست بلا میگویم
که ره جنگ ببندیم، دوا میگویم
باب هر فتنه شود بسته رسا میگویم
بر سر کوی محبت بعطا میگویم

تغذیر - پوزش

خوانندگان عزیزم - هرگاه ضمن قرائت این کتاب بطائفی برخورد نمودید امید است حمل بر بی ادبی نفرمائید زیرا همه برادران ارجمند مهربان و سروان گرام باید بدانند اصل مبنای گفتار ما بر اصول اخلاق و تربیت جاودانی است. پس هیچگاه بامید یزدان بخشاینده مهربان از حیطه ادب و انسانیت خارج نخواهیم شد بلکه همدا برادر دانسته و بادیده احترام و بزرگی و سروری مینگریم.

تذکر

در این کتاب و نوشته های دیگر «حکمت نوین» هر جا الفاظ (اول - دوم - ابتدا - انتها - بدو - ختم - بالا - پائین - کوچک - بزرگ - امروز - فردا - سال - قرن و این قبیل کلمات) ذکر شده مقصود لغات قد - رار دای و نسبی است که بشر بمنظور رفع نیازمندی خود درست کرده والا در اصل عالم لایتنهای هیچگونه زیر و زبر و اول و آخر و کوچک و بزرگ و میزان و عدد و امثال اینها در بین نیست.

بخاطر همت و یاری در اشاعه نظرات

وحدت نوین جهانی

از این برادران و خواهران عزیز تشکر میکنیم
امید است با همکاری و همفکری که با ما داشته اند و در آینده خواهند داشت بتوانیم قدمهای بزرگتری در نشر و اشاعه افکار مقدس وحدت نوین جهانی برداریم و این عمل را بسودمندی جهان توسعه دهیم. از خداوند متعال مزید توفیق این عزیزان را در خدمت براه حق و حقیقت خواستاریم.
(این نامه در فهرست تقسیم بندی جغرافیائی منظور نشده است)



آقایان - حسنعلی قائمی (فسا) ابوالفضل صراف مأموری (اصفهان) محمود بهرامزاده (هم) منصور جمالی (اصفهان) عباس جنیدی جعفری (تهران) سیدحسین طبائی (سیرجان)



آقایان محمدباقر داودی (مشهد) حسنعلی فولادی (قطر) سیدحسین خاتمی فیروزآبادی (یزد) اردشیر فلاحتی (علی آباد کتول) عباسعلی مهدی پور (چالگرد) اسحق بیات (نورمازندران)



آقایان - مسعود سلطانی (سروستان) بادانی گشتی جایزانی (آبادان) نگه دار توکلی (مشکین شهر) محمد فدائی (ایذه) علی اصغر گوهریان (تهران) غلامعباس ابرور گراشی (دوبی)



آقایان حاج کاظمی بیژن زاده (اهواز) اسدالله انتظاری (تبریز) سیدحسن آقامیری (دزفول) اردشیر عابدی (ماسال) جواد خوشبین (نص آباد) ماشاء الله احمدی (بندر گناوه)



آقایان جناب سرگرد صبحی آذر (نقده) استواریکم شرقی (اسدآباد) اصغر اسفندیاری (آبادان)
مسعود مختارزاده (تبریز) مهدیزاده (بندرفرخناز) حسن بنابی (سنقر)



آقایان محمد صالح آقایان (بحرین) درویش اعتمادی (میمند) محمد شیخ الرئسی (کرمان) خالقداد
ملازمی (قصرقند) ابراهیم مبارکی (قصرقند) استواریکم اسدالله اکبری (مراغه)



آقایان محمد مصدق (قم) محمد قاسم لیوانی (مشهد) منوچهر رحیمی (کرد) ابوالفضل طاهر نیا (شهر-
بابک) جواد علی اکبریان (تهران) عبدالحمید قوامی (شهداد کرمان)



بانو شایسته
احمدی (کرمان)



آقایان کریم عزیزی (تبریز) علی اکبر
توکلی (آباده) مهدی رهگذر (اصفهان)



آقایان قاسم صفوی (آبادان) پرویز حافظی (گنبد کاوس) کرم بیک اربابی (سراوان) حسین تهران
دوست (همدان) احمد خرسندی (سندج) عبدالنبی اسمعیل پناهی (اهواز)



آقایان سید حسن معاون الاسلامی (بیرجند) هادی خزائنی (زاهدان) خلیل شکاری (تهران) بیان الله
صدیقی (خلخال) عسکر کارخانه (کنکاورد) غلامعلی شفیمی (اراک)



آقایان محمد رضا مؤدب (شستر) محمد حسین افتخارفرومنی (فومن) میرزا احمد دبیری (بوشهر)
حاج جواد ارتشداد (مشهد) نعمت الله محمدی (شاهرود) عبدالرحیم ماهینه فروش (دزفول)



آقایان عباس مؤذن پور آدانی (کاشان) علی دریانی (شاهپور) محمد حسن عرب (دزفول) علی اکبر
مکرم شیرازی (فیروز آباد فارس) احمد معین الدینی (بندرعباس) حاج حسن چوبدار (آبادان)



آقایان احمد عطاران (اسفراین) ابراهیم روشن بین (بوشهر) اسمعیل سرمدی (بوشهر) عبدی جهانتاب
(تهران) بهرام سهیلی نیا (اصفهان) مهدی حامی (ساری)

مژده جهان بخش

بمشتاقان تجلی روان و جلوه‌های درخشان روحی که بر طبق نوشتندهای این کتاب دریافته‌اند که در درون مغز آدمی استعدادها و حواسی است که بعزت پرورش نیافتن بیکار و فلیج مانده و از درخشندگی و عمل و اثر بخشی افتاده مژده میدهد که در اثر تربیت مکتب روحی جدیدی که در نظر است آغاز شود مشتاقان و طالبان باروش نوین و ابتکاری و عملی و تمرینهای لازمه و ورزش قوا پرورش این استعدادها خواهند پرداخت و بدیهی است خواهران و برادرانی که عضو (وحدت نوین جهانی) هستند در ورود باین مکتب روحی و کسب آموزشهای لازمه حق تقدم خواهند داشت و این مزیت شامل حال کسانی هم که بعداً عضو وحدت نوین جهانی شوند خواهد بود.

فعلاً وحدت نوین جهانی در نظر دارد اول کتابی تحت عنوان (گلیای راهنمایی) دارای مطالب عالی و بزرگ روحی و معنوی و دوم کتابی درباره علوم روحی و مانیتسم و هیپنوتسم و تلپاتی و ارتباط با پریسپی (با اصطلاح معمول ارتباط با ارواح) منتشر سازد.

طالبین میتوانند تقاضای خود را برای استفاده از این دو کتاب و داوطلبی خویش را برای بخش و اشاعه آنها بنشانی وحدت نوین جهانی صندوق پستی ۳۳۵ تهران ارسال دارند. مشخصات کامل کتابها بعداً اعلان خواهد شد.

تشکر از باران وحدت نوین جهانی

بمنظور تشکر از خواهران و برادران ارجمندی که با (وحدت نوین جهانی) همکاری و همگامی فرموده‌اند و بی‌عکشان در دسترس ما نیست نامشان ذیلاً درج میگردد:

(این نامها در فهرست تقسیم بندی جغرافیائی منظور نشده است)

آقایان - هرمز دیار خورنیدیان (یزد) محمد قدک (آبادان) حاجی باقری (شاهی) سید عبدالرزاق - عیسی زاده (رامهرمز) حاج عبدالرحیم اربابی (اردبیل) حسین غفاری واعظ (بندر کنگان) جهان الله صدیقی - (خلخال) اسمعیل لطفی (لشت نشاء) محمد مهاجری (خورموج) دکتر محمد نجات (خوی) منصور جمالی - (اصفهان) باقر زاده رفسنجانی (مشهد) بدیع کریمی (یزد) حاج سید محمد هاشم دستگیر (شیراز) عبدالجبار - نهجیری (اصفهان) محمد علی صحرایی (اندیشک) فاروق خالیدی (بانه) ناصر نامدار (مشهد) مختار فرخ زاد (بحرین) علی عالی پور (بوشهر) علی ایمانیان (مشهد) امیر سپه دوست (دهاوند) محمد علی جعفری دهقی (آبادان) مختار همی نوع دوست (اسالم) احمد ایمانی (اصفهان) مصطفی جواد بیجان (کاشان) مصطفی منوچهری (آغا جاری) محمد حسین جلالی (رفسنجان) محمد سرگلزانی (زابل) فریدون فرهی (علی آباد کرگان) محمد علی زالی (کازرون) منوچهر موحد (آباد) حسن قلی فولادی (ابوظبی) سید عبدالرحیم ذکری (اندیشک) منصوره اسنم یاه (مهاباد) سید طه موسوی (اردبیل) نعمت اله محمدی (شاهرود) صالح سروری (بحرین) محمد رضا تحفه (شیراز) جهانگیر عطائی (بندر عباس) جواد خوشبین (کاشمر) عبدالحمید اخلاقی (بردسکن) ماشاء الله احمدی (بندر گداوه) حسن افتخاری (فسا) قاسم صفوی (آبادان) مهدی کریمی (یزد) کریم کدخدائی (اهواز) ابوالقاسم قره گز او (تهران) منصور کاظمی (سیرجان) عنایت الله امیر عضدی (کازرون) حاج کاظم بیژن زاده (اهواز) سید حسین کهنمونی (تبریز) ابوالقاسم کاظم زاده (آذرشهر) علی اصغر زارعی (شیراز) علینقی خجسته نژاد (تبریز) محمد خوشمند (مشهد) حسین فتحی (کلیکش) ماشاء الله سرور (سبزوار) ابراهیم وحید دامغانی (ساری) اسداله خوشرو (آبادان) غلامرضا خنائی (مشهد) محمد مهدی آرام (محدود آباد) محمود - اکبری (سپاس کرمان) یعقوب فوض خواه (اهواز) حسین نمره چی همایون شهری (همایون شهر) غلامرضا محمدی (کرمان) حاج شکر اله سامزاده (کرمان) علی اکبر صالحی (تهران) محمد صادق ذبیحی (مشهد) محمد رضا طاوسی (تهران) سید ابداللهی (تهران) محمد صرافی (بم) سید ابوالقاسم مجتهد یوز (تهران) محمد علی - فراشاد (فسا) سید ابوالقاسم مهدوی (ایزو) سید مختار سجادی (شهرری) محمود و اصفیان (شهرضا) محمد رضا صافی (تهران) هادی خادم الحسینی (کاشمر) غلامحسین حمیدی زاله (بمپور) اسفند بار محبی (خرمی فارس) احمد گوکانی (تبریز) ابوالقاسم توسلی (شیراز) جواد کدخدائی (خرم آباد ارستان) جواد طاهری (تهران)

لطف الله عايزاده (تهران) جعفر ابرجی مقدم (تهران) محمد کاظم زاهدی (نوشهر) احمد عصام (تهران) اکبر آقا
 علی پور (تهران) رحیم موسوی نژاد (تهران) محمد جعفر منتظری (تهران) محمد اسمعیل نظریان (تهران)
 یداله شاکری (محدود آباد) مصیب مکارم (جوین) مهربان رحمانی (قطر) علی اصغر کیمی (تهران) سید حسن
 نجفی اصفهانی (کرمانشاه) اسفندیار قربانی (شهرضا) حبیب الهه مینائی طائفانی (هشتگرد) غلام شاه بوالحسینی
 (خرمشهر) منصور علمداز (شیراز) نصراله عقیانی (هشتگرد) دکتر حسین مظفری (تهران) غلامعلی توستی
 (تهران) الله داذ ملک (قطر) محمد حسین شمالی (قطر) اکبر اسماعیلی (اصفهان) غلامحسین نظریان (کازرون)
 علی محمد موحدی (تهران) اکبر صبوری (اصفهان) محمد قاسم لیوانی (مشهد) سید فخرالدین فالاسیری (نیریز)
 سلطان (تهران) محمد تقی هاشمی نسب (نهاد) عیدالحمید دانی نیکو (مشهد) مجید مهدب بلاغی (اصفهان)
 هوشنگ تقوی (آستانه اشرفیه) حسین مینابی (آبادان) عباسعلی شرفی (تهران) حسین طالب الدینی (بم) سید -
 نورالدین زارعی (تهران) محمد حسن علیقلی (اصفهان) محمود برجائی (اصفهان) محمد کارکو (اهواز) محمد -
 تقی خسروی (چابکسر) قاسم زاهد مقدم (مشهد) محمد حسن نژاد پاک (شاه آباد غرب) عبدالرضا ملهمی -
 (دزفول) نعمت الهه ملک شاهی (سرپل ذهاب) نصرالله بقال (دزفول) صفر نامدار (رفسنجان) سید صدرالدین دریا
 بادی (همدان) محمد حقیقی طلب (مشهد) عباس خاکیان (نوشهر) حاج میرزا عبدالجواد فتاحی (سبزوار)
 محمد حسن ساداتی (تهران) غلامرضا نوری زاده (تهران) قربانعلی صدیقی (گنبد کاووس) ابوالقاسم دیوسالار -
 (علمده) اصغر محبی (کویت) علیقلی مرندی (تهران) شاهرخ کیوان آذر (جیرفت) علی رضا امینی (شیراز)
 مهدی غنی (سبزوار) منصور جمالی (اصفهان) جواد علی اکبریان (تهران) علی وحیدی اربابی (ملایر) محمد
 حسن نجفی (تهران) هوشنگ شاعی (تهران) محمدعلی محمودی (سبزوار) فرج الهه پیرو (دیلم) رمضانعلی
 علی آبادی (قلهک) محمد رضا کشاورز (میانه) حاج محمد کدخدائی (شیراز) علی صادقی (قم) عباس افغانی
 (استانلور) حسین الاهیاری (میناب) محمدعلی کاظمی (قم) محمد رضا حجت (محدود آباد) محمد حسین راجی
 (تهران) رزاق (فومنات) سید عباس منافی (تهران) رسول بهاری (تهران) اسماعیل رضائیان (تهران) بکائی
 (تهران) عبدالله بهار (شاهی) رحیم عظیمی نیا (تهران) صفرعلی دانشور (تهران) درویشعلی کردکتولی (علی -
 آباد) مرتضی افشار (قطر) محمد نیک بین (تهران) علی رفاهی (تهران) محمد تقی ارباب (تهران) نیازی -
 (پیراوان گریگان) مهندس کریم فروزان (تبریز) جناب سرهنگ پور رحمن (تبریز) غلامرضا رحمن ستایش
 (شیراز) رمضان رشیدی (هفتکل) جناب سرهنگ شیبانی (تهران) عباس جعفرزاده (تهران) بن عباس (تهران)
 عبدالرحمن محمد صالح (دمام) عربستان سعودی) سید خلیل موشح (تهران) رضا تسولائی (تهران) قدس -
 میرحیدری (تهران) علی عسکری (انارک) حبیب الهه نیرنیا (شیراز) عطاء ناسوتی (شیراز) محمد رضا عباسپور
 حسنلوی (نشتارود) حسن توسلی (اراک) تقی احمدخانی (باب) یعقوب پیروند (اردبیل) اصغر رادپور -
 (تبریز) فتح الهه کمالی (میاندوآب) فتح الله شاکر (شیراز) جعفر رضوی (شهرمیرزاد) حسنعلی رضوانی (محلات)
 حسین نمازی (بوانات) محمد رضا مستدام (آبادان) علی صدیق پور (شیراز) محمد عالم (اردبیل) محمدعلی
 دادخواه (نخج آباد) محمد هادی محمدی (گنبد کاووس) عباس سالاری (کرمانشاه) داود سروش (تهران) البرز
 فرهودی (مسجد سلیمان) اکبر صبوری (اصفهان) اصغر صولتی (تبریز) علی حبیبیان (همدان) مهدی رضائی -
 (بندر عباس) عباس محفوظی (قم) سید ابوالقاسم طاهر پور (اصفهان) سید اسمعیل نصرتی (شاهرود) حاج مهدی
 عبداللهی ثابت (تبریز) قربانعلی ترکمانلاری (بندرگز) منصور جمالی (اصفهان) حاج جواد برق لامع (تبریز)
 حاج سید محمد مظلومان (مشهد) کاظم حیدری (نوشهر) آیت الله حاج اعتمادی کاشانی (کاشان) حسن فوقانی

(اصفهان) حسین حاجروانی (اصفهان) احمد طاهر پور (لاهیجان) خراسانی مردانی (آبادان) غلامرضا
 تونونی (زابل) حاجی شکراله نصیریانی (یزد) محمد رضا تهرانیان (مشهد) ید پور ناصر (سفر) علی -
 اکبر سیاوش (آغا جاری) محمد تقی بیبا (خوسف) بیان الله صدیقی (خلخال) قاسم طباطبائی (بجنورد) غلامرضا
 رزمی (تربت حیدریه) سید حسن محمدزاده بلخی (ساری) سید حسام رضوی (کاشان) محمدعلی جوادیان -
 (مشهد) خسرو کیانرسی (فریدونشهر) عباس ابریشمی (فیض آباد) مهدی کریمی (یزد) احمد عبقری (کاشان)
 منصور بهرامیان (شهرضا) عبدالحمین نفیسی (مشهد) امیر استکی (اصفهان) اکبر اسماعیلی (اصفهان) آقا جان
 رجایی نژاد - احمد امین تفرشی - فرج الله پیرو (بندر پام) اسد الهی (تهران) محمد رضا مؤید (شیراز) حسین
 پاکدل (اصفهان) شریفائی (شهرضا) احمد کاملی (رضائیه) سید ابوالقاسم حسینی (نورمازندران) صابونچی
 (تهران) عبدالله هلالی (عجب شهر) اکبر رضائی (هفت تپه) مهدی دیده بان (مشهد) احمد کنکاشی (شیراز)
 غلامعباس صادقی (قاین) فضل الله میرزاده (میمنه) محمد فرساد (شهریار) غلامحسین جعفری (قزوین)
 رمضانلی یازرلو (رامیان) یعقوب فکندخانی (خرمشهر) علی کشاورز (بروجرد) تیمور دیناروندی
 (اندیشه) دکتر حسین حکمت نژاد (اصفهان) غلامرضا مکرر اندیش (اصفهان) ابراهیم نیکبخت (خرمشهر)
 رحیم شیخ رضا زاده نیکو (رضائیه) علی مؤذنی (بندر دیر) هوشنگ صابونچی (رضائیه) کمال الدین رضائی
 (اصفهان) احمد رئیس دستگردی (شهرکرد) فرهاد حیدریان (پارچین) ید کاشانی (زنجان) میر
 محمد علی متولی باشی (مشکین شهر) محمدعلی دادخواه (نخج آباد) اسمعیل صمیم (کرمانشاه) محمد حسن
 قاضیان (تکاب) علی ایرانمنش (کرمان) ماشاءاله بدرافشانی (کرمان) محمد رسول بناهی (سردشت) سید
 مجتبی کجائی (تویسرکان) هادی کاشانیان (شاه آباد غرب) محمدعلی آذربان (زابل) عبدالحمید فتی شیرازی
 (فسا) رحیم بخش پیام (سراوان) علی اکبر قلی پور (شهرسوار) محمود محمودی (اهواز) سید حسین امیر جعفری
 (قم) کاظم توکلی (کاشمر) هادی خادم الحسینی (مشهد) علی فخرالدینی (جهرم) ناصر مرزآزاد دولت (قطر)
 ناصر جعفری (آبادان) نهاروندیان (تهران) حاج حسین کاشانی معمار (تهران) مهدی رضا بیک (تهران)
 خلیلی (تهران) محمد کاظم مرتضوی (تهران) باقری (تهران) عباس فکور (تهران) مناسیعی (تهران) شیخ -
 الاسلامی (تهران) سید احمد قریشی زاده (اهواز) محمود بالائی (رودبار) احمد گنج (شوشتر) علیرضا الوعلیان
 (تهران) حاج محمودیزدی (تهران) نعمت الهه محمدی (فرمود شاهرود) ناصر علامند (تربت حیدریه) احمد
 سلطانی (خلیل آباد) رضا روحانی (گناباد) مصطفی شیرازی (اصفهان) محمد تقی فکری (شیراز) ابوالقاسم
 راه (جهرم) اصغر حسینی (شهریار) رضا بختیاری (تهران) امیر گروسی (تهران) مرتضی هاشمی نژاد (تهران)
 احمد کریمی (تهران) صداقت (دروس) دکتر هوشنگ ثباتی (تهران) شیخ محمد مقدسیار (تهران) حاج عزیزاله
 نوائی (تهران) رضا زعفرانی (تهران) سید علی اکبر میری (تهران) تقی سلیمی (تهران) تقی نژاد (تهران)
 غلامرضا رحمن ستایش (شیراز) عبدالکریم جوانمرد (اهواز) سید عبدالغفور واصلی (سبزوار) علی محمد مسرت
 (زاهدان) سید احمد قدرقدر (جهرم) حسین دانشجو (یزد) هرون شفیقی (نواش) حاجی ابولپور (آبادان)
 ابوالقاسم حمیدی (برازجان) شمس المعالی (تهران) هاشم سلامت (تهران) باقری (تهران) حاج سید احمد -
 افتخاریان (تهران) حسینیان (تهران) حسین اخوان (تهران) ابراهیم نقاش (تهران) حاج حسن بدری -
 (آبادان) صابری (تهران) سرتیپ غلامحسین فروز (تهران) سید شفیع مسدنی (تهران) محمد مدرس (قم)
 نعمت الله صافی (بروجرد) کاظم خدا بخش (تهران) محمدضا طابوسی (تهران) نصرالله فتحعلی (تهران) محمد -
 علی جزایری (تهران) افتخاری (تهران) مینو (تهران) محمد مکی (کاشان) حسین علی احمدی (کرمان)
 مهندس علی مخلص پور (یزد) سید احمد پیشوا (کازرون) حبیب الهه خواجوی (تهران) مهندس صدق (تهران)
 علینقی سمندر (تهران) محمد نادری (تهران) علی اکبر صالحی (تهران) محمد علی خیبری (تهران) حسین -
 عبید (تهران) خدابخنده (تهران) علی اصغر آذری (مشهد) صالح محمد تقی زاده (تهران) نجفی و جعفری (شهر -
 ری) مصطفی قلی زاده (تهران) عبدالکریم جزینه دار (بروجرد) عبدالوهاب فاطمیان (سمنان) مرتضی مدرس
 (آبادان) محمد حاجی آبادی (تهران) حشمت شیرزاد فرد (اصفهان) مرتضی ارشدی (تهران) ماشاءاله بزرگی
 (تهران) قنوت (تهران) سید محمود خادمیان (تهران) جعفر شیرزادی (تهران) حاج مرتضی زرین آمیزی
 (تهران) سید مهدی سیاه پوش (قزوین) علی نامدار (تهران) سید عباس علاءقند (یزد) حاج ابوالحسن قاسمی



(بابلسر) امداله امیراصلانی (تهران) عبدالعزیز حقدوست (بندرعباس) ابوالحسن شریعت زاده (طالقان)
منوچهر گرجیان (مسجدسلیمان) محمد ابراهیم مقدسی (تهران) موسی مسجد جامعی (تهران) حجتی (تهران)
سید اسمعیل رضائی (شهرکرد) اسمعیل سرمدی (بوشهر) حائری زاده (تهران) شیخ عباس جمشیدی (تهران)
صابری (تهران) حسین فتاحیان (ساقلت آباد) عزیز بورصادقی (رضائیه) سید حسن بنکدار (اصفهان) حاج-
علی بمان بروربخت (یزد) حسن بهطاسی (تبریز) عبدالعلی نگیداری (تبریز) محمد فلاحی سیجانی (اصفهان)
عبدالحمد اخلائی (پردسکن) علی جلالی (تهران) سید محمدرضا قاضی (کرمان) میرحیدر فاطمی واعظ (تبریز)
محمد باقر صدیقین (اصفهان) محمود ابدی (همدان) محمود ساعدی (میانه) حاج نورعلی آذری (زابل) کریم -
کدخدائی (اهواز) جمال دست غیب بهشتی (شیراز) خسرو ملکی (میانه) اسمعیل سرمدی (بوشهر) ده محسنی -
(آبادان) عبدالله واعظی (سنقر) محمد حسین وجاht (قائنات) عباس علیزاده (تهران) رضاسمعی (کرمان)
امداله ابدیان (تهران) دکتر نویدی (تهران) رحیم جعفری (تهران) حاج سید مرتضی درخشنده (مشهد)
مسعود حجتی (میانه) امداله اکبری (مرغه) عنایت اله امیرضدی (کارزون) کمال (تهران) حاج محمد رضا
سقازاده واعظ (تهران) زین العابدین ابراهیمیان (شاهرود) حاجی کرامت خواه (مشهد) عبدالله در عبدالله -
اسمعیل (بحرین) محمد امیاری (بیرجند) ابوالقاسم فاضل نیشابوری (نیشابور) مصطفی دهنشتی (بهبهان)
سید ابراهیم موسوی (بوشهر) محمدرخشان (شیراز) ایرج عندلیب (سمنان) شاهپور طالب زاده (تهران)
ابوالقاسم دیوسالار (سولده) حسن زمانی سرباسیان (شهری) حسن ودیمتی (کرمان) صالح سرور سروری
(بحرین) حاج هیدالرضا حاج اسماعیل لاری (قطر) حاج سید مرتضی علوی (زابل) علی بخارائی (تهران)
عباس مؤذنپور آرائی (کاشان) رحیم آصف (تبریز) معتقد (تهران) حسن امامزاده (سقز) عقیقی (تهران) محمد
فرجودی (تهران) قلی زاده (تهران) داود حسینی (تهران) غفاری (تهران) سید مهدی هاشمی (فومن) هیکز
(تهران) حسینی (تهران) محمد کاظم زاهدی (بوشهر) عیسی نوییدی (فریدونکنار) منصور درویشی دهکردی
(قهرقز) محمد کنجی (کرمانشاه) بدالله رحمانی (تاکستان) حسن اخوان (مرند) حاج عبدالحسن فرزندی -
(تبریز) اصغر فرخی (تبریز) غلام کامرانی فرد (تهران) سید عبدالله درود (بستک) محمد زرگز زاده (اصفهان)
سید مظفر میرضاعی (سمنان) محی الدین دادستانی (میهمه) سید محمد جاوید (قم) آفرج الله لطانی (ساقی کلایه)
محمود محسنی (بندرگز) محمد جعفر جابری (خلخال) عباس حقیقتاس (دوگنبدان) محمد حسن کیاوشی
(همدان) علی اندرجانی (تبریز) عزیز الله جودکیان (رامهرمز) غلامحسین جوشقانی (آبادان) ناصر خسرو -
هاشمی (تهران) حسن گیوهچی (اصفهان) عباس نصر (کبوتر آهنگ) عبدالرحیم شجعیان (قطر) عین الله آزادی
(اردکان فارس) فیض اله صدقی (کنگاور) محمد حسین فرزندی خسروشاهی (تبریز) سید جواد طباطبائی (شهر)
بابک (عبدالحسن اعتمادی (گوگ) علی کرم جمالی (دوبی) عبدالوهاب خادمی (ساری) مهندس پرویز درگاهی
(بافت) غلامحسین جلالی عامری (شهرسوار) نصراله ملک (خرمدره) عباس جعفری امیری (شاهی) سید احمد
موسوی (کویت) محمد جواد ستایش (شیراز) علی دایلی (تبریز) سید عبدالله مرتضوی (چهرم) محمدصرافی
(بم) احمد صدیقی (اردبیل) ایوان بیک (شاه آباد ماکو) شاهرخ کیوان آذر (چیرفت) علی قاسمی زاده
(زرنه کرمان) علی اکبر یلرین (تهران) ناصر زمر دیان (تهران) حاج شیخ محمدرضا اعدادی (مشهد) محمود
جباری (قزوین) احمد یعقوب زاده (ساوه) ابوالحسن فغانی (شاه آبادغرب) خلیل زمان ثانی (شیراز) علیرضا
محمودی (مشهد) عبدالرسول ضیاء (شیراز) علی نظری (تهران) محمد علی اطمینان (رامهرز) رزمی پور -
(تهران) غزی (تهران) دکتر مجذوب صفا (تهران) حاج شیخ ابوالقاسم نورائی (اصفهان) احمد حسامی
(سنندج) مصطفی علی احمدی (ایلام) فضل اله صلواتی (اصفهان) حاج محمود حیدریان (شاهی) سید عباس
احدیت (کاشان) کمال مرتضویان فارسائی (تهران) عبدالحسین خانمحمدی (تهران) مرتضی زمر دیان (تهران)
دکتر سلامی (شیراز) اسحق اسمعیل زاده (بوشهر) فرج الله فقیهی (تهران) سید عبدالرحمن نوروزی (اهواز)
بانوان - نیره محمدزاده نامور (تبریز) بی بی زهرا حقیقت علی (مشهد) سکینه قائدی (رامهرز) صغری
نوبی (مرغه) فرخ تاج زمدانی (بوشهر) توران مهندس (تهران) پوران دخت ملک احمدی (اصفهان) فاطمه
شیخ بیانی (شیربابک) فاطمه صفوی پور (اصفهان) رفعت عارفه صفونی (قزوین) بانو منصوره مقدسیان (مشهد)
مهری ستاری حقیقی (تبریز).

تقسیم بندی جغرافیائی

نظرات نویسنده گانی که در ملحقات این کتاب در باره «وحدت نوین جهانی» چاپ شده است
(بترتیب الفبای فارسی)

قاره آسیا

ایران

تهران

صفحه

دفتر مختصر شاهنشاهی	۱۴۰
دربار شاهنشاهی	۱۴۰
دفتر علیاحضرت شهبانو	۱۴۱
دفتر والاحضرت شاهپور	
غلامرضا پهلوی	۱۴۱
جناب آقای نخست وزیر	۱۴۲
دانشگاه تهران	۱۴۲
سازمان پیش آهنگی ایران	۱۴۲
آقای حاج ابوالفضل حادقی	۱۴۴
مجله مشیر	۱۴۴-۱۴۵
آقای عبدالله مدیر	۱۴۵
تیمسار امیرصادقی	۱۵۰
آقای دکتر مهدی شهیدی	۱۵۳
آقای محمد ستاری	۱۵۴
بانو ملکه کشاورز	۱۵۵
آقای عبدالله بیعدا ۱۶۶-۲۲۰	
آقای محمد واحد مهر کردی	۲۱۸
آقای احمد شریعتی بیدار	۲۱۸
آقای رضا تولائی	۲۱۸
آقای اسدالله نیکوپایان	۲۱۸
آقای یمن پورمزدی	۲۱۸

آبادان

اصفهان

آمل

اهواز

بروجن

بلوچستان

بیرجند

آقای حاج سید حسن

معاون الاسلامی

تبریز

دانشگاه تبریز

آقای مرتضی زعفرانچیزاده

آقای ابوالقاسم طبعه محمدی

آقای محمد علی قویونچی

چهرم

آقای سید حسن سیادت

آقای محمد کریم ثابت

آقای محمد هادی صحرائیان

خرم آباد لرستان

آقای سید فخرالدین رحیمی

آقای مجتبی طاهری

زنجان

آقای سید محمود کاظمینی

آقای سرگرد روئین تن

سنندج

آقای احمد خرسندی

آقای فیض الله شافعی

شاهی

آقای محمد علی ایمانی

شاهین دژ

آقای خلیل واحدی

تعدادی از جلد دوم کتاب حکمت نوین، و دنباله کتاب

مکانیسم آفرینش (کتاب حاضر) تحت عنوان

دینامیسم آفرینش

موجود است . این کتاب در ۶۴۵ صفحه بقطع وزیری بزرگ (اندازه همین کتاب) با کاغذ ۷۰ گرمی و قریب ۴۰۰ تصویر با جلد سلوفان زیبا تهیه شده است. وزن کتاب در حدود ۱۲۰۰ گرم است. بهای این کتاب بر طبق هزینه کمتری که سال قبل موقع چاپ برداشته ۲۵۰ ریال تعیین شده و اکنون نیز بهمان قیمت بفروش میرود . میخواستیم قیمت را در سیصد ریال تعیین کنیم ولی در اثر تقاضای خواستاران بهمان بهای اولیه تثبیت شد.

شرح مختصر فصول و مباحث کتاب

دینامیسم آفرینش

پیشنهادهای سودمند بعالم بشریت - تجدید چاپ پیشنهادی است بقلم مؤلف کتاب و دوتن از دوستان ایشان که در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) درباره وضع درماندگی بشر و چاره ددندای امروز جهان بعمل آمده و مورد استقبال جهان قرار گرفته است. متن کامل این پیشنهاد سودمند که شامل حقایق بزرگی از آفرینش است در کتاب چاپ شده است. (صفحه ۱۷ تا ۴۰)

ترجمه تقریظهای دانشمندان و بزرگان جهان - قسمتی از تقریظهای واصله از طرف بزرگان و نویسندگان و فلاسفه و رؤسای ادیان مختلف و مدیران جراید و شخصیتهای بارز با عکس فرستندگان تقریظها چاپ شده که مجموعه بینظیری را در ۳۳ صفحه تشکیل میدهد.

در خاتمه این قسمت ترجمه برخی از مطالب جراید جهان درباره آثار نویسنده و متن دیپلماتیکه در دنیا بافتخارایشان صادر شده دیده می شود.

دیباچه - روش مقدمه نویسی نوین در کتابها - تشریح این مطلب در کتاب حاضر - اثبات

جمعیت جهانی زنان نیویورک ۱۷۶

لوی والانس - کالیفرنیا ۱۸۱

۲۱۵

جمعیت دادینت - واشینگتن ۱۸۲

خانم آرتور کولپ - ایلینویز ۱۸۳

تئودور هلین - کالیفرنیا ۱۸۴

انجمن بزرگ صوفیه - تانانا ۱۸۴

میشل میلر - جورجیا ۱۸۸

سانداسامات - کالیفرنیا ۱۸۸

خانم لویز لاین - مونتا نا ۲۱۵

دکتر کاترین نیمو -

کالیفرنیا ۲۱۶

مؤسسه سنتر لتر - کنکتنیکوت

۲۳۰

قاره امریکای جنوبی

آرژانتین

انجمن ارتقاء فکر - بوئوس

آیرس ۱۸۱

اوروگی

هکتور استرازارینو -

مونتیویدئو ۱۸۱

جولیو هیربارت - مونتیویدئو ۱۸۱

قاره استرالیا

استرالیا

د. ا. رابرتس - کوینزلند ۱۸۷

هند

هنگ بیلسا - اترشت ۲۱۷

یونان

دنيس كولتبانوس -

پیرائوس ۱۸۸

قاره افریقا

اتیوپی (حبشه)

سفارت شاهنشاهی ایران ۱۴۳

الجزایر

گابریل کانه - الجزیره ۱۸۲

جورج تورتر ۱۸۶

مصر القون

انجمن اسلامی - فرتوون ۱۷۸

فنا

دکتر سیواناندا کوتی - آکرا ۱۸۱

گنگو

رافائل لاسون - برازاویل ۱۸۵

قاره امریکای شمالی

ممالک متحدہ امریکا

سازمان ملل - نیویورک ۱۷۵

سازمان افوق - نیویورک ۱۷۵

کتابخانه کنکره -

واشینگتن ۱۷۵

استافورد - فلوریدا ۱۷۵

مصریسی

آقای محمد علی جمالزاده -

ژنو

فرانسه

سازمان یونسکو - پاریس ۱۷۵

مسجد پاریس - پاریس ۱۷۶

ساگ بوقورمه - ماریسی ۱۷۶

ه. کو ترو - لالوپ ۱۸۲

ژاک فونتنو - پاریس ۱۸۲

سر ژلوپاژ - سنمورد فوسه ۱۸۴ -

۲۱۷

مؤسسه انترلینگ - پاریس ۱۸۶

آنتوان گیامون ۱۱۷

ژان دورانتان - گار ۱۱۷

فزان

توم لونروت - هلسینکی ۱۸۹

لویگز اهبورک

هانری مایر - ۱۸۹

نپستان

استانیسلاو بوکدانو -

ویسلاو ۱۸۰

مجارستان

پروفسور جرمانوس -

بوداپست ۱۷۶

آبرو کلی گتی - بوداپست ۱۸۴

استیفان مولیناف -

کیسوتولانس ۱۸۵ - ۱۸۹

وحدت عالم - محبت نزدادیان و فلاسفه - محبت درعالم و مقام آن - روش امروز بشر و راهیکه باید اتخاذ کنند - مقام دانش درعالم و رابطه آن بادی - دانش و خلقت - علم در نظر فلاسفه - وضع امروز بشر و سوء استفاده از علم و اختراعات - عالم را باچه نظر بنگریم - نظر فلسفه درباره عالم - نظردادیان در باره خلقت - نظر فلاسفه درباره خلقت.

خلاصه و نتیجه کتاب - بمنظور آشنائی و آگاهی خلاصه و نتیجه کتاب در دو صفحه شرح داده شده است.

بیان اول - دلایلی چند از خداشناسی - نظر ادیان مختلفه درباره خداوند - نظر فلسفه درباره خدا - خداشناسی در ادیان - دلایل وجود باری تعالی از فلسفه

الف - دلیل اکثریت - چگونه اکثریت جهان در هر دوره خداشناسند - حتی مادیون هم بدون اینکه بدانند بمبدأ قائلند - بت پرست هم خدا پرست است - نظری بادیان مختلفه - عقیده دانشمندان و فلاسفه در این باره .

ب - جزء و کل - رابطه و اتحاد کامل همه موجودات با هم و رابطه عالم و موجودات با خدا - وحدت عالم دلیل بزرگ خداشناسی است - تشریح وضع عالم و پیکره آن و مقام دانش در آن - نکات بکری درباره حقایق دانش - نظر کتب دینی و فلاسفه .

ج - پی بردن از صفات - وجود صفات در عالم و تجلی اخلاق در مخلوقات دلیل وجود منبع این صفات است - هوش در حیوانات و سایر موجودات - تسلط کل بر جزء - تراوش صفات خدائی در مخلوق - نظری به ادیان و فلاسفه .

د - راهنمائی حس قدرت - سؤال و جوابی که منتهی بکشف حقیقت می شود - چگونه دیدن قدرت و نیرو در جهان انسان را بوجود منبع قدرت واقف می سازد - نظرانی از ادیان و فلاسفه .

ه - يك حساب ریاضی - در این فصل نویسنده بایک حساب ساده ریاضی از وجود قدرت در عالم پی بمنبع اصلی قدرت در جهان میبرد و خواننده را باخود باعلا درجه فهم حقیقت میکشاند.

بیان دوم - نظری اجمالی بمطالب این کتاب - شباهت انسان و جهان - عالم از عناصر ساخته شده - مقام عشق در گردش جهان - صحنه تأثر عالم - عناصر و تقسیم آن در موجودات - علت کسالتها و امراض - سردی و گرمی مزاج چیست - روح چیست - ظروف حواس - اخلاق و علت بدکاری - فعالیت و خمودگی - تأثیر الکل در بدن - فرق سباع و حیوانات بی آزاد - دلایلی از سر نوشت - گرگ و گوسفند و صفات آنها - مقام تربیت - معنی وحدت چیست - کیفیت مجازات - اشرف مخلوقات - کرات - روح و مقام آن در عالم - نیرو و دانش در عالم - حوش و غم چیست - دین و دانش - خیره موجودات عالم.

بیان سوم - خلاصه ای از کتاب - همگانسیم آفرینش - اول عالم لایتنای است - بعد روحی یا بعد پنجم - نظری بادیان و عقاید آنها - سخنان فلاسفه درباره بد و مساحت عالم - عقاید فلاسفه در باره وجود و خلقت - دوم - عالم بی ابتدا و بی انتهاست - دلایل آن - عقاید ادیان و فلاسفه و دانشمندان در این باره - سوم - عالم خودش در خودش واقع است - چگونه عالم هر چه هست همانست - عالم خارج ندارد - کن فیکون یعنی چه - نظر علمای اخیر درباره انبساط عالم غلط است - ماواراء الطبیعه یعنی چه - خدا و طبیعت - شعور و اراده در همه چیز - نظردادیان و فلاسفه در این باره.

بیان چهارم - خدرا چگونه میتوان شناخت - مذاهب بدوی و صفات مشترك آنها - مکان

یزدان - خدای بشکل خود - وضعیت پرستان - اصل انکار از کجا پیدا شده؟

بیان پنجم - علت شك در قبول یزدان - انکار پندار بشر نه انکار خدا - خاتمه دوران

مادیون - حرکت چیست - خدا را شناختیم - نظردادیان و فلاسفه.

بیان ششم - فایده خداشناسی - امید عظیم و فایده آن - فرق خداشناس و مشکوک - نظری بادیان و فلاسفه.

بیان هفتم - عالم محدود است یا نامحدود - حدود عالم بر طبق آخرین دانش امروز - دلایل نامحدود بودن عالم - دلایل علمی وحسی روشن و آشکار - ترقی و تکامل چیست - همه چیز نسبی است -

تکامل و قصد - معنی واقعی تکامل - نظری بادیان و فلاسفه.

بیان هشتم - منظور و مقصود از آفرینش چیست - آفرینش عالم عبث است - دلایل متعدد در این باره - آفرینش عالم عبث نیست کامل و درست و منظم است - رد دلایل پیش گفته شده و ذکر

دلایل محکم جدید در این باره - نظر ادیان و فلاسفه و دانشمندان - داستانی از قدرت اسرار آمیز خلقت - خداوند و نسبت آن بامخلوقات - خدا و مخلوق وابسته و لازم و ملزومند - مأموریت روح در عالم - نمود

رشد چیست - توسعه و تکامل - نظردادیان و فلاسفه.

بیان نهم - تکامل یعنی چه - تکامل چیست و معنی آن کدامست - تکامل بشر و حیوانات - مقصود از خلقت - هدف بشر - سرچشمه قدرت در عالم - خدای محیط - عقاید دانشمندان و فلاسفه در

باره جبر و اختیار و شعور در عالم - نظرات جالب امروز درباره نیروهای محرکه موجودات و حیات آنها.

بیان دهم - اتم - تاریخچه و بیان علمی اتم باختصار بر طبق علم امروز - نظرات دانشمندان قدیم - چگونه رشته دانش از قدیم همینطور ادامه دارد تا بوضع امروز رسیده - رابطه علوم قدیم و جدید -

اهمیت اتم در عالم - هر حرکتی محرك میخواید - بررسی حرکت در اتم - مرده یعنی چه - ماده و قوه -

کالری بدن و عکسبرداری از آن - تعادل کالری و زیان افراط آن - علت جنون - گنجایش بدن - تطبیق این خصوصیات با اتم - ارزش اتم و اشتباهات درباره آن - کیفیت آموزش مطالب علمی - برای رسیدن

بحقیقت - نظر ادیان و فلاسفه .

بیان یازدهم - روح و جسم و قالب مثالی - بررسی این سه قسمت در انسان - هیاهوی عشق - پریسپری چیست؟ - وضع انسان پس از مرگ چگونه است - اعتقاد بروح - نظردادیان و فلاسفه در

باره روح - جسم و روح و پریسپری - روح در همه عالم - روح در عالم لایتنای - مقایسه مغز حیوانات و موجودات مختلف - همه چیز دارای روح است - روح و شعور در حیوانات و نباتات - روح و شعور -

روح در کره زمین - در سنگ - در آب - حرکت شکفت انگیز همه چیز - هر چیزی وسائل میخواید -

بهترین راه کسب حقیقت - روح زمین - دعوت بتعقل - نظر ادیان و فلاسفه در این باره .

بیان دوازدهم - محرك و دینام عالم چیست - تشریح محرك و دینام در اتومبیل و سایر ماشینها - دانش و روح در عالم دینام هستند - روح و جسم و پریسپری در اتم - جلوه گری روح -

چگونه ابر ایجاد میشود - نظردانشمندان در باره ابر و رعد و برق .

بیان سیزدهم - اعمال اتم در این جهان - بهم خوردن اعتدالاتم در فضا - هوای متراکم

تراکم اتم در فضا - ابرغلیظ - رعد و صاعقه - علت ایجاد رعد و برق - عشق در اتم - نفخ و گاز زمین - بخارات داخل زمین - زلزله چیست - آخرین نظر دانشمندان درباره زلزله - عشق بازی آنها - پیشنهاد مفید برای تخفیف زلزله - آخرین اطلاعات علم امروز در باره آتشفشان - انواع آتشفشان - علت تولید آتشفشان و عمل اتم در این باره - عذابهای الهی که بر بشر نازل شده (از قرآن مجید و سایر کتب دینی)
بیان چهاردهم - عمومیت آنها - بدن انسان - اتم و بخار - بینهایت بزرگ و بینهایت کوچک - مقیاس بینهایتها - خلاصه ای از مساحتها - سلسله مراتب بی آنها - تفکر در عظمت کائنات - بررسی در جهانهای بینهایت بزرگ و بینهایت ریز - تلسکوپها - نظر کتب دینی جهان و فلاسفه و دانشمندان - حدود جهان طبق بررسی سه ماه سوم ۱۹۶۷ دانشمندان .

بیان پانزدهم - دینامیسم عالم - مرکز اتمها در انسان - شباهت انسان و عالم - چگونگی معرفت یافتن بعالم لایتناهی - قلب و مغز در منظومه شمسی - نظرات بنسبتین و سایر دانشمندان درباره وضع عالم - فرماندهی بزرگ عالم چه میکند - فلسفه خلقت موجودات - قدرت خدا محدود نیست - عالم پشت عالم - نظرات ادیان و فلاسفه در باره عظمت عالم .

بیان شانزدهم - سیر حسی خداشناسی در عالم - مبدأ یعنی چه - اول خلقت - جوابهای دیگری بایراد محدود بودن عالم - آفرینش و تحولات در قرآن مجید و کتب مذهبی - دلایل قرآنی - عکس از عالمهای سبحانی - نظری بادیان و فلاسفه - در آستانه های لایتناهی .

بیان هفدهم - قدرت بالغه یزدان - راههای فهم و دانش - محرك كرات و كهكشانها - غوغای زندگی عالم - زنجیر بی پایان - محرك آنها عشق است - اتحاد همه پدیده های عالم باهم - نظری بادیان و فلاسفه - قوانین که در اداره عالم مؤثر است - پرستش زمین و آسمان - نظرات دیگری از ادیان - مبدأ چیست - وحدت عالم - اشتباه پیشینیان در موضوع خداشناسی - فرض آغاز برای آفرینش - کوتاهی دامنه علم - پرستش قوا و مظاهر .

بیان هیجدهم - علت قائل شدن بخدایان متعدد - کارخانه های مختلف که يك محصول مشترك میدهند - شرك و بت پرستی - نظری بادیان - نیروی دو گانه عالم در ادیان - ثنویت یا دو آلیزم - پیدایش دوگانگی یا ثنویت - سازمان کشور بدن و مقایسه آن با عالم - پیدایش یگانگی - قبل از اسلام - مجازات اخروی و دخالت شیطان در اعمال انسان - حیرت ادیان درباره نیروی خیر و شر و پیدایش فرض شیطان - فرار بشر از مسئولیت - بررسی اجمالی در باره ماهیت شیطان در قرآن مجید - نظری به ادیان و دانشمندان .

بیان نوزدهم - سر نوشت و تقدیر و جبر و تفویض - نظرات ادیان مختلف و فلاسفه و دانشمندان قدیم و جدید درباره سر نوشت - اشعار مفصلی درباره جریان خلقت بشر و جبر خلقت - رمز زندگی - عشق منجر بشکلی بشر میشود - ایجاد نطفه و تکامل آن - چگونه اختیاری در بین نیست - دلایل بسیار درباره تقدیر - مراحل پرورش نطفه - پروتوپلاسم و پیشرفت - وضع فیزیولوژی بدن با زبان ساده - رابطه انسانها و موجودات بایکدیگر - نیروی پیوند و عشق - بهشت و جهنم و مکافات - فایده اعتقاد بتقدیر الهی - کیفیت مجازات در دنیای پس از مرگ - نکات مهمی در باره سر نوشت و تقدیر - مکانیسم بدن و تقدیر - سرشت و سر نوشت - تأثیر اعتقاد بر سر نوشت - اعمال بشر از کیست - امر بین الامرین چیست - توضیح درباره جبر و

تفویض - نظر ادیان و فلاسفه
بیان بیستم - علت اختلافات در خلقت - چرا افراد بشر باهم فرق دارند - علت اختلافات اجتماعی - يك حادثه عبرت آموز .

بیان بیست و یکم - موضوع بداع - بداع هم جزء سر نوشت است - تشریح بداع و توضیح آن .
بیان بیست و دوم - اهمیت مقام نصیحت - ارشاد پیامبران - باوجود سر نوشت و جبر و تقدیر ارشاد پیامبران و مبلین و نصیحت لازم است - دلایل آن - نظری بادیان و فلاسفه و دانشمندان - نظر روحیون جدید در این باره .

بیان بیست و سوم - تحمیر در اختلافات آفرینش و بد و خوب - تشریح و موشکافی در موضوع بد و خوب و خیر و شر و مقایسه آن با امور عادی - بد حقیقی نیست - سر نوشت و اخلاق - عمل روح - کیفیت جزا و پاداش - کیفیت عمل پریسپری - روز حساب - نظری بقرآن مجید - نظری به ادیان - سر نوشت و تقدیر از نظر دانشمندان امروز - افزایش جمعیت جهان .

بیان بیست و چهارم - خودشناسی خداشناسی است - انسان و عالم و رابطه انسان با عالم و با موجودات و با خدا - تشکیلات انسان و شباهت آن با عالم - فرماندهی بدن و فرماندهی عالم - فرماندهی مغز - نیروی وحدت - فرمان وحدت - حکمت حوادث و اختلاف طبقات - نظر دانشمندان و فلاسفه .

بیان بیست و پنجم - تشابه شگفت انگیز عناصر عالمها دلیل کاملی بر وحدت است - اطلاعاتی درباره جو زمین و كرات منظومه شمسی - همین عناصر در همه كرات هست منتها میزان مقدار آن مختلف است - اختلاف در انرژی - دلیل وحدت - ذات فرورنده - نظری بادیان .
بیان بیست و ششم - موشکافی در باره سلامت - سخنی در باره ورزش و سلامت - عقل سالم در بدن سالم - دستور سلامت در مراحل مختلف عمر - تذکر و اندرز - عقاید دانشمندان .

بیان بیست و هفتم - فایده اخلاقی شناسایی بخدا و عالم بی انتی - دلایل منوی و روحی - وجدان و عامل درونی .

بیان بیست و هشتم - اتحاد خدا پرستان و ادیان عالم - نظری درباره وحدت دینی در قرآن مجید و سایر ادیان - وحدت ادیان آسمانی در نظر اسلام - دلایل و مطالب عقلی در این باره - وضع مذاهب و مشرکات آنها - چرا باید اختلاف باشد - نظرهایی از قرآن مجید - وحدت نوین جهانی - دردهای جهان بشریت و چاره آنها - اختلاف و جنگ و نزاع و لزوم صلح و محبت .

بیان بیست و نهم - علم الروح تجربی - هیپنوتیسم - مانیتسم - تلپاتی - نظراتی از فلاسفه و دانشمندان - عقاید علم امروز در امریکا - فرانسه - انگلستان - شوروی - ایتالیا و غیره در این باره - تشریح مغناطیس در بدن انسان - فواید مغناطیس و مصرف آن - تشریح فرماندهی مغز - تمرکز قوا و فایده آن - تمرین علمی برای تمرکز قوا .

بیان سی ام - آیا موضوع عود ارواح حقیقت دارد ؟ نظر ادیان و فلاسفه و دانشمندان - وحدت وجود - وحدت شگفت انگیز در همه مخلوقات - تناسخ و توالی نفس - آیا عود هست یا نیست - عود ارواح باین معنی که روحیون میگویند غلط است - حقیقت در این باره چیست - مثالهایی روشن در این موضوع مهم .

بیان سی و یکم - جواب سؤالات - رابطه روح و جسم و بیهوشی و مرگ - عمر بشر و عمر عالم - خلقت حضرت عیسی علیه السلام - نظری بکتاب دینی و دانشمندان و فلاسفه.

بیان سی و دوم - تاریخچه مختصری از زندگی پیامبران - شرح زندگی پیامبران بزرگ بشروئش و مطالبی که جالب و بکراست در زندگانی پیشروان راه توحید - وضع خراب اخلاقی و اختلافات بشر امروز.

بیان سی و سوم - دینامیسم عالم چیست - قوه محرکه و نیروی حیاتی عالم چیست - روح عالم - دانش دینام عالم است - سیر دانش در عالم - خلاصه و نتیجه کتاب.

برای تقاضای کتاب مبلغ ۲۵۰ ریال بحساب ۲۹۹۶ بانك
صادرات شعبه دروازه شمیران ۴۴ وحدت نوین جهانی ارسال
داربد نا کتاب باپست سفارشی برای شما فرستاده شود

دعوت وحدت نوین جهانی	۲	با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت و عظمت	۱۵۵
تمنی از بزرگ یزدان مقتدر دانا	۲	بیانی از يك خواهر وحدتی	۱۵۶
فهرست تحلیلی مطالب کتاب	۳	يك برادر وحدتی سخن میگوید	۱۵۶
دیباجه چاپ سوم	۷	چگونه وحدت را یافتیم	۱۵۷
آگاهی	۸	چگونه بنعمت وحدت رسیدیم	۱۵۸
خدا چیست و کدامست	۹	چگونه وحدتی شدم	۱۶۰
روح و پرتو و تراوش او	۱۰	منهم وحدتی شدم	۱۶۱
دیباجه مکانیسم آفرینش	۱۱	نظر من درباره وحدت نوین جهانی	۱۶۲
مکانیسم آفرینش	۱۵	من هم بوحثت نوین جهانی پیوستم	۱۶۳
حواس مختلفه	۲۹	جملاتی از بین نامه‌های بیشمار دریافت شده	۱۶۳
تمرین تلپاتی (انتقال فکر یا الهام)	۵۹	مؤسسات رسمی و بزرگ عالم از وحدت	
روح و رؤیا	۶۲	نوین جهانی قدر دانی میکنند	۱۷۵
حل مشکلات خواب	۶۴	اتحادیه‌ها و انجمنها و شخصتهای	
درباره مشکلات خواب	۶۶	اسلامی سراسر جهان و وحدت نوین جهانی	۱۷۶
در پیرامون مقاله جناب آقای واحدی	۶۹	نظرات انجمنها و مؤسسات و	
در پیرامون روح و رؤیا	۷۹	شخصیت های عیسوی	۱۸۰
در پیرامون مقاله آقای صمیمی	۸۱	نظر شخصيتها و افراد برجسته هندو	۱۹۰
آیا روح هم میمیرد ؟	۱۰۳	شخصيتها و افراد برجسته سایر ادیان	۱۹۳
پاسخ سؤالات آقای محمودی	۱۰۳	چند پرسش از برادران و پاسخ آنها	۱۹۴
سؤالات آقای ملکی میری	۱۰۷	نامه آقای ابراهیم کشاورز شهر بابکی	۱۹۵
جواب سؤالات آقای ملکی میری	۱۰۹	پاسخ آقای ابراهیم کشاورز	۱۹۶
علت تکرار	۱۳۲	سؤالات آقای اروجی طلوعیان مراغه‌ای	۲۰۱
حدود مغز و فکر ما کدامست	۱۳۴	جواب آقای طلوعیان مراغه	۲۰۶
از من خود چه میدانید	۱۳۵	سؤالات آقای مجتبی طاهری خرم آبادی	۲۱۰
ملحقات چاپ سوم	۱۳۷	پاسخ آقای مجتبی طاهری	۲۱۱
وحدت نوین جهانی و اجمالی از هدفها		بقیه نظریه‌ها از شخصیت‌ها و انجمنهای	
و مرام آن	۱۳۷	عیسوی	۲۱۴
تقدیر مقامات رسمی کشور	۱۴۰	افراد جهانی که مرام وحدت نوین جهانی	
نمونه تقریظ مطبوعات	۱۴۴	را قبول کرده‌اند	۲۱۷
نمونه اشعار یاران وحدت نوین جهانی	۱۴۵	افراد ایرانی که بوحثت پیوسته‌اند	۲۱۸
وحدتنامه	۱۴۸	عقاید و نظرات کسانی که مرام وحدت	
عقایدی از دانشمندان و بزرگان ایرانی	۱۵۰	نوین جهانی را قبول کرده‌اند	۲۱۸
جملات و نظرات از وحدتیان	۱۵۳	دلایلی نقلی درباره تقدیر و جبر	۲۲۶